اتحادیه اروپایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران







دکتر سید داوود آقایی

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

اتحادیه اروپایی
و
سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

تالیف:

دکتر سید داوود آقایی

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

انتشارات سرای عدالت

سرشناسه : آقایی، داوود،۱۳۳۳ .
عنوان و پدیدآور : اتحادیه اروپایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران / مولف: داوود آقایی.
مشخصات نشر : تهران: سرای عدالت، ۱۳۸٦.
مشخصات ظاهری : ۱۷۷ ص.: جدول.
شابک : 978-600-90086-3-6
وضعیت فهرست نویسی : فیپا.
یادداشت : کتابنامه
موضوع : جهانی شدن -- ایران.
موضوع : ایران -- روابط خارجی -- کشورهای عضو بازار مشترک اروپا
موضوع : کشورهاي عضو بازار مشترک -- روابط خارجی -- ایران.
رده بندی کنگره : DSR ۱٦٥٦/٥آ‌ک۱۷
رده بندی دیویی : ۳۲۷/٥٥۰٤
شماره کتابخانه ملی : ۱۰۳۷٥۰٤

انتشارات سرای عدالت

اتحادیه اروپایی و
سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

دکتر سید داوود آقایی

چاپ اول: پاییز ۱۳۸۶

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۶-۳-۹۷۸-۶۰۰-۹۰۰۸۶ ISBN: 978-600-90086-3-6

مرکز پخش: میدان انقلاب- بازار بزرگ کتاب

کتابفروشی عدالت تلفن: ۶۶۴۹۷۸۶۸

۲۸۰۰ تومان

فهرست مطالب

بسمه‌تعالی

پیشگفتار:

خدای بزرگ را سپاسگزارم که بار دیگر مرا مرهون الطاف بیدریغ خود قرار داده تا موفق گردم این اثر را تهیه و منتشر سازم. این کتاب حاصل و نتیجه طرحی تحقیقاتی است که در قالب قراردادی برای معاونت پژوهشی دانشگاه، خلاصه چکیدهٔ طرح‌ها به معاونت مزبور گزارش شده و نتایج طرح را می‌توان برای استفاده عموم به چاپ رسانید، لذا جا دارد از کلیه دست اندرکاران عزیز، مسئولان و همکاران محترم پژوهشی دانشگاه و دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی که چه با نقدهای دلسوزانه خود و یا اقدامات لازم دیگر زمینهٔ انجام این پژوهش را فراهم و یا تسهیل نمودند، صمیمانه قدردانی شود، همچنین لازم می‌دانم از آقای تقی زاده و سرکار خانم خاطری کارشناسان ارشد روابط بین الملل که همکاری صمیمانه و نزدیکی را در انجام این پژوهش با اینجانب داشته‌اند و همچنین سرکار خانم علی به دلیل حروف نگاری این اثر و نیز جناب آقای مهندس زاهدی مدیر محترم انتشارات سرای عدالت صمیمانه تشکر و سپاسگزاری نمایم.

سید داوود آقایی

پاییز ۱۳۸۶

مقدمه

روابط ایران و اروپا، تاریخی یکهزار و پانصد ساله دارد، زمانی که ایران و روم با عنوان امپراتوری پارس و روم شناخته می‌شدند.

در حقیقت عوامل جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی بر ضرورت گسترش روابط کشورهای اروپا و ایران افزوده و در دورهٔ معاصر پیش از انقلاب اسلامی و تا سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) روابط سیاسی و اقتصادی دو طرف گسترش قابل ملاحظه‌ای داشت. علت این امر را هم باید در نوع نگاه رژیم گذشته به مجموعهٔ بلوک غرب (ایالات متحده آمریکا و اروپا) و همچنین میزان وابستگی و سرسپردگی آن رژیم به غرب جستجو کرد. به ویژه اینکه غرب به عنوان خاستگاه انقلاب صنعتی و مرکز توسعه تکنولوژی و ایران به عنوان دومین تولیدکننده و صادرکنندهٔ نفت در خاورمیانه و به هزار و یک رشتهٔ مرئی و نامرئی به یک دیگر پیوند خورده بودند و طبیعی بود که رابطهٔ ایران و غرب گسترده و عمیق باشد.

با این وصف انقلاب اسلامی ایران تا حد گسترده‌ای بر مناسبات ایران و اروپا تأثیر گذارد ولی در عین حال همکاری‌ها کاملاً متوقف نشد. (میزان تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر روابط طرفین و نوع همکاری جمهوری اسلامی ایران و اروپا موضوع بحث این پژوهش است که در فصول مختلف به آن پرداخته خواهد شد)

با پیروزی انقلاب اسلامی تا چندی نوع تعامل و میزان همکاری ایران انقلابی و اروپا مورد بحث و چالش مسئولین و دولتمردان ایران بود تا اینکه سفارت امریکا در تهران به تسخیر دانشجویان پیرو خط امام درآمد و دیپلمات‌های آمریکایی به گروگان گرفته شدند و به دنبال آن ایالات متحده امریکا نسبت به تحریم‌های اقتصادی و تسلیحاتی علیه ایران مبادرت ورزید.

به دنبال تحریم‌های گسترده اقتصادی و فنی واشنگتن علیه تهران روابط اروپا و ایران بر اساس یک ضرورت توسعه بیشتری یافت و اگرچه جنگ در دههٔ ۱۹۸۰ عامل بازدارنده‌ای در گسترش و تعمیق این روابط بود ولی با رفع مانعی به نام جنگ و اعلان سیاست جدید پس از جنگ اروپا از جایگاه ویژه‌ای در روابط خارجی ایران برخوردار شد تا جایی که در اواسط دههٔ ۱۹۹۰، اروپا به بزرگترین شریک تجاری ایران تبدیل گردید و آلمان، ایتالیا و فرانسه به مهمترین شرکای این کشور تبدیل شدند در عین حال که خارج از اتحادیه کشورهای چین، ژاپن و روسیه به عنوان بزرگترین شرکای تجاری ایران محسوب می‌شوند.

علیرغم گسترش روابط اقتصادی این نکته را باید خاطرنشان ساخت که توسعه همکاری در حوزهٔ اقتصادی لزوماً گسترش و تعمیق روابط سیاسی را به دنبال نیاورده است و این فرایند همکاری همچنان محدود مانده است که یکی از دلایل مهم آن را باید در موافقت، همراهی و همگامی اروپا با امریکا جستجو کرد. در این زمینه برخی از تحلیل‌گران بر این باورند که سیاست اروپا کاملاً مستقل از سیاستهای امریکا نیست به طور مثال امریکایی‌ها در پنج مورد با ایران اختلاف نظر عمیق داشته و آنها را مستمسکی برای اعمال فشار بر ایران قرار

دادند که اروپایی‌ها نیز در همین حوزه‌ها خواستار تعدیل و اصلاح رویکرد و عمل ایران هستند البته آنان در گذشته پنج شرط را در قبال ایران مطرح می‌کردند که در سایه تغییرات پدیدار شده در منطقه و نظام بین‌الملل برخی از این شرایط نیز تعدیل شده است به طور مثال از جمله شروطی که اروپائی‌ها در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی و حتی تا پایان جنگ ایران و عراق و اشغال کویت مطرح می‌کردند، عدم مداخله ایران در سیاستهای کشورهای منطقه بود که در واقع این شرط با پاره‌ای از تغییرات در سیاست خارجی ایران و همچنین روشن شدن کذب بزرگنمایی ادعاهایی که آنها می‌کردند رنگ باخته است و دیگر در مذاکرات مطرح نمی‌شود. اما شرایط دیگر همچنان پابرجاست و فراز و نشیب خاص خود را دارد. بحث حقوق بشر در ایران، طرح صلح خاورمیانه که آنها به همراه امریکایی‌ها همواره از ایران می‌خواسته‌اند از روند صلح جانبداری نماید به عبارتی آنها به دنبال این هستند که ایران، اسرائیل را به رسمیت بشناسد و از مخالفت دست بردارد. موضوع دیگر، مسأله عدم حمایت ایران از گروههای انقلابی مثل حزب‌الله لبنان، جنبش جهاداسلامی و حماس در فلسطین است که غربی‌ها آنها را به خرابکاری تحت عنوان تروریسم متهم می‌کنند که در این بحث بین ما و آنها اختلاف نظرات عمیقی وجود دارد. و در حالیکه از منظر و رویکرد جمهوری اسلامی ایران گروه‌های نامبرده، نیروهای مقاومتی هستند که برای رفع اشغال سرزمین‌های میهنشان از چنگ اشغالگران و در راه رهایی مبارزه می‌کنند در صورتیکه از نگاه غربی‌ها هر ملتی که تحت اشغال یا ستم بیگانه باشد و برای آزادی سرزمین خود مبارزه کند، تروریسم تلقی شود، با این تفسیر، شاید ژنرال «دوگل» و همهٔ گروه‌های آزادیخواهی که در فرانسه علیه اشغال آلمان مبارزه می‌کردند، باید تروریست محسوب شوند. ضمن اینکه می‌پذیریم که باید مرزبندی‌ها مشخص شود، اینطور نیست که هرکسی با هر داعیه‌ای دست به اسلحه ببرد، آزادیبخش است و اقداماتش مشروع، بسیاری از گروه‌ها واقعاً تروریست هستند و تمدن بشری را به مبارزه می‌طلبند و در این خصوص از نگاه جمهوری اسلامی ایران هم تحت هر نام و مکتبی که باشند محکوم و مطرود هستند و در این زمینه اشتراکاتی نیز بین ایران و اروپا وجود دارد. و اما از دیگر موضوعات چالش برانگیز در روابط ایران و اروپا مسأله سلاح‌های کشتار جمعی که حال در قالب فعالیت‌های هسته‌ای ایران خود را جلوه‌گر کرده است، می‌باشد و اکنون همهٔ حوزه‌های روابط طرفین به این موضوع معطوف گشته است بدین معنا که پیش از اینکه پرونده هسته‌ای ایران در دستور کار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار گیرد با گذشت یک سال از رایزنی‌ها میان اعضای اتحادیه اروپا نهایتاً وزیران خارجه ان اتحادیه در نشست هفدهم ژوئن (۲۰۰۲) (۲۷ خرداد ۱۳۸۱) در لوگزامبورگ در خصوص مذاکرات ابتکاری با دولت ایران برای حصول توافق همکاری تجاری موافقت کردند ولی پس از طرح موضوع هسته‌ای ایران در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و زمانی که سه کشور مؤثر اروپایی شامل انگلیس، فرانسه و آلمان برای انجام مذاکره با ایران برگزیده شدند، همه چیز و از جمله موافقت صورت گرفته در خصوص همکاری تجاری نیز موکول به دستیابی به نتیجهٔ معقول در مذاکرات هسته‌ای ایران گردید.

به زعم برخی، امریکایی‌ها در این خصوص توانستند اروپایی‌ها را متقاعد کنند که ایران در مسیر دستیابی به

سلاح هسته‌ای گام برمی‌دارد و فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای در واقع پوششی است برای تحقق آن هدف والا و در صورت فراهم شدن چنین زمینه‌ای خطر مسلح شدن ایران به سلاح هسته‌ای بیش از آنکه امریکایی‌ها را تهدید کند، اروپا را که در کنار دست ایران قرار دارد، تهدید خواهد کرد و این باور در ذهن بسیاری از رهبران اروپا نقش بسته و نحوهٔ رفتار آنها در رابطه با ایران ناشی از این امر است. به نظر می‌رسد آنها در این زمینه از یک استراتژی واحد و مشترک پیروی می‌کنند در واقع بُعد سخت‌افزاری را امریکا و بُعد نرم‌افزاری را اروپایی‌ها در قبال ایران بر عهده گرفته‌اند.

به هرحال، علیرغم فراز و نشیب‌های فراوان در روابط ایران و اروپا از بدو پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، انتخابات سال ۱۳۷۶ (۱۹۹۷) و روی کار آمدن آقای خاتمی به عنوان رئیس جمهوری اسلامی ایران و تلاش برای اصلاح نظام سیاسی و تأکید بر تنش زدایی در سیاست خارجی روند روابط دو طرف و آیندهٔ آن را روشن‌تر ساخت و موجب شد تا بار دیگر اتحادیه اروپا به گفت و گوهای سازنده و جامع با ایران روی آورده و به عصر مذاکرات انتقادی پایان دهد.

چارچوب تئوریک روابط ایران ـ اتحادیه اروپا(۲)

در این پژوهش و به منظور درک و فهم ماهیت روابط بین اتحادیه اروپایی و جمهوری اسلامی ایران از رویکرد سازه‌گرایی[۱]، به مثابه یک رهیافت انعکاسی در توصیف پدیده‌های سیاسی و تعاملات بین‌المللی که در دانش روابط بین‌الملل از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است بهره گرفته‌ایم.

طرفداران این رهیافت که رویکرد متعلق به مناظرهٔ چهارم[۲] در روابط بین‌الملل است، معتقدند که سیاست بین‌الملل[۳] در چارچوب جامعه بین‌المللی[۴]، نه نظام بین‌المللی[۵]، شکل می‌گیرد. سازه‌گرایان بر این باورند که جامعهٔ بین‌المللی بر اساس هنجارها[۶] و قواعد[۷] خاصی قرار دارد، آنها مدعی‌اند که جریان‌های عینی موجود در عرصهٔ تعاملات بین‌المللی و در حوزهٔ همکاری‌های بین‌المللی همگی هنجارها و قواعد را به عنوان معیارهایی برای منافع عقلایی[۸] و خردمندانهٔ دولت‌ها، تلقی می‌کنند و این هنجارها و عقاید هستند که بر اساس آنها، منافع صورت عینی به خود می‌گیرند.

1- constructivism
2- fourth Debate
3- International politics
4- International Society
5- International system
6- Norms
7- Roles
8- Rational Interests

هنجارها و قواعد، اساس بازی بین‌المللی[1] تلقی می‌گردد و بر این مبناست که تعیین می‌شود که چه بازیگرانی با پیروی از چه اصولی، نتایج موردنظر عملی و عینی را در عرصهٔ تعاملات بین‌المللی به دست می‌آورند. به عبارت دیگر، هنجارها موجب نمی‌گردند که دولت‌ها به عمل خود، جهت‌گیری[2] ویژه‌ای بدهند، بلکه دلایل عقلانی[3] را برای آنها پدید می‌آورد که بتوانند عملکردهای خود را به شیوهٔ مقبول‌تری انجام دهند(۳).

سازه‌گرایان زبان را نوعی وسیلهٔ عمل می‌دانند که تنها انعکاس دهندهٔ مفاهیم نمی‌باشد، بلکه در واقع، خود نوعی رفتار و عمل است. یعنی اگر عقیده‌ای را به زبان آوریم، یک حالت پیش‌بینی که خود منجر به شکل‌گیری یک عمل می‌شود[4] صورت می‌گیرد، مثل ایدهٔ گفتگوی تمدن‌ها[5] از سوی ریاست جمهوری وقت ایران، آقای سیدمحمد خاتمی، که پیامدهایی را در هر حال، در عرصهٔ تعاملات بین‌المللی به همراه داشته و دارد.

سازه‌گرایان اعتقاد خاصی به تحول روابط بین‌المللی بر اساس تعامل میان سیاست بین‌المللی و سیاست داخلی دارند که در روند تعامل متقابل، جامعهٔ بین‌المللی را شکل می‌دهند. در واقع این رهیافت، پل رابطی است میان کسانی که روابط بین‌المللی را مجموعه‌ای از واقعیت‌ها تلقی می‌کنند و آنهایی که زندگی سیاسی، اجتماعی را در درون حوزهٔ بین‌المللی جستجو می‌کنند.

در واقعیت امر، رهیافت سازه‌گرایی بر دیدگاه‌ها، عقاید و تأثیر آنها تأکید ویژه‌ای دارد، یعنی عواملی که الزاماً تأثیرات مادی آن به فوری قابل مشاهده نیست.

سازه‌گرایان برخلاف رئالیست‌ها که تأکید می‌ورزند دولت‌ها تنها به دنبال حفظ خود و زنده ماندن در عرصهٔ آنارشیک بین‌المللی می‌باشند، به منافع[6] و هویت[7] دولت به عنوان بالاترین فرآوردهٔ یک روند تاریخی می‌نگرند. آنها توجه زیادی به اولویت گفتمان‌ها در یک جامعه نشان می‌دهند،(۴) زیرا به‌زعم آنان گفتمان منافع و اعتقادات را پدید آورده و شکل می‌دهد و هنجارهای رفتاری پذیرفته شده را ایجاد می‌کند.

رهیافت سازه‌گرایی بر دو محور اصلی ساختار ـ عامل تکیه فراوان دارد. این رویکرد برادراک و تفسیر متقابل تأکید می‌کند و به همین دلیل پیوندی میان علم و تأویل پدید می‌آورد. این رهیافت بر پایهٔ یک ادراک جمعی[8] استوار ست که وسیله‌ای برای تبیین و توضیح وقایع مسائل متعدد، قلمداد می‌گردد. این درک جمعی توافق است و در نهایت شرایطی را فراهم می‌کند که همگان به طور یکسان به آن بنگرند(۵).

در رویکرد سازه‌گرایی، دولت همچنان مهم‌ترین واحد در تبیین تعاملات بین‌المللی می‌باشد، چرا که حاکمیت و

1- International Game
2- Orientation
3- Rational Reasons
4- Self - fulfilment
5- Dialoge Among Civilization
6- Interests
7- Identity
8- Structure-Agent

اقتدار معمول بر اصول دولت‌گرایی قرار گرفته است و دولت‌ها هستند که به واسطهٔ عملکردهای خود ساختار بین‌المللی را پدید می‌آورند. (۶)

نکتهٔ اصلی در مبحث سازه‌گرایی در باب دولت و حاکمیت آن است که سازه‌گرایان معتقدند حاکمیت حق ذاتی یک دولت نمی‌باشد، بلکه حقی است که توسط دیگر دولت‌ها به او اعطا می‌شود. بنابراین حاکمیت یک مقولهٔ جمعی است و فردی نمی‌باشد و معتقدند هویت دولت‌ها نیز در جمع سایر دولت‌ها مشخص می‌شود و بنابراین هویت نیز امری جمعی است و نه فردی و معتقدند هویت مقدم بر منافع می‌باشد.

سازه‌گرایان بر اینکه چگونه ایده‌ها و هویتها پدید می‌آیند، چگونه با هم کنش می‌کنند و این مهم که دولت‌ها چگونه درگیر تعامل می‌شوند و مسائل مختلف و واقعیت‌های متعدد را درک می‌کنند تأکید می‌ورزند.

سازه‌گرایان ضمن آنکه بر عقل متعدد تأکید می‌ورزند (۷) در مورد مقولات بین‌المللی معتقدند که حقوق بین‌الملل و دیگر اصول هنجاری پذیرفته شده جامعه بین‌المللی، مفاهیم اولیهٔ حاکمیت را دگرگون کرده‌اند و مشروعیت قدرت دولت را به شدت تحت‌الشعاع قرار می‌دهند.

سازه‌گرایان بر این باورند که ساختار جامعه بین المللی اجتماعی است و اراده یک دولت نمی‌تواند و نباید به عنوان یک عامل تأثیرگذار صرف در این روند تلقی گردد. (۸)

طرفداران این رویکرد می‌گویند ما تنها زمانی به مبحث منافع می‌رسیم که هویت داشته باشیم. اساساً ما بر مبنای هویت خود به دنبال منافع هستیم و بنابراین هویت و منافع در قالب جمع معنا می‌دهد و هیچ امری به تنهایی مفهومی ندارد. (۹)

از نظر سازه‌گرایان، هویت و منافع در درون تعاملات بین‌المللی قرار گرفته است و شکل‌گیری گونه‌های جدید تعاملات، امکان دارد که گونه‌های نوینی از دولت‌ها را پدید آورد که کمتر علاقه‌ای به درگیری و جنگ با یکدیگر داشته باشند. آنها در مورد منافع ملی هم معتقدند که اصولاً منافع دولت در میان منافع تثبیت شده فردی نمی‌تواند مطرح باشد، بلکه باید در قالب یک سلسله الگوهای رفتاری که به هویت در طول زمان شکل می‌دهد یا هویت به آنها شکل می‌بخشد، فهمیده شود.

در واقع، سازه‌گرایی مدلی از تعاملات بین‌المللی را ارائه می‌کند که تأثیرات هنجاری ساختاری بنیادی و ارتباط دگرگونی‌های هنجاری، هویت و منافع دولت‌ها را مورد بررسی و مداقه قرار می‌دهد.

سازه‌گرایان معتقدند دگرگونی در اندیشه[1] ما نسبت به تعاملات روابط بین‌المللی می‌تواند به تحول عمیق و بنیانی در امنیت بین‌المللی منجر گردد و چندان معتقد به زور و قدرت نظامی به مفهوم عینی آن نیستند و بر دگرگونی و تحول ایده‌ها تکیه دارند تا استفاده از فشار و زور مد نظر رئالیست‌ها جهت نیل به اهداف مدنظر خود.

1- Think

اصولاً باید گفت که هدف رویکرد سازه‌گرایی افزایش وابستگی متقابل[1]، احترام به ارزش‌ها و هنجارهای داخلی ضمن ارزش نهادن متقابل به هنجارهای جهانی است که باعث می‌شود که دولت‌ها یکدیگر را به رسمیت بشناسند و به همین دلیل روابط میان دولت‌ها کمتر منازعه آمیز بوده و به امنیت بین‌المللی منجر می‌گردد.(۱۰)

تحلیل و بررسی روابط ایران و اتحادیهٔ اروپا از منظر سازه‌گرایی

از شهریور ماه ۱۳۶۹ (سپتامبر ۱۹۹۰)، یعنی در حقیقت پس از تجاوز عراق به کویت، اتحادیهٔ اروپایی لزوم عادی‌سازی روابط با ایران را احساس نمود. معاون وزارت امور خارجهٔ ایتالیا به عنوان فرستادهٔ آن اتحادیه به تهران سفر کرد و تمایل اروپا برای فعال‌تر نمودن مناسبات با جمهوری اسلامی ایران را بر اساس تفاهم دوجانبه اعلام داشت.

مذاکرات وزیر خارجهٔ وقت ایران با وزیران خارجهٔ کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپایی در اجلاس چهل و پنجم، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در آبان ۱۳۶۹ (اکتبر ۱۹۹۰) در نیویورک، به روند عادی سازی روابط سرعت بخشید. (۱۱)

در تاریخ ۲۰ و ۲۱ آذرماه ۱۳۷۱ (۱۱ و ۱۲ دسامبر ۱۹۹۲)، سران دوازده کشور اتحادیهٔ اروپایی در پایان اجلاس «ادینبورگ» در انگلستان، بیانیه‌ای در مورد ایران به شرح ذیل صادر کردند: «با توجه به اهمیت ایران در منطقه، شورای اروپایی مجدداً اعتقاد خود را به لزوم حفظ گفتگو با دولت ایران تأیید نمود. این گفتگو باید انتقادی بوده و در برگیرندهٔ نگرانی‌های منبعث از رفتار ایران باشد. در این گفتگو ما باید خواستار بهبود برخی از مسائل، به ویژه مسائل مربوط به حقوق بشر و تروریسم باشیم. بهبود در این زمینه‌ها برای تعیین اینکه در چه مقیاسی روابط بسیار نزدیک و سرشار از اعتبار باید برقرار شود، دارای اهمیت است. شورای اروپایی می‌پذیرد که هر کشوری حق دستیابی به وسایل دفاع از خود را دارد، ولی مایل است که سلاح‌های خریداری شده توسط ایران، ثبات منطقه را دچار تهدید ننماید. نظر به اهمیت اساسی روند صلح خاورمیانه، شورای اروپایی از ایران درخواست می‌کند، رفتار سازنده‌ای در این رابطه در پیش گیرد.»(۱۲)

در پاسخ به این بیانیه که اولین تقاضای رسمی برای انجام گفتگوهای انتقادی میان ایران و اتحادیهٔ اروپا بود، آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری وقت ایران در تاریخ دوم اسفند ۱۳۷۱ (۲۱ فوریه ۱۹۹۳) پیامی خطاب به یک یک سران کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپایی صادر کرد. در این پیام آمده است: «ما نیز آمادگی و تمایل به بحث و تبادل نظر جدّی و صریح و انتقادی با جامعهٔ اروپا و اعضای آن را داریم و بر این باوریم که مشکلات و چالش‌هایی که در جهان و به ویژه در منطقهٔ شما و ما بروز می‌کند، ضرورت چنین تماس‌ها و رایزنی هایی را افزایش داده است.» (۱۳)

1- Interdependency

در واقع، برخلاف نظر واشنگتن که سران آن معتقد بودند باید حداکثر فشار و قاطعیت را علیه دولت ایران به کار گرفت، اتحادیهٔ اروپا در یک روند مستمر نشان داده است که علیرغم وابستگی‌های عمیق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به امریکا، خواهان درک متقابل از جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

پس از قضیهٔ میکونوس و بازگشت سفیران اروپایی به ایران، ما شاهد تغییر گفتگوهای فیمابین از گفتگوهای انتقادی به فراگیر می‌باشیم که کفهٔ ترازوی یکطرفه به سمت اتحادیهٔ اروپا را به سود ایران سنگین‌تر می‌کند.

در این میان آنچه حائز اهمیت است، نفس مقولهٔ گفتگوهای فیمابین و روابط ایران ـ اتحادیهٔ اروپا می‌باشد که بیانگر این مطلب است که مشی اتخاذ شده از سوی اتحادیهٔ اروپا با شیوهٔ هژمونیک ایالات متحده و مبتنی بر ثبات استراتژیکی مدنظر نو محافظه‌کاران حاکم بر امریکا کاملاً مغایرت دارد، گرچه به دلیل پاره‌ای وابستگی‌های عمیق اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اتحادیهٔ اروپا به ایالات متحده، ما شاهد اتخاذ سیاست «باندواگونینگ»[۱] یا سیاست اتکای به قدرت هژمون از سوی اتحادیهٔ اروپایی می‌باشیم، ولی آنچه مشخص است گرایش اتحادیهٔ اروپا به ادامهٔ گفتگو و رسیدن به درک متقابلی از جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک هویت در عرصهٔ تعاملات بین‌المللی است که می‌توان آن را در قالب سازه‌گرایی مورد بررسی قرار داد.

آنچه مشخص است جمهوری اسلامی ایران در گفتگوهای خود با اتحادیهٔ اروپا همواره تلاش کرده است به طرف مقابل این مطلب را القا نماید که خط مشی مطلوب ایران ادامهٔ گفتگوها با اولویت دستاوردهای اقتصادی، مالی متقابل (منافع) و حذف مواردی است که به زیان حاکمیت و ارزش‌های فردی دولت جمهوری اسلامی ایران، ارزیابی می‌گردد، نظیر مشکلات حقوق بشری[۲] در داخل، سلاح‌های کشتار جمعی[۳] و حمایت از تروریسم .... که مدنظر اتحادیهٔ اروپایی می‌باشد (هویت).

همان گونه که ذکر شد، سازه‌گرایان به هویت و منافع دولت به مثابه بالاترین محصول یک روند تاریخی می‌نگرند، در این میان به نظر آنان هویت مقدم بر منافع است، اساساً ما به دنبال هویت خود به دنبال منافع می‌رویم و هویت و منافع نیز در قالب جمع معنا می‌دهد و یک دولت هیچگاه به صورت فردی نمی‌تواند هویت و منافع خود را تعریف نموده، ارزیابی نماید.

در تحلیل روابط ایران و اتحادیهٔ اروپایی باید گفت که در واقع چون منافع خاص اروپاییان در هویت خاصی تثبیت شده است، اتحادیهٔ اروپا در ادامهٔ روابط خود با جمهوری اسلامی ایران، بر تقدم بخشیدن به مقولهٔ هویت به جای منافع، تأکید فراوان می‌کند و با توجه به گفتمان برتر خود نسبت به ایران در مقولهٔ روابط بین‌الملل، این امر دقیقاً در قالب رویکرد سازه‌گرایی قابل بررسی و امعان نظر است، در جایی که گفته می‌شود هویت بر منافع اولویت دارد و ضمن آنکه اتحادیهٔ اروپایی تأکید فراوان دارد که هویت جمهوری اسلامی ایران باید با معیارها و

1- Bandwagoning Policy

2- Human Rights

3- Weapons of Mass Destruction (WMD)

هنجارهای پذیرفته شده در سطح بین‌المللی مطابقت نماید و این امر دقیقاً همان عبارت کلیدی در رویکرد سازه‌گرایی است که یک دولت در تعاملات بین‌المللی، هیچگاه نمی‌تواند به صورت فردی هویت و منافع خود را تثبیت یا تعریف نماید و هویت در قالب جمعی معنا و مفهوم می‌یابد.

عقیدهٔ دیگر سازه‌گرایان مبنی بر آنکه حقوق بین‌الملل و دیگر اصول هنجاری پذیرفته شده توسط جامعهٔ بین‌المللی مفاهیم اولیهٔ حاکمیت را از میان برده‌اند و مشروعیت قدرت دولت را تحت‌الشعاع قرار داده‌اند، به خوبی در روابط ایران با اتحادیهٔ اروپا متجلی است.

زمانی که حکم اعدام آقاجری در دادگاه داخلی در شورای اروپا مورد انتقاد و محکومیت شدید قرار می‌گیرد و هنگامی که ایران محکوم به نقض حقوق بشر در داخل حاکمیت خود است، تأکید اتحادیهٔ اروپایی بر حقوق بین‌الملل و اصول و هنجارهای پذیرفته شدهٔ بین‌المللی، به خوبی آشکار است و دقیقاً با تأکید سازه‌گرایان مطابقت می‌کند. به ویژه این عبارت سازه‌گرایان بسیار مهم و کلیدی است که معتقدند: «حاکمیت حق ذاتی یک دولت نیست، بلکه حقی است که توسط دیگر دولت‌ها به یک دولت خاص اعطا می‌گردد.»(۱۴)

لذا مشاهده می‌شود که بر همین مبنا، اتحادیهٔ اروپا به خود اجازه می‌دهد که در اموری که دولت ایران آن را نقض حاکمیت خود و در حیطهٔ مسائل داخلی خود تلقی می‌کند، دخالت نماید و ادامهٔ گفتگو را منوط به رعایت این مسائل می‌داند.

سازه‌گرایان معتقدند که دگرگونی در اندیشهٔ ما نسبت به روابط بین‌المللی می‌تواند تحول عمیق و بنیادینی را در امنیت و صلح بین‌المللی و ثبات جهانی[1]، موجب شود. بر همین مبنا ما در مقولهٔ روابط ایران و اتحادیهٔ اروپا، می‌بینیم که اتحادیهٔ اروپا با توجه به گفتمان برتر خود و موقعیت خاص خود نسبت به ایران، از ادامهٔ گفتگوها جهت تغییر و یا حداقل تعدیل کردن مواضع جمهوری اسلامی ایران نسبت به مقولاتی چون حمایت از انتفاضه و حزب‌ا... لبنان (آنچه که اتحادیهٔ اروپایی، آن را حمایت از تروریسم تلقی می‌نماید)، استفاده می‌کند.

اتحادیهٔ اروپایی برخلاف نو محافظه‌کاران حاکم بر امریکا، از سیاست‌های نظامی‌گرایانه، حمایت نمی‌کند، بلکه برعکس، حداقل در ظاهر، تلاش می‌کند تا این گونه نشان دهد که بر گفتگو، تفاهم و درک متقابل جهت تغییر و تعدیل ایده‌های متعارض با صلح و امنیت بین‌المللی، همت گماشته است، امری که در رهیافت سازه‌گرایی بر آن تکیه فراوان می‌گردد.

در رویکرد سازه‌گرایی ما شاهدیم که بر دو محور عامل ـ ساختار، تأکید فراوان می‌شود. ساختار در واقع از منظر سازه‌گرایی همان جامعهٔ بین‌المللی است که از تعامل سیاست داخلی و سیاست بین‌المللی، پدید آمده است و مقصود از کارگزار (عامل)، همانا دولت به مثابه مهم‌ترین واحد در تبیین منازعات بین‌المللی می‌باشد. (۱۵)

در این راستا ما در رویکرد اتحادیهٔ اروپا هم شاهدیم که اتحادیهٔ اروپایی بر تعامل محور کارگزار (عامل)ـ ساختار،

1- Global Stability

در عمل، تأکید فراوان می‌کند، به این مفهوم که صرفاً به نقش و کارکرد دولت ایران توجه نمی‌کند، بلکه به بستر ساختار بین‌المللی، اصول، هنجارهای پذیرفته شده بر طبق اجماع بین‌المللی، تکیه عمده دارد و معتقد است عملکرد جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک عامل را باید با توجه به مقولهٔ ساختار مورد مداقهٔ نظر قرار داد.
در هر حال، آنچه اهمیت فراوان دارد آن است که رویکرد سازه‌گرایی بر ادراک و تفسیر تأکید می‌کند و این رهیافت بر پایهٔ یک درک جمعی بنا شده است که وسیله‌ای مؤثر برای توضیح و تفسیر وقایع و مسائل مختلف بین‌المللی ارزیابی می‌گردد، این درک جمعی توافقی است و در نهایت با تضارب آرا، ایده‌ها و گفتگوهای متقابل، شرایطی بین‌المللی را فراهم می‌کند که همگان به‌طور یکسان به آن بنگرند.(۱۶) امری که در تحلیل روابط ایران ـ اتحادیهٔ اروپایی باید مطمح نظر قرار گیرد.
در غیر اینصورت و چنانچه تجربه نشان می‌دهد هرگاه رویکرد تفردگرایانه و یک جانبه گرا بر مذاکرات سایه افکنده گفتمان‌ها راه به جایی نبرده است. لذا نتیجه اینکه در پژوهش حاضر، با عنایت به رویکرد سازه‌گرایی که به دو عنصر مهم هویت و منافع دولت، به عنوان بالاترین محصول یک روند تاریخی، نگریسته می‌شود و با توجه به تحلیل روابط ایران ـ اتحادیهٔ اروپایی مشخص خواهد شد که با دقت در گفتمان و موقعیت برتر اتحادیهٔ اروپایی نسبت به ایران، روابط ایران و اتحادیهٔ اروپا و ادامهٔ گفتگوهای فراگیر با تقدم هویت بر منافع از سوی اتحادیهٔ اروپایی دنبال می‌شود و تمایل جمهوری اسلامی ایران به تقدم بخشیدن منافع بر هویت است، اصولاً منافع خاص اتحادیهٔ اروپا در هویت ویژه‌ای تبلور یافته است که در مسیر درک متقابل و تعدیل عقاید و ایده‌ها (آنچه سازه‌گرایان بر آن تأکید فراوان دارند) نضج می‌گیرد، آنها از جمهوری اسلامی ایران انتظار دارند که خود را با هویت خاص و اصول و هنجارهای پذیرفته شده در ساختار (جامعهٔ بین‌المللی)، وفق دهد، امری که ممکن است با حاکمیت ایران در تضاد تلقی گردد، چرا که بر طبق نظر اتحادیهٔ اروپایی حاکمیت یک دولت در جمع، معنا می‌یابد و حاکمیت حق ذاتی یک دولت نیست، بلکه حقی است که توسط دیگر دولت‌های عضو جامعهٔ بین‌المللی و بر اساس احترام گزاردن آن دولت به اصول و هنجارهای پذیرفته شدهٔ بین‌المللی، قابل بررسی است.
در هر حال، تبعات ادامهٔ روابط ایران ـ اتحادیهٔ اروپا، به صورت فعلی، امری است که شاید در آینده‌ای نزدیک، به صورت روشن‌تری در منظر پژوهشگران و صاحبنظران، متبلور گردد. تا در این راستا، ابعاد نوینی از موضوع، مورد مطالعه قرار گیرد.

منابع

۱ـ برای اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع کنید به:
آرمین امینی، «تحلیل روابط ایران ـ اتحادیه اروپا از منظر سازه‌گرایی»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال نخست، پیش شماره یکم، صص ۱۶۷ـ۱۵۹.

2- Jeffery Checkel, "The Constructivist Turn in IR Theory", ***World Politics***, 1988, p. 12.

3- S. Crowly, ***Proposal for a Constructivist Inquiry of Federal Housing Policy in and between Three Entitlement Jurisdictions,*** Richmond: Virginia University, pp. 21-28.

4- ***Op.cit.,*** pp. 35-39.

5- Vendulka Kubalkova, ***Foreign Policy In A Constructive World,*** New York: Armonk Publishing Co., 2001, pp. 47-51.

۶ـ علی‌اصغر کاظمی، جهانی شدن فرهنگ و سیاست، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۰. صص ۱۳ و ۲۲۶.

7- Mary K, Rodwell, ***Social Work Constuctivisit Research,*** New York: Garland Publishing Co., 1998, pp. 75-83.

8- http:// www.bham.ac.uk/Poisis/department/staff/profiles.

9- Jeffrey Chckle, "The Constuctivist Turn in Internationl Realations Theory", ***op.cit.,*** pp. 121-123.

۱۰ـ علی رحمانی، سعید تائب، گفت و گوهای ایران و اروپا، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵، ص ۸.

۱۱ـ همان، ص ۹.

۱۲ـ همان، ص ۱۰.

۱۳ـ کابک خبیری، «گفتمان سازنده‌گرایی در روابط بین‌الملل». برگرفته از مجموعهٔ مقالات: گفتمان و تحلیل گفتمانی، ویرایش محمدرضا تاجیک، تهران: انتشارات گفتمان، ۱۳۷۸، ص ۶۱.

۱۴ـ علی فلاحی، «سازنده‌گرایی در سیاست خارجی»، راهبرد، پاییز ۱۳۸۰، ص ۱۲۸.

۱۵ـ کابک خبیری، گفتمان سازنده‌گرایی در روابط بین‌الملل، پیشین، ص ۷۹.

فصل اول

جایگاه اتحادیه اروپایی در ساختار نظام بین‌الملل

مقدمه

جایگاه هر واحد در ساختار نظام بین‌المللی بستگی به میزان قدرت آن واحد دارد. به عبارت دیگر میزان قدرت هر واحدی، جایگاه آن واحد را در ساختار نظام بین‌الملل تبیین می‌نماید. قدرت در رهیافتهای گوناگون تعاریف متفاوتی دارد، اما فارغ از تعاریف موجود از قدرت، به‌طور کلی «هر بازیگری که توانایی تأثیرگذاری بر رفتار دیگر بازیگران در سطح سیستم بین‌الملل داشته باشد از آن تحت عنوان قدرت دولت» می‌توان یاد کرد.
از آنجایی که جامعه / اتحادیه اروپایی در حال حاضر به عنوان یک بازیگر در عرصه نظام بین‌الملل مطرح می‌باشد، (به دلیل تأثیرگذاری بر محیط بین‌المللی) لذا می‌باید به ابعاد قدرتی و جایگاهی که این اتحادیه در ساختار نظام بین‌المللی دارد، توجه داشته باشیم. بنابراین در ابتدا به روند همگرایی اتحادیه اروپایی و جایگاه این اتحادیه در ساختار بین‌المللی پرداخته می‌شود.

روند همگرایی

ریشه و سابقه همگرایی اروپایی را می‌توان در دهه ۱۹۲۰ و همچنین دهه ۱۹۳۰ جستجو کرد. اما این ریشه و سابقه بعد از جنگ دوم جهانی رشد نمود. فکر تشکیل هویت اروپایی، بر محور فرانسه و آلمان شکل گرفته است. که ریشه آن در فاصله دو جنگ بود و بعد از جنگ دوم جهانی نیز مستحکم شده و گسترش روابط میان آن دو قدرت باعث فرایند همگرایی گردید. در سال ۱۹۴۴ کشورهای بنلوکس (بلژیک، هلند و لوکزامبورگ) با یکدیگر اتحادیه گمرکی ایجاد نمودند ولی این معاهده تا سال ۱۹۴۸ به اجراء در نیامد. و لذا در سال ۱۹۴۸ سازمان همکاری اقتصادی اروپایی OEEC Organization for European Economic Co-Operation با مدیریت مارشال «اید» (Aid)، در میان کشورهای عضو بر اساس همکاری اقتصادی منطقه‌ای و نه بر پایهٔ همکاری ملی شکل گرفت.(۱) با پیوستن فرانسه و بریتانیا در مارس ۱۹۴۸ به این سه کشور (بنلوکس) پیمان بروکسل امضاء گردید. پیمان بروکسل از اهمیت به سزایی برخوردار بود، زیرا این پیمان پیش درآمدی برای طرحهای کلان‌تر شد. اعضای این پیمان به منظور همکاری و کمک به یکدیگر، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی،

جلوگیری از هر گونه تجاوزگری از جمله از سوی آلمان و همچنین دفاع از خود بر طبق اصول سازمان ملل متحد، دور یکدیگر گرد آمدند.(۲) این طرح دفاع چندجانبه، منجر به ایجاد «ناتو» در سال ۱۹۴۹ گردید. در ۴ مه ۱۹۵۰ «ژان مونه» (Jean monnet) طی نطقی، ضمن ارائه طرحی مبنی بر اتحاد آلمان و فرانسه، اعلام داشت «آلمان به عنوان یک غده سرطانی فرض می‌گردد، که صلح آینده را به خطر خواهد انداخت. اکنون ما نباید سعی در حل مشکل آلمان داشته باشیم که البته این مشکل را نمی‌توان در شرایط فعلی حل نمود، ما باید محتوی را تغییر دهیم و آن هم به وسیله دگرگونی محقق می‌شود. باید در آلمان دگرگونی ایجاد گردد. تداوم روند بهبود فرانسه (اقتصاد و سیاست) منوط به حل مشکل آلمان و تولیدات صنعتی آلمان و ظرفیت رقابت‌پذیری آلمان خواهد داشت.»(۳)

هدف «مونه» از ارائه این طرح، حذف رقابت تاریخی و سنتی میان فرانسه و آلمان و جایگزینی همکاری به جای رقابت بود. همچنین «مونه» ایجاد یک ایالات متحده اروپایی را در سر داشت. بدان معنا که استراتژی مونه این بود که جامعه اقتصادی اروپایی باید روش و سیری سیاسی و به سبک اروپایی داشته باشد یعنی این روند باید از اقتصاد به سیاست و سپس به یک اتحادیه اروپایی منجر گردد.

در ۹ مه ۱۹۵۰ (روبرت شومان» وزیر خارجه فرانسه، طرحی مبتنی بر ترکیب و ادغام تولیدات ذغال سنگ و فولاد فرانسه و آلمان ارائه داد. «شومان»ادعا می‌کرد که این طرح، به عنوان اساس محکمی برای حفظ صلح، ضروری به نظر می‌رسد. وی اضافه می‌کند که همگرایی اروپایی نمی‌تواند به‌طور سریع ایجاد گردد، و لذا در ابتدا باید به صورت دو فاکتو، به رسمیت شناخته شود(۴) لذا سخنرانیها و پیشنهادات «مونه» و «شومان» و حمایتهای فرانسه از روند شکل‌گیری یک جامعه متشکل اروپایی باعث شد که در ۸ آوریل ۱۹۵۱ شاهد شکل‌گیری پیمان «جامعه ذغال سنگ و فولاد اروپایی»(۱) در پاریس باشیم.

طبق این موافقتنامه که میان ۶کشور یعنی آلمان غربی، بلژیک، فرانسه، ایتالیا، لوکزامبورگ و هلند منعقد گردید، (برطبق ماده اول و دوم)، جامعه ذغال و فولاد اروپایی بر اساس بازار مشترک، اهداف مشترک و نهادهای مشترک استوار گردید. هدف این جامعه عبارت بود از کمک به اقتصاد، توسعه و رشد و ارتقاء سطح رفاه مردم از طریق هماهنگی اقتصاد عمومی دولتهای عضو و همچنین ایجاد بازار مشترک.(۵) ولی انگلستان از واگذاری حاکمیت ملی خود به حاکمیت فراملی خودداری ورزید. موفقیت جامعهٔ ذغال و فولاد در این بود که علاوه بر همکاری تولیدات ذغال و فولاد، برای تقویت همگرایی جامعه اقتصادی این همکاری به دیگر صنایع نیز تسری یافت. لذا در کنفرانس massina (مسن) در شهر سیسیل ایتالیا، در ژوئن ۱۹۵۵ شش کشور عضو تصمیم گرفتند که Ecsc (جامعه ذغال و فولاد) باید تضمینی در قبال همگرایی بیشتر اروپایی ارائه دهد. در سال ۱۹۵۷ کشورهای عضو تصمیم گرفتند بازار واحدی را ایجاد کنند و برای کنترل و مدیریت انرژی هسته‌ای همت گمارند.

1- European Coal and Steal Community.

دو پیمان در ۲۷ مارس ۱۹۵۷ در رم ایتالیا امضاء گردید، که یکی از آنها جامعه اقتصادی اروپایی (EEC)(۱) و دیگری جامعه انرژی اتمی اروپایی (اوراتوم)(۲) بود.

سیاست مشترک در زمینه‌های کشاورزی، حمل و نقل... از موارد سیاست مشترک اروپائیان بوده است. و همچنین آزادیهای اساسی از قبیل آزادی ورود و خروج افراد، آزادی کالا، آزادی سرمایه و آزادی خدمات را نیز محترم می‌شمردند.(۶) برطبق ماده ۱ معاهده رم، اعضاء توافق کردند که در میان خود جامعه اقتصادی اروپا را شکل دهند. هدف از تشکیل این جامعه که موضوع ماده ۲ بود، ایجاد بازار مشترک، توسعه سیاسی اقتصادی، هماهنگ نمودن فعالیتهای اقتصادی، افزایش ثبات و همچنین افزایش رفاه عمومی تعیین شد. لذا مقرر شد که برای رسیدن به جامعه اقتصادی اروپا و نیل به اهداف مندرج در ماده ۲، موارد ذیل (ماده ۳) را باید بکارگرفت:

۱. حذف موانع محدودکننده میان اعضاء در جهت رونق بازار واردات و صادرات کالا.

۲. ایجاد اتحادیه گمرکی و سیاست تجاری مشترک در مقابل کشور ثالث

۳. جذب و جریان آزاد سرمایه، خدمات و همچنین آزادی حرکت افراد.

۴. گشایش و باز نمودن سیاست کشاورزی مشترک

۵. باز نمودن سیاست حمل و نقل مشترک

۶. ایجاد سیستم تضمین رقابت که موجب تخریب و آسیب بازار مشترک نگردد.

۷. به‌کارگیری فرایندی که در حد امکان باعث همکاری سیاستهای اقتصادی دولتهای عضو در جهت ترمیم عدم توازن در پرداختها شود.

۸. ایجاد صندوق اجتماعی اروپایی برای به‌کارگیری کارگران در جهت بالا بردن سطح استانداردها و رفاه مردم.

و ...

لذا برای اجرای اهداف مذکور در این معاهده یک پارلمان، یک شورا، یک کمیسیون و یک دادگاه عدالت پیش‌بینی شد.(۷) ولی این معاهده بیشتر زمینه ساز جامعه اقتصادی اروپایی بود و بر عملکرد اقتصادی تأکید داشت و از سوی دیگر، نهادینه نشده بود. در سال ۱۹۶۳ پیمانی توسط «آدنائر» صدراعظم آلمان و «دوگل» رئیس‌جمهور فرانسه امضاء گردید تا بر طبق آن روابط به سوی چارچوبه‌های نهادهای رسمی گسترش یابد. از آن پس این روابط به حوزه‌های دیپلماسی و همکاری‌های نظامی گسترش یافت.(۸) «پمپیدو» رییس‌جمهور فرانسه طرح وحدت سیاسی اروپا را در آن زمان مطرح نمود. وی همکاری سیاسی اروپایی را در چارچوب یک نهاد بین دولتی پیشنهاد کرد. از سوی دیگر جامعه اروپایی در این سالها در حال رشد و تکوین بود. علیرغم جنجالها و کشمکش‌ها بین فرانسه و انگلستان در پیوستن انگلستان به این جامعه، در اول ژانویه ۱۹۷۳ اولین مرحله گسترش اتحادیه اروپایی با الحاق انگلستان، ایرلند و دانمارک به جامعه اقتصادی اروپایی، آغاز گردید. و

---

1. European Economy Communit 2. E

در سال ۱۹۸۱ با الحاق یونان به آن تعداد اعضاء جامعه اقتصادی به ۱۰ عضو رسید و در سال ۱۹۸۶ با تصویب عضویت پرتغال و اسپانیا اعضاء جامعه به ۱۲ رسید. ولی همانگونه که بیان گردید هنوز جامعه اقتصادی اروپایی مندرج در پیمان رم موضوعیت داشت.

در سال ۱۹۸۶ قانون اروپای واحد «Single European Act» «جامعه اقتصادی اروپا» را به «جامعه اروپایی» تبدیل نمود. همچنین این پیمان باعث حرکت همگرایانه سیاسی شد. فرایند همگرایی اروپایی پس از اجرای قانون واحد اروپایی در سال ۱۹۸۷ از رکود خارج شد. این قانون گام مهمی در جهت تقویت جامعه اروپایی بود. اهمیت این قانون تنها به علت ارائه یک برنامه حقوقی جامع برای تکمیل بازار داخلی نبود، بلکه این قانون برای نخستین بار ساختار و نهادهای همکاری سیاسی اروپایی را قانونی نمود.(۹)

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تزلزل عظیمی در همگرایی اروپا ایجاد نمود. بدون تهدید شوروی و جنگ سرد نه تنها آینده و نقش آمریکا غیرمطمئن می‌نمود، بلکه اروپا دگربار شاهد حوادث نابهنجار گردید. اتحاد مجدد آلمان، شکل گرفت و باعث تشکیل آلمانی قدرتمند گردید که بسیار بزرگتر از همسایگان خود بود بنابراین، تهدید سنتی آلمان برای همسایگان خود مجدداً احیاء گردید. با پایان جنگ سرد، فروپاشی شوروی، خروج امریکا از خاک اروپا و اتحاد آلمان، به نظر می‌رسید که جامعه اروپایی با مشکل مواجه گردد و برای حل این معضلات اعضاء جامعه اروپایی به دنبال راه‌حلی بودند، لذا در دسامبر ۱۹۹۱، حکومتهای اروپای غربی در ماستریخت گرد هم آمدند تا اتحادیه‌ای را شکل دهند تا بلکه از این طریق ازگسیختگی اروپا جلوگیری بعمل آید و از سوی دیگر این اتحادیه سرفصلی برای ایجاد هویت اروپایی گردد.(۱۰) در این راستا اعضاء جامعه اروپایی پیمان ماستریخت را به قرار ذیل به امضاء رسانیدند.

بر طبق بند ۱ ماده ۱: «اعضاء متعهد به ایجاد یک «اتحادیه» در میان خود می‌باشند. که این پیمان نشان دهنده فرایند ایجاد اتحاد منسجم در میان مردم اروپایی می‌باشد».

برطبق بند ۲ ماده ۲: «جامعه، ایجاد بازار مشترک و اتحادیه پولی و اقتصادی را وظیفه خود می‌داند و با به‌کارگیری سیاست مشترک و با فعالیتهای مرتبط که در ماده ۳ و 3 a ذکر شده برای ترویج جامعه‌ای همگون و متوازن، توسعه یافته و فعالیتهای اقتصادی، عدم رکود اقتصادی و رعایت شرایط محیطی، افزایش سطح رفاه عمومی مردم و عدم وجود بیکاری تلاش می‌کند».

برطبق بند ۵ ماده ۱: اعضاء خود را درکلیه زمینه‌ها و فعالیتهای سیاسی ـ دفاعی، هماهنگ می‌سازند. این ماده بیان می‌دارد که اعضای اتحادیه باید تعریفی از سیاست خارجی و امنیتی مشترک داشته باشند که اهداف ذیل را دنبال کند:

ـ حراست از ارزشهای مشترک، منافع بنیادین و استقلال اتحادیه.

ـ تقویت امنیت اتحادیه و اعضاء در هر حالت ممکن.

ـ حفظ صلح و تقویت امنیت بین‌المللی برطبق اصول منشور ملل متحد همانگونه که در معاهده پاریس و

هلسینکی تأکید شده است.

ـ ترویج همکاریهای بین‌المللی

ـ توسعه و رشد اتحادیه و دمکراسی سازی و ترویج احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی

ـ در ماده ۱۰۴ نیز به تأسیس بانک مرکزی اروپایی اشاره شده است.(۱۱)

بنابراین مهمترین بخشهای پیمان ماستریخت بر سه اصل استوار می‌باشد که عبارتند از، توافق پیرامون اتحادیه پولی و اقتصادی و مقدمه‌ای برای پول واحد اروپایی (یورو) و سیاست نرخ تبدیل ارز تحت اقتدار بانک مرکزی اروپایی که این هدف تا اول ژانویه ۱۹۹۹ تحقق یافت. لذا با امضاء پیمان ماستریخت اتحادیه اروپایی از اول نوامبر ۱۹۹۳ به‌طور رسمی شکل گرفت.(۱۲) پیمان ماستریخت روش جدیدی را به اتحادیه اروپایی ارائه نمود که کمک شایانی به همگرایی بیشتر می‌نمود. بعد از امضاء این پیمان شاهد گسترش اتحادیه اروپایی از ۱۲ عضو که در جامعه اروپا بودند به ۱۵ عضو در اتحادیه اروپایی (با پیوستن فنلاند، سوئد و اتریش به آن در سال ۱۹۹۵) و در مرحله‌ای دیگر با پیوستن ۱۰ کشور به آن در سال ۲۰۰۴ شامل: چک، اسلواکی، لهستان، مجارستان، اسلوونی، مالت، قبرس، لتونی، استونی و لیتوانی تعداد اعضاء اتحادیه به ۲۵ کشور رسید و با پیوستن رومانی و بلغارستان به آن در ژانویه ۲۰۰۷ تعداد اعضا اتحادیه به ۲۷ کشور رسید.

علیرغم توافقات ماستریخت، این پیمان به لحاظ سیاست خارجی و امنیت مشترک و همچنین راهکارهای اقتصادی نیاز به بازبینی داشت. لذا در ژوئن ۱۹۹۷ رهبران اروپایی به جهت بازبینی در آمستردام دور یکدیگر گرد آمدند. در پیمان آمستردام یک سری توافقاتی در مورد استراتژی سیاست خارجی اروپایی و همچنین موضوعات اقتصادی صورت گرفت . اولین سیاستی که در آنجا مورد تصویب قرار گرفت در مقابل روسیه و همچنین تلاش برای کمک به ترکیب اقتصادها و حمایتهای مالی از فرد، اقتصاد کشورهای ضعیف‌تر و در نهایت موضوعات امنیتی و گسترش اتحادیه بود. مقرر شد این استراتژی‌ها از طریق سه کارکرد به کار گرفته شود:

اول ـ آمستردام باید مدلی برای راه‌های همه جانبه‌ای که در آن سیاست خارجی اتحادیه را مشخص نماید، ارائه دهد.

دوم ـ آمستردام به دنبال ترکیب اقتصاد اعضای اتحادیه و تجارت اروپایی با مسایل امنیت منطقه‌ای می‌باشد. (بدان معنا که اقتصاد را به عنوان موضوعی حیاتی تلقی نماید که در قالب موضوعات امنیتی گنجانیده شود).

سوم ـ آمستردام باید سیاستهایی برای اعضاء اتحادیه مبنی بر رابطه دو جانبه با روسیه داشته باشد و اینکه آمستردام نیاز به استراتژی مشترک دارد، نه اینکه اعضاء به دنبال رهبری بر این اتحادیه باشند.(۱۳)

با این حال و با توجه به نشست‌های مختلف بین اعضای اتحادیه، هنوز اعضاء آن به صورت یک ملت ـ دولت یا ایالات متحده در نیامده‌اند. به قول برژینسکی: «اروپائیان توسط پیمان رم «همگرا» شده‌اند ولی «واحد» نشده‌اند. زیرا تعهدات در میان آنها تقسیم نگردیده است. و هنوز ایدئولوژی و سیاست خارجی مشترک قدرتمندی در بین آنها وجود ندارد و تا تشکیل یک ملت دولت تحت لوای ایالات متحده اروپایی فاصله بسیاری است».(۱۴)

از سوی دیگر کشورهای عضو این اتحادیه نیز به اتحادیه اروپایی با دیده شک و تردید می‌نگرند. زیرا:

۱ـ با گسترش اتحادیه اروپایی اجماع در اتحادیه اروپایی روز به روز کمرنگ‌تر می‌گردد، اکنون با ۲۷ عضو ایجاد اجماع در بین اعضاء در حوزه‌های سیاسی، امنیتی و حتی اقتصادی بسیار مشکل است و با گسترش اتحادیه به شرق امکان شکل‌گیری اجماع مشکل‌تر خواهد شد.

۲ـ اتحادیه اروپایی دارای قانون اساسی نیست که بتواند تقسیم مسئولیت بر اساس قانون اساسی و تفکیک قوا داشته باشد. در پیش‌نویس تدوین قانون اساسی این اتحادیه در حوزه امنیتی ـ دفاعی با اختلافات بسیار اعضاء مواجه گردید. به عبارت دیگر اکنون شماره تلفن مشخصی از اتحادیه برای روند مذاکرات سیاسی وجود ندارد. باید اضافه کرد که پیش‌نویس قانون اساسی اروپا در نظرخواهی‌ها از مردم کشورهای عضو از جمله در فرانسه با استقبال عمومی روبه‌رو نشد و رأی لازم را برای تصویب نیاورد.

۳ـ وجود ناسیونالیسم حتی در شکل افراطی آن از بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، روند واگرایانه‌ای را در این عرصه ایجاد کرده است. انتخابات فرانسه در سال ۲۰۰۲ که رقابتی سخت بین لوپن و شیراک بود، گواه این امر می‌باشد.

۴ـ در اتحادیه اروپایی مناطقی همچون فلامانها در بلژیک، کرس در فرانسه و باسک در اسپانیا وجود دارند که هم اکنون داعیه استقلال از دولتهای ملی خود را دارند که این امر برخلاف روند همگرایانه اتحادیه اروپایی می‌باشد.

بنابراین با توجه به چنین موانعی مشکل است تصور کرد که اتحادیه اروپایی بتواند اتحادیه‌ای منسجم و قدرتمند در بُعد سیاسی و امنیتی محسوب گردد. اما وحدت در بُعد اقتصادی و به‌طور کلی در بُعد نرم‌افزاری، قدرت قابل ملاحظه‌ای را به اتحادیه اروپایی در سطح ساختار نظام بین‌الملل بخشیده است که بعد از تعریف ساختار نظام بین‌الملل به دو بعد قدرت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری اتحادیه اروپایی پرداخته می‌شود.

جایگاه اتحادیه اروپائی در ساختار نظام بین‌الملل

برای بررسی جایگاه هر واحدی در سیستم بین‌الملل، علاوه بر بررسی کارکردهای داخلی و یا ملی هر عضو آن می‌توان آن واحد را در ساختار نظام بین‌الملل نیز مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد. به عبارت دیگر ساختار نظام بین‌الملل یکی از سطوح تحلیل می‌باشد که جایگاه ویژه‌ای در مطالعات روابط بین‌الملل دارد. بنابراین تحقیق درباره ساختار نظام بین‌الملل از اساسی‌ترین عوامل در بررسی رابطه بین ساختار نظام بین‌الملل و واحدهای تشکیل دهنده آن می‌باشد. در ساختار نظام بین‌الملل ما به دو جزء سیستم بین‌الملل و ساختار بین‌الملل بر می‌خوریم که بررسی هر یک حائز اهمیت است. ولی ابتدا سیستم را به‌طور خلاصه تعریف کرده و سپس به تعریف ساختار می‌پردازیم.

سیستم محیطی است که کشورها در آن محیط بر روی یکدیگر تأثیر می‌گذارند. سیستم از عناصر و یا اجزاء

چندی تشکیل می‌شود که بر اساس یک اصل متمایز و مشخص با یکدیگر پیوند متقابل دارند.(۱۵) ولی برای جدا ساختن سیستم سیاست بین‌الملل از دیگر سیستم‌های بین‌المللی یا داخلی و به منظور تفاوت قائل شدن سطح سیستم از نیروهای داخلی نیازمندیم که نشان دهیم ساختار چیست؟ و چگونه شکل می‌یابد؟ ساختار در مفهوم عام آن عبارتست از یک جزء از یک سیستم فراگیر و کلی ولی در عرصه نظام بین‌الملل، ساختار فارغ از خصیصه‌ها، واکنشهای دولتها و یا واحدها می‌باشد. و یا به عبارت دیگر ساختار فارغ و جدا از ویژگیهای رفتاری و خصیصه‌ها و واکنش واحدها می‌باشد.(۱۶) اصطلاح ساختار به توزیع قدرت و یا پراکندگی قدرت برمی‌گردد. یعنی به زمینه، خاستگاه قدرت و اثر آن نیز توجه دارد.(۱۷)

پس می‌توان نتیجه‌گیری کرد که ساختار در نظام بین الملل ریشه در قدرت واحدهایی دارد که آنرا تشکیل می‌دهند: ساختار مجموعه‌ای از نهادهای سیاسی نیست بلکه نوع ترتیبات و قرار گرفتن نهادهای سیاسی می‌باشد. قدرت واحدهاست که ساختار را تشکیل می‌دهد، ولی هنگامیکه ساختار تشکیل شد، بر مجموعه قدرتهای تشکیل دهنده آن ساختار تأثیرگذار می‌باشد.

ساختار در فرهنگ مارکسیستها، به نوعی متفاوت از رویکرد نو واقعگرایان می‌باشد. (همانگونه که در مفاهیمی همچون هژمونی، قدرت و ... متفاوت هستند) ساختار در فرهنگ مارکسیستها بر بعد اقتصادی و سرمایه‌داری تاکید دارد. بدان معنا که در درون حوزه سیستم سیاسی سرمایه‌داری و تولید باعث ایجاد طبقه در جامعه می‌شود. لذا ایجاد طبقه در جامعه باعث سلطه یک طبقه (سرمایه‌دار) بر طبقه دیگر (طبقه کارگر) می‌گردد. و بنابراین همانگونه که اقتصاد فراملی شده، طبقه مسلط نیز، سلطه خود را گسترانیده و بر سیستم و سیاست بین‌الملل تعمیم می‌دهد. و همین امر نیز باعث می‌گردد که ساختاری جدید در سیستم بین‌الملل ایجاد گردد و بازهم سلطه یک طبقه بر طبقه دیگر را شاهد باشیم.(۱۸)

ساختار در فرهنگ نو واقعگرایان، همانگونه که کنت والتز بیان داشته دارای ویژگی‌های ذیل می‌باشد:

۱ـ باید بر طبق اصول نظم یافته استوار باشد و کنش و واکنش واحدها از یکدیگر مجزا گردد.

۲ـ کارکرد هریک از واحدها مشخص باشد.

۳ـ توانمندیهای هریک از واحدها، نوع ترتیبات ساختار را مشخص می‌گرداند.

پس ما شاهد ساختاری کلان در سیستم بین‌الملل می‌باشیم.(۱۹)

بنابراین اگر بپذیریم که نظام بین‌الملل دارای وضعیتی آنارشیک می‌باشد و توانمندیهای واحدها با توجه به سیاستها و توانمندیهای داخلی و خارجی دائماً در حال تغییر می‌باشد، شاهد خواهیم بود که ساختار نظام بین‌الملل دائماً در حال تغییر است و لذا ساختار نظام بین‌الملل می‌تواند نظمی دو قطبی، چندقطبی، هژمونی ... داشته باشد. بنابراین تغییرات در ساختار نظام بین‌الملل باعث می‌گردد که واحدها رفتار خود را با آن ساختار منطبق سازند، چرا که این ساختار است که به رفتار واحدها شکل می‌دهد.(۲۰)

بنابراین آزادی عمل و محدودیتهایی که ساختار سیستم بین‌الملل ایجاد می‌کند، می‌تواند حائز اهمیت باشد.

لذا اشتباه در محاسبات این سیستم می‌تواند مشکل آفرین باشد. و حتی عامل بقاء (Survival) واحدها که مهمترین و با اولویت عامل کارکرد هر واحد می‌باشد، زیر سئوال می‌برد. البته اشتباه محاسباتی ناشی از اطلاعات ناقص واحدها در سیستم می‌باشد. بنابراین جای تعجب نیست که بعضی اوقات دولتها دچار قضاوتهای ناقص می‌گردند و خود را با مشکلات جدّی مواجه می‌گردانند. این اشتباه در محاسبات (در ساختار) نیز تنها مربوط به قدرت‌های کوچک نیست بلکه در میان قدرتهای بزرگ نیز وجود دارد. به‌طور مثال آلمان در زمان جنگ اول جهانی بر این باور بود که اگر جنگی بین فرانسه، روسیه و آلمان درگیرد، انگلیس خود را درگیر نمی‌کند. اشتباه دیگر آلمان در دهه ۱۹۳۰ این بود که چنین تصور می‌کرد که می‌تواند قدرتهای رقیب را منزوی گرداند. زیرا منافع اندکی در اتحاد بین این قدرتهای رقیب وجود دارد. همین اشتباه را صدام در سال ۱۹۹۰ در حمله به کویت انجام داد و فکر می‌کرد که هنوز سیستم دو قطبی است و امریکا خود را درگیر این مسئله نمی‌کند.(۲۱) از سوی دیگر ساختار قدرت در سطح سیستم می‌تواند عملکرد متفاوتی را برای واحدها ایجاد نماید، ساختار در سیستم دو قطبی با ساختار در سیستم چندقطبی و یا تک قطبی بسیار متفاوت است. لذا اروپا نیز در دوره ساختار دو قطبی از یک نوع رفتار خاص پیروی می‌کرد و جایگاهی مشخص داشت و در ساختار بعد از فروپاشی شوروی جایگاه متفاوتی دارد. در دوران جنگ سرد اتحادیه اروپایی به لحاظ امنیتی و سیاسی تحت چتر امنیتی ایالات متحده قرار داشت. اما در بُعد اقتصادی به تدریج در حال قدرتمند شدن بود. اما سؤالی که اکنون مطرح می‌گردد این است که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، قدرت اتحادیه اروپایی در این برهه تا چه حد می‌باشد.

اتحادیه اروپایی و ابعاد قدرتی

قدرت را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود، ۱ـ قدرت سخت‌افزاری (Hard Power) ۲ـ قدرت نرم‌افزاری (Soft Power). البته تمایز و تشابهاتی میان این دو قدرت وجود دارد. هر دو قدرت در ذات رفتاری و منابع ملموس و عینی برابر هستند و نیز هر دو به دنبال تأثیر بر رفتار دیگران می‌باشند. ولی در قدرت سخت‌افزاری توانایی تغییر رفتار و عملکرد دیگران مورد نظر می‌باشد که متکی بر اجبار و تهدید است. اما قدرت نرم‌افزاری و یا قدرت همکاری‌جویانه عبارتست از توانایی شکل دادن به آنچه که دیگران می‌خواهند و نیاز دارند که می‌تواند بر جنبه امنیتی، فرهنگی، ایدئولوژیکی و همچنین قدرت اقتصادی متکی باشد. در این نوع قدرت، علاوه بر جذابیت فرهنگی و ایدئولوژی و تأثیر حقوق بشر، دمکراسی و نقش سازمانهای بین‌المللی و میزان قدرت اقتصادی مورد تأکید و توجه است(۲۲) که بعضی از اندیشمندان این بُعد قدرت را به «قدرت مدنی» (Civilian Power) تعبیر می‌نمایند. بنابراین برای قدرتمند شدن تنها داشتن یکی از این سه نوع قدرت به تنهایی کافی نیست، بلکه مجموع سه قدرت می‌تواند مکمل یکدیگر گردد. حال باید به این موضوع پرداخته شود که اتحادیه اروپائی تا چه میزان از این سه نوع قدرت برخوردار می‌باشد.

۱ـ قدرت نظامی:

این نوع قدرت که در زمره قدرت سخت‌افزاری می‌باشد، مورد تأکید دیدگاه رئالیستی در نظام بین‌الملل می‌باشد. از دیدگاه رئالیستها (هم در نوع سنتی و هم در نوع ساختارگرایی آن) قدرت نظامی یکی از مؤلفه‌های مهم و اساسی در ایجاد و شکل قدرت می‌باشد. لذا از نظر آن‌ها قدرت نظامی و تسلیحاتی موضوعیت خود را حفظ نموده است. و هنوز تسلیحات هسته‌ای و قدرت نظامی است که قادر است صلح و امنیت را در سطح بین‌الملل ایجاد کند، نه اقتصاد.(۲۳) از نظر واقعگرایان قدرت نظامی ابزاری است برای کسب اهداف. همانگونه که «آرت» بیان داشته است، کارایی نیروی نظامی، بستگی به هزینه‌های بالای جنگی و همچنین درک سود و زیان جنگ ندارد، بلکه نیروی نظامی همبافت سیاست (به معنای عام سیاست) شده است.(۲۴) بنابراین هنوز نیروی نظامی برای کسب اهداف، ضروری می‌باشد. و بدون نیروی نظامی نمی‌توان بر بحرانهای پیش رو غلبه کرد. بعد از جنگ سرد و با فروپاشی ساختار دو قطبی همانگونه که واقعگرایان ساختاری همچون میرشامیر پیش‌بینی می‌کردند، دوباره ناسیونالیسم افراطی در اروپا قدرت گرفت(۲۵). این در حالی بود که امنیت اروپا را چندین نهاد از قبیل «سازمان امنیت و همکاری اروپا»، ناتو، اتحادیه اروپایی، اتحادیه اروپای غربی، به عهده داشتند. ولی با این وجود هیچ یک از این نهادها به غیر از ناتو نتوانست بر بحرانهای شکل یافته در اروپا، کنترل و مدیریت داشته باشد. اولین اقدام ناتو و آمریکا در بحرانهای اروپا در زمانی باید دید که اتحادیه اروپایی در آگوست ۱۹۹۱ از سازمان ملل متحد درخواست دخالت نمود تا این بحرانها را حل و فصل نماید. این امر سمبل شکست اروپا در مدیریت بحران بود. در اواسط نوامبر همان سال کرواسی نیز درخواست دخالت از سازمان ملل متحد را نمود. سازمان ملل نیز به صدور اعلامیه بسنده کرد. و از آنجائیکه خطر کشمکش رو به رشد بود و به حفظ امنیت بین‌المللی مرتبط می‌گردید، مجمع عمومی سازمان ملل این موضوع را به شورای امنیت محول ساخت. در اواسط دسامبر ۱۹۹۲ شورای امنیت نیز از ناتو درخواست کمک نمود و ناتو، توانست بر این بحرانها فائق آید.(۲۶) در این میان WEU (اتحادیه اروپای غربی) و همچنین EU (اتحادیه اروپایی) نیز عملکردی در جهت قدرتمند شدن توان نظامی خود داشتند تا در چنین مواقعی توان مقابله با بحرانها را داشته باشند.

در اجلاس ماستریخت در سال ۱۹۹۱ اعلام شد که WEU (اتحادیه اروپایی غربی) به عنوان بخش دفاعی اتحادیه اروپا گسترش خواهد یافت. و در نقش تقویت کننده ستون اروپایی متحدین آتلانتیک عمل خواهد کرد(۲۷). با بحران بوسنی، امریکا و اتحادیه اروپایی، گفتمانی را مبنی بر کنترل و مدیریت بحران آغاز کردند و در آنجا بر هویت دفاعی و امنیتی اروپا تأکید شد که این پروژه مکانیسم عملیاتی را پیش‌بینی می‌نمود که به اتحادیه اروپایی اجازه می‌داد برای تعهدات عملیات نظامی بدون شرکت مستقیم آمریکا فعالیت داشته باشد. و یا به عبارت دیگر به اعضای اتحادیه اجازه می‌داد زمانی که امریکا تمایلی به شرکت در عملیات نظامی را نداشته، بدون کمک امریکا عمل نماید. البته با گرفتن کمکهای استراتژیکی از امریکا(۲۸). ولی آن چیزی که مشخص است این است که پیمان ماستریخت نتوانست یک دفاع مشترک اروپایی در سیاست خارجی و امنیتی مشترک را

ایجاد نماید. لذا این دستور کار در نشست آمستردام بحث شد. نشست آمستردام به گونه‌ای بود که همگرایی اتحادیه اروپای غربی در درون اتحادیه را موکول به تصمیم آینده شورای اتحادیه اروپایی می‌نمود. این عمل باعث شکاف از یک سو میان دانمارک و بریتانیا که خواهان حفظ سیاست دفاعی خارج از ساختار تصمیم‌گیری اتحادیه اروپا بودند و از سوی دیگر فرانسه، بلژیک، ایتالیا، آلمان و لوکزامبورگ و اسپانیا بود که خواهان جذب اتحادیه اروپای غربی در اتحادیه اروپایی بودند. با روی کار آمدن دولت کارگری در انگلستان در سال ۱۹۹۸ مواضع اتحادیه اروپایی به یکدیگر نزدیک شد(۲۹). این فرایند یکپارچگی در نشست سران اتحادیه اروپایی در دسامبر ۱۹۹۹ در هلسینکی تداوم یافت. در این نشست بر ایجاد نیروهای واکنش سریع اروپایی تأکید شد. و قرار شد که این نیروها تا سال ۲۰۰۳ تحقق و شکل یابد و مقرر شد، زمانیکه به این نیروهای ۶۰ هزار نفری نیاز باشد، باید به مدت ۶۰ روز آماده به‌کارگیری گردند و قابلیت اجراء عملیات در اطراف اروپا را نیز داشته باشند. طول دوره این عملیات نیز مدت یکسال پیش‌بینی شد. و لذا باید از این نیروی ۶۰ هزار نفری، ۱۵۰ تا ۳۰۰ هواپیمای جنگی حمایت کرده و ۱۵ هواپیمای ترابری نیز برای حمل و نقل به کار گرفته شود. در این نشست بر نیروهای واکنش سریع تأکید شد تا توانایی عملکرد نظامی خارج از ناتو را داشته باشد(۳۰). با تشکیل این نیرو در مارس سال ۲۰۰۳ اولین مأموریت آن ایجاد ثبات در مقدونیه با نیرویی بالغ بر ۳۰۰ نفر بود. و آن هم در شکل عملیاتی بود. اما این نیرو در عمل در خارج از حوزه اروپایی ناکارا بوده است.

به‌طور کلی اگر اتحادیه اروپایی بخواهد قدرت خود را گسترش دهد، باید در برخورد با چالشهای پیش‌روی خود توانا باشد. بحران سال ۲۰۰۱ میان نظامیان آلبانی و نیروهای امنیتی یوگسلاوی و همچنین بحران نظامیان مقدونیه و شورشیان آلبانی، نشان داد که اتحادیه اروپایی نتوانسته است در سیاست خارجی و امنیتی مشترک توانا باشد، و این توانمندی نیز بستگی به توافق و رسیدن به اجماع در میان اعضای اتحادیه اروپایی دارد.

نیروی واکنش سریع نیز بدون ترتیبات نهادی و سازوکار آن، بی‌قدرت باقی خواهد ماند. ولی مهمتر از این مباحث، اتحادیه اروپایی باید در زمینه سیاست خارجی و امنیتی مشترک، بودجه‌ای کلان را اختصاص دهد. پس اگر اروپا خواهان نظام چندقطبی است باید سطح بودجه دفاعی خود را افزایش دهد. اتحادیه اروپائی باید رهبری بحرانها را در بالکان و در دیگر نقاط، خود به عهده گیرد، نه اینکه به آمریکا متکی باشد. فرانسه، روسیه و دیگر اعضای اتحادیه، حاضر نیستند هزینه‌ای را برای ایجاد ساختار چندقطبی بپردازند. به عبارت دیگر اروپا خواهان کاهش دادن قدرت امریکا می‌باشد، بدون اینکه قدرت خود را افزایش دهد(۳۱). رهبران اتحادیه اروپایی در افزایش هزینه‌های خود بی‌میل هستند و نمی‌خواهند مستمریهای اجتماعی شهروندان خود را کاهش دهند و یا اصلاحاتی را در سیستم حقوق بازنشستگی و همچنین سختگیری‌های بودجه‌ای داشته باشند که به هزینه‌های دفاعی اختصاص دهند و آن را افزایش دهند(۳۲).

بنابراین اتحادیه اروپائی برای یافتن جایگاهی در سیستم سیاست بین‌المللی باید سیاست خارجی و امنیتی مشترک خود را تقویت نماید. که این امر مستلزم تخصیص بودجه دفاعی و همچنین وجود اتفاق آراء و عدم

اختلاف در زمینه‌های سیاست خارجی و امنیتی می‌باشد.
ولی در آن سوی دیگر قدرت نظامی ایالات متحده امریکا وجود دارد که می‌توان گفت در حال حاضر در بعد نظامی «هژمون» می‌باشد و همانگونه که واقعگرایانی همچون کیسینجر و دیگر متفکران رایج در روابط بین‌الملل بیان داشته‌اند، «امریکا در اوج» می‌باشد. به نحوی که امروزه بودجه نظامی ۴۰۰ میلیارد دلاری ایالات متحده آمریکا از بودجهٔ نظامی مجموعهٔ بازیگران مؤثر نظام بین‌الملل همچون کشورهای عضو اتحادیه اروپا، روسیه، چین و ژاپن بیشتر است.

قدرت نرم‌افزاری

در تعریف قدرت نرم‌افزاری بیان گردید که این قدرت عبارتست از توانایی شکل دادن به آنچه که دیگران می‌خواهند و نیاز دارند که این قدرت از طریق جذابیت فرهنگی، ایدئولوژیکی، اقتصادی و ... فراهم می‌گردد. بنابراین در این نوع قدرت، قدرت نظامی و نظامیگری، موضوعیت ندارد که این تفکر برخلاف تفکرات نئورئالیستها می‌باشد. در تفکرات نئورئالیستی، قدرت نظامی عامل اصلی قدرت است و اگر به قدرت اقتصادی و یا فرهنگی و ... توجه می‌گردد، در راستای کسب اهداف نظامی و در جهت تقویت نیروی نظامی می‌باشد. لذا به‌طور کلی این نوع قدرت را می‌توان به دو شاخه قدرت فرهنگی ـ سیاسی و اقتصادی تقسیم نمود.

الف) قدرت فرهنگی ـ سیاسی

اروپاییان با تعریف قدرت بر جنبه غیرنظامی سیاست بین‌الملل تأکید دارند که این امر می‌تواند قدرت اروپائی را در سیستم بین‌الملل نشان دهد. اتحادیه اروپایی چه بتواند قابلیت نظامی بدست آورد و چه نتواند چنین قدرتی را کسب کند، قادر است بر رفتار سایر بازیگران بین‌المللی و جریان حوادث جهانی از طریق ابزار خالص مدنی تأثیر بگذارد.(۳۳) این تأثیرگذاری زمانی بیشتر خود را نشان می‌دهد که ایالات متحده، سیاست یکجانبه‌گرایی را در عرصه سیاست خارجی خود اتخاذ کند. بدان معنا که به هر میزان ایالات متحده سیاست یکجانبه‌گرایی نظامیگری را در سیاست خارجی خود اتخاذ کند، روندهای دیپلماسی و مذاکره‌ای اتحادیه اروپایی نمود بیشتری پیدا می‌کند.
از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که اتحادیه اروپایی در زمینه فرهنگی و ایدئولوژیکی فرهنگ سیاسی آمریکا را به چالش طلبیده است. امریکا با توجه به جهان بینی خود، خواهان کنترل بر سازمانهای بین‌المللی می‌باشد. اما از چندین جنبه این سازمانها در حال خارج شدن از کنترل امریکا می‌باشند. نهادهایی که اتحادیه اروپایی آنها را شکل داده از قبیل ICC (دادگاه کیفری بین‌المللی)، برخلاف خواست آمریکا می‌باشد، علیرغم اینکه در کوتاه‌مدت این نهادها ناکارا می‌باشند، اما خواه‌ناخواه و بدون توجه به تمایل امریکا این گونه نهادها در حال تکوین می‌باشد. و با وجود این نهادها امریکا قطعاً از آزادی عمل کمتری برخوردار خواهد بود.(۳۴)

به چالش طلبیدن این بُعد از قدرت امریکا خود نشان از قدرت اتحادیه اروپایی دارد که قابل توجه است.

ب) قدرت اقتصادی

یکی دیگر از ابعاد قدرت که توان واحدها را در ساختار سیاست بین‌المللی نمایان می‌سازد، قدرت اقتصادی می‌باشد. اقتصاد یکی از عوامل همگرایی در اروپا نیز بود که روز به روز تقویت شد. و بتدریج به حوزه سیاسی تسری یافت. با پایان جنگ سرد راه برای همگرایی اقتصادی و رویای فدراسیون اروپایی واحد گشوده شد. در جلسه شورای سران اروپایی در ماستریخت در ۱۰ دسامبر ۱۹۹۱، توافقی مبنی بر اتحادیه پولی، اقتصادی و سیاسی انجام گرفت.

بر اساس بند ۲ از ماده ۲ اتحادیه اروپایی وظیفه خود می‌داند که به ایجاد بازار مشترک و اتحادیه پولی و اقتصادی همت گمارد و با به‌کارگیری سیاست مشترک و با فعالیتهای مرتبط راه را برای ترویج آن از طریق فعالیتهای اقتصادی باز کند و لذا یکی از اصول اساسی این پیمان ایجاد پول واحد اروپایی و سیاست نرخ تبدیل ارز تحت اقتدار بانک مرکزی اروپایی تا اوایل ژانویه ۱۹۹۹ بود که به اجرا درآمده است.(۳۵)

ایجاد منطقه یورو سرانجام و به شکلی اجتناب‌ناپذیر، چه از نظر کیفیت برتر سیاست پولی و چه از نظر جذب سایر پولها، به رقابت با دلار می‌انجامد. شکل‌گیری منطقه یورویک بدیل جذابی برای کشورهای شرق و مرکز اروپا و سایر مناطق جهان ارائه می‌دهد... بدون توجه به مناطق پولی که ایجاد می‌شود. نرخهای دلار و یورو برای اروپا و امریکا و بقیه جهان حائز اهمیت است.(۳۶)

در عمل در اوایل دهه ۹۰ شاهد آن بودیم که رقابت تولیدات تکنولوژی اروپایی در مقایسه با همتایان خود همچون ژاپن و امریکا ناکافی بوده است. هدف رقابت جامعه اقتصادی عبارت از تداوم رشد اقتصادی ـ کارائی آن و ثبات قیمتها می‌باشد. در اوایل دهه ۹۰ تراز تجارت در فرانسه، انگلیس و ایتالیا منفی بود. تنها آلمان مازاد تجاری داشت. اروپا در تولید فرآوری برتر در این برهه با رکود مواجه بود. تولید فن‌آوری برتر، نیاز به صرف هزینه‌ها برای تحقیقات دارد. هزینه اروپائیان در این بخشها (از جمله بخش انرژی، تکنولوژی، الکترونیک، صنعت شیمی) نسبت به ژاپن و امریکا کمتر بود. در امریکا این گونه هزینه‌های تحقیقاتی تقریباً دو برابر اروپا (EU) می‌باشد. و لذا در اوایل دهه ۹۰، هزینه‌های تحقیقاتی و توسعه‌ای نسبت به تولید ناخالص ملی ۱/۹ درصد در اروپا و ۲/۸ درصد در آمریکا و ۲/۳درصد در ژاپن بوده است(۳۷). ولی بتدریج شاهد بودیم که در اواخر دهه ۹۰ (یعنی در سال ۱۹۹۹) صادرات و واردات اتحادیه اروپایی در حال رقابت با آمریکا بوده است. در سال ۱۹۹۹ ایالات متحده صادراتی معادل ۱۹۳ میلیارد دلار و وارداتی معادل ۱۷۶ میلیارد دلار داشت. این در حالی بود که اتحادیه اروپایی صادراتی معادل ۱۵۱/۹ میلیارد دلار و وارداتی معادل ۲۰۰ میلیارد دلار داشت. (که در این نمودار مشخص گردیده است).(۳۸)

	صادرات(میلیارد)	واردات (میلیارد)	صادرات‌نسبت‌به٪	تراز تجاری
اتحادیه اروپایی	۱۵۱/۹	۲۰۰	۷۶	۴۹
امریکا	۱۹۳	۱۷۶	۱۱۰	۱۸

به نظر می‌رسد که در بلندمدت اتحادیه اروپایی با توجه به اصلاحاتی که در یکپارچگی انجام می‌دهد، می‌تواند، جایگاه خود را در ساختار سیاست بین‌الملل ارتقاء بخشد. بنابراین EU (اتحادیه اروپایی) باید اصلاحات یکپارچه‌سازی را در قبال ترتیبات اقتصادی اتخاذ نماید تا بتواند اروپایی یکپارچه داشته باشد. از نظر بعضی از اقتصاددانان در زمینه اقتصادی اکنون باید گفت که به طور غیرصریح EMU (اتحادیه پولی اروپایی) چالش بزرگی را برای اقتصاد آمریکا ایجاد نموده است. و پیدایش یورو نشان دهنده آن است که اقتصاد جهانی در حال چیره شدن بر الگوی قدیمی، هژمونی امریکا می‌باشد. این امر به توزیع تکثرگرایانه قدرت و ثروت می‌انجامد و بدان معناست که توزیع چندجانبه قدرت و ثروت در حال آغاز می‌باشد. و لذا با توزیع چندجانبه قدرت و ثروت آمریکا نمی‌تواند بر سیستم چیره گردد و در چنین شرایطی سیستم بر اساس همکاری کنترل می‌گردد(۳۹).

لذا با توجه به عملکرد همگرایانه‌ای که اتحادیه اروپایی از خود نشان داد، شاهد قدرتمند شدن تدریجی اتحادیه اروپایی می‌باشیم که این قدرتمند شدن منافع و ارزشهایی متفاوت از امریکا، ایجاد کرده است. و از سوی دیگر یورو نیز سلطه جهانی دلار را به چالش طلبیده است. اما با این وجود هنوز حوادث و بحرانهای مهم اقتصادی اتفاق نیافته که یورو بتواند امتحان خود را پس بدهد، اما اکنون در سال (۲۰۰۵) خروجی (out Put) اقتصاد سالیانهٔ اتحادیه اروپایی در حدود ۸ تریلیون دلار می‌باشد که قابل مقایسه با امریکا که خروجی اقتصاد آن ۱۰ تریلیون دلار است، می‌باشد. اقتصاد اروپا به لحاظ تولید فن‌آوری نیز در حال رشد می‌باشد. شرکت ایرباس از شرکت بوئینگ رونق بیشتری دارد و نوکیا، بزرگترین تولیدکننده تلفن جهان از فنلاند می‌باشد. در سال ۲۰۰۰ بریتانیا و فرانسه دستاوردهای بین‌المللی بالاتر از آمریکا، داشتند و شرکتهای آلمانی نیز چنین توسعه‌ای را پشت سر گذاشتند(۴۰).

نتیجه‌گیری

به‌طور کلی باید گفت که ارتقاء جایگاه اتحادیه اروپایی در ساختار سیستم اقتصادی بین‌الملل به عوامل متعددی بستگی دارد که هریک از عوامل مهم می‌باشد؛ اول اینکه با گسترش اتحادیه اروپایی، تعداد اعضای اتحادیه اروپایی افزایش می‌یابد و نظر به اینکه به هر میزان تعداد بازیگران بیشتر باشد، رسیدن به اجماع در بین اعضاء مشکل می‌شود. و به اختلافات بیشتر منجر می‌گردد، لذا عدم اجماع رخ می‌دهد. و این امر باعث سلطه کماکان سابق امریکا بر سیستم پولی می‌گردد. ولی اگر در اتحادیه اروپایی اجماع شکل گیرد می‌تواند در ساختار

اقتصادی بین‌المللی تأثیرگذار باشد. البته در مورد گسترش اتحادیه اروپایی به غیر از بحث اجماع، مسایلی همچون افزایش جمعیت و تولید ناخالص ملی به عنوان نقطه مثبت، نیز مطرح می‌باشد؛ دوم اینکه اعضاء اتحادیه اروپایی، منافع ملی خود را در راستای منافع اتحادیه اروپایی بدانند و اگر چنین شود، می‌تواند قدرت بزرگی در سطح سیستم باشد. ولی اگر منافع ملی با منافع اتحادیه اروپایی در تضاد باشد، منجر به واگرایی می‌گردد. انگلستان علیرغم اینکه عضوی از اتحادیه اروپایی می‌باشد، ولی منافع ملی خود را در کنار امریکا می‌بیند، زیرا در گرایش به اتحادیه اروپایی، انگلستان باید حاکمیت خود را تعدیل نماید ولی با نزدیکی به امریکا، نه تنها حاکمیت خود را تعدیل نمی‌کند، بلکه می‌تواند منافع بیشتری راکسب نماید؛ سوم اینکه اتحادیه اروپایی باید خود را در مسایل نظامی تقویت نماید، زیرا مسایل و موضوعات اقتصادی در شرایط کنونی آنقدر حیاتی شده که به موضوعات امنیتی تبدیل گردیده است. لذا قدرتمند شدن در بُعد نظامی می‌تواند ابعاد اقتصادی و تجارت خارجی را حمایت کند. از سوی دیگر در سیستم آنارشیک نظام بین‌الملل، هنوز قدرت نظامی در زمینهٔ خودیاری از اهمیت زیادی برخوردار است.

فرجام سخن

اتحادیه اروپایی می‌تواند به عنوان یکی از قدرتهای برتر اقتصادی در مواردی به ایفای نقش در نظام بین‌الملل بپردازد. تلاش این اتحادیه در سالهای پس از جنگ جهانی دوم نیز در همین راستا بوده است. این اتحادیه اشتراکات حیاتی بسیاری با ایالات متحده امریکا دارد. هیچ چیز به اندازه اشتراک در سرمایه‌داری، دمکراسی و لیبرالیسم نمی‌تواند موجب نزدیکی اتحادیه اروپایی و امریکا باشد در حالی که تفاوت آنها ماهوی نیست، بلکه شکلی است. هر دو خواستار جهانی شدن دمکراسی، لیبرالیسم و سرمایه‌داری هستند و در تمام تعاملات خود با سایر بازیگران نظام بین‌الملل، این موارد را لحاظ می‌کنند. این امر در مورد ایران نیز صادق است. ایران چنین تصور می‌کند که بدون توجه به امریکا می‌تواند روابط خود را با اتحادیه اروپایی مستحکم سازد. اما همانگونه که بیان گردید چون آمریکا و اروپا در ایدئولوژی و تفکرات پایه‌ای و همچنین ذات قدرت با یکدیگر اشتراک دارند، این کار تقریباً غیرممکن است.

ایران با حذف امریکا در روابط خارجی خود رقابت را هم در عرصه اقتصادی و هم در عرصه سیاسی حذف کرده است. در وضعیت نبود رقیب، توان چانه زنی و کسب امتیاز برای طرفهای ایرانی دشوارتر و در مواردی غیرممکن می‌گردد. لذا وجود رقابت در عرصه سیاست خارجی ایران توسط دیگر کشورها برای ایران با توجه به منابع سرشار، امری ضروری به نظر می‌رسد.

از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران حق دارد همانند تمام ملت ـ دولتهای مستقل در سطح نظام ـ بین‌الملل در صدد تأمین منافع ملی خود بر اساس مصالح ملی ایران باشد اما این امر مهم میسر نخواهد شد، مگر با واقع‌نگری و شناخت ساختار و سیاست بین‌الملل. شایسته نیست ایران تنها به اتکای قدرت اتحادیه

اروپائی، تمام سرمایه‌های ملی را در سبد یک بازیگر قرار دهد، بازیگری که ایفای نقش و بازیگری خود را مدیون بازیگر دیگری همچون امریکا می‌داند. تکیه بر یک قدرت، ریسک بزرگی است و آسیب پذیری ایران را بالا می‌برد. نباید به تصمیم اتحادیه اروپایی برای تصویب سند تجاری با ایران دل خوش کرد. کمی بدبینی و تأمل در آنچه تا کنون در طول تاریخ بر کشورها گذشته می‌تواند زوایای جدیدی از سیاستهای جهانی را بر ای ما مشخص و روشن کند. مسلماً ارتباط با اتحادیه اروپایی به عنوان یکی از قطب‌های برتر اقتصادی جهان می‌تواند متضمن منافع بسیاری برای ما باشد، تحول در رفتار خارجی ایران در همگرایی و موافق شدن با نظام بین‌الملل یکی از عوامل مثبت روابط ایران با اتحادیه اروپایی بوده است، اما این در شرایطی می‌تواند بیش از پیش مفید باشد که در دنیای پر از حادثه و آنارشیک، ایران سیاست منطقی را در سیاست خارجی اتخاذ کند. بازنگری در روابط خارجی و تجدید نظر در تصوری که در مورد منافع ملی داریم، کمکی مؤثر به این امر است.

هیچ بازیگری نمی‌تواند با نفی روندهای جهانی مستقلاً به تأمین منافع خود بپردازد. دگرگونی مفاهیم در جهان صورت گرفته است، استقلال و نفی سلطه پذیری، تضادی با برقراری ارتباط با تمام بازیگران جهان ندارد. لذا تحول در سیاست خارجی ایران امری ضروری و لازم است.

جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپایی در تعامل با یکدیگر در پی کسب منافع ملی خود هستند و این حق هر دو طرف است. شایسته است جمهوری اسلامی ایران از وابستگی نظامی خود به روسیه و از وابستگی اقتصادی خود به اتحادیه اروپایی بکاهد. و شایسته است بکوشد حال که اراده‌ای برای بهبود روابط با آمریکا وجود ندارد، از قدرت اتحادیه اروپایی برای کاهش فشارهای ناشی از تحریم ایالات متحده بهره ببرد، که در این مورد ایران تا حدودی در زمینه نرم‌افزاری موفق بوده است. همانگونه که مشاهده شد، اتحادیه اروپایی، بزرگترین شریک تجاری ایران است. و همین امر باعث گردیده که ایران در گفتگوهای اقتصادی خود نسبت به اتحادیه اروپائی در موضع ضعف قرار گیرد، برطرف کردن نگرانیهای اتحادیه اروپایی از سوی ایران در سیاست خارجی، باعث می‌گردد که روابط ایران و امریکا (با توجه به اشتراکات در نگرانیهای اروپا و امریکا در مورد ایران) نیز تغییر یابد که در این صورت می‌توان از هر دو قدرت در جهت کسب منافع ملی بهره برد.

منابع فصل اول

1 - David Welch, Modern European history: 1871-2000, Seconded Rutledge, 1999, p.237.

2 - www. Nato. com / Brussolstreaty/

3 - Modern European history, op.cit., p. 231.

4 - Solange villes, The path to unity, IN , Europe in The New century, Robert Guttman, Lynne Rienner Publishers, 2001, p. 16.

5 - www. Treaty stablishing European coal and steal, 18 April, 1951.

6 - The path to unity, op.cit., p. 18.

7 - www..cerebalaw, com. rome. html.

8 - David P. calleo, Rethinking Europes futures Princeton university Press, 2001, p. 6.

۹ - سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپایی، **مجله سیاست خارجی**، سال سیزدهم، ویژه اروپا (۲)، ۱۳۷۸، ص ۴۲.

10 - Rethinking Europes Futures, op.cit., p. 9.

11 - www. eurotreties.com/Masstricht.html/

12 - The path to unity, op.cit., p. 19.

13 - Martin Walker, future of European's foreign policy, IN Europe in the New Century, Robert Guttman, Lynne Rienner publishers, 2001, p. 73.

14 -Zbigenew Brzeniski, The Geostrategic Triad, The csis press, 2000, p. 32.

۱۵- جمعی از نویسندگان، نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۹، ص ۷۳۳.

16 - Kenneth N Waltz, The Anarchic Structure of World Politics, IN, Robert art and Robert Jervis, Addision Wesley Longman, 1999, p. 49.

17 - Stefan, Guzzini, Realism in international Relation, London, 1998, p. 49.

18 - Stefan, Guzzini, Realism in internatiolnal Relation, London 1998, p. 181.

19 - Richard Stubbs and Geoffrey R.D Underhill, Political Economy and The changing Global order, st. martin's press, 1994, p. 33.

20 - Kenneth Waltz, op.cit., p. 51.

21 - Ibid., p. 58.

22 - John Mearsheimer, The tragedy of Great power politics, North on company, New york, 2001, p. 38.

23 - Joseph S. Nye, Limits of American Power, Political sience quarterly, winter 2002, vol. 117: 4. pp. 550-55.

24 - Joseph S. Nye, op.cit., p. 553.

25 - Kenneth N. Waltz, Globalization and American's Power, the National interest, Spring 2000.

26 - Robert Art and Robert jervis, International Politics, Addision Wesley Longman, 1999, p. 154.

27 - Johne Mearsheimer, Back to the future, International Security, Summer 1990, vol.15.

28 - Maurizion Crensco, Succeses and Failuares of the international institutions in the post yougoslavi crisis, IN/Marco Carnovale, European security and international institution, Stmartn's press, 1995, p. 46.

29 - www. curotreties.com/masstricht.htm/and,www.treaty of European nion.

30 - Erik Yesson, Nato-Eu and Russia, Eurepean Foreign affaires Review, 2001, p. 204.

31 - Erik Yerson, op.cit., p. 205.

32 - Zbigniow Brzezinski, the Geostrategic treak, the csis Press, 2000, p. 43.

33 - Robert Kagan, Should the US Seek Global Hegemony, IN, John T. Rouke, Thaking Side, Dushking/ Mc Graw- Hill, 2000, p. 28.

34 - Char les A. Kupchan, IN Defence of European defence, Survival, vol: 42:2, Summer 2000, p. 21.

۳۵ – سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، رویکردی به نقش آفرینی اتحادیه اروپایی – مجله اطلاعات سیاسی – اقتصادی، شماره ۱۴۲–۱۴۱، ۱۳۷۸، ص ۹۹.

36 - Charels Kupchan, The decline and fall of the American empire, interview with kupuhan, www.salon.com.Books.

37 - Modern European History, op.cit., p.70.

۳۸- مهدی تقوی،**اقتصاد سیاسی بین‌الملل**، پژوهشکده امور اقتصادی، ۱۳۶۸، ص ۱۵۰.

39 - Jurgen Turek, Global Cometitiveness and emerging technologies, IN, Warner weidenfeld and Josef Janning, Europe in Global chunge, Bertels man Foundation Pulishers, 1993, p. 70.

40 - International Monetary fund, Direction of Treades statistic, year book, 2001.

41 - Rethinking Europes Future, op.cit., p. 369.

42 - Charles kupchan, End at the west, www. That luntic.co.

فصل دوم

فراز و فرودهای روابط خارجی ایران و اروپا در پروسه تاریخی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

گرچه در فصول بعدی و بر اساس برهه‌های زمانی عوامل و متغیرهای دخیل در چگونگی تنظیم روابط خارجی ایران و اتحادیه اروپایی به تفصیل مورد بحث و بررسی و ارزیابی قرار خواهد گرفت ولی در عین حال به نظر نگارنده ضروری بود پیش از ورود به کنه قضایا و بررسی عمیق و همه جانبه روندهای طی شده در روابط ایران و اتحادیه اروپایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و علل و عوامل تأثیرگذار در حوزهٔ تعاملی طرفین به اختصار و به طور گذرا بازگو شود. لذا در این فصل ابتدا روابط خارجی ایران و اتحادیهٔ اروپا تا قبل از روی کارآمدن آقای خاتمی مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. پس از آن روابط خارجی ایران و اتحادیهٔ اروپا از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ و تأثیر سیاست تنش‌زدایی بر این روابط با مقایسهٔ دورهٔ قبل مطرح خواهد شد.

۱) روابط خارجی ایران و اتحادیهٔ اروپا تا قبل از ۱۳۷۶:(۱)

۱ـ۱) روابط سیاسی ایران و اتحادیهٔ اروپا:

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در فوریهٔ ۱۹۷۹ روابط ایران و کشورهای اروپایی دستخوش تحولات عمده‌ای گردید. هرچند روابط ایران و مجموعهٔ کشورهای اروپایی رو به تیرگی نهاد (۲)، اما برخی از سیاستمداران و ناظران سیاسی در هر دو طرف معتقد بودند که اروپای غربی برخلاف ایالات متحده و اتحاد شوروی می‌تواند و باید روابط بهتر و با ثبات‌تری با تهران داشته باشد. (۳)

اندک زمانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در زمان حکومت موقت مهندس بازرگان روابط ایران و اروپای غربی چندان تغییری نکرد به استثنای انگلستان که سفارتش در تهران با بمب مورد حمله قرار گرفت. علاوه بر ترس عمومی از اثرات بی‌ثبات کنندهٔ انقلاب ایران و نگرانی از تسلط شوروی بر ایران چندین عامل دیگر نیز روابط ایران و کشورهای اروپایی را پس از سقوط بازرگان در نوامبر ۱۹۷۹ تحت تأثیر قرار داد: قدرتهای حاکم متفاوت در ایران؛ ضرورتهای اقتصادی؛ گرایشات اروپا در مورد جنگ ایران و عراق؛ تسری تنشهای ایران و امریکا و سیاستهای داخلی اروپای غربی(۴).

همینطور ایران بدلیل مقابله با فرهنگ غربی و جلوگیری از رخنهٔ آن در فرهنگ اسلامی مرکز فرهنگی

اروپایی را در ایران تعطیل نمود (۵). و به دلایل متعدد جمهوری اسلامی ایران ترجیح داد روابطش را با کشورهای کوچکتر اروپایی همچون سوئد، دانمارک، فنلاند، ایرلند، اسپانیا، پرتغال، بلژیک و سوئیس آنهم بیشتر روابط تجاری و اقتصادی توسعه دهد. (۶)

بدنبال واقعهٔ گروگانگیری در ایران سایروس ونس وزیر امور خارجهٔ وقت امریکا به انگلیس، آلمان، فرانسه، ایتالیا و شورای ناتو در بروکسل سفر کرد و خواستار مشارکت این کشورها در تدابیر تنبیهی اقتصادی و مالی ایران شد. امریکا از هم پیمانان خود خواست دارایی‌های ایران را مسدود کنند، در سازمان ملل از امریکا حمایت کنند، صادرات به ایران را مهار کنند، واردات نفت از ایران را ممنوع کنند و بر پرداخت به موقع وام‌های ایران اصرار ورزند. (۷)

هرچند متحدان امریکا بر اصل محترم شمردن مصونیت دیپلماتیک متفق‌القول بودند اما حمایت آنان از امریکا بیشتر ماهیت سیاسی و دیپلماتیک داشت. چرا که ارزش معاملات اقتصادی کشورهای اروپایی در ایران چشمگیر و غیرقابل گذشت بود. (۸)

طی جنگ ایران و عراق کشورهای اروپایی نیز در تحریم تسلیحاتی علیه ایران شرکت کردند. (۹). و اعضای مؤثر جامعه اروپا مثل انگلیس، فرانسه و آلمان و ایتالیا به همراه سایر اعضاء گروه صنعتی هفت چون امریکا، کانادا و ژاپن هرچند با نگرشهایی نسبتاً متفاوت از عراق حمایت و جانبداری می‌کردند. در این دوران اروپا به همراه امریکا با برخی از سیاستهای ایران مخالفت نمود. از جمله نقض حقوق بشر، مخالفت با پروسهٔ صلح خاورمیانه بین‌اعراب و اسرائیل؛ کوشش برای کسب و توسعهٔ سلاحهای کشتار دسته‌جمعی (بیولوژیکی، شیمیایی، و سلاحهای هسته‌ای) و حمایت از تروریسم بین‌المللی.(۱۰)

اما برخلاف ایالات متحده امریکا، اروپا که اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران را درک می‌کرد و معتقد بود که تداوم گفتگوها با ایران سیاستهای ایران را تغییر خواهد داد(۱۱). بدینسان گفتگوی اروپا و ایران به عبارت صحیح‌تر از سال ۱۹۸۱(۱۳۶۰) وارد مناسبات سیاسی و اقتصادی طرفین گشت. در آن زمان برخی دول اروپایی نسبت به صدور حکم اعدام توسط دادگاههای انقلاب اسلامی به عنوان عدم رعایت حقوق بشر در ایران شروع به انتقاد کردند. تفاوت دیدگاههای دو طرف نسبت به مسایل جهانی و اختلاف نظر آنها در سیاست خارجی و جدایی ارزشهای فرهنگی و اجتماعی یکدیگر از همان آغاز موجب سردی روابط ایران و دول اروپایی گردید. در واقع انقلاب اسلامی، ماجرای گروگانگیری و جنگ تحمیلی سه عامل اصلی اختلاف ایران و اروپا بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، اروپا خرید نفت از ایران راکاهش داد و در جریان گروگانگیری برای اتباع ایرانی روادید ورود برقرار کرد.(۱۲)

در طول جنگ ایران و عراق برخی از دول اروپایی ایران را به شدت تحت فشار گذاشتند تا به جنگ پایان دهد و نسبت به ادامهٔ آن انتقادهایی به عمل آوردند. ایران نیز از نخریدن نفت ایران و عدم توازن بازرگانی و پایبند نبودن به قراردادهای منعقده و انجام تعهدات برخی از دول اروپایی انتقاد کرده و در دیدار اولین هیأت

اقتصادی آلمان از ایران در سال ۱۳۶۲ (۱۹۸۳) انتقادات فوق به دیترفن ورتسن معاون وزارت اقتصاد آلمان اعلام گردید.(۱۳)

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و آتش بس میان ایران و عراق فرصت مناسبی را برای بهبود و توسعهٔ روابط سیاسی ایران و اتحادیهٔ اروپا فراهم نمود. اما وقوع حادثه‌ای در اواخر همان سال موجب شد که روابط طرفین بشدت تیره گردد. صدور فتوای امام خمینی در ۲۵ بهمن ۱۳۶۷ (۱۴ فوریهٔ ۱۹۸۹) مبنی بر قتل سلمان رشدی، نویسندهٔ انگلیسی کتاب آیات شیطانی، موجب واکنش و موضع‌گیری تند اتحادیهٔ اروپایی در مقابل آن گردید. پارلمان اروپا در استراسبورگ قطعنامه‌ای به تصویب رساند و طی آن از ۱۲ عضو خواست تا به تهران اعلام کنند اگر به تهدیدات خود عمل نماید، تدابیر جدی برعلیه منافع ایران اتخاذ خواهد شد. وزرای خارجهٔ عضو اتحادیهٔ اروپا در اول اسفند ۱۳۶۷ (۲۰ فوریهٔ ۱۹۸۹) بیانیه‌ای انتشار دادند و در آن تهدید به قتل سلمان رشدی را غیر قابل قبول دانستند و آنرا اقدامی مخالف با منشور ملل متحد و بی‌حرمتی به اصول و مقررات بین‌المللی اعلام کردند. (۱۴)

اتحادیهٔ اروپا در مقابل فتوای فوق دست به سه اقدام زد: احضار سفرای دولتهای عضو از تهران و کاهش سطح روابط دیپلماتیک با جمهوری اسلامی ایران، لغو ملاقات و بازدید مقامات دو طرف در سطح وزیران و معاونان آنها و تقلیل همکاریهای اقتصادی و کاهش واردات کالا از ایران. پس از قطع روابط سیاسی ایران و انگلستان در ۱۵ اسفند ۱۳۶۷ (۵ مارس ۱۹۸۹)، دولت آلمان نیز در حمایت از انگلیس اجرای موافقتنامهٔ فرهنگی با ایران را که در آبان ۱۳۶۷ (نوامبر ۱۹۸۸) امضاء شده بود به حالت تعلیق درآورد. در حقیقت اعضای اتحادیهٔ اروپایی با پیروی از یک قالب فرهنگی ـ اجتماعی مشترک با جمهوری اسلامی ایران برخورد کردند(۱۵).

پارلمان اروپا برای بار دوم با صدور قطعنامه‌ای که با رأی ۷۴ نماینده از مجموع ۵۱۸ عضو پارلمان به امضاء رسیده بود، از دول عضو بازار مشترک خواست که روابط خود را با تهران قطع کرده و علیه منافع ایران تدابیر شدید اتخاذ کنند. (۱۳۶۸/۳/۶)(۱۶)

به هرحال بحران سلمان رشدی روابط ایران باکشورهای اروپایی را به شدت تحت تأثیر قرار داد(۱۷). در این میان اصرار دولت هاشمی بر ابقای حکم ارتداد و قتل سلمان رشدی و نیز تعیین جایزه برای قاتل سلمان رشدی از سوی یکی از نهادهای انقلابی به شدت روابط طرفین را آسیب‌پذیر ساخت(۱۸).

سفرای کشورهای اروپایی تهران را ترک کردند اما پس از یک ماه با چرخش اتحادیهٔ اروپا در این موضوع سفرای کشورهای اروپایی به تهران برگشتند(۱۹). در عین حال زمانی که رئیس جمهور رفسنجانی اعلام نمود که فتوا یک مقولهٔ مذهبی است نه سیاسی، تلویحاً فهماند که حکومت نمی‌تواند آنرا تغییر دهد. و اعلام کرد که هیچ ارگان دولتی رسمی فتوای قتل نویسندهٔ بریتانیایی را انجام نخواهد داد(۲۰). آقای رفسنجانی طی کنفرانس مطبوعاتی در داکا پایتخت بنگلادش در این رابطه گفت:

«حکم قتل رشدی یک مسألهٔ کارشناسی اسلامی است که از طرف یک فقیه داده شده و غیرقابل لغو است.

دولت ایران برنامه‌ای برای اجرای این فتوا ندارد و بهتر است برخی کشورهای غربی از جمله انگلستان در مورد این موضوع هیاهو به پا نکنند.»

رئیس مجلس شورای اسلامی وقت نیز طی مصاحبهٔ مطبوعاتی در اتریش اعلام نمود: «این حکم فتوای مربوط به سلمان رشدی تغییرناپذیر است و مورد تأیید حضرت آیتا... خامنه‌ای مقام معظم رهبری و علمای دیگر کشورهای اسلامی می‌باشد. دولت ایران قصد ندارد کسی را برای کشتن سلمان رشدی اعزام کند و ایران در این زمینه دخالت اجرایی نمی‌کند.(۲۱)

بنابراین هر چند جنگ ایران و عراق پایان پذیرفت و پس از رحلت امام خمینی و تشکیل دولت هاشمی سیاست آشتی جویانهٔ خارجی از سوی ایران در پیش گرفته شد اما تغییرات عمیقی در روابط سیاسی ایران و اتحادیهٔ اروپا فراهم نشد زیرا عوامل اصلی تنش میان طرفین همچنان باقی بود. مهم‌ترین اختلاف ایران و کشورهای اتحادیهٔ اروپا صرفنظر از حمایت‌های تسلیحاتی فرانسه و انگلستان در تحویل جنگ افزارهای پیشرفته به صدام حسین و نیز تحویل سلاحهای شیمیایی از سوی شرکتهای آلمانی به آن تحت تأثیر عوامل زیر بود:

۱) اصرار بر ابقای حکم ارتداد و قتل سلمان رشدی

۲) اعتراض مکرر کشورهای اروپایی به ویژه سوئیس، فرانسه، آلمان، اتریش و تعدادی دیگر از کشورهای اروپایی به دولت ایران، مبنی بر تعقیب مخالفان و انجام قتل‌های سیاسی در کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپایی.

۳) مخالفت فعالانهٔ ایران در قبال روند صلح جاری اعراب و اسرائیل (۲۲).

۴) تصمیم امریکا، انگلیس و فرانسه بر ادامه حضور نیروهای نظامی‌شان در خلیج‌فارس و محکوم نمودن این حضور نظامی توسط ایران.

۵) نگرانی اروپا از دستیابی جمهوری اسلامی ایران به سلاح هسته‌ای و همکاری با روسیه(۲۳).

پس از تجاوز عراق به کویت و بدنبال اتخاذ مواضع مناسب از سوی جمهوری اسلامی ایران در قبال جنگ دوم خلیج‌فارس اتحادیهٔ اروپا لزوم عادی سازی روابط با ایران را احساس نمود. پس از جنگ دوم خلیج‌فارس کشورهای اتحادیهٔ اروپا که نقش زیادی در آزادسازی کویت به آنها واگذار نشده بود به خوبی از فقدان پایگاه لازم در کشورهای حوزهٔ خلیج‌فارس پس از جنگ و مشکلات تأمین انرژی مورد نیاز خود آگاه بودند لذا لزوم عادی سازی روابط خود با ایران را به عنوان تنها کشور صادرکنندهٔ مهم نفت در حوزهٔ خلیج‌فارس که توانسته بود خارج از منطقه تحت کنترل ایالات متحدهٔ امریکا باقی بماند، احساس کردند. همچنین ویژگی بارز ایران در جهت تداوم صدور نفت در سالهای بعد از ۱۹۹۰ و مستقل و غیروابسته بودن آن باعث توجه بیشتر به ایران شد و از آنجایی که ایران در خلال تجاوز عراق به کویت کلیهٔ مصوبات شورای امنیت سازمان ملل را رعایت نمود، لذا کشورهای اروپایی در خلال اجلاس چهل و پنجم مجمع عمومی سازمان ملل متحد در آبان ۱۳۶۹ تمایل خود را به ملاقات با مقامات ایرانی ابراز کردند که پیامد آن ملاقاتها در محل سازمان ملل متحد، سفر وزیر خارجهٔ

ایرلند به عنوان اولین مقام بلند پایهٔ اتحادیهٔ اروپایی به تهران در اول آذر ۱۳۶۹ پس از مصوبهٔ شورای اروپا و تحریم مذاکرات در سطوح بالاتر از مدیرکل با مقامات ایرانی بود(۲۴). پس از آن معاون وزارت خارجهٔ ایتالیا نیز به عنوان فرستادهٔ آن اتحادیه به تهران سفر کرد و تمایل اروپا برای فعال‌تر نمودن مناسبات با جمهوری اسلامی ایران را اعلام داشت(۲۵).

بدنبال آن توسعهٔ روابط طرفین با مسافرت وزیران امور خارجهٔ هلند، لوکزامبورگ و ایتالیا به عنوان تروئیکای اروپا به تهران در ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) شروع شد که طی آن آمادگی اتحادیه اروپا برای گسترش روابط سیاسی و اقتصادی اروپا به ایران اعلام گردید.(۲۶) آقای هاشمی در دیدار با هیأت مزبور در مورد گسترش مناسبات طرفین تبادل نظر نمود(۲۷). وی همچنین در دیدار با وزیران خارجهٔ اسپانیا ضمن ابراز تمایل به توسعهٔ روابط با کشورهای اروپایی گفت: «اگر ارادهٔ سیاسی جدی وجود داشته باشد به آسانی می‌توانیم به مشکلات و اخلالگری‌ها غلبه کنیم». وزیر خارجهٔ اسپانیا نیز اظهار داشت: «ما طرفدار عادی‌سازی روابط ایران با اتحادیهٔ اروپا هستیم» (۷۰/۷/۲۵)(۲۸)

پس از آن سران ۱۲کشور اتحادیهٔ اروپایی در پایان اجلاس ادینبورگ در انگلستان که در تاریخ ۲۰ و ۲۱ آذر ۱۳۷۱ (۱۱ و ۱۲ دسامبر ۱۹۹۲) برگزار شد بیانیه‌ای در مورد ایران صادر کردند مبنی بر اینکه با توجه به اهمیت ایران در منطقه شورای اروپایی مجدداً اعتقاد خود را به لزوم حفظ یک گفتگو با دولت ایران تأیید می‌نماید. این گفتگو باید انتقادی بوده و در برگیرندهٔ نگرانیهای منبعث از رفتار ایران باشد. در بیانیهٔ ادینبورگ این گفتگوها در باب فتوای قتل سلمان رشدی، تروریسم، سلاحهای کشتار دسته جمعی و صلح خاورمیانه(۲۹) و حقوق بشر(۳۰) عنوان شده بود.

در واکنش به اظهار تمایل مقامات اتحادیهٔ اروپا آقای هاشمی رئیس جمهور اعلام کرد: «اکنون مسایل و مشکلات عمده در روابط با کشورهای اروپای غربی مرتفع شده، مانعی برای توسعهٔ این روابط وجود ندارد(۳۱) و در پاسخ به بیانیهٔ فوق و نیز تصمیم جامعهٔ اقتصادی اروپا برای لغو تحریمها علیه ایران (۳۲) آقای هاشمی در تاریخ دوم اسفند ۱۳۷۱ (۲۱ فوریه ۱۹۹۳) پیامی خطاب به یک یک سران کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپایی صادر و نسبت به تفاهم و گفتگوی صریح و انتقادی طرفین ابراز رضایت نمود(۳۳). در پیام هاشمی به جان میجر نخست‌وزیر انگلیس و رئیس وقت جامعهٔ اروپا مواضع جمهوری اسلامی ایران دربارهٔ موضوعات متعدد برشمرده شده و آمده است: «در قطعنامهٔ اخیر اجلاس سران جامعهٔ اروپا به علاقمندی و اعتقاد شما بر ضرورت گفتگوی صریح و انتقادی با جمهوری اسلامی ایران تأکید گردیده بود. ما نیز آمادگی و تمایل به بحث و تبادل نظر جدی و صریح و انتقادی با جامعهٔ اروپا و اعضای آنرا داریم و بر این باوریم که مشکلات و چالشهایی که در جهان به ویژه در منطقهٔ شما و ما بروز می‌نماید، ضرورت چنین تماسها و رایزنی‌ها را افزایش داده است(۳۴).

متعاقب این جریان نخست وزیر دانمارک به عنوان رئیس تروئیکای اتحادیهٔ اروپا در ۱۷ فروردین ماه ۱۳۷۲ (۶ آوریل ۱۹۹۳) در نامه‌ای به هاشمی بر لزوم گفتگوهای طرفین تأکید نمود(۳۵).

پس از اعلام آمادگی دو طرف برای انجام گفتگوهای انتقادی تبادل نظر بین مقامات سیاسی و اقتصادی ایران و اتحادیهٔ اروپایی در تهران، آتن، کپنهاگ، بن، پاریس و مادرید ادامه یافت و نتایج مثبتی نیز به بار آورد(۳۶).

علی آهنی مدیرکل امور اروپای غربی وزارت خارجه در ۷۳/۳/۱۶ گفت که ۱۲ کشور عضو اتحادیهٔ اروپایی و جمهوری اسلامی ایران در پی سومین دور مذاکرات خود در آتن که سه ساعت ادامه داشت تصمیم گرفتند که به منظور تقویت و گسترش مناسبات متقابل به گفتگوهای خود ادامه دهند. وی گفت: «ما تصمیم گرفته‌ایم مباحثات و تبادل دیدگاههایمان را دربارهٔ مسایل گوناگون مورد علاقهٔ متقابل دنبال کنیم. ما با همهٔ کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا روابط اقتصادی سیاسی و فرهنگی بسیار خوبی داریم(۳۷).

تصویب و آغاز مذاکرات انتقادی اروپا و ایران با مخالفت امریکا رو به رو شد. آمریکا فشار زیادی به اروپا جهت منزوی ساختن ایران وارد کرد و دو عامل موجب شدت بخشیدن این مسأله شد:

۱) مخالفت ایران با روند صلح خاورمیانه ۲) همکاری ایران با روسیه(۳۸)

با اعلام سیاست مهار دو جانبه دولت کلینتون از دولتهای اروپایی خواست در اجرای این سیاست امریکا را یاری دهند. در اجلاس شورای وزیران خارجهٔ اتحادیهٔ اروپایی در لوکزامبورگ در ژوئن ۱۹۹۳ کریستوفر وزیر امور خارجهٔ امریکا از دولتهای عضو اتحادیهٔ اروپا تقاضا کرد که سیاست خارجی خود را در این زمینه با واشنگتن هماهنگ سازند. اما برخلاف انتظار امریکا، اروپا نمی‌خواست که ایران را به انزوا بکشاند و به سیاست گفتگو با ایران ادامه داد.

اختلاف نظر میان اروپا و امریکا در رابطه با ایران جنبهٔ استراتژیکی داشت. از سال ۱۹۹۱ به دنبال شکست عراق، ایالات متحده منافع اقتصادی دراز مدتی در خلیج‌فارس کسب نمود و بجز انگلستان سایر دولتهای اروپایی بخصوص آلمان و فرانسه از دسترسی به این منافع به دور ماندند و بنابر این اتحادیهٔ اروپایی دلیلی نمی‌دید که در مورد برخورد با ایران با سیاست امریکا همراه شود.

ولی در عین حال با توجه به وابستگی عمیق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اروپا به امریکا، طرف اروپایی سعی داشت تا در مذاکرات خود ایران را متقاعد سازد که بدون تجدیدنظر در رابطهٔ خود با واشنگتن نمی‌تواند رابطه‌اش را با اروپا گسترش دهد. متقابلاً طرف ایرانی نیز خواهان یک اروپای مستقل از تصمیمات امریکا بود تا به توسعهٔ روابط خود با آن بپردازد.

علی ایحال موضع ایران در بعد بین‌المللی و تلاش ایران در جهت آزادسازی گروگانهای غربی در لبنان موجب بهبود نسبی روابط ایران و اتحادیهٔ اروپا گشت. با وجود تحریم‌های مختلف ایالات متحده علیه ایران اروپا کماکان اعتقادی به این تحریمها نداشته و معتقد به گفتگوی نقادانه با ایران بود. شایان ذکر است که در مجموع روابط اقتصادی و مالی گستردهٔ اروپا با ایران از دلایل مهم این مسأله بود(۳۹).

جالب آنکه شدیدترین اعتراضات نسبت به قانون داماتو از سوی متحد نزدیک امریکا یعنی اتحادیهٔ اروپا

صورت گرفت. این مخالفت از مرحلهٔ حرف و سخنرانی و صدور بیانیه فراتر رفته و در صحنهٔ عمل با شکایت علیه امریکا به سازمان تجارت جهانی و تشویق شرکتهای اروپایی به همکاری‌های نفتی با ایران انجام گرفت.(۴۰)

هرچند گاهی اوقات مسایلی روابط دو طرف را مشوش می‌ساخت. بعنوان مثال در بیانیهٔ اجلاس سران هفت کشور صنعتی در توکیو (۷۲/۴/۹) از ایران خواسته شد که با کنار گذاشتن رویهٔ قبلی به تلاشهای صلح‌آمیز پاسخ مثبت بدهد. هرچند در این اجلاس اروپا و ژاپن با طرح پیشنهادی امریکا و انگلیس برای محدود ساختن مناسبات دیپلماتیک و بازرگانی با ایران مخالفت کردند جمهوری اسلامی ایران بیانیهٔ فوق را محکوم نمود(۴۱). و یا پارلمان اروپا طی بیانیه‌ای نقض حقوق بشر در ایران را مطرح کرد که با واکنش سخنگوی وزارت امور خارجه مواجه شد(۴۲).

دکتر ولایتی در سمیناری در ۱۶ و ۱۷ مهر ۱۳۷۳ اعلام کرد که در سه جلسهٔ گذشته گفتگو با تروئیکای اتحادیهٔ اروپا قرار شد که سطح این گفتگوها به سطح وزیر ارتقاء یابد(۴۳).

در سال ۱۳۷۴ بدنبال درگیریهای شدید در بالکان و جمهوری بوسنی ـ هرزگوین جمهوری اسلامی ایران اقداماتی را در جهت حمایت از مسلمانان بوسنی به عمل آورد. دکتر ولایتی وزیر امور خارجه با ارسال پیامی برای خاویر سولانا دبیرکل ناتو با اعلام نگرانی جمهوری اسلامی ایران از اوضاع در جمهوری بوسنی ـ هرزگوین خواهان هرگونه تلاش اتحادیهٔ اروپا برای جلوگیری از وقوع یک فاجعهٔ انسانی در قلب اروپا شد. (۷۴/۴/۲۴)(۴۴).

دکتر ولایتی که برای نشست مشترک گروههای تماس اسلامی و غرب عازم پاریس بود گفت: «کشورهای اسلامی در این نشست (۷۴/۶/۱۶) به حفظ تمامیت ارضی بوسنی ـ هرزگوین تأکید خواهند کرد.»(۴۵)

اتحادیه اروپا همینطور در مورخ ۷۴/۱۰/۱۹ با غیرقانونی خواندن تهدیدات امریکا بر ضد ایران آن کشور را از اجرای تهدیدات خود بر علیه دولت مستقل و کشوری که دارای حاکمیت است بر حذر داشت. این اقدام در واکنش به تصویب بودجهٔ ۲۰ میلیون دلاری جهت مبارزه با ایران در کنگره امریکا صورت گرفت.

در حقیقت در دوران ریاست جمهوری هاشمی بدنبال اصلاح داخلی تلاشهایی در جهت تأمین همگرایی مجدد ایران با جامعهٔ بین‌المللی در عرصهٔ سیاست خارجی در پیش گرفته شد(۴۶). ایران امیدوار بود تا بعد از سال ۱۹۹۲ اتحادیه اروپا در موقعیتی قرار بگیرد که وزنهٔ برابری را در مقابل ایالات متحده ایجاد نماید(۴۷).

در اواخر سال ۷۴ و با آغاز سال ۱۳۷۵ سیاست خارجی ایران با دو مسأله عمده رو به رو شد. موضوع اول مربوط به سیاستهای امریکا در خاورمیانه و صلح اعراب و اسرائیل و نیز سیاستهای خصمانه امریکا در قبال ایران و موضوع دوم موانعی بود که در روابط بین ایران و اروپا بوجود آمد(۴۸).

در اولین روزهای سال ۱۳۷۵ کامرانا معاون وزیر امور خارجهٔ ایتالیا و آقایان موراپینوس و تامسون مدیران کل خاورمیانه وزارت امور خارجهٔ کشورهای اسپانیا و ایرلند وارد تهران شده و مذاکرات خود را با محمود واعظی معاون اروپا و امریکای وزارت خارجه آغاز کردند. راد استندرینگ سخنگوی اتحادیهٔ اروپا در بروکسل گفت: «این اتحادیه خواهان آن است که ایران هیچ اقدامی علیه «روند صلح» خاورمیانه انجام ندهد. گروه اعزامی کشورهای

عضو تروئیکا در صدد تشویق ایران به عدم مواجهه با روند صلح اسرائیل (رژیم صهیونیستی) با ساف است. اتحادیهٔ اروپا در صدد است تا ایران را به فهرست کشورهای ضد تروریسم بیفزاید.(۴۹)»

رئیس ادارهٔ امور سیاسی وزارت امور خارجهٔ ایران در مصاحبه‌ای با خبرنگاران گفت: «اتحادیهٔ اروپا به مذاکرات انتقادی خود با ایران در زمینهٔ چگونگی پایان یافتن جنگ در جنوب لبنان و برقراری آتش بس ادامه خواهد داد.»

نمایندگان اتحادیهٔ اروپا با ولایتی نیز دیدار و گفتگو کردند. ولایتی در دیدار با نماندگان اتحادیهٔ اروپا مبتکران سیاست مهار دو جانبه را بازندهٔ اصلی در منطقه نامید و گفت: «اروپا به عنوان یک مجموعه مهم باید به دنبال سیاست مستقلی در روابط خارجی خود با جمهوری اسلامی ایران باشد.»(۵۰) کامرانا در این دیدار با اشاره به اهمیت جمهوری اسلامی ایران در منطقه بر ضرورت تداوم گفتگوهای دوجانبه تأکید کرد. نمایندگان اتحادیهٔ اروپا همچنین مخالفت اتحادیهٔ اروپا را با منزوی کردن ایران به اطلاع وزیر امور خارجه رساندند(۵۱).

در همین راستا ولایتی وزیر امورخارجه اعلام کرد: «مخالفت جامعهٔ بین‌المللی به ویژه اروپای غربی با تحریم‌های یک جانبهٔ امریکا و تسری آن به سایر کشورها روز به روز شدیدتر می‌شود»(۵۲).

کلاوس کینکل وزیر امور خارجهٔ آلمان به امریکا هشدار داد که چنانچه کشورهای دیگر از تحریم‌های بازرگانی امریکا علیه لیبی، ایران و کوبا متضرر شوند، ممکن است اتحادیهٔ اروپا دست به تدابیر تلافی‌جویانه بزند. (۷۵/۳/۳)(۵۳).

ژاک شیراک نیز اعلام کرد: در خصوص ایران بین امریکا و اسرائیل از سویی و اتحادیهٔ اروپا از سوی دیگر اختلاف نظر وجود دارد. امریکا خواستار انزوا و تحریم کامل سیاسی و اقتصادی ایران است اما اتحادیهٔ اروپا چنین اعتقادی ندارد. شیراک تأکید کرد که گفت و شنودهای خود با ایران را ادامه دهند(۵۴). هلموت کهل صدراعظم آلمان نیز که سرگرم دیدار و مذاکره با مقامات امریکایی بود، پیش از پرواز به بن یک بار دیگر انتقادات محافل دولتی امریکا را دربارهٔ سیاست اتحادیهٔ اروپا در قبال ایران مردود دانست و آنها را رد کرد. (۷۵/۳/۶) (۵۵) وزیر امور خارجهٔ انگلیس نیز در ۷۵/۳/۱۳ با انتقاد از سیاست دولت و کنگرهٔ امریکا برای اعمال تدابیر تنبیهی علیه شرکتهای طرف معامله با ایران، لیبی و کوبا، راه اصلی مبارزه با تروریسم را همکاری جهان غرب با یکدیگر دانست(۵۶).

وزارت خارجهٔ ایتالیا در مورخ ۷۵/۴/۲ در بیانیه‌ای در پایان ششمین دور گفت و گوهای ایران و تروئیکا اعلام کرد: گفت و گوهای ایران و اتحادیهٔ اروپا با جدیت ادامه می‌یابد. (۵۷) همچنین در مورخه ۷۵/۴/۳۰ سومین میزگرد ایران و اروپا با شرکت عباس ملکی معاون آموزشی و پژوهشی وزارت امور خارجه و آقای «سرجان موریس» رئیس مؤسسه روابط بین‌المللی انگلیس و کارشناسان ارشد عضو اتحادیهٔ اروپا و ایران در شهر لندن برگزار شد(۵۸). در تاریخ ۷۵/۶/۵ هانس گردپیترینگ رئیس کمیسیون خلع سلاح اروپا گفت: «اروپا خواهان تداوم گفتگوها با ایران است»(۵۹).

اما از این زمان به بعد روابط ایران و اتحادیهٔ اروپا به شدت تحت تأثیر جنجال دادگاه میکونوس قرار گرفت. رأی دادگاه میکونوس در آلمان بدترین بحران را در روابط ایران و اروپا پس از فتوای قتل سلمان رشدی در ۱۹۸۹ به وجود آورد. تظاهرات وسیع مردم ایران در شهرهای مختلف و به ویژه در مقابل سفارت آلمان و سازمان ملل متحد در تهران ادامه داشت و روزنامه‌های دو کشور تندترین حملات را به رهبران و مقامات یکدیگر داشتند(۶۰).

علی فلاحیان وزیر اطلاعات ایران در ۷۵/۶/۸ اعلام کرد: «دادگاه میکونوس برلین یک دادگاه سیاسی است و بی‌اساس بودن اتهاماتی که به جمهوری اسلامی ایران نسبت داده‌اند برای خود مقامات آلمان نیز روشن است و حکم این دادگاه از نظر ایران هیچ ارزشی ندارد».(۶۱)

دکتر محمدی سخنگوی وزارت امور خارجه ایران در مورد دعوت مجدد دادگاه برلین از بنی‌صدر و اظهارات نامبرده در دادگاه گفت: «با وجود واهی بودن ادعاهای این فرد، پذیرش چنین فرد مطرودی با پروندهٔ سیاه هواپیما ربایی و مشارکت در اقدامهای تروریستی به عنوان شاهد، توسط سیستم قضایی آلمان شبهه‌انگیز است.» (۷۵/۶/۱۹)(۶۲)

دکتر ولایتی در مصاحبه‌ای با فرانکفورتر الگمانیه (۷۵/۷/۳) اعلام کرد: «در صورتی که ایران در محکمهٔ میکونوس محکوم شود، اقدام‌های متقابلی از جانب ایران انجام خواهد شد.» وی با اشاره به اینکه ایران به هیچ وجه از سوء قصدهای تروریستی در آلمان حمایت نکرده است گفت: «این آلمان است که برای تروریست‌های ایرانی مأمن به وجود آورده است». وی با اشاره به آمادگی ایران برای انجام گفت‌وگوی سیاسی با اروپا گفت: «این دیالوگ بیشتر به نفع اروپاست تا ایران».(۶۳)

پس از آن نشست رؤسای فعلی، پیشین و آیندهٔ اتحادیهٔ اروپا به سرپرستی وزیر خارجه ایرلند با هیأت سیاسی جمهوری اسلامی ایران به سرپرستی ولایتی در ۷۵/۷/۴ برگزار شد. در این نشست «دیک اسپرینگ» وزیر خارجهٔ ایرلند با تأکید بر نقش قوی و مؤثر ایران در تحولات منطقهٔ خلیج‌فارس و خاورمیانه بر اهمیت گفتگوهای جاری میان دو طرف تأکید کرد. ولایتی در پایان این جلسه در گفت‌وگوی کوتاهی با خبرنگاران گفت: «در مقایسه با جلسهٔ قبل در گفتگوهای انتقادآمیز پیشرفتهایی حاصل شد»(۶۴) همچنین وزیر خارجهٔ ایرلند رئیس دوره‌ای اتحادیهٔ اروپا در پی دیدار با هیأت ایرانی به ریاست ولایتی در نیویورک اعلام کرد: «موضوع سلمان رشدی در دستور کار مذاکرات قرار نداشته است و به صورت غیررسمی نیز مطرح نشده است»(۶۵). بدنبال آن ولایتی در مصاحبه‌ای در محل دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی تأکید نمود: «رابطه ما و اروپا بهتر از یک سال گذشته است.»(۷۵/۷/۱۴)(۶۶). فرید ریش رئیس گروه پارلمانی اروپا در امور کشورهای خاورمیانه و خلیج‌فارس در ۷۵/۷/۲۹ گفت: «مشکلات روابط ایران و اروپا حل می‌شود»(۶۷). حسن روحانی نیز در حاشیه برگزاری اجلاس جهانی غذا در ایتالیا با لوئیجی اسکالفار و رئیس جمهور ایتالیا دیدار کرد. رئیس جمهور ایتالیا در این دیدار از گفت و گو میان اروپا و ایران ابراز خرسندی نمود(۶۸).

محمدی سخنگوی وزارت خارجهٔ ایران ضمن نکوهش دادستان آلمان و رد هر گونه ارتباط جمهوری اسلامی ایران با موضوع دادگاه میکونوس گفت: «توهین به مقامات بلند پایهٔ ایران توسط دادستان آلمان، تحت تأثیر محافل ضداسلامی و مخالفان روابط ایران و آلمان انجام شده است. سیاسی کردن قضیهٔ دادگاه میکونوس، تنها دشمنان منافع ملت آلمان را خشنود می‌کند.» (۷۵/۸/۲۴)

پس از آن سفیر آلمان در تهران به وزارت امور خارجهٔ ایران فراخوانده شد و مراتب اعتراض شدید دولت جمهوری اسلامی ایران نسبت به عملکرد سیاسی قوهٔ قضائیه آلمان در مورد قضیهٔ میکونوس به وی ابلاغ شد. در پی اعلام رأی دادگاه میکونوس در آلمان ۲۰۰ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز خواستار تجدید نظر در روابط جمهوری اسلامی ایران و آلمان شدند. (۷۵/۸/۲۸)(۶۹).

ولایتی در واکنش به این حکم گفت: «حفظ مقدسات اسلامی بر هر نوع رابطه‌ای با کشورها ارجحیت دارد. جمهوری اسلامی روابطش را با دیگر کشورها در چارچوب ارزش‌های اسلامی و ملی تعریف می‌کند و این را در سالهای پس از انقلاب اثبات کرده است.» کلاوس کینکل وزیر خارجهٔ آلمان نیز طی تماس تلفنی با ولایتی خاطرنشان ساخت ادعای دادگاه میکونوس موضع دولت بن نیست. (۷۵/۸/۲۸)(۷۰)

بدنبال تنش در روابط دو کشور هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه تهران گفت: «حساب دولت بن از دستگاه قضایی آلمان جداست و قضیهٔ دادگاه میکونوس در روابط تهران ـ بن نتیجهٔ نفوذ نامرئی یا مرئی امریکا و اسرائیل است.» وزیران خارجهٔ ۱۵ کشور عضو اتحادیهٔ اروپا در نشست خود در بروکسل از دیدگاه کلاوس کینکل، وزیر امور خارجهٔ آلمان دربارهٔ ضرورت ادامهٔ روابط با ایران جانبداری کردند. (۷۵/۹/۷)(۷۱) بدنبال آن هفتمین دور مذاکرات ایران و اتحادیهٔ اروپا برای توسعه همکاری‌های دوجانبه در دوبلین برگزار شد. در این مذاکرات هیأت ایرانی به سرپرستی محمود واعظی و هیأت اروپایی متشکل از سه کشور ایرلند، ایتالیا و هلند شرکت داشتند. (۷۵/۹/۱۰)(۷۲) در پایان این مذاکرات بیانیه‌ای صادر شد. در این بیانیه آمده است: طرفین در این نشست رضایت خود را از روند مذاکرات منتقدانه ابراز کردند.(۷۳)

اما سرانجام بدنبال اعلام رأی دادگاه میکونوس و محکومیت ایران در ترور رهبران ناراضی کُرد در رستوران میکونوس در برلین آلمان و صدور حکم علیه رهبران و مسئولان عالیرتبهٔ ایران اتحادیهٔ اروپا در تصمیمی اقدام به فراخوانی سفرای کشورهای عضو از تهران نمود. هاشمی اقدام اتحادیهٔ اروپا و معوق گذاردن گفتگوهای انتقادی پنج ساله را مسخره خواند و کشورهای اروپایی را تهدید کرد که به بازی خطرناکی دست زده‌اند. سخنگوی وزارت خارجه امریکا اقدام اتحادیهٔ اروپا را ستوده و اعلام نمود که مذاکرات با تروریست‌ها سودی ندارد(۷۴).

مشکل روابط ایران و اتحادیه اروپا به مسایل تجاری و بازرگانی نیز کشیده شد و بحران پسته و ممنوعیت واردات پسته ایران توسط اتحادیهٔ اروپا تقویت گردید (۷۵). پس از گذشت تابستان داغ و جنجالی در روابط ایران و اروپا که منجر به توقف واردات کالاهای تجاری مورد نیاز صنایع کشور و تعطیلی تعدادی از کارخانجات و نیز

وارد شدن ضربات شدید به صادرات پسته، قالی، فرش و خاویار ایران شد؛ در زمستان ۱۳۷۵ اتحادیهٔ اروپا اعلام کرد که سفرای خود را به تدریج به تهران باز خواهد گرداند. رهبر انقلاب طی سخنرانی اعلام کرد که برگشت فوری و عجولانهٔ سفرای اروپایی به تهران ضرورتی ندارد و سفیر آلمان به دلیل توهین آن کشور به مقدسات جمهوری اسلامی ایران باید آخرین نفر باشد که برمی‌گردد.

اتحادیه اروپا در مقابل خواهان بازگشت همزمان کلیهٔ سفرای اتحادیهٔ اروپا به ایران شد. با توجه به مواضع دو کشور موضوع بازگشت سفرای اروپایی برای مدتی به فراموشی سپرده شد. و بدینسان سال ۱۳۷۵ در حالی که شور و شوق انتخابات ریاست جمهوری ایران را فراگرفته بود، با سردی و تیرگی روابط ایران و اتحادیهٔ اروپا به پایان رسید.

۱ـ۲) روابط اقتصادی ایران و اتحادیهٔ اروپا

روابط اقتصادی ایران و اتحادیهٔ اروپا از بدو پیروزی انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۷۶ هرچند تابعی از روابط سیاسی طرفین بود اما همچون آن چندان دستخوش تیرگی و رکود نگردید. به سخن دیگر بدلیل نیاز اتحادیهٔ اروپا به منابع معدنی ایران و نیز بازار فروش آن کشور و نیاز ایران به فروش نفت و تأمین ارز مورد نیاز از دلایلی بود که روابط طرفین را در بعد اقتصادی پابرجا می‌ساخت.

همانطور که اشاره شد بدنبال گروگانگیری اعضای سفارت امریکا در تهران وزیر امور خارجهٔ امریکا به کشورهای اروپایی سفر کرد و خواستار مشارکت این کشورها در تدابیر تنبیهی اقتصادی و مالی ایران شد. هرچند متحدان امریکا بر اصل محترم شمردن مصونیت دیپلماتیک متفق‌القول بودند اما حمایت آنان از امریکا بیشتر ماهیت سیاسی و دیپلماتیک داشت. مثلاً واردات انگلیس از نفت ایران ۷/۱٪ کل واردات نفت آن کشور را تشکیل می‌داد و ارزش قراردادیش یک میلیارد دلار بود. یک قرارداد مربوط به شعبهٔ انگلیسی شرکت چیسلر برای ارسال قطعات ماشین بود که ارزش آن ۱۵۰ میلیون پوند بود و قرار داد شرکت «مارپل ریجوی» برای ساخت یک بزرگراه در ایران ۱۲۵ میلیون پوند ارزش داشت و انگلیس نمی‌توانست از این گونه معامله‌ها بگذرد.(۷۶)

بنابراین بین سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۱ حدود ۶۰٪ کل واردات ایران از اروپا بود و در این میان آلمان به تنهایی بیش از ۵۰٪ کل واردات ایران از اروپا را در اختیار داشت. و سپس ایتالیا، فرانسه و انگلستان مجموعاً ۶۰٪ کل واردات ایران از اروپا را به خود اختصاص می‌دادند. از طرف دیگر ۳۲ تا ۳۷٪ کل صادرات غیرنفتی ایران به اروپا بوده است (۷۷).

مجموعهٔ جامعهٔ اروپایی به عنوان شریک اول جمهوری اسلامی ایران در طول دو دههٔ گذشته بوده و همواره بیش از ۵۰٪ تجارت خارجی ایران را به خود اختصاص داده است. از طرف دیگر ایران در سال ۱۹۹۱ در بین کشورهای ثالث طرف تجاری جامعهٔ اروپا، مقام هجدهم را داشته است. اگر میانگین حجم مبادلات بازرگانی ایران با چهار کشور بزرگ جامعهٔ اروپایی را از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳ بنگریم، ترتیب آن به این صورت بوده است:

آلمان ۳/۵ میلیارد دلار، ایتالیا ۳/۵ میلیارد دلار، فرانسه ۱/۸ میلیارد دلار؛ انگلستان ۱ میلیارد دلار (۷۸). اینها در حالی است که جمهوری اسلامی ایران همواره جزو یکی از سه کشور اول تأمین کننده نفت اروپا بوده است.

روابط اقتصادی میان ایران و اتحادیهٔ اروپا در قالب روابط میان اکو و اتحادیهٔ اروپا نیز قابل بررسی است. میان اکو و اتحادیهٔ اروپا مذاکراتی جهت برقراری همکاری بیشتر صورت گرفته است. در دومین دور مذاکرات که بین اکو و اتحادیهٔ اروپا در نوامبر ۱۹۹۶ در تهران برگزار شد؛ ریاست هیأت ۵ نفرهٔ اتحادیهٔ کمیسیون اروپایی را رابرت هولیستون رئیس واحد خلیج‌فارس و امور ایران در بخش روابط خارجی و هیأت ۹ نفره اکو را اندراوزاردبیرکل این سازمان تشکیل می‌دادند. در این نشست طرفین ضمن بررسی و پی‌گیری توافق‌های عمومی اولین نشست مشترک، تأکید کردند که به عنوان اولین گام در جهت برقراری روابط سودمند بین دو سازمان، باید بخش‌هایی از توافق‌های مذکور را به مراحل اجرایی نزدیک نمایند. به این منظور قرار شد اقدام‌های عملی در بخش‌های مورد توافق از جمله تجارت، انرژی، حمل و نقل و ارتباطات، محیط زیست و موادمخدر صورت گیرد. (۷۹)

متأسفانه در سالهای گسترش روابط بین‌المللی اکو (۹۷-۱۹۹۲) به دلیل وجود تنش‌هایی در روابط ایران با اتحادیهٔ اروپایی (به خصوص در قضایای مربوط به سلمان رشدی، میکونوس و فراخوانی سفرا) این سازمان توفیق چندانی در برقراری روابط با اتحادیهٔ مذکور به دست نیاورد.

از جمله مسایل پیش آمده در روابط اقتصادی طرفین تصویب قانون داماتو در امریکا و تحریم شرکتهای خارجی بود که نمی‌توانستند در صنایع نفت ایران سرمایه‌گذاری کنند. این مسأله به شدت مورد اعتراض اتحادیهٔ اروپا قرار گرفت. یکی از سفرای اروپایی در واشنگتن عنوان نمود: «دیپلماسی امریکایی توأم با تحریم و منع است که ما با آن موافق نیستیم. قوانین مربوط به انزوای اقتصادی کوبا، ایران و لیبی به گونه‌ای است که دامنهٔ آن شرکتهای خارجی را نیز در بر می‌گیرد و این برای ما پذیرفتنی نیست. ما اعضای کنگرهٔ امریکا را انتخاب نکرده‌ایم. اینها منتخب ما نیستند. بنابر این دلیلی ندارد که قانون مصوب آنها در سایر نقاط دنیا اجرا شود.» (۸۰)

لذا برخلاف رویهٔ معمول، متحدان اروپایی امریکا رفتار کنگره را به باد انتقاد گرفتند و مخالفت سخت خود را با این لایحه ابراز داشتند حتی در زمانی که کنگره در حال شور دربارهٔ آن بود. معاون کمیسیون اروپایی سرلئون بریتان با ارسال نامه‌هایی به مقامات امریکا به قانون داماتو اعتراض کرده و مخالفت مقامات اروپایی با آنرا ابراز نمود.

ژاک شیراک نیز دولت امریکا را از عمل تلافی جویانهٔ اروپا به لایحهٔ داماتو بر حذر داشت. در نهایت نمایندهٔ اتحادیهٔ اروپا در واشنگتن رسماً در نامه‌ای به رهبران کنگره مخالفت اتحادیهٔ اروپا را با این تحریم ابراز نمود. (۸۱)

اعتراض سخت متحدان امریکا به این قانون و مخالفت آنان با اطلاق فراسرزمینی آن به نوعی گویای وابستگی این کشورها به نفت ایران و لیبی و بازار قابل توجه این دو کشور بود. بیست درصد واردات نفت اروپا از

ایران و لیبی بود. در سال ۱۹۹۵ اتحادیهٔ اروپا ۱۱/۵ میلیارد دلار کالا به ایران صادر کرد در حالی که ایران نیز به نوبهٔ خود بیش از ۱۷ میلیارد دلار محصولات مختلف به کشورهای اتحادیهٔ اروپا فروخت.

نهایتاً ۱۵ کشور عضو اتحادیهٔ اروپا در اکتبر ۱۹۹۶ بیانیهٔ زیر را منتشر کردند: «به منظور حمایت همه جانبه، مؤثر و گستردهٔ اروپا از اتباع و شرکتهای داخل اتحادیه که منافع اقتصادی و مالی آنها احتمالاً در اثر قوانین هلمز برتون و داماتو تحت تأثیر قرار می‌گیرد تصمیم گرفته شد که در اسرع وقت کلیهٔ تدابیر لازم برای مقابله با تأثیرات فراسرزمینی این دو قانون به کار گرفته شود.»(۸۲)

به رغم اعمال تحریم کنگره شرکت توتال فرانسه با مشارکت گازپروم روسیه و پتروناس مالزی قرارداد دو میلیارد دلاری جهت سرمایه‌گذاری در توسعهٔ میدان گازی پارس جنوبی منعقد ساخت. پس از یک سال مذاکره میان امریکا و اتحادیهٔ اروپا سرانجام کلینتون از اختیارات خود در بخش ۹ (ج) قانون داماتو استفاده و شرکت توتال و شرکای آنرا از تحریم معاف کرد و این پیروزی بزرگی برای اتحادیهٔ اروپا بود.

تصویب قانون داماتو و تحریم نفتی ایران در حقیقت در جهت جلوگیری از نفوذ شرکتهای نفتی اروپایی به حوزه‌های نفتی ایران بوده است و به همین خاطر اروپا به طور آشکار به مخالفت با لایحه برخاست و امریکا را تهدید به سیاستهای مقابله به مثل و طرح موضوع در مجامع جهانی و سازمان تجارت جهانی نمود. (۸۳) تصویب این قانون اعتراض و مخالفت حتی نزدیکترین متحدان امریکا در گروه هفت کشور صنعتی و نیز مجموعهٔ اتحادیهٔ اروپایی را نیز برانگیخت. این کشورها بدلیل فراسرزمینی بودن و مغایرت تصویب و اجرای چنین قوانینی با موازین و مقررات حقوق بین‌الملل با آن مخالفت کردند. به غیر از دلایل حقوقی دلایل اقتصادی و وابستگی اتحادیهٔ اروپا به صادرات نفت جمهوری اسلامی ایران نیز در مخالفت با قانون داماتو تأثیر گذار بوده است(۸۴).

کریستوس پاپوتسیس کمیسر انرژی اتحادیهٔ اروپا با ابراز نگرانی عمیق در رابطه با قانون داماتو اعلام داشت که این قانون مشکلات جدی و بزرگی برای صنعت نفت اروپا ایجاد خواهد کرد. در حقیقت میزان واردات نفت ۱۵ کشور عضو اتحادیهٔ اروپا در ۱۹۹۵ به بیش از ۵۲۶ میلیون تن بالغ می‌گردید که از این میزان حدود ۴۶۶ میلیون تن یعنی بیش از ۸۸٪ آن از خارج از اتحادیهٔ اروپا تأمین شده است. کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپایی در همین دوره حدود ۵۲۶ میلیون تن معادل ۱۰٪ از نفت خود را از جمهوری اسلامی وارد نمودند. مقایسهٔ میزان صادرات نفت ایران به اتحادیهٔ اروپا حاکی است که طی سالهای ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵ ایران به ترتیب ۱۱/۵، ۸/۹ و ۱۰٪ نفت اتحادیه را تأمین کرده است.

طی سالهای ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ ایران پس از نروژ، عربستان، کشورهای مشترک‌المنافع و لیبی پنجمین تأمین کنندهٔ عمدهٔ نفت اتحادیهٔ اروپا بوده است. این موفقیت در ۱۹۹۵ به رتبهٔ چهارم و بالاتر از لیبی ارتقاء یافت.

اتحادیهٔ اروپا طی نامه‌ای خطاب به سناتور رابرت دال در ۷ دسامبر ۱۹۹۵ و در نامه جداگانه‌ای به وزارت امور خارجهٔ امریکا در ۸ دسامبر ۱۹۹۵ اعتراض شدید و صریح خود را نسبت به اعمال فراسرزمینی قانون امریکا

اعلام داشت و چنین موضع گرفت که تصمیم امریکا مبنایی در حقوق بین‌الملل ندارد که بتواند نسبت به اشخاص خارجی یا شرکتهای متعلق به خارجیان که به ایران تجهیزات مربوط به توسعهٔ منابع نفتی را عرضه می‌کنند، مجازاتهایی اعمال کند.(۸۵)

در مورد روابط اقتصادی ایران و اتحادیهٔ اوپا باید گفت که بنا به گفتهٔ دکتر ولایتی ملاحظات اقتصادی اولویت‌های سیاسی را تحت‌الشعاع قرار می‌داده است. این سیاستهای اقتصادی با هدف همگرایی مستحکم‌تر در سیستم اقتصادی سرمایه‌داری جهانی بدنبال گسترش حوزهٔ مشارکت خارجی و خصوصی سازی اقتصادی داخلی کشور بوده است.(۸۶) اقدامات ایران بویژه پس از جنگ ایران و عراق و ضرورت جذب سرمایه‌های خارجی در چارچوب برنامهٔ اول توسعه روند همکاری‌های اقتصادی طرفین را سرعت بخشید.

همچنین برنامه‌های دفاعی و نظامی ایران در دوران ریاست جمهوری هاشمی موجب گسترش همکاری‌ها میان ایران و اتحادیهٔ اروپا گردید. از سال ۱۹۹۱ ضرورت دستیابی به بازار دفاعی غرب روز به روز افزایش می‌یافت. بسیاری از پیمانکاران غربی منجمله انگلیس نیل به چنین فرایندی را جهت منافع غرب امری حیاتی و اجتماب‌ناپذیر تلقی می‌کردند. (۸۷)

بطورکلی کشورهای اروپایی برای جمهوری اسلامی ایران نه تنها به عنوان منبع فن‌آوری و دانش فنی محسوب می‌گردند بلکه این کشورها را باید شرکاء کلیدی در روابط تجاری با ایران دانست. در عمل راهبرد سیاست خارجی نه شرقی ـ نه غربی، مانع از انجام معاملات بازرگانی با غرب و کشورهای کمونیستی نگردید.

در دوران هاشمی میزان واردات ایران ازکشورهای عضو سازمان توسعه و همکاریهای اقتصادی در مقایسه با سایر کشورها رشد چشمگیری را پیدا نمود. واردات ایران ازکشورهای OECD در سال ۱۹۸۹ نسبت به سال قبل از آن ۷۲/۲ درصد افزایش را نشان می‌داد. در حالیکه ترکیه دارای رشدی به میزان ۴۹/۴ درصد بود. در سال ۱۹۹۰ نیز ۷۶/۲ درصد از واردات ایران از جهان صنعتی تأمین می‌شد.

سرعت تغییر در جهت‌گیری تجاری ایران به اندازه‌ای بود که کشورهای OECD صادرات خود به ایران را در سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ به دو برابر افزایش دادند. در حالیکه این رقم به بالاترین سطح خود و فراتر از سال ۱۹۷۸ می‌رسید. در این راستا روند وابستگی مواد غذایی؛ کالاهای تولید شده قطعات یدکی و خدمات تکنیکی ایران ازکشورهای OECD افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت.

روند روابط اقتصادی و تجاری میان اتحادیه اروپا و ایران به حدی رسید که اعتراض امریکا را موجب گشت. به گونه‌ای که دستیار وزیر امور خارجهٔ امریکا گفت: «آنچه که ما شاهد آن هستیم ارائهٔ کمکهای اقتصادی و اعتبارات مالی به ایران از جانب برخی از متحدان اروپایی و ژاپن است و این امر به ایران امکان می‌دهد سیاستهای خود را دنبال کند.» علی‌رغم این گونه اظهارنظرها سران کشورهای صنعتی در اجلاس هالیفاکس به تقاضای امریکا برای تحریم ایران پاسخ منفی دادند. (۷۴/۳/۲۸).

وزیران خارجهٔ اتحادیهٔ اروپا از امریکا خواستند تا سیاستهای تجاری خود را که هدفش جلوگیری از

سرمایه‌گذاری در کوبا، ایران و لیبی است، کنار بگذارد. آنها همچنین از مقامات اروپایی خواستار اقدامات قانونی در این مورد شدند. از جملهٔ این اقدامات همانطور که قبلاً اشاره شد تنظیم یک شکایت رسمی به سازمان تجارت جهانی از سوی اتحادیهٔ اروپا علیه ایالات متحده بود. (۷۵/۲/۴) و با وجود پافشاری امریکا برای تشدید تحریم اقتصادی علیه ایران اتحادیهٔ اروپا برای گسترش روابط و همکاری‌های دو جانبه با ایران به توافق رسید (۷۵/۴/۴) و به این شکل جامعهٔ اروپا به طور رسمی با طرح امریکایی تشدید تحریم ایران و لیبی مخالفت کرد. (۷۵/۵/۳) و کمیسیون اروپا در ۷۵/۶/۲۴ پیشنهاد کرد که اقدامات مقابله به مثل اتحادیهٔ اروپا علیه قانون هلمز - برتون در مورد قانون داماتو نیز اجرا شود. لیون بریتان، نایب رئیس کمیسیون اروپا، اعلام کرد: اتحادیهٔ اروپا با طرح تحریم امریکا علیه ایران، مقابلهٔ اساسی می‌کند. (۷۵/۹/۲۵)(۸۸)

به هرحال تابستان سال ۱۳۷۵ روابط جنجالی میان ایران و اروپا را به خود دید که منجر به توقف واردات کالاهای تجاری مورد نیاز صنایع کشور و تعطیلی تعدادی از کارخانجات و نیز وارد شدن ضربات شدید به صادرات پسته، قالی، فرض و خاویار ایران شد. از جمله دلایل این مسأله رأی دادگاه میکونوس و تحت تأثیر قرار گرفتن روابط اقتصادی ـ تجاری ایران و اتحادیهٔ اروپا متعاقب بحران در روابط سیاسی ایران و اتحادیهٔ اروپا بود، بهرحال قبل از بررسی آماری روابط اقتصادی ایران و اتحادیهٔ اروپا تا قبل از ۱۳۷۶ ذکر چند نکته حائز اهمیت است:

۱) روابط اقتصادی ایران و اتحادیهٔ اروپا حتی در بحرانی‌ترین شرایط سیاسی طرفین با فراز و نشیب به حیات خود ادامه داد و هرگز متوقف نگردید.

۲) تداوم روابط اقتصادی ایران و اتحادیهٔ اروپا بدلیل منافع اقتصادی طرفین بوده است. اتحادیهٔ اروپا نیازمند نفت ایران و موادمعدنی دیگر و نیز بازار فروش این کشور بود و ایران نیز نیازمند فروش نفت و بدست آوردن ارز مورد نیاز و نیزکسب سرمایه‌های شرکتهای خارجی در بخش‌های مختلف اقتصادی و صنعتی بود، لذا روابط اقتصادی طرفین منافع آنها را تأمین می‌کرد.

۳) روند تجارت خارجی طرفین همواره به سود طرف اروپایی بوده است.

۴) در روند افزایش صادرات ایران به کشورهای اتحادیهٔ اروپایی نیز باید علاوه بر کمیت صادرات و واردات به کیفیت آنها نیز توجه شود. به هر حال ایران به لحاظ کیفیت مواد صادراتی رشد چندانی ننموده و همواره صادرکنندهٔ مواد خام و اولیه به شمار می‌رود.

اکنون پس از بررسی روابط اقتصادی ایران و اتحادیهٔ اروپایی تا قبل از سال ۱۳۷۶ به بررسی آماری روابط اقتصادی ایران و اتحادیهٔ اروپا می‌پردازیم.

جدول شمارهٔ ۱: مجموع صادرات کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاریهای اقتصادی به ایران (میلیارد دلار)

سال	صادرات به ایران	سال	صادرات به ایران
۱۹۷۷	۱۲/۱	۱۹۸۴	۹/۷
۱۹۷۸	۱۵/۴	۱۹۸۵	۷/۲
۱۹۷۹	۵/۹	۱۹۸۷	۶/۰
۱۹۸۰	۷/۶	۱۹۸۸	۵/۶
۱۹۸۱	۸	۱۹۹۰	۱۰/۵
۱۹۸۲	۶/۴	۱۹۹۱	۱۵/۴
۱۹۸۳	۱۲/۲	۱۹۹۲	۱۶

منبع: احتشامی، ص ۲۲۱.

به طوریکه از جدول فوق مشخص می‌گردد حجم صادرات کشورهای OECD از اول انقلاب تا سال ۱۹۹۲ سیر صعودی داشت به گونه‌ای که در این سال این میزان حتی از سال ۱۹۷۸ و قبل از پیروزی انقلاب نیز افزایش یافت.

جدول شماره ۲: تجارت جمهوری اسلامی ایران با اتحادیهٔ اروپایی (۱۵ کشور) به میلیون دلار

سال				صادرات غیرنفتی ایران به اتحادیه اروپا	واردات ایران از اتحادیهٔ اروپایی			موازنهٔ تجارت ایران با اتحادیهٔ اروپایی
شرح	ارزش ریالی	ارزش دلاری	سهم درکل مبادرات ریالی	ارزش ریالی	ارزش دلاری	سهم درکل	ارزش ریالی صادرات ریالی	ارزش دلاری
۱۳۷۲	۱۰۳/۴۱	۱۳۹۵/۳۷	۳۹/۴۳	۴۹۰۱/۹۸	۹۶۷۶/۱۷	۴۶/۳۳	۴۷۹۸/۵۷	۸۲۸۰/۸۰
۱۳۷۳	۳۴۸۷/۵۴	۲۰۵۴/۱۰	۴۱/۹۵	۸۴۵/۴۸	۵۷۴۶/۸۹	۲۷/۶۹	۹۶۴۹/۶۳	۳۶۹۲/۷۹
۱۳۷۴	۲۲۵۲/۷۶	۱۲۸۷/۲۹	۳۹/۶۰	۸۰۶۹/۲۶	۴۹۸۸/۵۲	۴۱/۱۰	۵۸۱۶/۵	۳۷۰۱/۲۳
۱۳۷۵	۱۸۴۴/۲۶	۱۰۵۳/۸۶	۳۳/۹۳	۹۳۸۲/۷۷	۵۸۰۵/۷۹	۳۹/۱۹	۷۵۳۸/۵۱	۴۷۵۱/۹۳
۱۳۷۶	۱۵۹۶/۵۷	۹۰/۶۹	۳۱/۸۰	۱۰۵۵۶/۴۷	۶۱۸۹/۱۸	۴۳/۵۹	۸۹۵۹/۹	۵۲۷۹/۴۹

منبع: آمار بازرگانی خارجی، گمرک ایران، سالنامه‌های ۱۳۷۶ ـ ۱۳۷۲، ص ۲۱۱.

طبق جدول شماره ۲ طی سالهای ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶ هم حجم صادرات غیرنفتی ایران به اتحادیهٔ اروپا

افزایش یافته و هم واردات ایران از اتحادیهٔ اروپا اما همانگونه که مشاهده می‌گردد موازنهٔ تجاری به نفع اتحادیهٔ اروپا بوده است.

جدول شماره ۳: آمار تولید و واردات نفت خام اتحادیهٔ اروپا (هزارتن)

شرح	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵
کل تولید نفت خام	۱۱۹۷۳۸	۱۵۲۶۹۸	۱۵۵۸۷۷
کل واردات نفت خام	۵۳۴۹۱۳	۵۳۸۴۸۴	۵۲۶۵۱۲
واردات از خارج اتحادیه	۴۹۱۱۷۵	۴۸۳۰۱۸	۴۶۵۸۴۳
واردات از اوپک	۲۸۷۲۱۲	۲۶۵۶۵۴	۲۵۳۱۶۶
واردات از ایران	۵۶۳۰۲	۴۷۷۸۵	۵۲۵۹۲

منبع: «جایگاه جمهوری اسلامی ایران در تأمین نفت اتحادیهٔ اروپا»، ص ۶۰۲.

همانگونه که مشاهده می‌شود طی سالهای ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵ حجم واردات نفت خام اتحادیهٔ اروپا از جمهوری اسلامی ایران دچار نوسان بوده و در سال ۱۹۹۵ نسبت به سال قبل افزایش داشته است.

جدول شماره ۴: واردات نفت اروپا از ایران (۱۹۹۶-۱۹۹۰) به میلیون بشکه در روز

سال	واردات از ایران	واردات کل	درصد
۱۹۹۰	۱/۱۹۰	۸/۲۰	۱۴/۵
۱۹۹۱	۱/۱۳۲	۸/۵۸۸	۱۳/۲
۱۹۹۲	۱/۱۱۳	۸/۴۵۹	۱۳/۲
۱۹۹۳	۱/۲۵۳	۸/۱۲۷	۱۵/۴
۱۹۹۴	۱/۰۷۴	۷/۳۵۵	۱۴/۶
۱۹۹۵	۱/۱۴۹	۷/۲۲۶	۱۵/۹
۱۹۹۶	۱/۰۵۹	۷/۳۳۹	۱۴/۴

جدول فوق اهمیت استراتژیکی ایران را در تأمین حجم عظیمی از نیازهای نفتی اروپا نشان میدهد. و اما طی سال ۱۳۷۵ (آخرین سال حکومت آقای هاشمی) مقدار ۲۱ میلیون تن انواع کالاها به ارزش ۲۳/۹ هزار میلیارد ریال معادل ۱۵/۱ میلیارد دلار وارد کشور شد که عمده‌ترین شریک تجاری ایران در این زمینه آلمان با ۱۴٪ ارزش دلاری کل واردات کشور بوده است(۸۹).

در این سال مقدار ۲/۱ میلیون تن کالا به ارزش تقریبی ۵/۸ میلیارد دلار معادل ۳/۸٪ کل ارزش واردات کشور از کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا واردات داشته‌ایم که نسبت به سال ۷۴ افزایش ناچیزی داشته است(۹۰).

جدول شماره ۵: مقدار و ارزش واردات ایران از کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا (سال ۱۳۷۵)

شرح	وزن(کیلوگرم)	ارزش ریالی	ارزش دلاری	درصد ارزش
اتحادیهٔاروپا	۲/۳۱۶/۳۹۴/۴۷۲	۹/۴۴۰/۴۱۱/۸۷۵/۳۰۲	۵/۸۳۹/۲۳۱/۸۸۳	۳۸/۵۰۳

منبع: سالنامهٔ بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی ایران سال ۱۳۷۵ «واردات»، صص ۱۱۷۲-۱۱۷۰.

طی همین سال ۱۳۷۵ مقدار ۷۰۴۱/۵ هزار تن انواع کالاهای صادراتی غیرنفتی به ارزش ۵۴۳۵ میلیارد ریال معادل ۳/۱ میلیارد دلار از مبادی گمرکات کشور به خارج صادر شد. (۹۱)

از مجموع صادرات ایران پس از قارهٔ آسیا (به سهم ۵۵/۴٪) قارهٔ اروپا با ۴۱/۶٪ سهم از ارزش کل صادرات غیرنفتی کشور رتبهٔ دوم را به خود اختصاص می‌دهد.(۹۲)

در این بین کشورهای آلمان، امارات و ایتالیا به ترتیب ۳کشوری هستند که در سال ۱۳۷۵ بالاترین ارزش صادرات را به آنها داشته‌ایم که به ترتیب با ۱۷، ۹/۹ و ۱۸/۳٪ کاهش در سهم نسبی ارزش، نسبت به سال ۱۳۷۴ در سال مورد بحث دارای ۱۸/۳۵، ۸/۲۵ و ۶/۶٪ سهم از ارزش کل صادرات غیرنفتی می‌باشند (۹۳) صادرات کالاهای غیرنفتی ایران به ۱۵کشور اتحادیهٔ اروپا نیز به مقدار ۶۴۵ هزار تن و به ارزش ۱/۰۵ میلیارد دلار معادل ۹/۲ درصد کل وزرن و ۳۳/۸٪ کل ارزش صادرات سال مورد بحث می‌باشد. (۹۴)

جدول شماره ۶: مقدار و ارزش صادرات ایران به کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا (سال ۱۳۷۵)

شرح	وزن (کیلوگرم)	ارزش ریالی	ارزش دلاری	درصدارزش
اتحادیهٔ اروپا	۶۴۵/۴۲۴/۷۲۹	۱/۸۴۴/۲۵۴/۱۸۱/۹۰۸	۱/۰۵۳/۸۶۱/۳۶۰	۳۳/۹۳۵

منبع: سالنامهٔ آمار بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی ایران سال ۱۳۷۵ «صادرات»، همان، صفحات مختلف.

۲) روابط خارجی ایران و اتحادیهٔ اروپا از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴:

۲-۱) روابط سیاسی ایران و اتحادیهٔ اروپا:

همانطور که اشاره شد روابط سیاسی ایران و اتحادیهٔ اروپا در آخرین سال حکومت آقای هاشمی رو به تیرگی و رکود گذاشت و سرانجام بر سر رأی دادگاه میکونوس کلیهٔ سفرای کشورهای عضو این اتحادیه از تهران فراخوانده شدند. شرایط فوق کماکان باقی بود تا اینکه در آستانهٔ هفتمین انتخابات ریاست جمهوری شرایط داخلی کشور دگرگون شد و با انتخاب میلیونی آقای خاتمی جو بسیار مساعدی در سطح بین‌المللی برای ایران به وجود آمد. با اعلام سیاست تنش زدایی در روابط خارجی و گفتگوی تمدن‌ها به جای برخورد تمدن‌ها و

قانونمند شدن رفتار داخلی کشور به تدریج یخ‌های روابط ایران با اروپا ذوب شد به طوری که کشورهای اروپایی اعلام کردند که مایلند برای شرکت در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری آقای خاتمی در تهران باشند(۹۵).

کمال خرازی وزیر امور خارجه، با اظهار اینکه سفیران اتحادیهٔ اروپا می‌توانند به تهران بازگردند افزود: «کشورهای اروپایی نباید سرنوشت خود را با تصمیم‌های غیرمتعارف گره بزنند. آنچه در ماههای اخیر به صورت رعایت نشدن حرمت ایران و مسئولان ایران صورت گرفته است، مسلماً برای ما قابل قبول نیست و باید به نحوی انچه که گذشت جبران شود و به وضع اولیه باز گردد.» (۷۶/۶/۱۷)(۹۶)

با توجه به تغییر چهرهٔ ایران در بعد بین‌المللی مبتنی بر سیاست تنش‌زدایی در روابط خارجی به ویژه در قبال غرب گسترش روابط فرامنطقه‌ای در دستور کار قرار گرفت و گفتگوی سازنده (Constructive Dialogue) در روابط با اروپا از اوایل اسفند ۱۳۷۶ جایگزین گفتگوی انتقادی (Critical Dialogue) گردید و پس از آن اتحادیه اروپا ترغیب به سرمایه‌گذاری در صنایع نفت ایران شد(۹۷).

در واقع توفیق پروژهٔ اصلاحات خاتمی بستگی به پایان بخشیدن به انزوای اقتصادی و سیاسی ایران با هدف اصلاح روابط با دنیای غرب داشت. به همین خاطر خاتمی در اوت ۱۹۹۷ اعلام کرد که ایران به فعالیت و حضور مؤثر در جو روابط خارجی نیازمند است(۹۸).

در پی تصمیم به بازگشت سفیران اروپایی به تهران وزارت امور خارجه ایران تصریح کرد که خواستهای ایران باید مورد توجه قرار گیرد. پس از آن که سفیران اروپایی به خاطر دادگاه میکونوس تهران را ترک کردند، ایران اعلام کرده بود که بازگشت سفیر آلمان که موجبات این مسأله را فراهم آورده بود باید بعد از دیگر سفیران اروپایی صورت گیرد.

اما پیش شرط ایران برای نحوهٔ بازگشت سفرا مخالفت دولت آلمان را در پی داشت. وزارت خارجهٔ آلمان درخواست ایران برای مذاکرات دو جانبه جهت حل و فصل اختلافات موجود که مانع بازگشت سفرای اتحادیهٔ اروپا به تهران بود را رد کرد. به گزارش خبرگزاری رویتر مارتین اردمن سخنگوی وزارت امور خارجهٔ آلمان اظهار داشت برلن تنها زمانی حاضر به مذاکره خواهد بود که نمایندگان اتحادیهٔ اروپا به تهران باز گردند.

دکتر خرازی در پاسخ به اظهارات کینکل وزیر امور خارجهٔ آلمان گفت که: «ایران آخرین تلاشهای خود را برای بازگشت سفیران اروپایی به تهران انجام داده است و پیشنهاد جدیدی در این باره ندارد. دکتر خرازی دولت آلمان را مسئول بروز مشکل کنونی و شکست تمامی تلاشها برای حل این مشکل دانست و تأکید کرد: این آلمان بود که از آغاز بحران روشی تبعیض‌آمیز علیه جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفت. وی گفت: آقای کینکل فرصتهای با ارزشی را از دست داده است و من گمان نمی‌کنم زمان به نفع آلمان پیش برود.

به گزارش بی‌بی‌سی وزیر امور خارجهٔ آلمان در ۷۶/۱۰/۲۲ خواستار آغازی نو در روابط کشورش و اتحادیهٔ اروپا با ایران شد. سخنگویان دولت آلمان، سخنان محمد خاتمی را در مجموع مثبت ارزیابی کردند. نهایتاً قرار شد که سفرای کشورهای اروپایی به طور دسته جمعی وارد تهران شوند و سفرای فرانسه و آلمان پس از آنها به

ایران بازگردند و بدین سان مشکل روابط ایران و اتحادیهٔ اروپا مرتفع گردید. وزرای خارجهٔ اتحادیهٔ اروپا در بروکسل اعلام کردند که از این پس با ایران گفتگوی جامع و فراگیر (نه انتقادی) خواهند داشت و سفر وزیران خارجه به ایران از سر گرفته خواهد شد. دکتر خرازی از این موضع اتحادیهٔ اروپا اسقبال کرد. (۷۶/۱۲/۶)

به هرحال، پس از روی کار آمدن دولت آقای خاتمی، اتحادیه اروپا نگرش جدیدی نسبت به ایران پیدا کرد و این امر باعث بروز تحولات مثبتی در روابط جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اروپا شد. از جمله این تحولات می‌توان به از سرگیری تبادل هیأت‌های مذاکره کننده در سطح بالا بین دو طرف و شروع گفت و گوهای فراگیر و سازنده بین ایران و اتحادیه اروپا اشاره نمود.

وزیران امور خارجه ۱۵کشور عضو اتحادیه اروپا، در اسفندماه ۱۳۷۶ پس از مذاکراتی جامع و فشرده در امور ایران، تصمیم گرفتند به تحریم مذاکره با ایران که پس از صدور رأی دادگاه میکونوس به تأیید اتحادیه اروپا رسیده بود، پایان دهند. (۹۹)

این تصمیم که در بروکسل (پایتخت بلژیک) اتخاذ شد ضمن اینکه بیانگر واقع بینی کشورهای اروپایی می‌باشد، نشانهٔ موقعیت و جایگاه والای کشورمان در منظومهٔ بهم وابستهٔ تعاملات بین‌المللی، به ویژه در روابط با اروپاست.

آنچه از نشست بروکسل حاصل شد، این بود که اروپا اهمیت و موقعیت جمهوری اسلامی ایران را در منطقه و جهان درک می‌کرد و بر اساس منافع خود خواهان گسترش روابط با تهران بود. چند ماه پیش از آن یعنی در آبان ماه ۱۳۷۶ و در پی تلطیف فضای همکاری جویانه ایران و اروپا در پی روی کار آمدن دولت آقای خاتمی کشورهای اروپایی با بازگرداندن سفیران خود به ایران زمینه‌های تجدیدنظر در روابط خود با تهران را فراهم کرده بودند و تصمیم اتحادیه اروپایی در بروکسل در مورد ارتقای سطح مذاکرات با ایران و آغاز «مذاکرات سازنده به جای مذاکرات انتقادی» نیز تأکید مجددی بر ضرورت گسترش مناسبات دو جانبه اروپا با جمهوری اسلامی ایران بود.

در واقع، اتحادیه اروپا با این دو اقدام (بازگرداندن سفیران و ارتقاء سطح مذاکرات) به سیاست‌ها و برنامه‌های اعلام شده، از سوی دولت آقای که اساس آن «تشنج زدایی و گفت‌وگوی متقابل» بود، پاسخ مثبت داد و این نگره در گسترش روابط طرفین تأثیرات مثبتی را برجای گذارد.

دکتر خرازی در رابطه با روابط ایران و اتحادیهٔ اروپا پس از روی کار آمدن خاتمی می‌گوید: «در روابط با اتحادیهٔ اروپا، ایران پیشگلام گفتگو هم در ریاست سازمان کنفرانس اسلامی و هم در سطح ملی بوده است. روابط دو جانبه میان ما با اتحادیهٔ اروپا نیز شاهد تحولات مثبتی بوده است. در بعد سیاسی شروع گفتگوهای فراگیر و انجام آن در فضای تفاهم‌آمیز و همراه با درک مشترک و نیز تلاش برای توجه بیشتر به نقاط مثبت و پرهیز از بزرگ نمایی تفاوتها از نقاط برجسته روابط است.»(۱۰۰)

درحقیقت نگرانی اروپا به خاطر از دست دادن یک شریک تجاری و سیاسی در منطقه و نیز واکنش در برابر

قوانین فرامرزی امریکا سبب شد تا در یک دورهٔ تاریخی کوتاه مدت و سریع اتحادیهٔ اروپا به اصلاح مواضع خود در قبال ایران بپردازد.(۱۰۱) در واقع چند عامل در این تصمیم اروپا نقش داشت که به طور خلاصه عبارتند از:

۱) جوّ شفاف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از انتخاب آقای خاتمی که در آن بر اصل همزیستی مسالمت‌آمیز و تنش‌زدایی در روابط خارجی تأکید می‌شد، اولین و مهمترین عامل رویکرد اتحادیهٔ اروپا به ایران به شمار می‌رود. در همان زمان نیز اغلب مطبوعات اروپایی بازگشت سفیران اتحادیه اروپا به تهران را موفقیتی بزرگ برای دولت خاتمی قلمداد کردند. (۱۰۲)

۲) قدرتی که اتحادیهٔ اروپا بعد از بهبود روابط با ایران می‌توانست در خلیج فارس و آسیای مرکزی به دست آورد عامل دیگری بود. فشار درونی برخی از اعضای اتحادیهٔ اروپا برای خاتمه بخشیدن بحران و از سرگیری روابط عادی با ایران نیز مهم بود. فرانسه، یونان و ایتالیا به دلایل عمدتاً اقتصادی مخالف ادامهٔ وضعیت موجود بودند زیرا هم منافع مستقیم در ایران داشتند و هم به ایران به عنوان با صرفه‌ترین راه برای دسترسی به بازارهای پیرامونی آن نظیر آسیای مرکزی می‌نگریستند.

لذا توافق اتحادیهٔ اروپا با دولت آمریکا مبنی بر لغو تحریم ایران، تحلیل‌های مجامع و شخصیت‌های سیاسی جهان را در پی داشت. اکثریت قریب به اتفاق تحلیلگران بر این باورند که لغو تحریم داماتو یک ضرورت حیاتی برای منافع و امنیت ملی امریکا بوده است.

فاچت، معاون وزیر امور خارجه انگلیس و رئیس دوره‌ای اتحادیه اروپا، اعلام کرد که اتحادیهٔ اروپا آماده است تا موضوع سفر مقامهای اروپایی در سطح معاون وزیر به ایران را با خوش بینی و تمایل، بررسی کند. سخنگوی وزارت خارجهٔ ایران دربارهٔ اظهارات در یک فاچت گفت: اینکه تلاش‌های ایران و اتحادیهٔ اروپایی در دوره ریاست انگلیس منجر به ارتقا درک دو طرف از مواضع یکدیگر شده و زمینهٔ لازم برای آغاز مذاکرات همه جانبه میان ایران و اتحادیهٔ اروپایی فراهم شده موجب خرسندی است.

پس از آن قائم مقام وزیر خارجهٔ سوئد و مرتضی سرمدی معاون وزیر امور خارجهٔ ایران در ملاقاتی (۷۷/۴/۱۸) خواستار رابطهٔ بیشتر اتحادیهٔ اروپا و سازمان کنفرانس اسلامی شدند و آنرا برای دست‌یابی به تفاهم و درک متقابل بیشتر مؤثر دانستند.

رادیو بی.بی.سی. در ۷۷/۴/۲۲ اعلام کرد که اتحادیهٔ اروپا قرار است مذاکرات جامع با ایران را تا یک هفتهٔ دیگر در تهران آغاز کند. این نخستین مذاکراتی بود که از آوریل ۱۹۹۷ که روابط ایران و اتحادیهٔ اروپا قطع شد، صورت می‌گرفت.

سرانجام در ۷۷/۴/۲۷ اعضای هیأت تروئیکای اتحادیهٔ اروپایی وارد تهران شده و مورد استقبال معاون ادارهٔ اروپای غربی وزارت امور خارجه قرار گرفتند. مسایل مورد بحث در نشست تهران، شامل افغانستان، عراق، آسیای مرکزی و بالکان و همچنین خلع سلاح، حقوق بشر و مبارزه علیهٔ تروریسم بود.

اتحادیهٔ اروپا در ۷۷/۷/۸ از پیشنهاد حجت‌الاسلام خاتمی که سال ۲۰۰۱ را سال گفتگوی تمدن‌ها اعلام

نموده بود، استقبال کرد و همچنین از گام‌های مثبت برداشته شده توسط رئیس جمهور دربارهٔ روابط با انگلیس ابراز خرسندی کرد.

دکتر خرازی نیز در ۷۷/۷/۲۰ از پیشنهاد رابین کوک، وزیر امور خارجهٔ انگلستان در زمینهٔ گفت و گو میان سازمان کنفرانس اسلامی و اتحادیهٔ اروپا استقبال کرد و اعلام داشت که ایران به عنوان رئیس این سازمان در این راستا در تقویت همزیستی مسالمت‌آمیز گام برمی‌دارد.(۱۰۳)

وزیران خارجه کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپایی و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در نشست مشترکی در لوکزامبورگ با صدور بیانیه‌ای در ۷۷/۸/۷ از توسعه ارتباط با جمهوری اسلامی ایران طی سال گذشته استقبال کردند. در این بیانیه آمده بود: این تحول زمینه سازگشایش باب گفتگوی سازنده میان ایران و اتحادیهٔ اروپایی و کشورهای عربی خلیج‌فارس می‌باشد.(۱۰۴)

ریاست ۶ماههٔ اتریش بر اتحادیهٔ اروپایی روز ۳۱ دسامبر ۱۹۹۸ پایان یافت. (۱۰۵) پیشبرد مناسبات اتحادیهٔ اروپا و جمهوری اسلامی ایران یکی از اهداف و اولویت‌های رسمی ریاست دوره‌ای اتریش در عرصهٔ سیاست خارجی اتحادیهٔ اروپا بود. اتریشی‌ها در این راستا در برگزاری نخستین دور گفتگوهای فراگیر در تاریخ ۲۷ تیرماه ۱۳۷۷ در تهران نقش مؤثری ایفا نمودند. برگزاری دومین دور این گفتگوها در تاریخ ۲۷ آذرماه ۷۷ در وین که بنا به درخواست و پافشاری طرف اروپایی صورت گرفت فضای گفت‌وگوهای فیمابین را تا حدودی دگرگون ساخته و نیل به تفاهماتی پیرامون برخی موضوعات همکاری جدید مندرج در دستور کار مذاکرات، ابعاد تازه‌ای به روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحادیهٔ اروپا بخشید.

امّا در عین حال در پی تصویب قطعنامه‌ای در پارلمان اروپا در برکسل مبنی بر اعزام هیأتی برای بررسی قتلهای زنجیره‌ای در ایران، سخنگوی وزارت امور خارجهٔ ایران سیاست جمهوری اسلامی ایران را بسیار شفاف و بدون ابهام خواند و افزود همانطوری که کراراً گفته شده هیچ کشوری حق مداخله در امور داخلی ایران را ندارد و موضع ایران این بود که از دریافت قطعنامهٔ پارلمان اروپا در بروکسل ممانعت کرد. (۷۷/۱۱/۸)

در ۷۸/۱/۲۳ آقای خاتمی در دیدار با بودوهومباخ وزیر امور صدراعظمی آلمان با ابراز نگرانی نسبت به بحران کوزوو ابراز امیدواری کرد که سازمان کنفرانس اسلامی و اتحادیهٔ اروپا بتوانند راه حل مناسبی برای پایان بحران در منطقهٔ بالکان پیدا کنند.

اما بدنبال تصویب قطعنامه‌ای علیه ایران در اتحادیهٔ اروپا در ۷۸/۲/۱۵ ایران تأکید کرد: «قطعنامهٔ اتحادیهٔ اروپا در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران شاهد دیگری بر سیاسی بودن رویهٔ بررسی وضعیت حقوق بشر کشور ماست... این قطعنامه با اهداف سیاسی از پیش تعیین شده، منعکس کنندهٔ واقعیات جامعهٔ پویای ایران نیست. و در پی طرح ادعاهای بی‌اساس علیه ایران است. ایران، قطعنامهٔ حاضر را فاقد مشروعیت می‌داند و آنرا به هیچ وجه مبنایی برای همکاری در زمینهٔ حقوق بشر نمی‌داند.»

سخنگوی وزارت امور خارجه ایران نیز اعلام کرد: «کشورهای اتحادیهٔ اروپا از سال ۱۹۹۷ و زمان انتخاب

آقای خاتمی به عنوان رئیس جمهوری دیدگاه جدیدی نسبت به ایران دارند.» (۷۸/۶/۹)(۱۰۶).

یک مقام آگاه در سفارت فرانسه گفت در جلسهٔ روز ۷۹/۴/۱۲ سفیران اتحادیهٔ اروپا در تهران که در سفارت فرانسه برگزار شد، به هیچ وجه مسألهٔ متهمان به جاسوسی در شیراز مطرح نشده است. این جلسه نخستین نشست سفیران اتحادیهٔ اروپا تحت ریاست فرانسه بود.

دکتر خرازی در ۷۹/۱۰/۲۱ در دیدار با میگوئل آنخل موارتینوس، نمایندهٔ ویژه اتحادیهٔ اروپایی در امور خاورمیانه با انتقاد به کارگیری معیارهای دوگانه برای حل بحرانهای منطقه‌ای و جهانی گفت:

در حالی که جامعهٔ بین‌المللی برای محو آپارتاید از آفریقای جنوبی تمامی مساعی خود را به کار گرفت، سنت و روش مراجعه به شیوه‌های دموکراتیک و احترام به آراء مردم در فلسطین اشغالی، قربانی تبعیض شده است.

کمیسیون اروپا نیز در ۷۹/۱۱/۲۷ با انتشار گزارش ویژه‌ای تصریح کرد که به دلایل سیاسی و اقتصادی به نفع اتحادیهٔ اروپایی است که روابط نزدیک‌تر را با ایران برقرار کند. کریس پاتن کمیسیونر روابط خارجی کمیسیون اروپا، در این گزارش پیشنهاد کرد که یک قرارداد تجاری بین ایران و اتحادیهٔ اروپا می‌تواند چارچوبهای لازم برای ارتقای مناسبات دوجانبهٔ سیاسی و اقتصادی را فراهم آورد. وی تأکید کرد که حرکت به سوی روابط نزدیک‌تر با ایران باید تدریجی باشد و این اقدام را مشروط به نظارت اتحادیهٔ اروپایی بر روند اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در ایران دانست.

کمال خرازی وزیر امور خارجهٔ ایران در ۸۰/۲/۱ در گفت و گوی تلفنی با خاویر سولانا کمیسر عالی سیاست خارجی و امور دفاعی اتحادیهٔ اروپا از وی خواست که اتحادیهٔ اروپا مواضع صریح‌تر و محکم‌تری در قبال اقدام‌های تحریک‌آمیز و تجاوزات اخیر اسرائیل اتخاذ کند.

در ۸۰//۲/۲۷ شورای اروپا گزارش کمیسیون اروپا را دایر بر توسعهٔ روابط با جمهوری اسلامی ایران مورد تأیید قرار داد. شورا که در رأس کمیسیون اروپا قرار دارد تصریح کرده که پیشنهادهای عرضه شده در گزارش ویژه این کمیسیون مبتنی بر تقویت تدریجی مناسبات اتحادیه با ایران در امتداد اهداف بروکسل است. در این مصوبه آمده بود: برای انجام گفت‌وگوهای میان دو طرف لازم است کمیسیون اروپا (که بازوی اجرایی اتحادیهٔ اروپایی است) در نخستین فرصت ممکن، تمامی زمینه‌های مرتبط با روابط ایران و اتحادیه را مورد ارزیابی قرار داده و در چارچوب توسعهٔ همکاری‌ها و گسترش روابط تجاری بین دو طرف، پیشنهادهای خود را عرضه کند.

بنابراین در مجموع می‌توان عنوان کرد که جهان پس از دوم خرداد دریافت که ایران جدید متفاوت از گذشته است و این امر شاید مهم‌ترین دستاورد کارآمد دولت آقای خاتمی بود. محسن امین‌زاده معاون وقت آسیا و اقیانوسیهٔ وزارت خارجه در این خصوص می‌گوید:

«در آخرین سال دورهٔ اول ریاست جمهوری آقای خاتمی سیاست خارجی نظام در بلندترین نقطهٔ اوج خود قرار داشت. دولت آقای خاتمی به ارتقاء منزلت جهانی ایران اسلامی دست یافته است... سیاست جدید خارجی

کشور درست زمانی آغاز شد که بیشترین فشارهای بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته بود. در اواخر سال ۷۵ و اوایل سال ۷۶ ایران متهم به تروریسم و خشونت و دخالت در امور کشورهای دیگر بود. بعد از خرداد ۷۶ بدون اینکه از اصول خود دست بکشیم لحن و ادبیات گفتمان سیاسی ما با دنیا تغییر کرد... یکی از این عوامل شخصیت پر جاذبهٔ آقای خاتمی به عنوان یک شخصیت برجستهٔ فرهنگی است که هنگام تعامل وی با رئیسان و نمایندگان کشورهای دیگر مشاهده می‌شود»(۱۰۷).

دکتر خرازی نیز در این رابطه می‌گوید:

«در پی حماسهٔ بزرگ و شکوهمند دوم خرداد ۷۶ سیاست خارجی ما با راهبردهای تشنج زدایی، اعتمادسازی و مشارکت دسته جمعی وارد مرحلهٔ نوینی شد. دولت خاتمی با تکیه بر اصول سیاست خارجی سیاستهای جدید خود را با بهره‌گیری از یک ادبیات نو و روش‌های روزآمد و کارا در دیپلماسی پویا و سازندهٔ جمهوری اسلامی ایران متجلی ساخت. کارنامهٔ سیاست خارجی ایران در ۴ سال گذشته در برگیرندهٔ ابتکارها، نوآوری‌ها و اقدامات بزرگی در جهت منافع ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی است و... ۱)در بعد دو جانبه سیاست خارجی ما در گشودن باب گفت و شنودهای خردورزانه، گسترش اعتمادسازی و افزایش همکاری‌های ثمربخش و ارتقاء سطح روابط با همسایگان و سایر مناطق جهان منجمله اروپا توفیقات چشمگیری برای ایران بدست آورده است. ۲) در بعد بین‌المللی دوران ۴ سال گذشته در کارنامهٔ سیاست خارجی ما دست‌آوردهای مهمی را در چهارچوب طرحها، قطعنامه‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و تصدی مسئولیت‌های بزرگ بین‌المللی ثبت نموده است. طرح گفتگوی تمدنها که به ابتکار آقای خاتمی مطرح و با استقبال گستردهٔ جهان رو به رو شد ریاست ایران بر سازمان کنفرانس اسلامی و گروه ۷۷ و نیز تصدی سمت‌های مهمی را در ارگانهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد، بنیادگذاری اتحادیهٔ مجالس کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی، پیشنهاد و تصویب قطعنامهٔ گفتگوی تمدنها و نامگذاری سال ۲۰۰۱ به عنوان سال گفتگوی تمدنها همگی از دستاوردهای سیاست خارجی ما در این دوران پرتحول و پرثمر چهار سالهٔ اخیر است.» (۱۰۸)

بدینسان با انتخاب خاتمی به عنوان رئیس جمهوری اسلامی در ۲۳ مه ۱۹۹۷ فصل جدیدی در روابط سیاسی - اقتصادی ایران و اروپا گشوده شد. سیاست خارجی وی بر اساس تنش‌زدایی و انعطاف بیشتر در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی و دور کردن تهران از کانونهای تنش و بحران مبتنی بود. (۱۰۹)

پس از آن اتحادیهٔ اروپایی که قبلاً سیاست گفتگوی انتقادی با ایران را اتخاذ کرده و از سیاست آمریکا که منزوی ساختن ایران بود پیروی نکرده بود، با رد تحریم‌های اقتصادی ایران در سال ۱۹۹۶ سیاست گفتگوهای سازنده و فراگیر و مشارکت اقتصادی با ایران در طرح‌های توسعه را در سال ۱۹۹۷ در پیش گرفت.

به سخن دیگر پس از دوم خرداد اروپا پس از هفت دور گفتگوی انتقادی با تهران را کنار گذاشت و از اواسط سال ۷۷ گفتگوی سازنده را جایگزین آن نمود. از آن پس دید و بازدید مقام‌های کشورهای اروپایی با ایران و انعقاد قراردادهای مختلف اقتصادی آغاز گردید. موارد فوق نشاندهندهٔ تحول در روابط ایران و اتحادیهٔ اروپا بود.

از جمله موارد اختلاف میان اروپا و امریکا در باب برخورد با ایران بوده است. سیاست مهار و منزوی کردن ایران هیچگاه مورد تأیید مقامات اتحادیهٔ اروپا قرار نگرفت. برداشتی که در اتحادیهٔ اروپا وجود داشت آن بود که باید با ایران وارد گفتگو شد و از طریق نفوذ سیاسی و عقد قراردادهای اقتصادی به تدریج تغییراتی را در سیاستهای ایران به وجود آورد.(۱۱۰)

برخلاف امریکا که ایران را دولتی منفور و حامی تروریسم بین‌المللی و مخالف روند صلح در خاورمیانه و تلاش برای کسب سلاحهای هسته‌ای می‌داند و لذا تحریم و انزوای ایران را تجویز می‌کند(۱۱۱). اروپا ایران را قدرتی منطقه‌ای با منابع نفتی وسیع می‌داند که در منطقه‌ای استراتژیک واقع شده است. لذا نباید مورد تحقیر واقع شود بلکه باید آنرا در فعالیتهای اقتصادی شرکت داد و بوسیلهٔ گفتگو کنترل کرد.

«بنابراین سیاست خارجی دولت آقای خاتمی، توانست یکی از پیچیده‌ترین سیاستهای ضدایرانی را با بهره‌برداری از ترکیبی از عوامل داخلی و خارجی با موانع جدی رو به رو ساخته و دچار شکست نسبی کند.» (۱۱۲)

در مقابل استراتژی مهار ایران، اتحادیهٔ اروپا شیوهٔ برقراری تماس و ارتباط با ایران وسعتی در آگاهی دقیق‌تر از نیت‌های ایران تعدیل رفتار این کشور از طریق گفت و گو، مذاکره و درگیر کردن آن در پروسهٔ عادی‌سازی مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی را در پیش گرفت. این سیاست که به سیاست درگیرسازی موسوم بوده و عمدتاً توسط دولتهای اروپایی دنبال شده است، در عین تحفظ و داشتن نگرانی در مورد نیت‌ها، توانایی‌ها و رفتار ایران در مجموع در خصوص میزان خطر و تهدید ایران تفاوت آشکاری با سیاست کشورهایی داشت که تهدید ایران را گسترده می‌دیدند.(۱۱۳)

اما پروسهٔ انتخابات و نتایج و پی آمدهای آن، منطق سیاست مهار امریکا علیه ایران را عمیقاً زیر سؤال برد. بدین صورت که تمام یافته‌های استراتژیست‌های مهارگرا در این که ایران خطرزا و تهدید آفرین است در سرتاسر دنیا و منجمله در داخل امریکا مورد تردید همگان واقع شد. جذابیتی که پروسهٔ انتخابات ایران در دنیا بوجود آورد، فضای بین‌المللی را کاملاً به نفع ایران و در خلاف مسیر روانی و سیاسی ایجاد شده توسط امریکا دگرگون ساخت. (۱۱۴)

چندانکه شیراک و کلینتون بلافاصله پس از انتخاب رئیس جمهوری جدید ایران به توافق رسیدند که موضعگیری و تحرکات جدید ایران را به صورت گام به گام مورد ارزیابی قرار دهند. سخنگوی وزارت خارجهٔ فرانسه گفت که شیراک به همتای آمریکایی خود اظهار داشته فرانسه و اروپا معتقدند که گفتگوی انتقادی بر انزوا یا درگیری و رویارویی با ایران ارجحیت دارد(۱۱۵). کلاوس کینکل نیز اظهار داشت که پس از پیروزی آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری غرب باید برای گفتگوهای بیشتر با این کشور بکوشد. متحدان اروپایی امریکا با استقبال فراوان از پیروزی خاتمی راه را برای تنش‌زدایی و رفع مشکلات موجود در روابط مابین خود و ایران گشودند.

فضای بین‌المللی ایجاد شده خود ناشی از تلفیق سه عنصر داخلی بود. اولین عنصر شخصیت کاریزمای

خاتمی بود. وی در چهارچوب گفتمانها و هنجارهای سیاسی جمهوری اسلامی توانست شخصیتی از خود به جهان عرضه کند که ترکیبی از صداقت و بیان قابل فهم بین‌المللی را در خود داشت جهان به حرفهای خاتمی، به عنوان یک سیاستمدار صادق نگریست. به علاوه او نیز با زبانی با جهان سخن گفت که برای جهانیان قابل درک، فهم و احترام بود. بنابراین نظرات خاتمی مورد توجه اروپا و جهانیان قرار گرفت. (۱۱۶). دومین عنصر تحولات مربوط به انتخابات، نه صرفاً از زاویه‌ای شخصی بلکه انتخابات و نتایج آن به عنوان یک پدیده مهم در ایران و خاورمیانه بود. تغییرات نسلی، اموزشی، جنسیتی، شهرنشینی و مشارکت ایرانی‌ها در تعیین سرنوشت سیاسی خود به ایران جایگاهی جدید در منظر صاحبان اندیشه و همچنین مردم عادی در سرتاسر جهان داد.(۱۱۷)

سومین عنصر در کنار شخصیت و پدیدهٔ خاتمی و پدیدهٔ انتخابات ظرفیت نظام جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی و پروسهٔ انتقال قدرت در مجموعه سیستم می‌باشد. تغییر دموکراتیک ساختار حکومتی در ایران در منطقهٔ خاورمیانه برای جهانیان تحسین برانگیز بوده و در ریزش فکر مهار نقشی ساختاری یافت. (۱۱۸)

لذا طی سالهای ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ روابط با اروپا به مرور توسعه یافته و بعد از حل بحران مربوط به فراخوانی سفرا و بازگشت آنها به تهران در یک سیر صعودی قرار گرفت. ریاست جمهوری ایران برای اولین مرتبه از سه کشور ایتالیا، فرانسه و آلمان دیدار رسمی داشت و در سطوح دیگر تعاملات سیاسی بین وزرای خارجهٔ کشورهای اروپایی و وزیر خارجه ایران گسترش یافت. تحول در نگرش اروپایی‌ها نسبت به ایران بی‌تردید سیاست مهارگرایانهٔ امریکا علیه ایران را ضعیف‌تر از قبل کرد.

روابط میان ایران و اتحادیهٔ اروپا حتی در اواخر سال ۱۳۸۰ که بدنبال وقایع ۱۱ سپتامبر فضای نظام بین‌المللی برهم ریخته و نهایتاً ایران نیز به عنوان کشوری حامی تروریسم توسط زمامداران آمریکا مطرح و توسط جرج بوش در محور شرارت قرار گرفت چندان متشنج نگردید.

اروپا بر این باور بود که ایران پس از حوادث یازده سپتامبر عملکرد مناسب و قابل دفاع داشته است و می‌توان اذعان داشت که موضع بوش در تقابل با موضع‌گیری‌های دولتهای اروپایی بود که مترصد تقویت رابطه با دولت اصلاح طلب خاتمی بودند. یکی از مقامات بریتانیایی در واکنش به اظهارات بوش اعلام داشت: ما شریک دغدغه‌ها و نگرانی‌های امریکا هستیم لیکن بر این باوریم که بهترین راه برای حل و فصل این مشکلات گفتگو است که به تقویت میانه روها در ایران خواهد انجامید.(۱۱۹)

پیش از ۱۱ سپتامبر نیز نگرانی در مورد پیگیری برنامهٔ سلاح‌های کشتار جمعی از سوی ایران و آنچه از این تحت عنوان حمایت تهران از گروههای رادیکال خاورمیانه یاد می‌شد امری شایع در پایتخت‌های اروپایی بود اما بیشتر دولت‌های غربی طرفدار برخوردی محتاطانه با ایران بودند و دولت بوش هم در ماههای اول شروع به کار خود همین موضع را دنبال می‌کرد. دیپلماتهای اروپایی همچنین با ادعای وزیر دفاع امریکا مبنی بر فراری دادن اعضای القاعده توسط ایران چندان موافق نظر آمریکا نبودند. هرچند مخالفت اتحادیه اروپا با سیاستهای امریکا در باب ایران بیشتر مخالفت با یک جانبه گرایی امریکاست که به نوبهٔ خود تداوم و تغییر در عرصهٔ

مناسبات بین‌المللی می‌باشد.(۱۲۰)

روند روابط رو به رشد طرفین در سال ۱۳۸۱ نیز علی‌رغم تبلیغات شدید امریکا علیه ایران ادامه یافت. اتحادیهٔ اروپا در ۲۷خرداد ۱۳۸۱ در لوکزامبورگ تصمیم به تعمیق و گسترش روابط با ایران گرفته و توافق نمود که دو موافقنامهٔ جداگانه در زمینهٔ مسایل تجاری و سیاسی با ایران امضا کند. (۱۲۱) هر چند پس از آن بدلیل مشکلاتی که در عرصهٔ داخلی رخ داد کشورهای اتحادیهٔ اروپایی مذاکره در باب انعقاد موافقتنامه‌های فوق را به تعویق انداختند.(۱۲۲)

از دیگر پیشرفتها در روابط سیاسی ایران و اتحادیهٔ اروپا در این مقطع گنجانده شدن نام سازمان مجاهدین خلق در لیست گروههای تروریستی از سوی اتحادیهٔ اروپا بود. معاون وزارت خارجهٔ ایتالیا ضمن تأکید بر دیدگاه اتحادیهٔ اروپا مبنی بر هویت و عملکرد تروریستی مجاهدین خلق گفت: دلیل این موضع اتحادیهٔ اروپا عملیات مسلحانه و تروریستی این گروه است. وی همچنین با اشاره به مدارک و اسناد آمریکا در مورد تروریستی بودن گروهک فوق گفت: این گروه با استفاده از فعالیتهای مسلحانه، خشونت‌آمیز و سوءقصد علیه اهداف غیرنظامی عملیات تروریستی انجام می‌دهد.(۱۲۳)

اتحادیهٔ اروپا ضمن تأکید بر تداوم گفتگوها با ایران و بسط روابط تجاری و اقتصادی با این کشور بر سر مسایلی چون حقوق بشر، آزادی‌های اساسی شهروندان، رعایت کنوانسیونهای بین‌المللی، رعایت معاهده‌های منع تولید و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، مقابله با تروریسم، خودداری از برهم خوردن فرآیند صلح در خاورمیانه و ... شرایطی را مطرح و خواستار گفتگو در مورد آنها با ایران گردید.(۱۲۴)

سفیر ایران در بلژیک طی مصاحبه‌ای عنوان کرد که: «روابط ایران با اروپا طی سالهای ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ روند رو به رشدی داشته است و این علیرغم فراز و نشیب‌های مقطعی بود، که شاهد آن بوده‌ایم و توانسته‌ایم از آنها عبور کنیم. اهمیت ایران برای اروپا و اروپا برای ایران روز به روز روشن‌تر شده و درک متقابل طرفین در مورد ضرورت برقراری پیوندهایی قوی‌تر به مرور تحکیم یافته است.

اینکه وزرای خارجهٔ ۱۵کشور عضو اتحادیه اروپایی در اجلاس ۲۷ خرداد ۱۳۸۱ تمایل خود به انعقاد موافقت‌نامهٔ تجارت و همکاری با ایران را رسماً و علناً ابراز می‌کنند، گواه این مدعاست که اروپا قصد توسعه مناسبات با ایران و نهادینه کردن آنها در چارچوب قراردادی را دارد که این خود حد بالایی در فرآیند ارتقا روابط است». (۱۲۵)

هرچند گفتگوهای متعددی میان مقامات طرفین از ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۱ صورت گرفت (از جمله ۷ دور گفتگو در تهران، وین، تهران، هلسینکی، تهران، استکهلم و ایرلند) و طرفین به توافقاتی دست یافتند اما مقامات اروپایی اعلام کردند که بسط روابط طرفین بستگی به هماهنگی ایران با روابط بین‌الملل، اصول دموکراتیک و حقوق بشر دارد.(۱۲۶) در این گفتگوها همینطور در مورد خطوط اصلی همکاری طرفین در زمینهٔ انرژی، تجارت و سرمایه‌گذاری صحبت و تبادل نظر صورت گرفت(۱۲۷). اما نکته مهم پافشاری اتحادیهٔ اروپا بر پیش شرطهایی در

جهت گسترش و تعمیق روابط سیاسی و بویژه تجاری ـ اقتصادی بود. سفیر پرتغال در تهران (ژوزه مانوئل داکوشتا آرسریند) دربارهٔ این پیش‌شرطها خاطر نشان کرد: اتحادیهٔ اروپا از ایران خواسته است به چهار موضوع حقوق بشر، روند صلح خاورمیانه، تروریسم و تسلیحات کشتار جمعی احترام بگذارد. وی در بخش دیگری از مصاحبهٔ خود به بحث دربارهٔ روند صلح خاورمیانه پرداخت و گفت: این مسأله با تروریسم مرتبط است، اتحادیهٔ اروپا فکر می‌کند ایران به جنبش‌های آزادی بخش فلسطین از جمله حماس، حزب‌الله و جهاد اسلامی کمک می‌کند.

به هر حال روند تحولات در نظام بین‌الملل پس از حادثهٔ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) تأثیراتی نیز بر روند رو به رشد روابط سیاسی ـ اقتصادی ایران و اتحادیهٔ اروپا بر جای گذاشت هرچند نتوانست خدشه‌ای اساسی به آن وارد سازد و این روند رو به رشد تا پایان دورهٔ ریاست جمهوری آقای خاتمی ادامه یافت.

۲ـ۲) روابط اقتصادی ایران و اتحادیهٔ اروپا:

همانگونه که قبلاً اشاره گردید روابط اقتصادی ایران و اتحادیهٔ اروپا بدلیل نیاز طرفین به یکدیگر و نیز رقابت اتحادیهٔ اروپا با سایر رقبای اقتصادی‌اش منجمله آمریکا کمتر دچار تنش بوده و حتی در بدترین شرایط سیاسی نیز با شدت و ضعف تداوم داشته است. اما همانطور که اشاره شد در نتیجهٔ حضور میلیونی مردم در انتخابات هفتمین دورهٔ ریاست جمهوری و انتخاب آقای خاتمی با اندیشه‌ها و دیدگاههای جدید نگرش دنیا و منجمله اروپا به ایران تغییر کرد و این مسأله بر روابط اقتصادی طرفین نیز تأثیر گذاشت.

دکتر خرازی وزیر امور خارجه در مورد تأثیر به قدرت رسیدن آقای خاتمی بر روابط اقتصادی طرفین تصریح می‌کند در بعد اقتصادی شروع مذاکرات تخصصی برای سامان بخشیدن به همکاری‌های اقتصادی و فنی ایران و کمیسیون اروپایی نویدگر آیندهٔ روشنی در روابط فیمابین می‌باشد.(۱۲۸)

بدینسان اولین اثر انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری ایران و تغییر سیاست خارجی ایران مبتنی بر تنش‌زدایی ـ اعتمادسازی و گفتگوی تمدنها این بود که اتحادیهٔ اروپا سیاست گفتگوی انتقادی را کنار گذاشته و به سیاست گفتگوهای فراگیر و «مشارکت اقتصادی» روی آورد.

تنش‌زدایی در سیاست خارجی سبب همگرایی ایران و کشورهای بزرگ اروپایی مانند ایتالیا، فرانسه، آلمان و انگلیس گردید. این سیاست نشأت گرفته از نیازهای واقعی اقتصادی ایران به همکاری با کشورهای اروپایی بود. به قول دکتر نوربخش رئیس کل سابق بانک مرکزی جمهوری اسلامی بخش اقتصادی کشور برای پیشبرد هدفهای خود نیازمند تنش زدایی در روابط و مناسبات خارجی است، حدود ۷۰٪ از اقتصاد ایران وابسته به مبادلات خارجی است، اگر سیاست خارجی ایران در جهت تنش‌زدایی عمل نکند و مشکلی برای فروش نفت یا واردات ایران پیش آید کل اقتصاد کشور با تنگنا مواجه می‌شود.

وزیر بازرگانی سابق نیز ادعا می‌کرد: «تنش‌زدایی در سیاست خارجی لازمهٔ توسعهٔ صادرات است: بی‌ثباتی

در روابط سیاسی با برخی از کشورها به توسعهٔ روابط تجاری آسیب رسانده و در رکود توسعهٔ صادرات بسیار تأثیرگذار بوده است.»(۱۲۹)

لذا تنش‌زدایی در روابط ایران و اروپا بسیار مهم بود زیرا اقتصاد ایران از دیرباز به اروپا گره خورده بود. اروپا از مهم‌ترین شرکای تجاری ایران بوده و صنایع ایران از نظر تجهیزات، لوازم یدکی و قطعات به اروپا وابسته بود. از سوی دیگر صنایع فرسوده نفت و گاز ایران نیاز فوری به سرمایه، دانش فنی و فن‌آوری داشت. در این راستا بعد از امریکا، اروپا می‌توانست این نیاز ایران را تأمین کند. و ایران برای بازسازی و گسترش حوزه‌های نفتی خود به اروپا روی می‌آورد و امیدوار بود علاوه بر جذب سرمایه از اروپا، به مهارتهای فنی شرکتهای اروپایی و روش‌های پیشرفتهٔ آنها تولید میدانهای نفتی قدیمی را افزایش دهد. در این راستا قراردادهای متعددی برای توسعه بهره‌برداری از میادین نفت و گاز ایران باکشورهای اروپایی منعقد گردید. به همین دلیل برخی دیپلماسی ایران را در ارتباط با اروپا «دیپلماسی نفتی» لقب داده‌اند. (۱۳۰)

علاوه بر آن ایران برای حل مشکل طرحهای ناتمام و نیمه تمام که به سرمایه‌گذاری کشورهای اروپایی نیاز داشت. به گفتهٔ رئیس مرکز آمار ایران خاتمی زمانی زمام امور اجرایی کشور را بر عهده گرفت که عملیات اجرایی ۶۰۵۰ طرح در سطح کشور حدود ۶۲٪ از برنامهٔ زمان‌بندی شده عقب مانده بود. هزینهٔ اجرایی این طرحها بالغ بر ۲۲ هزار میلیارد ریال بود که طبعاً این میزان طرح به سرمایه‌گذاری خارجی به شدت نیازمند بود.

علاوه بر آن بدنبال کاهش درآمدهای نفتی در سال ۱۹۹۸ ایران با مشکل پرداخت به موقع بدهی‌های خود رو به رو شد. ایران تا پایان سال ۱۹۹۸ باید حدود ۳ میلیارد دلار از بدهی‌های کوتاه‌مدت خود را به کشورهای اروپایی و ژاپن پرداخت می‌کرد که توانایی آنرا نداشت، لذا درصدد استمهال بدهی‌ها برآمد و باب گفتگو را با آلمان، فرانسه و ایتالیا باز کرد.

عوامل دیگری نیز در توسعهٔ روابط با اتحادیهٔ اروپا دخیل بودند. از جمله:

۱) تقابل اروپا و امریکا در نفوذ به حوزه‌های استراتژیک و ژئواکونومیک منجمله خلیج‌فارس و خاورمیانه و اهمیت ژئوپلیتیکی ایران در خلیج‌فارس برای اروپا.(۱۳۱)

۲) جمهوری اسلامی ایران همواره یکی از سه کشور عمدهٔ تأمین کنندهٔ نفت اتحادیهٔ اروپایی بوده است. ایران ۱۰٪ از نفت اتحادیهٔ اروپا را تأمین می‌کند و جایگزینی چنین منبعی برای واردات نفت اتحادیه چندان ساده نیست. با توجه به روند افزایش مصرف نفت در اتحادیهٔ اروپا و اندک بودن ذخایر نفتی اروپای غربی و لیبی به نظر می‌رسد که ایران در قرن ۲۱ نیز همچنان تأمین کننده عمدهٔ نفت اروپا خواهد بود.

۳) بر اساس پیش‌بینی‌های بعمل آمده تا سال ۲۰۱۰ حدود ۶۰ تا ۸۰ میلیارد دلار امکان تجارت و سرمایه‌گذاری در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی ایران وجود دارد. به عبارت دیگر صنایع یاد شده سالانه نیاز به ۸ تا ۹ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری دارند. این امر انگیزه و کشش نیرومندی برای شرکتهای نفتی اروپایی است.

۴) ایران می‌توانست بخشی از نیاز اروپا به گاز طبیعی را تأمین کند. ایران و شرکتهای فرانسه و آلمان در

سال ۱۹۹۳ یک کنسرسیوم بین‌المللی برای بررسی انتقال گاز ایران به اروپا تشکیل دادند. به نوشتهٔ پترولیوم ارگوس، ایران در حال طرح ریزی یک طرح بزرگ صدور گاز میدان پارس جنوبی خلیج‌فارس به اروپای غربی است. که نیاز به ۱۱ میلیارد دلار سرمایه دارد. در چهارچوب این طرح شرکت نفت ایران امیدوار است که بتواند از ۲۰۰۵ به بعد سالانه ۸ میلیارد مترمکعب گاز به اروپا صادر کند و ظرف ۱۰ سال سطح این صادرات را به ۳۲ میلیارد مترمکعب برساند.(۱۳۲)

۵) ایران مناسب‌ترین مسیر برای انتقال نفت و گاز حوزهٔ دریای خزر و گاز قطر به اروپاست. مسیر ایران نسبت به سایر مسیرها کوتاهتر و از نظر اقتصادی مقرون به صرفه‌تر است. این مسأله بر اهمیت راهبردی ایران برای اروپا می‌افزاید. توتال اعلام کرده که تمایل دارد برای انتقال نفت و گاز دریای خزر از طریق ایران سرمایه‌گذاری کند.

۶) آمارهای موجود نشان می‌دهد که جامعهٔ اروپایی در طول دههٔ گذشته شریک اول تجاری ایران بوده است. حدود ۴۰٪ از تجارت خارجی ایران به اروپا اختصاص داشته است. لذا حفظ بازار ایران برای اتحادیهٔ اروپایی حائز اهمیت بسیار است.(۱۳۳)

به دلایل فوق اتحادیهٔ اروپا هیچگاه روابط اقتصادی خود را با جمهوری اسلامی ایران محدود نکرد و حتی در مقابل تحریم ایران و قانون داماتو مقاومت و مخالفت نمود. با موافقت اتحادیهٔ اروپا تلاش امریکا برای دور نگه داشتن اروپا از ایران به نتیجه نرسید و شرکتهای اروپایی نه تنها شروع به سرمایه‌گذاری در صنایع نفت و گاز نمودند بلکه در سایر طرحهای صنعتی ایران نیز مشارکت و یا با اعزام هیأتهای مختلف شروع به بررسی زمینه‌های همکاری و پایه‌گذاری در ایران نمودند.

بدنبال انعقاد قراردادی میان توتال و ایران و حمایت اتحادیهٔ اروپا از آن تونی بلر نخست وزیر انگلیس و رئیس دوره‌ای اتحادیهٔ اروپا در ملاقات با کلینتون در ۱۸ مه ۱۹۹۸ مذاکره کرده و بدنبال آن رئیس جمهوری امریکا موافقت کرد که کشورش از اعمال مجازاتهای مندرج در قانون داماتو علیه توتال چشم‌پوشی نماید. این مسئله موجب سست شدن تحریم‌ها علیه ایران شد و سایر شرکتهای اروپایی نیز برای مشارکت در توسعهٔ صنایع نفت و گاز ایران پیش قدم شدند.

واردات ایران از اتحادیهٔ اروپایی در سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲) ۹/۶ میلیارد دلار بوده که ۴۶/۳٪ از کل واردات ایران را تشکیل می‌داده است. در سال ۱۹۹۷ واردات ایران از اتحادیهٔ اروپایی ۶/۱ میلیارد دلار بوده که ۴۳/۶٪ کل واردات ایران را شامل می‌شده است. در سالهای اخیر در مورد مبادلات بازرگانی میان ایران و کشورهای اروپایی مسایل متعددی از قبیل جایگاه ایران در جدول بندی ریسکها، اعمال تعرفه‌های تبعیض‌آمیز در تجارت با ایران، ممنوعیت صدور کالاهای دو منظوره و عدم پوشش تضمینی صادرات اعتباری برای صادرات و سرمایه‌گذاری در ایران مطرح بوده است. و ایران در گفتگوهای فراگیر خواستار تغییر وضعیت جدول بندی ریسکها و مخاطرهٔ سرمایه‌گذاری، تحریم صدور کالاهای دو منظوره، رفع اعمال تعرفه‌های تبعیض‌آمیز علیه کالاهای ایرانی و ...

شده است.

همانطور که عنوان شد در ۱۶ مهر ۱۳۷۶ اتحادیهٔ اروپا با حمایت از طرحهای سرمایه‌گذاری در صنایع نفت ایران، امریکا را از هرگونه تحریم علیه شرکت نفتی توتال برحذر داشت. و قبلاً نیز در اجلاس ۲۰ تیرماه ۱۳۷۶ قانون عدم تبعیت از تحریم‌های امریکا را به تصویب رسانده و در پی تهدید امریکا در مورد تحریم توتال که در منابع گازی پارس جنوبی ایران سرمایه‌گذاری کرده بود نسبت به هرگونه تحریمی علیه توتال به امریکا هشدار داد(۱۳۴).

در سال ۱۹۹۶ تجارت بین ایران و اتحادیهٔ اروپا به ۲۹ میلیارد دلار بالغ شد که جنجالی‌ترین موافقتنامهٔ نفتی را بین ایران و فرانسه در بر می‌گرفت و با توجه به سیاست‌های مدبرانه و با توجه به موقعیت ممتاز ایران در زمینهٔ نفت و گاز و اینکه مسیر ایران کوتاهترین و اقتصادی‌ترین مسیر عبور نفت از منطقهٔ خزر به اروپا می‌باشد احتمالاً ایران مهمترین منبع تأمین انرژی اروپا خواهد شد.(۱۳۵)

در مسیر روابط اقتصادی ایران و اتحادیهٔ اروپا موضوع همکاری اکو و اتحادیهٔ اروپایی به عنوان یکی از موضوعات مورد علاقهٔ طرفین در دستور کار مذاکرات جاری ایران و اتحادیهٔ اروپایی موسوم به گفت و گوهای فراگیر قرار گرفت.(۱۳۶)

موضوع همکاری‌های اکو و اتحادیهٔ اروپایی در دستور کار سومین دور مذاکرات فراگیر که در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۷۸ در تهران برگزار شد مورد بحث قرار گرفت. دو ماه قبل از آن رئیس واحد خلیج‌فارس کمیسیون اروپایی که برای اطلاع از نظرات فنی و تخصصی جمهوری اسلامی ایران در مورد موضوعات مختلف و تهیهٔ دستور کار دور سوم مذاکرات به تهران سفر کرده بود ملاقاتی را نیز با رئیس ادارهٔ بین‌المللی دفتر امور اکو در وزارت امور خارجه و معاون دبیرکل سازمان اکو انجام داد و از نظرات و پیشنهادهای آنها در مورد آیندهٔ روابط اکو ـ اتحادیهٔ اروپایی مطلع شد.

در جریان سومین دور مذاکرات فراگیر، معاون اروپا و امریکای وزارت امور خارجهٔ ایران با اشاره به همکاری خوب میان اکو و برخی از سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی چشم‌انداز ارتباط اکو و اتحادیهٔ اروپا را مثبت ارزیابی نمود. وی همچنین با توجه به سفر هیأت کمیسیون اروپایی در سال ۱۹۹۶ به مقر دبیرخانهٔ اکو ضرورت عملی شدن توافق‌های حاصل در نشست مذکور را یادآور شد.(۱۳۷)

کمیسیون اروپا در ۷۹/۱۱/۲۷ با انتشار گزارش ویژه‌ای تصریح کرد که به دلایل سیاسی و اقتصادی به نفع اتحادیهٔ اروپایی است که روابط نزدیک‌تر را با ایران برقرار کند. کریس پاتن کمیسیونر روابط خارجی کمیسیون اروپا در این گزارش پیشنهاد کرد که یک قرارداد تجاری بین ایران و اتحادیهٔ اروپا می‌تواند چهارچوبهای لازم برای ارتقاء مناسبات دوجانبهٔ سیاسی و اقتصادی را فراهم آورد.(۱۳۸)

واردات اتحادیهٔ اروپا از ایران در سال ۲۰۰۰ به ۸ میلیارد یورو رسید که قسمت عمده آنرا واردات نفت تشکیل می‌داد. صادرات اتحادیهٔ اروپا به ایران نیز به ۵/۲ میلیارد یورو بالغ گردید.(۱۳۹)

کریس پاتن کمیسر اتحادیهٔ اروپا در ۲۹ خرداد ۱۳۸۱ مذاکراتی را برای تعمیق روابط تجاری و سیاسی این اتحادیه با ایران آغاز کرد. این امر در تصمیم ۲۷ خرداد ۱۳۸۱ وزیران امور خارجه کشورهای اروپایی در لوکزامبورگ اتخاذ شده بود. قرار بر این شد که طرفین در ماه بعد میلادی دو موافقتنامهٔ جداگاه در زمینهٔ مسایل تجاری و سیاسی از جمله مبارزه با تروریسم امضاء کنند. ایزوستیا در این مورد نوشت: اتحادیهٔ اروپا در سال ۲۰۰۱ کالاهایی به ارزش ۷/۵ میلیارد دلار از ایران وارد کرد که بخش عمدهٔ آن نفت بود و در همین حال ۵ میلیارد دلار کالا به ایران صادر کرد.(۱۴۰)

در اجلاس لوکزامبورگ وزرای خارجهٔ اعضای اتحادیهٔ اروپا ترجیح دادند که شروع گفت و گوهای تجاری با ایران را موکول به صدور بیانیه در مورد درخواست‌های سیاسی از ایران ننمایند و به‌کمیسیون اروپا اجازه دادند که به زودی گفت و گوهای مربوط به امضای یک موافقتنامه تجاری با ایران را شروع کند.

قرار بود گفت‌وگوهای تجاری با ایران که با هدف امضای یک موافقتنامه همکاری‌های تجای صورت گیرد، برخی محدودیت‌های موجود در زمینهٔ صادرات و واردات ایران با اتحادیهٔ اروپا را کاهش داده و علاوه بر آن تسهیلاتی را به ایران در مناسبات تجاری با این اتحادیه اعطا کند.(۱۴۱)

وزیران امور خارجهٔ اتحادیهٔ اروپا همچنین اعلام کردند که دولت جمهوری اسلامی در برابر نزدیک شدن و محکم شدن پیوندهای سیاسی و تجاری‌اش با اتحادیهٔ اروپا، در زمینهٔ مبارزه با تروریسم و نابودسازی آن با اروپا همکاری خواهد کرد و یکی از متحدان اروپا برای جلوگیری از گسترش سلاحهای کشتار جمعی خواهد بود. به هر حال تصمیم اتحادیهٔ اروپا در مورد دستیابی به یک توافقنامه تجاری بین ایران و این اتحادیه را باید موفقیت دیگری برای سیاست خارجی و تجاری کشور و نشانه‌ای از به ثمر نشستن تدریجی سیاست تنش زدایی خاتمی در حوزه‌های مختلف و به ویژه حوزهٔ راهبردی روابط با اتحادیهٔ اروپا دانست. این تصمیم به طور طبیعی ضمن کاهش محدودیت‌های وارداتی و صادراتی نظیر کاهش تعرفه‌ها موجب افزایش تسهیلات اعطایی اتحادیهٔ اروپا به‌کشور موردنظر می‌شود.(۱۴۲)

در حالی که ارزش مبادلات تجاری میان ایران و اعضای اتحادیهٔ اروپا در سال ۲۰۰۱ بیش از ۱۲ میلیارد یورو اعلام گردید. (۱۴۳) اتحادیهٔ اروپا اعلام نمود که در صدد است از عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی پشتیبانی کند و در این راه با علاقه تحولات اقتصادی ایران را پیگیری می‌کند.(۱۴۴)

حجم مبادلات بازرگانی ایران با ۱۵کشور عضو اتحادیهٔ اروپا در سال ۲۰۰۱ به بیش از ۱۳ میلیارد و ۵۰۰ هزار میلیون یورو رسید که نشان دهندهٔ افزایش حدود ۸٪ نسبت به سال ۲۰۰۰ است. بر اساس آخرین گزارش مرکز آمار اتحادیهٔ اروپا صادرات کشورهای عضو این اتحادیه به ایران در سال ۲۰۰۱ به هفت میلیارد یورو رسید. رقم کل صادرات ایران به اتحادیهٔ اروپا در زمان مورد بررسی به ۶ میلیارد و ۵۳۱ میلیون یورو بالغ می‌شد که ۴۷۶ میلیون یورو تراز منفی بازرگانی برای جمهوری اسلامی ایران و به سود اتحادیهٔ اروپا را نشان می‌داد. به‌گزارش مرکز آمار کمیسیون اروپا ایران با اختصاص ۱۳/۵ میلیارد یورو از مجموع ۲۵۰۰ میلیارد یورو تجارت خارجی

اعضای اتحادیهٔ اروپا باکشورهای دیگر، جایگاه سی و دوم شرکای اقتصادی این اتحادیه را در بخش بازرگانی به خود اختصاص می‌داد. همچنین ۸۰٪ از مجموع کل صادرات ایران به‌کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا نفت و مواد مرتبط با این صنعت بود.(۱۴۵)

سفیر ایران در بلژیک نیز طی مصاحبه‌ای اعلام کرد که اروپا شریک اول تجاری ایران در دنیاست: بخش اعظم نیازهای داخلی ایران از اروپا تأمین می‌شود و قسمت اصلی صادرات نفتی و غیرنفتی کشور به اروپا سرازیر می‌گردد. به عقیده وی مسلماً انعقاد موافقتنامهٔ تجارت و همکاری با اتحادیهٔ اروپایی گام مهمی در جهت ساماندهی روابط اقتصادی و تجاری و برطرف ساختن موانع و فراهم کردن تسهیلات و انگیزه‌های لازم خواهد بود.(۱۴۶)

جدول شماره ۷: مقدار و ارزش واردات ایران از کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا (سال ۱۳۷۶)

شرح	وزن (کیلوگرم)	ارزش ریالی	ارزش دلاری	درصد ارزش
اتحادیهٔ اروپا	۲/۷۰۰/۵۲۱/۸۸۰	۹/۶۳۸/۵۸۳/۴۴۵/۸۷۰	۵/۶۶۵/۹۹۸/۱۱۷	۳۹/۹۱۴

منبع: سالنامهٔ آمار بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۷۶ «واردات»، گمرک جمهوری اسلامی ایران (تهران: معاونت: طرح و برنامهٔ گمرک جمهوری اسلامی ایران، [بی‌تا]) ص ص ۸۵۷-۸۵۴.

جدول شماره ۸: مقدار و ارزش صادرات ایران به کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا (سال ۱۳۷۶)

شرح	وزن (کیلوگرم)	ارزش ریالی	ارزش دلاری	درصد ارزش
اتحادیهٔ اروپا	۱/۱۷۹/۲۴۲/۸۵۴	۱۵/۹۰۵/۶۹۰/۷۹۳	۹۰۶/۳۰۷/۰۹۰	۳۱/۵۱۵

منبع: سالنامهٔ آمار بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۷۶ «صادرات»، گمرک جمهوری اسلامی ایران (تهران: معاونت طرح و برنامهٔ گمرک جمهوری اسلامی ایران [بی‌تا]) صص ۵۷۴ - ۵۷۰

جدول شماره ۹: مقدار و ارزش واردات ایران از کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا (سال ۱۳۷۷)

شرح	وزن (کیلوگرم)	ارزش ریالی	ارزش دلاری	درصد ارزش
اتحادیهٔ اروپا	۲/۱۱۸/۵۶۳/۹۸۲	۱۰/۷۶۸/۹۶۷/۷۰۶	۹/۰۷۷/۷۱۹/۳۹۲	۴۳/۵

منبع: سالنامهٔ آمار بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۷۷ «واردات»، گمرک جمهوری اسلامی ایران (تهران: معاونت طرح و برنامهٔ گمرک جمهوری اسلامی ایران [بی‌تا]) صص ۸۸۶-۸۸۳

جدول شمارهٔ ۱۰: مقدار و ارزش صادرات ایران به کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا (سال ۱۳۷۷)

شرح	وزن (کیلوگرم)	ارزش ریالی	ارزش دلاری	درصد ارزش
اتحادیهٔ اروپا	۱/۲۸۱/۵۰۱/۳۹۶	۱/۵۶۰/۹۲۲/۱۸۴	۸۸۹/۴۰۹/۷۷۹	۲۹/۵۱۵

منبع: سالنامهٔ آمار بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۷۷ «صادرات»، گمرک جمهوری اسلامی ایران (تهران: معاونت طرح و برنامهٔ گمرک جمهوری اسلامی ایران [بی‌تا]) صص ۶۴۳ - ۶۳۹

جدول شماره ۱۱: مقدار و ارزش واردات ایران از کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا (سال ۱۳۷۸)

شرح	وزن (کیلوگرم)	ارزش ریالی	ارزش دلاری	درصد ارزش
اتحادیهٔ اروپا	۳/۷۴/۶۹۳/۰۶۶	۹/۰۲۱/۳۰۰/۹۰۴	۳/۸۴۷/۷۲۳/۲۱۶	۴۰/۵۸۷

منبع: سالنامهٔ آمار بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۷۷ «واردات»، گمرک جمهوری اسلامی ایران (تهران: معاونت طرح و برنامهٔ گمرک جمهوری اسلامی ایران [بی‌تا]) صص ۸۶۸ - ۸۶۵

جدول شماره ۱۲: مقدار و ارزش صادرات ایران به کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا (سال ۱۳۷۸)

شرح	وزن (کیلوگرم)	ارزش ریالی	ارزش دلاری	درصد ارزش
اتحادیهٔ اروپا	۹۹۶/۶۰۲/۲۳۴	۱/۵۵۹/۵۷۲/۵۹۰	۹۹۶/۶۴۰/۱۹۵	۲۶/۴۳۳

منبع: سالنامهٔ آمار بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۷۸ «صادرات»، گمرک جمهوری اسلامی ایران (تهران: معاونت طرح و برنامهٔ گمرک جمهوری اسلامی ایران [بی‌تا]) صص ۷۱۱-۷۰۷

جدول شماره ۱۳: مقدار و ارزش واردات ایران به کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا (سال ۱۳۷۹)

شرح	وزن (کیلوگرم)	ارزش ریالی	ارزش دلاری	درصد ارزش
اتحادیهٔ اروپا	-	-	۵/۳۱۰/۷۵۷/۹۴۴	-

منبع: سالنامهٔ آمار بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۷۹ «واردات»، گمرک جمهوری اسلامی ایران (تهران: معاونت طرح و برنامهٔ گمرک جمهوری اسلامی ایران [بی‌تا]) صص ۹۷۶ - ۹۷۳

جدول شماره ۱۴: مقدار و ارزش صادرات ایران به کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا (سال ۱۳۷۹)

شرح	وزن (کیلوگرم)	ارزش ریالی	ارزش دلاری	درصد ارزش
اتحادیهٔ اروپا	۱۸۰/۵۷۴/۰۱۷	۱/۴۷۸/۱۳۲/۹۰۶	۱/۲۴۳/۲۳۷/۸۸۸	۲۲/۳۸۴

منبع: سالنامهٔ آمار بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۷۹ «صادرات»، گمرک جمهوری اسلامی ایران (تهران: معاونت طرح و برنامهٔ گمرک جمهوری اسلامی ایران [بی‌تا]) صص ۷۶۱ - ۷۵۷

جدول شماره ۱۵: مقدار و ارزش واردات ایران به کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا (سال ۱۳۸۰)

شرح	وزن (کیلوگرم)	ارزش ریالی	ارزش دلاری	درصد ارزش
اتحادیهٔ اروپا	۳/۱۰۲/۴۸۴/۶۳۴	۱۱/۴۸۷/۸۳۷/۷۰۳	۶/۵۴/۷۷۲/۷۴۲	۳۷/۱۳۶

منبع: سالنامهٔ آمار بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۸۰ «واردات»، گمرک جمهوری اسلامی ایران (تهران: معاونت طرح و برنامهٔ گمرک جمهوری اسلامی ایران [بی‌تا]) صص ۱۰۱۴ - ۱۰۱۱

جدول شماره ۱۶: مقدار و ارزش صادرات ایران به کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا (سال ۱۳۸۰)

شرح	وزن (کیلوگرم)	ارزش ریالی	ارزش دلاری	درصد ارزش
اتحادیهٔ اروپا	۱/۰۴۵/۵۸۷/۸۳۶	۱/۳۰۸/۲۰۲/۹۹۴	۷۴۵/۴۱۱/۱۷۹	۱۷/۶۴۶

منبع: سالنامهٔ آمار بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۸۰ «صادرات»، گمرک جمهوری اسلامی ایران (تهران: معاونت طرح و برنامهٔ گمرک جمهوری اسلامی ایران [بی‌تا]) صص ۷۸۳ - ۷۷۹

منابع فصل دوم

۱ - برای اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع کنید به: اردشیر سنایی، تأثیر سیاست تنش‌زدایی بر روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا در دورهٔ هفتم ریاست جمهوری، رسالهٔ دکتری رشتهٔ روابط بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات، سال ۱۳۸۲، صص ۱۹۴-۱۴۴.

۲ - جودیت بیگات؛ «آینده ایران» چهره جدید ایران، به نقل از ژورنال تحقیقات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی؛ به کوشش مهدی جدی‌نیا (تهران: نقش جهان هنر، ۱۳۷۹)، ص ۶۵.

3 - Fred Haliday: "An Elusive Normalization: Western Europe and the Iranian Revolution"; Middle East Journal , Vol. 48, No. 2, (spring 1994), p. 309.

4 - Ibid., p. 310.

5 - Shireen Hunter; Iran and The World: Continiuty in a Revolutionary Decade (Indiana: Bloomington Indiana university press, 1991), p. 142.

6- Ibid., p. 142.

7- Ibid, pp. 142-143.

۸ - حسین علیخانی، تحریم ایران، شکست یک سیاست، ترجمه محمد متقی‌نژاد (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰)، ص ۸۹.

۹ - بیگات، پیشین، ص ۶۵.

10- Gawdat Bahgat; "Iran and Terrorism; The Transatlantic Responses". Studies in conflict and Terrorism (USA: Taylor and francis, 1999), p. 141.

11- Ibid, p. 146.

۱۲ - علی رحمانی و سعید تائب، گفتگوهای ایران و اروپا (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵)، صص ۶-۵.

۱۳ - همان، ص ۶.

۱۴ - همان، ص ۷.

۱۵ - همان، ص ۸.

۱۶ - بهرام نوازنی، گاه شمار سیاست خارجی ایران، از مرداد ماه ۱۳۶۷ تا خرداد ماه ۱۳۸۰ (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱)، ص ۴۴.

۱۷ - احتشامی، انوشیروان، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمهٔ ابراهیم متقی و زهره‌پوستین‌چی، (تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸)، ص ۸۹.

۱۸ - دهقان طرزجانی، پیشین، ص ۲۷.

۱۹ - افشین عزیزیان، وحدت اروپا در تئوری و عمل، (تهران: چاپخش، ۱۳۷۲)، ص ۲۰۹.

20- BAhgat, op.cit., p. 148.

۲۱ - «مواضع جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی»، مجله سیاست خارجی، سال دهم، شماره ۱ (بهار ۱۳۷۵)، ص ۲۷۴.

۲۲ - دهقان طرزجانی، پیشین، صص ۲۸-۲۷.

۲۳ - رحمانی و تائب، پیشین، ص ۹.

۲۴ - دهقانی طرزجانی، پیشین، صص ۳۰-۲۹.

۲۵ - رحمانی و تائب، پیشین، ص ۸.

۲۶ - رحمانی و تائب، همان، صص ۹-۸.

۲۷ - نوازنی، پیشین، ص ۹۸.

۲۸ - همان، ص ۱۱۴.

۲۹ - رحمانی و تائب، پیشین، ص ۹.

۳۰ - دهقان طرزجانی، پیشین، ص ۳۰.

۳۱ - نوازنی، پیشین، ص ۷۷.

۳۲ - نوازنی، همان، ص ۷۹.

۳۳ - رحمانی و تائب، پیشین، ص ۱۰.

۳۴ - «مواضع جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی»، مجله سیاست خارجی، سال هفتم، شماره ۲ و ۳ (تابستان و پاییز ۱۳۷۲).

۳۵ - دهقان طرزجانی، پیشین، ص ۳۰.

۳۶ - رحمانی و تائب، پیشین، صص ۱۱-۱۰.

۳۷ - نوازنی، پیشین، ص ۱۷۳.

۳۸ - رحمانی و تائب، پیشین، ص ۱۱.

۳۹ - بیگات، همان، ص ۶۶-۶۵.

۴۰ - دهقان طرزجانی، پیشین، ص ۳۳.

۴۱ - نوازنی، پیشین، ص ۱۵۸.

۴۲ - «مواضع جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی»، مجله سیاست خارجی، سال نهم، شماره ۳ (پاییز ۱۳۷۴)، ص ۱۳۵۵.

۴۳ - «نقش سیاست خارجی و مؤلفه‌های امنیت ملی در برنامهٔ دوم توسعه»، مجله سیاست خارجی، سال هشتم، شماره ۴ (زمستان ۱۳۷۳)، ص ۹۲۵.

۴۴ - نوازنی، پیشین، ص ۱۹۸.

۴۵ - همان، ص ۲۰۱.

46- The MIddle East and North Africa 2000, 46 rd Editione (UK, Europe publication limited, 1999), p. 485.

47 - Ehteshami, p. 164.

۴۸ - «رویدادها ـ سیاست خارجی ایران»، فرهنگ توسعه، سال پنجم، شماره ۲۲ (فروردین ۱۳۷۵)، ص ۵۹.

۴۹ - روزشمار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (در سال ۱۳۷۵)، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶)، ص ۱.

۵۰ - نوزانی، پیشین، صص ۲۲۲-۲۲۱.

۵۱ - روزشمار سیاست خارجی،... پیشین، ص ۱.

۵۲ - نوازنی، پیشین، ص ۲۲۴.

۵۳ - همان، ص ۲۲۷.

۵۴ - «رویدادها ـ سیاست خارجی ایران»، همان، ص ۵۹.

۵۵ - نوازنی، پیشین، ص ۲۳۸.

۵۶ - همان، ص ۲۲۹.

۵۷ - روزشمار سیاست خارجی، ...، پیشین، ص ۳۴.

۵۸ - روزشمار سیاست خارجی، ...، پیشین، ص ۴۳.

۵۹ - همان، ص ۶۸.

۶۰ - دهقان طرزجانی، پیشین، ص ۳۳.

۶۱ - نوازنی، پیشین، ص ۲۳۸.

۶۲ - روزشمار سیاست خارجی،... پیشین، ص ۸۳.

۶۳ - نوازنی، پیشین، ص ۲۴۳.

۶۴ - روزشمار سیاست خارجی،... پیشین، صص ۹۵-۹۴.

۶۵ - روزشمار سیاست خارجی،... پیشین، ص ۹۶.

۶۶ - همان، صص ۱۰۱-۱۰۰.

۶۷ - همان، ص ۱۰۷.

۶۸ - روزشمار سیاست خارجی، ...، همان، ص ۱۲۲.

۶۹ - روزشمار سیاست خارجی، ...، همان، ص ۱۲۳.

۷۰ - روزشمار سیاست خارجی، ...، همان، ص ۱۲۳.

۷۱ - نوازنی، پیشین، صص ۲۵۲-۲۵۱.
۷۲ - همان، ص ۲۵۲.
۷۳ - روزشمار سیاست خارجی، ...، پیشین، ص ۱۲۹.
۷۴ - دهقان طرزجانی، پیشین، ۳۴-۳۳.
۷۵ - دهشیری، «چرخه آرمانگرایی و...»، پیشین، ص ۳۸۵.
۷۶ - علیخانی، پیشین، ص ۸۹.
۷۷ - دهقان طرزجانی، پیشین، ص ۳۱.
۷۸ - علی آهنی؛ «مناسبات ایران و اروپا»، گفت و گوهای ایران و اروپا ـ به کوشش: علی رحمانی و سعید تائب (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵)، ص ۳۶.
۷۹ - «بررسی روند برقراری روباط بین اکو و اتحادیه اروپایی»، فصلنامهٔ سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۳ (پاییز ۱۳۷۹)، صص ۸۸۵-۸۸۴.
۸۰ - همان، صص ۲۵۰-۲۴۸.
۸۱ - همان، صص ۲۵۲-۲۵۱.
۸۲ - همان، صص ۲۶۰-۲۵۴.
۸۳ - سهراب شهابی؛ «اثرات مستقیم و غیرمستقیم تحریم»، مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره ۱ (بهار ۱۳۷۶)، ص ۸۵.
۸۴ - «جایگاه جمهوری اسلامی ایران در تأمین نفت اتحادیه اروپا»، مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره ۲ یتابستان ۱۳۷۶، ص ۵۹۹.
۸۵ - محمد جواد ظریف و سعید میرزایی، «تحریمهای یک جانبهٔ آمریکا علیه ایران»، مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره ۱ (بهار ۱۳۷۶)، ص ۱۰۴.
۸۶ - احتشامی، پیشین، ص ۱۸.
۸۷ - احتشامی، صص ۱۶۲-۱۶۱.
۸۸ - نوازنی، پیشین، صص ۲۵۴-۱۷۷.
۸۹ - سالنامهٔ آمار بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی ایران سال ۱۳۷۵ «واردات» ـ گمرک جمهوری اسلامی ایران (تهران: معاونت طرح و برنامهٔ گمرک جمهوری اسلامی ایران) [بی تا]، ص ۱۳.
۹۰ - همان، ص ۱۵.
۹۱ - سالنامهٔ آمار بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی ایران سال ۱۳۷۵ «صادرات» ـ گمرک جمهوری اسلامی ایران (تهران: معاونت طرح و برنامهٔ گمرک جمهوری اسلامی ایران) [بی تا]، ص ۱۳.
۹۲ - همان، ص ۱۴.

۹۳ - همان، ص ۱۴.

۹۴ - همان، ص ۱۵.

۹۵- دهقان طرزجانی، پیشین، صص ۳۵-۳۴.

۹۶ - نوازنی، پیشین، ص ۲۸۱.

۹۷ - دهشیری، «چرخهٔ آرمانگرایی و...» پیشین، صص ۳۸۷-۳۸۶.

98 - The Middle East and North Africa, op.cit., p. 489.

99 - http//www.rferl.org/nca/features/1998/02/F.RV.

۱۰۰ - سیاست خارجی ما... پیشین، ص ۲۷۶.

۱۰۱ - فرزین‌نیا، پیشین، ص ۳۳۹.

۱۰۲ - همان، ص ۳۳۹.

۱۰۳ - همان، ص ۳۱۸.

۱۰۴ - نوازنی، پیشین، ص ۳۱۹.

۱۰۵ - «بررسی عملکرد ریاست دوره‌ای اتریش بر اتحادیه اروپایی»، مجله سیاست خارجی، سال دوازدهم، شماره ۴ (زمستان ۱۳۷۷)، ص ۱۰۱۹.

۱۰۶ - نوازنی، پیشین، صص ۳۴۸-۳۲۸.

۱۰۷ - نوازنی، همان، صص ۵۲۶-۵۲۵.

۱۰۸ - نوازنی. همان، صص ۵۳۹-۵۳۸.

۱۰۹ - اصغر جعفری ولدانی؛ «ایران و اروپا: ازگفتگوی انتقادی تا مشارکت اقتصادی»، فصلنامهٔ سیاست خارجی، ویژه‌نامه اروپا «۲»، سال سیزدهم (پاییز ۱۳۷۸)، ص ۲۳۵.

۱۱۰ - «امنیت خلیج فارس از نگاه آمریکا و اروپا» نیل پارتریک، سخنرانی در مرکز تحقیقات استراتژیک، راهبرد، شماره ۲۱ (پاییز ۱۳۸۰)، ص ۳۵۵.

۱۱۱ - «ارزیابی مختصر دستورکار جدیدی اروپا ـ آمریکا و برنامهٔ عملکرد مشترک اروپا ـ آمریکا»، مجله سیاست خارج، سال دوازدهم، شماره ۱ (بهار ۱۳۷۷)، ص ۱۹۵.

۱۱۲ - سیدمحمد کاظم سجادپور، «سرنوشت مهار ایران توسط آمریکا در دوران خاتمی ـ درس هایی برای سیاست خارجی ایران»، سیاست خارجی خاتمی از منظر صاحبنظران، گردآوری و تدوین: مهدی ذاکران (تهران: همشهری، ۱۳۸۰)، ص ۱۹۱.

۱۱۳ - سجادپور، همان، ص ۱۹۳.

۱۱۴ - همان، صص ۱۹۸-۱۹۷.

۱۱۵ - اسدی: «موانع و مشکلات داخلی...»، پیشین، صص ۴۶-۴۵.

۱۱۶ - سجادپور، «سرنوشت مهار ایران...»، پیشین، صص ۱۹۸-۱۹۷.

۱۱۷ - همان، ص ۱۹۸.

۱۱۸ - همان، صص ۱۹۹-۱۹۸.

۱۱۹ - «شکاف میان اروپا و آمریکا بر سر ایران»، همشهری دیپلماتیک، سال اول، شماره ۱۲ (۲۳ بهمن، ۱۳۸۰)، ص ۵.

۱۲۰ - سیدمحمد کاظم سجادپور، «ایران و یازده سپتامبر: چارچوبی مفهومی برای درک سیاست خارجی»، فصلنامهٔ سیاست خارجی، سال پانزدهم، شماره ۴ «زمستان ۱۳۸۰»، صص ۹۷۷-۹۷۶.

۱۲۱ - حیات نو، سال سوم، شمارهٔ ۶۲۲ (۸۱/۳/۳۰)، ص ۳.

۱۲۲ - همشهری، سال دهم، شمارهٔ ۲۶۵۳ (۸۱/۳/۲۷)، ص ۲۲.

۱۲۳ - نوروز، سال دوم، شمارهٔ ۳۶۶ (۸۱/۴/۱۶)، ص ۶.

۱۲۴ - همشهری، سال دهم، شمارهٔ ۲۷۸۱ (۸۱/۴/۲۵)، ص ۲.

۱۲۵ -گفتگویی با سفیر ایران در بلژیک (ابوالقاسم دلفی)، جام جم، سال سوم، شمارهٔ ۶۵۰ (۸۱/۵/۱۹)، ص ۹.

126 - "Round table on Iran _ Eu Relations" - The Iranian Journal of International Affairs, Vol. XIII, No. 1, (Sprind 2001), p. 131.

127 - Ibid, p. 131.

۱۲۸ - سیاست خارجی ما، پیشین، ص ۲۷۶.

۱۲۹ - همان، ص ۲۳۹.

۱۳۰ - همان، صص ۲۳۹-۲۳۸.

۱۳۱ - همان، صص ۲۴۰-۲۳۹.

۱۳۲ - همان، صص ۲۴۱۰-۲۴۰.

۱۳۳ - همان، ص ۲۱۰.

۱۳۴ - همان، ص ۲۴۰.

135 - Adam Tarock; "Iran - Western Europe Relations on the Mends", British Journal of Middle Eastern studies, vol. 26, No. 1 (1999), pp. 41-42.

۱۳۶ - «بررسی روند برقراری روابط بین اکو و اتحادیه اروپایی»، پیشین، ص ۸۸۸.

۱۳۷ - همان، ص ۸۸۹.

۱۳۸ - نوازنی، پیشین، ص ۴۸۸.

۱۳۹ - نوروز، سال دوم، شماهر ۳۵۰ (۲۸ خرداد ۱۳۸۱)، ص ۴.

۱۴۰ - حیات نو، سال سوم، شمارهٔ ۶۲۲ (۸۱/۳/۳۰)، ص ۳.

۱۴۱ - نوروز، سال دوم، شماره ۳۵۱ (۸۱/۳/۲۹)، ص ۱.

۱۴۲ - «فرصتی دیگر برای ایران»، نوروز، سال دوم، شماره ۳۵۱ (۲۹ خرداد ۱۳۸۱)، ص ۱.

۱۴۳ - حیات نو، سال سوم، شماره ۶۵۰، (۸۱/۴/۲۷)، ص ۸.

۱۴۴ - جمهوری اسلامی، سال بیست و چهارم، شماره ۶۶۹۱، (۸۱/۵/۸)، ص ۳.

145 - www.europa.eu.int

۱۴۶ - «گفتگویی با سفیر ایران در بلژیک»، پیشین، ص ۹.

فصل سوم

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران دولت موقت

مقدمه

برای بررسی جایگاه جامعه اروپایی (بازار مشترک اروپا) در سیاست خارجی ایران در دوره هفت ماهه دولت موقت ضروری به نظر می‌رسد که ابتدا نگرشی به جنبه‌هایی که ذیلاً ذکر می‌شود داشته باشیم؛

الف) اهداف سیاست خارجی ب) استراتژی ج) محورهای اساسی که سیاست خارجی ایران حول آن می‌چرخد، تا معلوم شود جامعه اروپایی با توجه به اصول و مبانی سیاست خارجی ایران چه جایگاهی را به خود اختصاص داده است. ولی از سوی دیگر این گونه اصول و مبانی، تنها بیانگر بخشی از رفتار سیاسی ایران در نظام بین‌الملل می‌باشد. بدان معنا که ایران در سیستم بین‌الملل عملکرد دوگانه داشته است دولت موقت با رفتاری لیبرال‌منش، هدفهایی متفاوت از دیگر گروههای رادیکال که بر ساخت و تصمیم‌گیری سیاست خارجی و همچنین سیاست داخلی ایران، تأثیر مستقیم و غیرمستقیم داشتند، دنبال می‌کرد. شور و هیجان انقلابی که امری طبیعی پس از هر انقلاب است، اجازه پیاده ساختن روش و تصمیم‌گیری قابل قبولی را به دولت موقت نمی‌داد. بنابراین طبیعی بود که رفتارها و اقداماتی که دولت موقت در جهت اعتمادسازی در نظام بین‌الملل برای ارتقاء موقعیت ایران و شناسایی جمهوری اسلامی ایران به جهانیان انجام می‌داد، از سوی رادیکالها چه به لحاظ داخلی چه به لحاظ خارجی با مشکلات عدیده‌ای مواجه گردد. به لحاظ داخلی این گونه عملکردهای دولت موقت که با تفکرات رادیکالی سازگاری نداشت، باعث بی‌اعتمادی و سوءظن در بین انقلابیون گردید، که اوج این عملکرد را می‌توان در اشغال سفارت ایالات متحده امریکا دانست، به لحاظ خارجی نیز اینگونه عملکردها باعث سوءظن نظام بین‌الملل به جمهوری اسلامی ایران می‌شد، ولی از آنجائیکه این بررسی و پژوهش رفتار دو بازیگر رسمی را صرفاً در سطح نظام بین‌الملل مورد توجه قرار می‌دهد، لذا به عوامل غیررسمی در تصمیم‌گیری توجهی نمی‌گردد. هرچند نفوذ عوامل غیررسمی بخصوص در دوران دولت موقت و در حوادث گروگانگیری، بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

از سوی دیگر به نظر می‌رسد که سیاست خارجی ایران بعد از بحران گروگانگیری و اشغال سفارت امریکا دچار تغییرات اساسی شد، لذا اصول و مبانی سیاست خارجی ایران را به دو دوره کوچکتر نیز می‌توان تقسیم نمود. بنابراین ابتدا به طور گسترده به اصول سیاست خارجی دولت موقت پرداخته خواهد شد، و در بحث بعدی

که از زمان بحران گروگانگیری تا شروع جنگ تحمیلی می‌باشد، تنها به این امر بسنده خواهیم کرد که رفتار دولتهای غربی و به طورکلی بازیگران نظام بین‌الملل نسبت به ایران تغییر به سزائی داشته که بیشتر شبیه به دوره بعدی ـ دوران جنگ تحمیلی ـ از تقسیمات سیاست خارجی ایران می‌باشد.

لذا همانگونه که بیان گردید، ابتدا اهداف سیاست خارجی ایران، سپس نوع گزینش استراتژی و همچنین محورهای اساسی مورد نظر دولت موقت مورد بحث قرار خواهد گرفت. در مبحث بعدی به دوره بعد از حوادث گروگانگیری توجه می‌شود. و در نهایت به جایگاه جامعه اروپایی در سیاست خارجی ایران در دو برهه زمانی محدود توجه می‌گردد.

اهداف سیاست خارجی ایران در دوران دولت موقت

اهداف سیاست خارجی ایران در این دوره، در چارچوب اهداف ملی و مبتنی بر تفکرات رئالیستی مورد بررسی قرار خواهد گرفت زیرا دیگر رویکردهای رایج در نظام بین‌الملل، نمی‌تواند بیان کننده سیاست خاجی ایران در این برهه زمانی باشد. لذا می‌توان بیان داشت که نگاه گفتمان نخست نسبت به محیط یک نگاه کاملاً درون گفتمانی می‌باشد(۱). ولی باید توجه داشت که نسبت به رویکرد گذشته، این رویکرد «واقع‌گرایان انقلابی» می‌باشد(۲). که در هر صورت با رویکرد واقع‌گرایی مسلط بر نظام بین‌الملل تفاوتهایی دارد. اما به هر حال هنگامیکه صحبت از واقع‌گرایی به هر شکل آن در سیاست خارجی بازیگری در عرصه نظام بین‌الملل مطرح می‌گردد، می‌توان شاهد یک سری از اهداف و اصول مشترک در بین آنها بود که دولت موقت نیز از این مقوله خارج نمی‌باشد.

اهداف دولت موقت در سیاست خارجی

الف) امنیت ملی و حفظ و بقاء

بقاء از اولویتهای اصلی هر بازیگر در سطح نظام بین‌الملل می‌باشد، لذا برای حفظ بقاء، امنیت از بارزترین نماد وجودی آن می‌باشد. امنیت را به دو شکل تعریف می‌نمایند: ۱) امنیت به لحاظ عینی ۲) امنیت به لحاظ ذهنی.

امنیت در معنای عینی آن یعنی فقدان تهدید نسبت به ارزشهای کسب شده، و در معنای ذهنی یعنی فقدان هراس از اینکه ارزشهای مزبور مورد حمله قرار گیرد(۳). از سوی دیگر امنیت مفهومی است که بر گرفته از هر جامعه می‌باشد و در آن جامعه خاص ساخته و پرداخته می‌گردد. هر جامعه‌ای، فهم خاص خود را نسبت به امنیت دارد بنابراین گستره تهدیدات و برنامه امنیتی هر بازیگر با یکدیگر متفاوت است(۴).

در خصوص دولت موقت نیز امنیت ملی از اولویتهای اهداف سیاست خارجی و داخلی بوده است. زیرا در آن برهه زمانی که انقلاب اسلامی در شکل نوپای خود به سر می‌برد، امنیت ملی هم به لحاظ داخلی و هم به

لحاظ خارجی مورد تهدید واقع گردیده بود. به لحاظ داخلی وجود گرایشات جدایی طلبانه در مناطق مرزی از جمله کردستان، بلوچستان و آذربایجان و منطقه ترکمن نشین شمال ایران، امنیت ملی و در نهایت بقا را به خطر انداخته بود. ولی در این دوره شکل بارز این جدایی‌طلبی را بیشتر از ناحیه کردستان می‌توان ملاحظه نمود.

یکی از بزرگترین و مسئله سازترین اقلیت‌های قومی ایران کردها هستند که کشمکش‌های بسیاری با دولتهای مرکزی ایران در جهت استقلال داشته‌اند که این امر از زمان امپراتوری عثمانی نیز وجود داشته است. تا دههٔ ۱۹۷۰ محمدرضا پهلوی از کنترل خود بر کردها، کاملاً اطمینان داشت. ولی با انقلاب اسلامی، کردهای عراق به رهبری «بارزانی» فکر می‌کردند که می‌توانند به اهداف خود که همان «استقلال» باشد، برسند(۵).

چندین حزب سیاسی نیز در کردستان ایران بعد از انقلاب اسلامی بوجود آمد که مهمترین این احزاب، حزب دمکراتیک کردستان (Kordistan Democratic Party KDP) به رهبری عبدالرحمن قاسملو و دیگری به رهبری عزالدین حسینی بود. از میان حزب KDP «گروه کوموله» به عنوان یک تشکیلات چریکی مبارزه سرسختانه‌ای را برای استقلال با دولت موقت انجام داد. در مارس ۱۹۷۹ یک نماینده از کردها برای بیان خواسته‌های کردها نزد امام خمینی [ره] به قم رفت. ولی امام از خواسته استقلال‌طلبانه آنها استقبالی بعمل نیاورد. و لذا نماینده کردها بیان داشت که رفراندوم جمهوری اسلامی ایران را تحریم خواهند نمود. میانجیگری آیت‌ا... طالقانی [ره] نیز مثمر ثمر واقع نشد، لذا در اواسط آگوست ۱۹۷۹ (مرداد ۱۳۵۸) و در حالی که نافرمانی کردها ادامه داشت دستور حمله از سوی دولت به شهر مهاباد صادر گردید.(۶)

از بعد خارجی نیز امنیت و بقاء جمهوری اسلامی ایران مورد تهدید قرار گرفته بود. این تهدید را می‌توان از ناحیه کشورهای عرب حوزه خلیج‌فارس ملاحظه نمود. از جمله این کشورها، کشور عراق بود که به دلیل داشتن اکثریت شیعی، و با توجه به مباحث «صدور انقلاب» از سوی ایران، به این باور رسیده بود که امکان شکل‌گیری انقلاب شیعی در عراق وجود دارد. لذا کشورهای عرب حوزه خلیج‌فارس برای مهار و کنترل ایران دور یکدیگر گرد آمدند.(۷) که تجلی آن را می‌توان هم در تجاوز عراق به ایران و هم در تشکیل «اتحادیه کشورهای عرب خلیج‌فارس موسوم به شورای همکاری خلیج‌فارس ملاحظه نمود.

البته باید توجه داشت که امنیت ملی بخشی از امنیت (زیست محیطی، اقتصادی و هویتی) می‌باشد. از آنجائیکه در برهه زمانی ذکر شده هنوز شور و هیجانات انقلابی بر جامعه حکمفرما بود، لذا شکل‌گیری و ایجاد انواع دیگر امنیت بنا به مقتضیات زمانی در مراحل ثانوی قرار داشت و به همین جهت به امنیت ملی و حفظ بقا توجه شد.

ب) توسعه اقتصادی

برخلاف حکومت پهلوی که استراتژی خاصی برای اقتصاد خود داشت، بعد از انقلاب اسلامی هیچ‌گونه استراتژی از پیش تعیین شده‌ای برای اقتصاد وجود نداشت. رژیم پهلوی سخت بر آن بود که از مدل توسعه

بخوبی الگوبرداری نماید تا در این راه بتواند امنیت اقتصادی و رفاه را که بستگی به تجارت، تکنولوژی و موادخام دارد، برقرار نماید.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت با مشکلات عدیده‌ای مواجه بود از جمله این مشکلات می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱ـ اتکاء به نفت؛ ۲ـ بخش کشاورزی و سرمایه‌گذاری ناکافی آن ۳ـ عدم وجود طرحهای صنعتی ۴ـ اتکاء مفرط به صادرات نفت در جهت هزینه‌های داخلی ۵ـ کاستی‌های بسیار در زمینه صادرات بدون نفت(۸).

در سال ۱۹۷۸، نفت خام ۹۴/۳٪ از کل ارزش صادرات ایران را به خود اختصاص می‌داد که در سال ۱۹۷۹ به ۸۷/۲٪ و در سال ۱۹۸۰ به ۶۸/۸٪ رسید. از سوی دیگر به خاطر حساسیتهای ناشی از انقلاب اسلامی ایران واردات غیرنظامی نیز در این دوره به شدت کاهش یافت به نحوی که این میزان در سال ۱۹۷۹ به ۹/۶۹ میلیون دلار تقلیل یافت و در سال ۱۹۸۰ این رقم به ۱۰/۳۷۲ میلیون دلار رسید(۹).

از سوی دیگر بخش خصوصی که در رژیم گذشته در عرصه‌های مختلف توسعه یافته بود در این برهه زمانی ملی اعلام گردید، که این امر می‌توانست به اقتصاد متلاشی ایران ضربه دیگری وارد سازد.

تصویب قانون اساسی بعد از انقلاب اسلامی ایران به عنوان چارچوب تعیین سیاستهای اقتصادی و ... نقطه شروع تحول در نظام اقتصادی ایران محسوب می‌شود. تفاوت فاحش قانون اساسی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و قانون سال ۱۲۸۵ هـ ش. در زمینه اقتصادی را می‌توان در تأکید بر «هدف زندگی» دانست. اقتصاد در جمهوری اسلامی ایران، برخلاف قانون اساسی ۱۹۰۶ م (۱۲۸۵ هـش)به تنهایی هدف نبود بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به هدف متعالی‌تری (حرکت به سوی خدا) بود. لذا برای رسیدن به این هدف دولت کنترل بخشهای خصوصی سابق را به عهده گرفت که می‌توان به صنایع مادر، بانکها، بیمه، تجارت خارجی و شرکتهای خدمات رسانی عمومی از قبیل پست، آب، برق و گاز اشاره کرد.

در این میان بخش خصوصی نیز اهمیت به سزایی یافت، ولی این نقش در مرحله ثانوی و بعد از بخش دولتی قرار داشت(۱۰). از دیگر مشکلات دولت موقت این بود که هزینه‌های جاری داخلی، بسیار زیاد بود. زیرا نهادهایی مانند بنیاد مسکن و ... بوجود آمد و دولت را به صورت بنیاد خیریه رسانی درآورد که همین امر باعث ایجاد بار مالی برای دولت گردید(۱۱).

ج) صدور یا تثبیت انقلاب اسلامی

اگر بپذیریم که اهداف سیاست خارجی دولت موقت، بر اساس اهداف ملی، شکل یافته بود، لذا مبحث صدور انقلاب اسلامی نیز منتفی می‌گردد و به جای «صدور» بحث «تثبیت» انقلاب اسلامی در داخل مطرح می‌شود. در سوی دیگر امام خمینی (ره) قرار داشت که به نظر می‌رسید از همان ابتدا که فرمان نخست‌وزیری دولت موقت توسط ایشان صادر گردید، با مهندس بازرگان دچار اختلاف است.

در فرمان نخست‌وزیری کلماتی همچون «برحسب حق شرعی و قانونی» «مکتب مقدس اسلام» و «اهداف مقدس انقلاب» از سوی امام خمینی (ره) بکار گرفته شده بود(۱۲). که می‌توان گفت شروع اختلاف مهندس بازرگان و حضرت امام بوده است. این اختلاف ناشی از آن بود که رهبر انقلاب، حرکت، رنج و شهادت مردم را برای اسلام و دولت را دولت اسلامی می‌دانستند، درحالیکه نخست‌وزیر منتخب منصوب ایشان بخاطر و در راه ملت عزیز ایران یا ایران قبول خطر و زحمت و مأموریت، می‌کرد(۱۳). بنابراین همانگونه که مهندس بازرگان بیان داشته است:

«الف) در خاطر اکثریت انقلاب‌کنندگان و ملیون و نخست‌وزیر منتخب امام، خدمت به ایران اصل بود.

ب) در خاطر امام و جمعی از روحانیون و پیروان خاص ایشان، خدمت به اسلام اصل بود.

ج) برای امام هدف و برنامه انقلاب خدمت به اسلام از طریق ایران یعنی با استفاده از مردم و کشور ایران بود.

د) در یک طرف انسان است که حمایت و سعادت او، آنطور که اسلام می‌گوید خواسته می‌شود و

هـ)در طرف دیگر اسلام است که اجرای آن و دفاع از آن آنطور که از انسان برمی‌آید، تعقیب می‌شود»

مهندس بازرگان این اختلاف را طبیعی می‌دانست و بیان می‌داشت که «کسی که در داخل مردم و در دستگاههای خدماتی بوده و شغلش مهندسی یعنی سازندگی و مدیریت است، هدفش و درکش از مأموریت باید خدمت به کشور باشد. و کسی که عمری را در شناخت و تدریس و تبلیغ و اجرای احکام اسلامی صرف کرده است فکر و ذکرش چیزی غیر از اسلام نمی‌تواند باشد(۱۴). لذا وقتی انقلاب اسلامی توانست الگوسازی کند، و جامعه‌ای نو بنا شد، و همچنین وقتی مستضعف پسند و دنیاپسند شد، جوامع دیگر به خودی خود از آن تقلید می‌نمایند و انقلاب صادر می‌گردد.

د) استعمار یا استکبار ستیزی از منظر مهندس بازرگان

از آنجائیکه استعمار در طول تاریخ ایران سابقه‌ای طولانی داشته است. لذا یکی از بزرگترین اهداف ملی‌گرایان در طول تاریخ استعمارزدایی و قطع دست استعمار خارجی از امور داخلی ایران بوده است. دولت مهندس بازرگان نیز به عنوان یک دولت ملی‌گرا، خارج از این مقوله نبوده است. ولی در این زمینه بین دولت موقت و حضرت امام و انقلابیون، اختلاف نظر وجود داشت. هدف دولت موقت از این بحث مبارزه با استعمار داخلی و بیرون راندن استثمارگران و در نهایت کسب استقلال ملی بود. درحالیکه هدف امام استکبار ستیزی بود. یا به عبارت دیگر رهبران انقلابی معتقد بودند که استبداد مستقل و جدا از استکبار جهانی نبوده و بدون مبارزه با استکبار، مقابله با استبداد ملی مبارزه با معلول خواهد بود(۱۵).

در این باره مهندس بازرگان بیان داشت که به دنبال شعارهای ضدسرمایه‌داری و فریاد علیه استثمار و زمینداری آنچه قهراً می‌بایستی عرضه گردد و در صفوف مقدم انقلاب قرارگیرد، شعارهای ضداستعمار و نابودی

امپریالیسم بود و به موازات آنها تخطئه و طرد ناسیونالیسم و لیبرالیسم و دمکراسی حتی در مفهوم علاقه و دفاع ملت و خواست آزادی و آزادمنشی. این نکته مسلم است که در مبارزات گذشته ایران استیلای خارجی و دشمنی با بیگانگان همیشه مطرح بوده و گاهی اولویت اصلی را داشته است. از ویژگیهای این انقلاب و رهبری آن و از علل پیروزی آن اولویت نخست بخشیدن به طرد استبداد و طاغوت بود. مبارزه با استیلای خارجی با استناد به شعارهای راه پیمایی‌ها و محتوای اعلامیه‌ها و مصاحبه‌ها، جنبه کاملاً دفاعی داشت. و فقط به پشتیبانی امریکا از شاه و سرسپردگی شاه به امریکا اعتراض می‌شد. آنچه مردم و رهبری انقلاب می‌خواستند کوتاه کردن دست جنایتکاران و چپاولگران خارجی از دخالت در امور ایران و سلب استقلالمان بود. ولی بعد از پیروزی انقلاب، گام فراتر برداشته شد و برای در افتادن با تمامی بیگانگان و نابودی امپریالیسم و پنجه در پنجه امریکا انداختن در سطح جهانی، در برنامه انقلاب عزم جزم گردید(۱۶).

محورهای سیاست خارجی دولت موقت

محورهای سیاست خارجی هر حکومتی، به نوع نگرش و جهان بینی آن حکومت بستگی دارد. در این میان دولت موقت نیز دارای محورهای سیاست خارجی مخصوص به خود می‌باشد.

الف) اعتمادسازی و کسب پرستیژ بین‌المللی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

دولت موقت با وجهه لیبرال‌منشی که داشت، محافل غربی را علیه ایران تحریک نمی‌کرد. که این موضوع را در سخنرانی «کارتر» رئیس جمهور امریکا، و رؤسای کشورهای جامعه اروپا می‌توان ملاحظه نمود. رؤسای جامعه اروپایی بر رابطه دو جانبه و چندجانبه با ایران تأکید می‌نمودند و حکومت جدیدالتأسیس «اسلامی» را به رسمیت شناختند. که این امر ناشی از وجهه و خدمات و سوابقی بود که حکومت بازرگان ارائه داده بود. از سوی دیگر دولت موقت نیز سعی در برقراری روابط تجاری باکشورهای غربی و ایالات متحده نمود. علیرغم شعارهای «نه شرقی و نه غربی» و استکبار ستیزی که در جامعه ایران وجود داشت، صادرات نفت به کشورهای غربی و امریکا قطع نگردید. بدان معنا که در سال ۱۹۷۹، صادرات نفت ایران به امریکا نسبت به بقیه کشورها بیشتر بود. آمارها میزان صادرات نفت ایران به امریکا را ۲۷/۷۳۳/۰۰۰ تن نشان می‌دهد(۱۷).

در این دوره ایران با تأیید و قبول سازمانهای بین‌المللی سعی در ایجاد اعتمادسازی در سطح نظام بین‌الملل داشت. از جمله این موارد حضور آقای ابراهیم یزدی در مقر سازمان ملل متحد بود. وی در سازمان ملل متحد با بیان ذات و ماهیت انقلاب ایران و همچنین با بیان تغییرات اساسی در سیاست داخلی و خارجی ایران، اعلام داشت که گناه ایران تنها مبارزه در جهت رسیدن به استقلال و آزادی می‌باشد و این امر نیز حق مشروع تمام ملتها می‌باشد(۱۸).

بنابراین دولت موقت با ایجاد فضای اعتماد و کسب پرستیژ در سطح نظام بین‌الملل به خصوص در «کشورهای غربی» سعی در ایجاد عدم موضع‌گیری علیه ایران داشت. بنابراین، بر گسترش رابطه با «کشورهای غربی» تأکید گردید، زیرا پیروزی انقلاب اسلامی ایران با جنگ سرد دوم در سطح نظام بین‌الملل مصادف گردیده بود و اگر ایران رابطه خود را با بلوک شرق گسترش می‌داد، ممکن بود وقایع تاریخی که برای حکومت دکتر مصدق رخ داده بود، دوباره تکرار گردد و حزب توده در ایران فعالیت گسترده‌تر یابد که این امر نیز باعث تحریک کشورهای غربی می‌شد. لذا دولت بازرگان سعی در کسب پرستیژ در نظام بین‌الملل (یا به عبارت دیگر نظام بین‌الملل اروپایی) نمود.

ب) صلح‌گرایی

در جهت کسب پرستیژ و اعتمادسازی در سیاست خارجی ایران و به تبع آن در نظام بین‌الملل، لازم بود دولت موقت نشان دهد که دولتی جنگ‌طلب و خشونت طلب بعد از انقلاب اسلامی ایران، روی کار نیامده است. لذا سعی در تنش‌زدایی و عدم نظامیگری در سیاست خارجی ایران شد این امر را می‌توان در مصاحبه آقای عباس امیر انتظام، سخنگوی دولت موقت ملاحظه کرد که بیان داشته بود» ایران کلیه قراردادهای نظامی خود را با دیگر کشورها لغو خواهد کرد و فعالیت نیروهای نظامی محدود می‌گردد(۱۹). پیرو آن ایران قرار داد خرید ۶ زیردریایی به مبلغ یک میلیارد مارک از آلمان غربی(۲۰) و همچنین قراردادهای تسلیحاتی ۹ میلیارد دلاری با امریکا که شامل خرید جنگنده‌های اف ۱۶، آواکس و ناوشکن‌های جنگی بود را لغو نمود(۲۱).

این طرز تلقی دولت موقت باعث گردید که کشورهای غربی حساسیتهای خود را نسبت به ایران کاهش بدهند زیرا پرهیز از خشونت‌طلبی باعث ایجاد فضای امنی نسبت به انقلاب اسلامی ایران می‌گردید.

ج) گسترش روابط با کشورها در سطح نظام بین‌الملل

دولت موقت بر آن بود که روابط خود را با تمام کشورهای جهان گسترش دهد و نمی‌خواست که بعد از انقلاب اسلامی، ایران منزوی گردد. البته همانگونه که آقای ابراهیم یزدی، وزیر خارجه وقت، بیان داشت ایران با حکومت رژیم صهیونیستی اسرائیل به دلیل غیرمشروع بودن نظام آن رژیم و همچنین با آفریقای جنوبی به دلیل نژادپرستی آن دولت، مخالف می‌باشد و خواهان قطع روابط با آنهاست و همچنین ایران با حکومتهای دیکتاتوری مخالف می‌باشد(۲۲).

علیرغم این طرز تفکر در دولت موقت، شعارهایی همچون «نه شرقی نه غربی» در میان جامعه وجود داشت. این طرز تفکر دولت موقت را به چالش می‌طلبید. مهندس بازرگان بیان می‌داشت که شعار نه شرقی و نه غربی در حرکت اول انقلاب که به دنباله‌اش جمهوری اسلامی می‌آمد، در خاطر و خواسته مردم مفهومی کاملاً دفاعی و ملی داشت و منظور از آن احراز استقلال همه جانبه در برابر بیگانگان و ابرقدرتها و عدم اتکاء به بلوکهای شرق

و غرب چه به لحاظ سیاسی، اقتصادی و یا نظامی بود. ولی بعد از پیروزی انقلاب و از اواخر دولت موقت، شعار فوق به لحاظ محتوی دچار تعبیر و تحریف گشته و رفته رفته علاوه بر جنبه تعرضی در حوزهٔ سیاسی، حالت غرب‌زدایی به حوزه‌های فرهنگی و دانشگاهی نیز کشیده شد(۲۳). گسترش روابط در این دوران تنها محدود به دولتهای غربی نبود، بلکه سعی شد که روابط با همسایگان هم تقویت گردد. که از جمله این موارد می‌توان به توسعهٔ روابط با کویت، بحرین و عربستان سعودی توجه داشت.

استراتژی دولت موقت

استراتژی این دوره را می‌توان همان استراتژی دکتر مصدق دانست. بدان معنا که تا قبل از تجاوز عراق به خاک ایران استراتژی جمهوری اسلامی ایران بر اساس عدم تعهد بود. البته باید توجه داشت که در این دوران ایران ساختار نظام بین‌الملل را قبول داشت ولی تمایلی به قرار گرفتن زیر چتر بلوک‌های مسلط نظام بین‌الملل نداشت و خواهان استقلال از این دو بلوک بود.

مهندس بازرگان بر این باور بود که سیاست خارجی ایران در قبال قدرتهای بزرگ، باید مانند سیاست خارجی دوران دکتر مصدق باشد. سیاست عدم تعهد دکتر مصدق که بیشتر به نام سیاست موازنه منفی شناخته شده است، در صدد استقلال ایران از طریق پایان دادن به سلطه انگلیس بود. بازرگان نیز در صدد بود تا با برهم زدن اتحاد عملی شاه با امریکا به نفوذ مسلط امریکا پایان بخشد(۲۴). لذا بر این اساس وزارت خارجه ایران با صدور بیانیه‌ای با اشاره به این که انقلاب ایران تغییرات بنیادین در سیاست خارجی ایران ایجاد نموده است و در نتیجه اتخاذ یک سیاست عدم تعهد را لازم می‌داند. رسماً کناره‌گیری دولت ایران را از سازمان پیمان مرکزی (سنتو) به دولتهای پاکستان، ترکیه و انگلستان اعلام نمود(۲۵). ولی با توجه به عملکرد دولت موقت این استراتژی (عدم تعهد) تمایل به غرب داشته است. بنابراین، با خروج ایران از اتحادیه‌های نظامی، که در رژیم گذشته بر اساس استراتژی «اتحاد» و «ائتلاف» شکل گرفته بود، با شرکت در کنفرانس وزیران کشورهای غیرمتعهد در سریلانکا، یا ایران بعنوان عضو رسمی در جنبش کشورهای غیرمتعهد پذیرفته شد.

این استراتژی بعد از استعفای دولت بازرگان همچنان بر سیاست خارجی ایران سایه افکنده بود. و سیاست «عدم تعهد ملت گرایانه» و واقع‌بینانه‌ای که بازرگان در پیش گرفته بود، با کنار رفتن او از قدرت از بین نرفت. بنی صدر که ابتدا در مقام وزیر خارجه و سپس بعنوان نخستین رئیس‌جمهور ایران به صحنه آمد، با سیاست «عدم تعهد ملت‌گرایانهٔ» مصدق و بازرگان نزدیک بود(۲۶).

ولی علیرغم اتخاذ این نوع استراتژی، بعضی بر این باور بودند که سیاست خارجی ایران با کشورهای غیرمتعهد که بعد از جنگ دوم جهانی نمی‌خواستند زیر چتر یکی از دو قطب بزرگ قدرت در ساختار بین‌الملل قرار گیرند، متفاوت بوده است. زیرا غیرمتعهدها روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه‌ای با این قدرتها داشتند و در همین حال به استراتژی ایران نیز با شک و تردید نگاه می‌کردند(۲۷). و لذا تمایلی به رابطه با ایران نداشتند.

علیرغم اینکه ایران محورهای سیاست خارجی خود را بر روابط با دیگر کشورها بنا نهاده بود. ولی کشورهای غیرمتعهد و اسلامی، از بیم تفکر «صدور» انقلاب ایران، خواهان منزوی ساختن ایران بودند.

ب) سیاست خارجی ایران از بحران گروگانگیری تا شروع جنگ تحمیلی

بعد از بحران گروگانگیری و به تبع آن استعفای دولت موقت تغییراتی در سیاست خارجی ایران بوجود آمد که این تغییرات ترکیبی از واقع‌گرایی دولت موقت و آرمانگرایی زمان جنگ می‌باشد. البته باید توجه داشت که در این دوره علیرغم اینکه رییس جمهور بنی‌صدر، میانه‌رویی را در سیاست خارجی برگزید، ولی با بحران گروگانگیری اوضاع و کنترل سیاست خارجی ایران از حیطه دولت خارج و تحت کنترل رادیکالهای داخلی درآمد. بنابراین اگر بخواهیم نگاهی به عملکرد دولت بنی صدر داشته باشیم، ملاحظه می‌گردد که اهداف و محورها و استراتژی مشابهی با دولت موقت داشته است ولی اگر نگاهی به بحران اشغال سفارت آمریکا داشته باشیم، می‌بینیم که این بحران زمینه ساز سیاست خارجی ایران در آینده و به تبع آن بحران روابط با سایر کشورها بوده است و در نهایت اینکه ایران را از «گفتمان واقع‌گرایانه» یا «درون گفتمانی» به «گفتمان آرمانگرایانه» و یا «برون گفتمانی» سوق داد.

به هرحال می‌توان گفت که این نوع نگرش بسیار شبیه به سیاست خارجی ایران در زمان جنگ تحمیلی بوده است که به اصول و مبانی آن در بخش آینده پرداخته می‌شود.

جایگاه جامعه اروپایی در سیاست خارجی ایران در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی

در بررسی جایگاه جامعه اقتصادی اروپایی در سیاست خارجی ایران این دوره را می‌توان به دو دورهٔ جزیی‌تر تقسیم بندی نمود که این دو دوره علیرغم اینکه سیاست خارجی تقریباً مشابهی داشتند، ولی حوادثی همچون بحران گروگانگیری، باعث انشقاق این دو دوره گردید. دوره اول، دوره دولت موقت می‌باشد که تا بحران گروگانگیری تداوم دارد. دوره دوم از استعفای آقای مهندس بازرگان تا شروع جنگ تحمیلی می‌باشد. در این دوره علیرغم اینکه میانه‌روها بر سر کار بودند، ولی بحران اشغال سفارت آنچنان بازتاب وسیعی داشت که اوضاع از کنترل دولت خارج شد. بعد از این بحران بود که رفتار جامعه اروپا و ایالات متحده امریکا با ایران دچار دگرگونی اساسی گردید.

الف) دوران دولت موقت:

انقلاب اسلامی ایران جهان غرب و شرق را به لرزه درآورد. و ایالات متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی را که در رأس ساختار نظام بین‌الملل دو قطبی قرارگرفته بودند، به تحیر واداشت. اگرچه اتحادجماهیر شوروی از ایجاد حکومت اسلامی در ایران نگران بود. ولی از اینکه امریکا و غرب یکی از متحدین خود را در خلیج‌فارس از دست می‌دادند، خوشحال بود(۲۸). جیمی کارتر ریاست جمهوری آمریکا از روی استیصال و براساس مصالح و

منافع خود نظام جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت و بیان داشت که امریکا آماده همکاری با دولت انقلابی ایران به ریاست مهندس بازرگان است. و اظهار امیدوازی کرد که روابط دوستانه ایران و امریکا به نفع ملتهای دوکشور همچنان ادامه یابد. و توضیح داد که سیاست امریکا بر این اساس بوده که حکومت قانونی هر کشوری را به رسمیت بشناسد و ایران هم خارج از این مقوله نبوده است(۲۹). در این میان کشورهای عضو بازار مشترک اروپا، نیز از این امر مستثنی نبوده ولی سیاستی که آنها در پیش گرفتند «سیاست صبر و انتظار» بود. اتخاذ چنین سیاستی ناشی از سردرگمی کشورهای عضو جامعه اروپایی در قبال ایران بود. ولی این بدان معنا نبود که آنها نگران اوضاع ایران نباشند. نگرانیهای غرب از این جهت بود که امکان شکل‌گیری دولتهای اسلامی هم در خاورمیانه و هم در دیگر مناطق جهان بوجود آید. و ایران مدلی برای دیگر دولتها گردد. (همانگونه که اکنون ایالات متحده قصد دارد عراق را به عنوان مدلی برای دیگر کشورهای خاورمیانه ارائه دهد) ولی این تهدید بیشتر از آن جهت بود که این گونه دولتها هم دولتهای شیعی و هم دولتهای سنی، بتوانند با یکدیگر همکاری کنند، که در این صورت تهدید بزرگی به خصوص در زمینه تولید و صادرات نفت، متوجه جامعه اروپا گردد(۳۰). بنابراین جامعه اروپا، اسلام را بعنوان نیروی سیاسی بالقوه‌ای می‌دانست که منافع آنها را مورد تهدید قرار می‌داد(۳۱).

ولی علیرغم این چنین مشکلات و این چنین برداشتهایی که در ابتدای انقلاب اسلامی از سوی بلوکهای شرق و غرب در رابطه با ایران وجود داشت عوامل و شرایط دیگری نیز به شرح ذیل موجب فراهم ساختن نگاه بدبینانه غرب نسبت به ایران می‌شدند.

الف) نفوذ بی‌شمار گروههای غیررسمی رادیکال که سعی در محافظت از انقلاب اسلامی و «صدور» آن در جهت ایجاد منافع برای ایران در کنار حکومت رسمی که سعی در آشتی دادن فضای موجود با واقعیت منافع ملی داشت، اثرگذار بود.(۳۲) لذا صدور انقلاب اسلامی و خطر ترویج ایدئولوژی اسلامی هر یک به نوعی تهدیدی علیه جامعه غرب محسوب می‌گردید.(۳۳)

ب) استکبار ستیزی و شعارهایی همچون «نه شرقی و نه غربی» که در ایران انقلابی وجود داشت باعث تضعیف روابط ایران با جهان خارج به خصوص با بلوک غرب می‌گردید.

ج) شعارها و رفتارهای جمهوری اسلامی ایران، نشانگر تمایل شدید ایران انقلابی به تغییر وضع موجود در نظام بین‌الملل بود که بالطبع این امر برخلاف رفتار و انتظار دیگر کشورهای قدرتمند در سطح نظام بین‌الملل بود. و اعضای جامعه اروپا نیز از این حالت مستثنی نبوده و خواهان حفظ وضع موجود بودند. که در نهایت این مسأله باعث تصادم منافع جامعه اروپا و ایران اسلامی می‌گردید. (البته باید توجه داشت که عملکرد رفتار دولت موقت نشانگر تمایل به حفظ وضع موجود بود).

د) مردم و دولت در اوان انقلاب اسلامی امیدوار بودند که ثروت و درآمدها، به صورت عادلانه میان مردم توزیع گردد و بر این باور بودند که دولت جمهوری اسلامی ایران، در مقایسه با رژیم گذشته قطعاً وابستگی

کمتری به غرب دارد. (اما در همان اوان مشخص گردید که نمی‌توان از جهان اقتصاد سرمایه‌داری و از جهان سیاسی مجزا گردید و لذا رویکردها مبتنی بر این بود که ضروری است جمهوری اسلامی مجدداً روابط خود را با غرب بنا نهد)(۳۴).

ولی علیرغم موارد فوق روابط بین ایران و جامعه اروپا (EC) با وجود فراز و نشیب‌ها ادامه یافت. و جامعه اروپا نسبت به انقلاب اسلامی ایران و اعمال نفوذ ایدئولوژیکی آن در سطح منطقه، تقریباً بی‌اعتناء گردید، و سعی در گسترش روابط خود با ایران اسلامی داشت. البته این موضوع را نباید فراموش کرد که آن چنانکه امریکا خود را درگیر انقلاب اسلامی و مسایل ایران نموده بود، جامعه اروپایی چنین عملکردی نداشته و همچنان که بیان گردید، آنها ترجیح می‌دادند که سیاست «صبر و انتظار» را دنبال کنند. البته تغییرات اساسی در ذات روابط میان ایران در جامعه اروپا ایجاد گردید(۳۵).

از سوی دیگر در ایران، رفتار دوگانه‌ای نسبت به رابطه با جامعه غرب به خصوص با جامعه اروپایی وجود داشت. که این رفتار دوگانه را می‌توان هم در سطح رهبران رسمی و دولتی و هم در رفتار گروههای غیررسمی ملاحظه نمود. از یک طرف ایران در صدد کسب «استقلال» از اروپای غربی (منظور جامعه اروپا با ۹ عضو می‌باشد) بود که ریشهٔ این امر را می‌توان در نهضت مشروطه و نهضتهای مردمی که اوج آن در انقلاب اسلامی ایران بود، جستجو کرد. لذا ایران خواهان کنار گذاشتن این گونه کشورها از سیاست خارجی خود بود که تجلی آن را می‌توان در شعارهای ضداستکباری ملاحظه نمود. ولی از طرف دیگر، ایران، جامعه اروپایی را تشویق به ایفای نقش فعال‌تری در سیاست خارجی خود می‌نمود. به عبارت دیگر سیاست خارجی ایران در قبال جامعه اروپا، ترکیبی از «دشمنی» و «دوستی» بوده است که این دوره نیز از این مقوله خارج نیست.

به طور کلی، در شرایطی که ایران در آن قرار داشت، رهبران و سیاستمداران جمهوری اسلامی، استدلال می‌نمودند که در مقایسه با ایالات متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی، جامعه اروپا بهتر می‌تواند، روابط ثبات‌بخشی با ایران داشته باشد(۳۶). زیرا: ۱) کشورهای اروپایی از دوران گذشته بزرگترین شریک تجاری ایران بوده‌اند و نقش مهمی در تجارت ایران و همچنین در سیاست خارجی ایران ایفا نموده‌اند. و ۲) به غیر از انگلستان، امریکا و شوروی، دیگر کشورها به خصوص کشورهای جامعه اقتصادی اروپا، ذهنیتی منفی از سیاست استعماری در جامعه ایران به جا نگذاشته بودند. کشورهایی همچون بلژیک، ایرلند، لوکزامبورگ، هلند و ایتالیا سابقه سلطه و استعمارگری در ایران نداشتند. به ویژه و با توجه به آنکه کشور فرانسه در زمان تبعید حضرت امام میزبان ایشان بود و آلمان غربی نیز از «استقلال» ایران حمایت می‌نمود. بنابراین ایران ترجیح می‌داد که با جامعه اروپایی رابطه مستحکم‌تری برقرار کند(۳۷).

گزینش جامعه اروپایی برای ایفای نقش مهمتر در سیاست خارجی ایران را می‌توان در نگاه ایران به ساختار نظام بین‌الملل نیز دانست؛ ایران همگام با دیگر قدرتهای انقلابی بر این باور بود که در برخورد با قدرتهای خواهان حفظ وضع موجود، این امکان وجود دارد که تغییر جهت در میان بلوکهای متفاوت ایجاد نماید. بنابراین

در قالب استراتژیی همانند استراتژی چینی‌ها در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، رهبران ایران خواهان ایجاد و توسعهٔ ارتباط با جامعه اروپا جهت برقراری توازن در برنامه‌ها و اقدامات ایالات متحده آمریکا در قبال ایران بودند(۳۸).

به نظر می‌رسید ایران در عین حال که ساختار نظام بین‌الملل را می‌شناخت، ولی توجهی به آن ساختار نداشت. بدان معنا که در ساختار دوقطبی، مناطقی همچون خاورمیانه که به لحاظ ژئوپلتیکی و استراتژیکی برای ابرقدرتها، حائز اهمیت بود، لذا آنها منافع خود را در این گونه مناطق می‌یافتند و معضلات و بحرانهاو همچنین مسایل سیاسی و اقتصادی، بدون دخالت حضور آنها، به سختی حل می‌گردید. اما ایران نقش ایالات متحده امریکا را در منطقه و در سطح نظام بین‌الملل نادیده گرفته بود.

لذا ایران در چارچوب سیاست خارجی خود به جامعه اروپا به عنوان یک بازیگر مؤثر و به جهت کسب پرستیژ در سطح نظام بین‌الملل نیاز داشت. تا به‌طور کامل در انزوا قرار نگیرد. و همانگونه که بیان گردید، امریکا و شوروی به جهت سابقه استعماری ازگزینش اصلی ایران خارج و ایران، جامعه اروپایی را در جهت کسب چنین هدفی برگزید. که آمارهای تجاری طرفین بیانگر این مسئله می‌باشد؛ در سال ۱۳۵۸ جامعه اروپایی، نقش به سزایی را در تجارت خارجی ایران ایفاء نمود. در بخش صادرات کالاهای غیرنفتی، صادرات ایران در این سال به جامعه اروپایی به ۵۱/۳۷٪ از کل صادرات کالاهای غیرنفتی ایران بالغ گردید. در همین زمان ۴۰/۶۸٪ از کل واردات ایران ازکشورهای جامعه اروپا بوده است(۳۹). که این آمارها می‌تواند بیانگر آن باشد که جامعه اروپایی تا چه میزان در بخش تجارت خارجی برای ایران اهمیت داشته است.

به‌طور کلی حجم تجارت خارجی ایران (اعم از واردات و صادرات کالاهای غیرنفتی) با جامعه اروپایی در سال ۱۳۵۸ یعنی اولین سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ۴۲/۴۴٪ بالغ گردید.

ارزش واردات و صادرات کالاهای غیرنفتی ایران

در سال ۱۳۵۸ ازو به کشورهای عضو بازار مشترک اروپا

کشورها	ارزش صادرات ایران (دلار)	ارزش واردات ایران(دلار)
انگلستان	۲۳۷۰۷۰۷۰/۲۶	۶۷۱۳۶۳۰۹۴/۲۰
فرانسه	۲۸۲۳۲۸۳۱/۶۱	۵۶۰۴۹۳۲۳۹/۰۶
آلمان غربی	۲۸۳۰۸۰۴۴۸/۳۶	۱۷۶۵۳۸۵۲۴۸/۵۷
هلند	۸۵۷۴۸۲۰/۹۱	۳۰۱۳۶۳۷۳/۶۰
بلژیک	۱۴۱۰۱۴۱۳/۵۳	۲۵۸۶۵۹۸۳۷/۸۱
لوکزامبورگ	۰/۰۰	۵۵۳۳۱۰/۸۴
دانمارک	۴۷۳۹۴۳۲/۳۳	۱۱۸۱۲۴۶۳۹/۱۰
ایرلند	۴۴۶۳/۵۷	۲۱۱۰۶۸۶۴/۴۶
ایتالیا	۵۶۷۰۷۳۱۳/۷۱	۵۵۲۱۵۲۸۶۷/۵۱

ارزش کل صادرات و واردات کالاهای غیرنفتی ایران در سال ۱۳۵۸(۴۰)

ارزش صادرات (دلار)	ارزش واردات (دلار)
۸۱۵۸۴۱۸۵۹/۵۹	۹۷۷۸۴۴۲۵۸۷/۳۰

در بخش صادرات نفتی در سال ۱۳۵۸، آمارها بیانگر آن است که اروپای غربی مهمترین خریدار نفت ایران بوده است. در سال ۱۳۵۸ اروپای غربی ۳۹/۴٪ از کل صادرات نفتی ایران را به خود اختصاص داده بود(۴۱). این میزان در حالی بود که ژاپن در همین سال ۲۴/۶٪ و امریکای شمالی و مرکزی ۱۰/۵٪ از کل صادرات نفتی ایران را به خود اختصاص داده بودند(۴۲). بنابراین با توجه به مبادلات تجاری ایران اعم از نفتی و غیرنفتی و همچنین توجه ایران به کسب پرستیژ و متوازن نمودن قدرت ایالات متحده امریکا، نقش و جایگاه جامعه اروپایی برای سیاست خارجی ایران بسیار حائز اهمیت بوده است.

ب) از بحران گروگانگیری تا شروع جنگ عراق علیه ایران

با آغاز بحران گروگانگیری نگاه جامعه اقتصادی اروپا به ایران تغییر یافت. به نظر می‌رسد که از این مقطع زمانی، رفتار جامعه اروپایی و امریکا در قبال ایران به یکدیگر نزدیکتر گردید. ایالات متحده امریکا بعد از اقدامات دیپلماتیک جهت آزادی گروگانها، که با شکست مواجه گردید، به ناچار دست به تحریمهای اقتصادی زد که در این راه جامعه اروپایی را نیز با خود هماهنگ نمود. لذا رابطه سیاسی جامعه اروپا با ایران به رابطه ایران و

یالات متحده امریکا مرتبط گردید. روابط سیاسی و اقتصادی جامعه اروپا با ایران در حالی حفظ گردیده بود که واشنگتن استراتژی نظامی و فشارهای اقتصادی علیه ایران اعمال می‌نمود. بنابراین واضح بود که حفظ این چنین رابطه‌ای (رابطه اروپا و ایران) به تبع در مناسبات ایالات متحده و جامعه اروپا تأثیرگذار باشد بدان معنا که علیرغم تمایل امریکا جامعه اروپا روابط سیاسی و اقتصادی خود را با ایران حفظ نموده بود که این امر می‌توانست در روابط دو سوی آتلانتیک تأثیرگذار باشد و به تنش گرایش یابد.

علیرغم این که رابطه امریکا با جامعه اروپا در مسئله کانال سوئز در سال ۱۹۵۶ و همچنین در مورد انتقال خط لوله اتحاد شوروی به اروپا در سال ۸۱-۱۹۸۰ با تنش مواجه شد، ولی عدم توافق جامعه اروپا و امریکا بر روی مسئله ایران، کشمکش و شکاف عظیم میان آن دو قدرت را به وجود نیاورد(۴۳). و لذا بتدریج و با گذشت چند ماه از بحران گروگانگیری، رفتار جامعه اروپا با ایالات متحده امریکا روی مسئله ایران به یکدیگر نزدیکتر گردید.

در ابتدای بحران گروگانگیری، سران حکومتها و وزرای خارجه جامعه اروپایی در نشست «دوبلین» که در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۹ برگزار گردید به موارد ذیل توجه و تأکید نمودند:(۴۴)

الف) به موقعیت خطرناک ایران که ناشی از اشغال سفارت امریکا در تهران است.
ب) این عمل (اشغال سفارت و گروگان‌گیری) آشکارا ناقض حقوق بین‌الملل می‌باشد.
ج) برخلاف امریکا، بر فشار سیاسی و دیپلماتیک علیه ایران اصرار نداشته و بر طرق مسالمت‌آمیز حل و فصل اختلافات تأکید ورزیدند.
د) اعلام داشتند از آنجائیکه جامعه اروپا، کاملاً بر استقلال حقوق مردم ایران و تعیین سرنوشت به دست خود احترام می‌گذارد. به همین میزان ایرانیان نیز کاملاً باید به حقوق دیگران بر طبق حقوق بین‌الملل، احترام گذارند.
هـ) لذا ایران باید هر چه سریعتر نسبت به آزادی گروگانها اقدام نماید.

علیرغم اینکه اعضای جامعه اقتصادی اروپا، بر حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات تأکید نمودند، ولی با بحران گروگانگیری روابط میان ایران و جامعه اروپا، به سردی گرائید. انگلستان در اجلاس بازار مشترک اروپایی در لوکزامبورگ به دیگر اعضاء پیشنهاد نمود که بلافاصله از خرید نفت ایران خودداری کنند و به عنوان نخستین قدم، موافقتنامه‌های اقتصادی خود را با ایران به حالت تعلیق درآورند(۴۵). علیرغم فشار امریکا بر جامعه اروپایی مبنی بر قطع رابطه با ایران و اعلامیه‌های این جامعه علیه ایران، جامعه روابط تجاری و نفتی خود را با ایران قطع نکرد. با گذشت شش ماه از بحران گروگانگیری در ۲۲ آوریل ۱۹۸۰ در لوکزامبورگ نشستی بین ۹ عضو بازار مشترک اقتصادی برپا گردید. در این نشست وزراء خارجه، نگرانی عمیق خود را از به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی ابراز داشتند. لذا بر این اساس این جامعه با توجه به طرح پیشنهادی به شورای امنیت در ۱۰ ژانویه ۱۹۸۰ که مبتنی بر تحریم علیه ایران بود و توسط اتحاد جماهیر شوروی، وتو گردید، طی بیانیه‌ای اعلام داشت که موارد ذیل راعلیه ایران به کار می‌گیرد:(۴۶)

الف) کاهش دیپلماتهای ایرانی در جامعه اروپا
ب) کاهش کارکنان سفارتخانه‌ها در تهران
ج) ایجاد سیستم اخذ ویزا برای ایرانیان
د) توقیف محموله‌های صادراتی و نیازمندیهای دفاعی و فروش ابزار نظامی به ایران.

این بیانیه بین اعضاء بازار مشترک اروپایی اختلاف ایجاد کرد ولی به‌طور کلی، تداوم بحران گروگانگیری، باعث شد که رفتار جامعه اروپایی و امریکا به یکدیگر نزدیکتر گردد. با این حال و با توجه به سردی روابط و تحریمهای سیاسی و اقتصادی در حالیکه تولید نفت خام ایران در سال ۱۳۵۷ به ۳/۷۸۳/۰۰۰ هزار بشکه در روز بالغ گردید در سال ۱۳۵۸ به ۳/۰۰۲/۰۰۰ هزار بشکه در روز و در سال ۱۳۵۹ به ۱/۲۴۴/۰۰۰ هزار بشکه در روز رسید(۴۷). با این وجود در سال ۱۳۵۹، اروپای غربی ۳۶/۴٪ از صادرات نفت خام ایران را به خود اختصاص داد(۴۸).

در بخش صادرات و واردات کالاهای غیرنفتی نیز در سال ۱۳۵۹، در جایگاه جامعه اروپا نسبت به این بخش

تغییری محسوسی ملاحظه نمی‌گردد. بدان معنا که ارزش صادرات ایران به بازار مشترک اروپایی، ۵۹/۶٪ و ارزش واردات ایران از جامعه اروپا به ۳۹/۷۳٪ رسید که در مقایسه با سال ۱۳۵۸ تغییر محسوسی همچون نفت نداشت(۴۹). (به جدول ذیل می‌توان توجه داشت).

چنین آمارهایی در بخش صادرات نفتی و غیرنفتی بیانگر آن بود که با توجه به اینکه جامعه اروپایی نگران عملکرد ایران در حوزه داخلی و خارجی می‌باشد از تیرگی روابط ایران و آمریکا کشوری که در گذشته بر بازارهای ایران مستولی شده بود، رضایت دارد. زیرا می‌تواند جای آمریکا را در ایران پر کند. از سوی دیگر جامعه اروپایی سعی می‌کرد که در اقدامات علیه ایران با امریکا هماهنگ باشد. ولی نه به آن میزان که منافع خود را در ایران به خطر اندازد.

ارزش واردات و صادرات کالاهای غیرنفتی ایران

ازو به کشورهای بازار مشترک اروپایی در سال ۱۳۵۹ بر حسب (دلار)

کشور	ارزش صادرات (دلار)	ارزش واردات(دلار)
انگلستان	۲۳۰۲۳۸۸۸/۹۷	۸۰۸۸۸۱۶۴۶/۱۰
فرانسه	۴۵۸۵۸۴/۹۶	۵۳۸۷۳۳۵۸۷/۹۴
آلمان غربی	۲۹۶۹۹۸۴۶۲/۱۹	۱۶۷۷۶۴۶۳۴۷/۱۴
هلند	۶۰۶۱۸۷۲/۳۰	۳۴۱۹۲۹۱۶۹/۳۱
بلژیک	۸۵۱۲۱۲۳/۰۶	۲۸۰۹۹۸۱۵۷/۳۴
لوکزامبورگ	۱۲۴۹۱۲/۰۳	۱۴۱۰۹۵۰/۲۹
دانمارک	۳۱۹۵۲۴۴/۹۶	۱۲۰۹۰۲۴۹۳/۰۱
ایرلند	۸۲۹۵/۷۱	۲۴۷۸۳۰۲۳/۵۶
ایتالیا	۵۳۴۲۸۷۹۳/۷۷	۶۱۴۶۳۱۵۹۷/۰۰

ارزش کل واردات و صادرات کالاهای غیرنفتی ایران در سال ۱۳۵۹ برحسب (دلار)(۵۰)

ارزش کل صادرات (دلار)	ارزش کل واردات (دلار)
۶۵۶۴۲۸۶۴۹/۷۹	۱۱۰۹۷۷۳۲۶۸۰/۵۷

نتیجه‌گیری

در ابتدا این بخش به دو مبحث تقسیم گردید: الف) دوره دولت موقت ب) دوره بحران گروگانگیری تا شروع جنگ تحمیلی. در این دو دوره لیبرالها در رأس حکومت قرار داشتند که‌می توان گفت در اهداف، استراتژی و

محورهای سیاست خارجی بسیار به یکدیگر شبیه بودند، ولی با اشغال سفارت امریکا سیاست خارجی ایران، تابع سیاست داخلی گردید و علیرغم تمایل دولت، رنگ و بوی رادیکالی به خود گرفت. به عبارت دیگر سیاست خارجی ایران بسیار شبیه به دوره بعد (دوره جنگ تحمیلی) گردید. سپس به رابطه ایران و جامعه اروپا در این برهه تاریخی توجه گردید. هدف از بیان اهداف، استراتژی و محورهای سیاست خارجی و سپس بلافاصله بعد از آن روابط ایران و جامعه اروپائی این بود که ملاحظه کنیم با توجه به اصول سیاست خارجی ایران، جامعه اروپایی تا چه میزان در این عرصه نقش آفرینی داشته است.

در دوران حکومت دولت موقت، سیاست خارجی ایران با توجه به اهداف، استراتژی و محورهای سیاست خارجی، در رابطه با جامعه اروپا موفق عمل کرد. و این شاید بدان دلیل باشد که ایران ساختار نظام بین‌الملل را به خوبی درک و آن را در تصمیم‌گیری مربوط به سیاست خارجی خود مدنظر داشت. و در این میان جامعه اروپا تنها گزینه ایران در روابط میان ملل نبود. لذا دولت، شناسایی جمهوری اسلامی ایران از سوی اعضای جامعهٔ بین‌المللی، کسب پرستیژ و صلح‌گرایی را در این عرصه تعقیب نمود. بنابراین روابط تجاری ایران و جامعه اروپا در سطح معقولی وجود داشت و به طور خلاصه ایران گفتمانی واقع بینانه با سیستم بین‌الملل و به خصوص با جامعه اروپایی دنبال نمود، با توجه به اینکه این گفتمان، گفتمانی نابرابر بود، اما این روابط در حد معمول همچون با دیگر کشورها وجود داشت. در مبحث بعدی که از بحران گروگانگیری تا شروع جنگ تحمیلی تداوم داشت رابطه ایران با جامعه اروپا تحت‌الشعاع سیاست خارجی ایالات متحده امریکا قرار گرفت. و لذا سیاست جامعه اروپا در قبال ایران تابعی از سیاست ایالات متحده امریکا نسبت به ایران بود. به دلیل تضاد شدید ایران و امریکا، ایران جامعه اروپا را به عنوان توازن‌گر با ایالات متحده امریکا مورد گزینش قرار داد. چون تصور می‌کرد که به دلیل روابط تجاری و اقتصادی بالا با جامعه اروپایی، می‌تواند جامعه اروپایی را در مقابل امریکا و در کنار خود داشته باشد.

علیرغم اینکه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره به ساختار و سیاست بین‌المللی توجه نداشت، اما انتظار داشت که جامعه اروپایی را در کنار خود داشته باشد. عدم قبول و پذیرش ایران نسبت به ساختارها و سازمانهای بین‌المللی باعث گردید که از ایران به عنوان دولتی غیرصلح‌گرا در سطح نظام بین‌الملل یاد شود. در این راستا نه تنها جامعه اروپایی که ایران آن را به عنوان بزرگترین شریک تجاری برای خود و همچنین متوازن کننده قدرت امریکا می‌دانست، هیچ اقدامی در مقابل چنین تفکر ضدایرانی انجام نداد. بلکه بدان دامن نیز زد. چون بازیگرانی همانند اروپا و آمریکا از آنچنان منافعی نزد یکدیگر برخوردار هستند که هیچگاه حاضر نیستند آنرا وجه‌المصالحه روابط و منافع خود برای راضی نگهداشتن کشورهای در حال توسعه و جنوب آن هم اگر کشوری انقلابی همانند ایران باشد، قرار دهند. و این امر باید برای همیشه به عنوان یک راهبرد اساسی در سیاست خارجی ما مورد توجه قرار گیرد.

منابع فصل سوم

۱ - سیدجلال دهقانی، محمدرضا تاجیک، **«الگوهای صدور انقلاب از گفتمان‌های سیاست خارجی ایران»**، راهبرد، شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۲، ص ۶۵.

۲ - روح الله رمضانی، **چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، ترجمه علیرضا طیب، نشر نی،، ۱۳۸۰، ص ۶۸.

۳ - بری بوزان، **مردم، دولتها و هراس**، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۳۲.

۴ - بری بوزان، **آشنایی با مکتب کپنهاگ**، پژوهشکده مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۷۹، ص ۱۳.

5 - Nikkie R. Kedie, The minorities Question in Iran-IN, Shirin Tahir Kel, and Shaheen ayubi, Iran-Iraq war, Praeger publishers, 1988, p. 98.

6 - Ibid., p. 99.

7 - Sir Anthony parsons, Iran and United Nations, IN, anoushiravan Ehteshami and Mansour Varasteh, Iran and International community, Routledge, 1991, p.16.

8 - Jahangir amuzegar, The Iranian Economy Before and After, The Revolution, Middle East Journal, vol: 46, No.: 3, Summer 1992, p. 415.

9 - Kamran Mofied, The Political Economy of Iran's trade since the revolution, IN, Anoushiravan Ehteshami and Mansour Varasteh, Iran and International Community, Routledge, p. 149.

10 - Jahangir Amuzegar, op.cit., p. 416.

۱۱ - مهدی بازرگان - خدمات و خیرات جمهوری اسلامی ایران، بی جا، بی نا.

۱۲ - فرمان نخست‌وزیری دولت موقت، توسط امام خمینی (ره)، مورخ ۱۳۵۷/۱۱/۱۵.

۱۳ - مهدی بازرگان، بازیابی ارزشها، یک جلدی، بی جا، ۱۳۶۴، ص ۲۲۸.

۱۴ - همان، ص ۲۳۰.

۱۵ - منوچهر محمدی، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ـ اصول و مسایل**، نشر دادگستر، ۱۳۷۷، ص ۱۰۷.

۱۶ - مهدی بازرگان، **انقلاب ایران در دو حرکت**، بی جا، ۱۳۶۳، صص ۹۳-۹۲.

17 - Kamran Mofied, op.cit., p. 150.

18 - Sir Anthony Parson, Iran and United Nations, op.cit., pp. 10-11.

۱۹ - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۱.

۲۰ - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۸.

۲۱ - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۵/۲۰.

22 - Sir Anthony Parson, op.cit., p. 10.

۲۳ - مهدی بازرگان، **انقلاب ایران در دو حرکت**، ۱۳۶۳، ص ۱۰۴.

۲۴ - روح الله رمضانی، پیشین، ص ۶۰.

۲۵ - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۱/۷.

۲۶ - روح‌الله رمضانی، پیشین، ص ۶۳.

27 - Deepa M. ollapally, Foreign Policy and identity politics: Realist versus culturalist lessons International Studies, Vol: 35, No, 3, 1998, p. 258.

28 - Anushiravan Ehteshami, Iran and European Community, op.cit., p. 60.

۲۹ - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۱/۲۴.

30 - B. A. Robertson, Islam and European Engma or a myth, Middle East journal, vol: 48, No. 2 Spring 1994, p. 291.

31 - Ibid., p. 288.

32 - Anthony Parson, Iran and Western Europe, Middle East Journal, Vol: 43, No. 2 spring 1989, p. 221.

33 - Fred Halliday, The Iranian Revolution and International Politics, IN, John Esposito and R.K. Ramazani, Iran at the crossroads, Routledge, 2001, p. 178.

34 - Anoushiravan Ehteshami, op.cit., p. 41.

35 - George goffe, the Southern Mediterranean and Europ: In, Fhtehami and Varasteh, Iran and International Community, Routledge, 1991, p. 75.

36 - Fred Halliday, An Elusive Normalization, Western Europe and Iranian Revolution, Middle east Journal, Vol: 48, No:2, Spring 1994, p. 309.

37 - Ibid, pp. 311, 312.

38 - Fred Halliday, The Iranian Revolution and International, Politics, op.cit., p. 177.

۳۹ - معاونت امور بین الملل وزارت امور اقتصادی و دارایی، آمار مبادلات کالاهای غیرنفتی ایران با کشورهای جهان ۱۳۷۱-۱۳۵۸، ناشر مرکز توسعه صادرات ایران، چاپ اول ۱۳۷۲.

۴۰ – همان.

۴۱ – بانک مرکزی ایران، اداره بررسی‌های اقتصادی، مجموعه آمار نفت و گاز، ۸۰-۱۹۶۱.

۴۲ – همان.

43 - fred Halliday, The Iranian Revolution and International Politics, op.cit., p. 179.

44 - statement by European council on Iran, 30 November 1979.

۴۵ – روزنامه اطلاعات ۱۳۵۹/۱/۱۳.

46 - declaration by the nine foreign ministers on the Questions of the American Hostage Detainel at the American Embassy at Tehran, Luxeamburg, 22 April, 1980.

۴۷ – شرکت ملی نفت ایران، ***مجموعه آمار نفت وگاز***، اداره آمار و بررسی گزارشهای نفتی بین‌المللی مرداد ماه ۱۳۶۴.

۴۸ – بانک مرکزی ایران، اداره بررسیهای اقتصادی، مجموعه آمار نفت و گاز ۱۹۸۰-۱۹۶۱.

۴۹ – معاونت امور بین‌الملل وزارت امور اقتصادی و دارایی، آمار مبادلات کالاهای غیرنفتی ایران با کشورهای جهان ۷۱-۱۳۵۸، ناشر مرکز توسعه صادرات ایران، چاپ اول ۱۳۷۲.

۵۰ – همان.

فصل چهارم

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ هشت ساله (با نگاه به جایگاه جامعهٔ اروپایی در این سیاست)

مقدمه

با شروع جنگ از سوی عراق علیه ایران، گفتمان سیاست خارجی ایران از «واقعگرایی» به «آرمانگرایی انقلابی» تحول یافت(۱). بحران گروگانگیری حلقه‌ای پیونددهنده بین این دو گفتمان در سیاست خارجی ایران می‌باشد. لذا گفتمان این دوره، تلاش داشت که از نظر «برون گفتمانی» به متغیرهای محیطی خود نظاره کند(۲). آغاز جنگ باعث گردید که حاکمیت این گفتمان (آرمانگرایی انقلابی)، بر سیاست خارجی ایران مسلط گردد. (البته منظور این نیست که این گفتمان، رویکرد مطلق این دوره می‌باشد. بلکه گفتمانی غالب است). ولی به تدریج و در اواخر جنگ گفتمان ایران نیز دچار تغییر و تحول گردید که در نهایت منجر به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل گردید.

بنابراین اهداف، ویژگی‌ها و استراتژیی را که جمهوری اسلامی ایران در این دوره اتخاذ می‌نمود، می‌بایست، متناسب با گفتمان غالب باشد. در اهداف، جمهوری اسلامی ایران بر صدور انقلاب، سیاست «نه شرقی و نه غربی» و همچنین بر «امنیت بقاء و امنیت ملی» تأکید داشت. در ویژگیها، ایران اسلامی بر «رابطه با ملتها و همچنین نوع «برخورد با سازمانهای بین‌المللی» توجه می‌نمود. بدین‌سان برای پیاده ساختن اهداف و ویژگی‌ها در سیاست خارجی ایران نیاز به استراتژی وجود داشت لذا با توجه به چنین گفتمانی، ایران استراتژی «عدم تعهد انقلابی» را اختیار نمود. اما آنچه که حائز اهمیت است این مسأله است که اتخاذ این گفتمان باعث گردید که ایران در عرصه روابط و نظام بین‌الملل «انزوای خود ساخته‌ای» را برای خود ایجاد کند در این میان کشورهای عضو جامعه اروپایی، هماهنگ با اقدامات ایالات متحده امریکا، در صدد «مهار» ایران برآمدند. البته در بسیاری از مواقع کشورهای عضو جامعه اروپایی نسبت به ایران موضعی مستقل اتخاذ می‌کردند زیرا سیاست بین‌الملل دوران «تنش‌زدایی» را در پیش گرفته بود. همین امر باعث شد که جامعه اروپا نسبت به «سپر دفاعی امریکا» نگاهی توأم با تردید داشته باشد. از سوی دیگر به لحاظ اقتصادی، ژاپن و جامعه اروپایی، قدرت هژمونی امریکا را به چالش طلبیدند. لذا در چنین شرایطی جامعه اروپا، سعی نمود که سیاست مستقلی از امریکا در نظام

بین‌الملل داشته باشد، اما به نظر می‌رسید که این روند خیلی موفقیت‌آمیز نباشد زیرا در بین اعضاء جامعه اروپا به قدر کافی اختلاف وجود داشت. در قبال مسأله ایران، سیاست مستقل جامعه اروپایی هم متأثر از ایالات متحده امریکا بود و هم متأثر از منافع ملی خود. اما در این زمان کسب منافع ملی اعضاء جامعه اروپایی مکمل سیاست خارجی و استراتژی امریکا در قبال ایران گردید. بنابراین با توجه به چنین رویکردی در بررسی جایگاه جامعه اروپایی در سیاست خارجی ایران، ابتدا به مباحث اهداف و ویژگیها و همچنین استراتژی جمهوری اسلامی پرداخته می‌شود، و در ادامه، جایگاه جامعه اروپا در سیاست خارجی ایران با توجه به متغیر امریکا مورد بحث قرار می‌گیرد. و در نهایت به نتیجه‌گیری و ارزیابی از این بخش خواهیم پرداخت. در قسمت نتیجه‌گیری بیان می‌گردد که با توجه به اهداف، ویژگی‌ها و استراتژی ایران، جامعه اروپایی چه میزان نقشی را در این عرصه، ایفاء نموده است.

«اهداف سیاست خارجی در دوره جنگ هشت ساله»

همانگونه که گفتمان سیاست خارجی ایران در راستای شرایط متحول تغییر می‌نمود، اهداف سیاست خارجی ایران نیز دچار تغییر و تحول می‌گردید. بدان معنا که در این دوره اهدافی همچون امنیت، صدور انقلاب و سیاست نه شرقی و نه غربی، نیز معنای خاص خود را پیدا نمود. اما به نظر می‌رسد که در اواخر جنگ هشت ساله، سیاست خارجی ایران، نسبت به اوایل جنگ، تفاوتها و تغییراتی داشت که این امر می‌تواند در مطالعه سیاست خارجی ایران حائز اهمیت باشد. از بارزترین ویژگی اهداف سیاست خارجی این دوره را می‌توان به مقابله با تهدید امنیت ملی از سوی نیروهای برون مرزی و از سوی قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی نام برد. در بررسی سیاست خارجی ایران «امنیت ملی» در دیگر دوره‌های مطالعاتی نیز همیشه حائز اهمیت بوده است ولی به نظر می‌رسد که در این دوره امنیت ملی و امنیت بقاء جمهوری اسلامی ایران بسیار مورد تهدید واقع گردیده باشد. لذا جنگ تحمیلی، امنیت ملی و بقاء را در این دوره برجسته گردانید.

در این دوره علیرغم درگیری ایران در جنگ صدور انقلاب بسیار چشمگیر بود. در این مقال به سه هدف از اهداف ایران پرداخته میشود. شایان توجه است که موضوع مهم این دوره نسبت به دوره قبل این است که به توسعه و ملاحظات اقتصادی، توجه نگردید و تأکید بیشتر بر امنیت بقاء بود و سیاست اقتصادی حاکم نیز مبتنی بر اقتصاد جنگی بود.

الف) صدور انقلاب:

موضوع صدور انقلاب اسلامی که در دوران دولت موقت با مخالفتهایی از سوی لیبرالها مواجه گردیده بود، با برکناری لیبرالها و روی کار آمدن محافظه‌کاران فضای بازتری یافت. در مقوله صدور انقلاب، طرفداران، به دو گروه تقسیم می‌گردیدند. گروه اول رویکردی کاملاً نرم‌افزاری داشته و مبتنی بر تسخیر اذهان و ابدان ملتهای

دیگر توسط «پیام رهایی بخش اسلام» عمل می‌کرد. ولی گروه دوم پرهیزی از تجویز نوعی تعرض فیزیکی برای شالوده شکنی نظم و نظام حاکم بر جوامع نداشت(۳). با وجود اختلاف نظر در نگرش و رویکرد به صدور انقلاب، رهبران ایران نسبت به صدور انقلاب اسلامی متفق‌القول بودند. اکثریت بر این امر اتفاق نظر داشتند که صدور انقلاب نباید جنبه تعرضی و فیزیکی داشته باشد(۴). اما این امر از حساسیتهای به وجود آمده توسط دولتهای منطقه خلیج‌فارس و بطورکلی نظام بین‌الملل نمی‌کاست. این در حالی بود که مقامات ایرانی نیز در جهت کاهش این حساسیتها اقدامی نمی‌کردند. آقای هاشمی رفسنجانی، در مقام رییس مجلس، در این رابطه بیان داشتند که «هیچ وقت نظر امام یا دیگران که اظهار کرده‌اند این نبوده است که با جنگ و دعوا انقلابمان را صادر کنیم، انقلاب ما یک انقلاب فکری و مکتبی است ما باید فکر و مکتب‌مان را تبلیغ کنیم و از این که فکر ما داخل یک کشور دیگر ایجاد مزاحمت برای آن دولت کند، ما ابایی نداریم و جنگ نیز مانع تبلیغ ما نمی‌شود»(۵). وجود چنین تصوراتی در مقوله صدور انقلاب، باعث گردید که همسایگان مسلمان و غیرمسلمان ایران، سعی در منزوی ساختن ایران در جهان اسلام نمایند. و از سوی دیگر این امر عاملی جهت خدشه‌دار شدن روابط ایران با کشورهای اسلامی گردید(۶). در این میان به نظر تنها متحد ایران، سوریه بود که به صف متحدین عرب خود نپیوست. با احساس تهدید از سوی ایران شش دولت عرب حوزه خلیج‌فارس در واکنش به این تهدید و نیز خطر گسترش جنگ عراق، در سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰/۳/۴) شورای همکاری خلیج‌فارس را به عنوان یک مکانیسم حمایتی ایجاد کردند(۷). در همین راستا، یکی از دلایلی که باعث تجاوز عراق به ایران شد، ترس از صدور انقلاب ایران به عراق با اکثریت جمعیت شیعی بود. زیرا با صدور انقلاب ایران، حکومت عراق مشروعیت خود را در مقابل اکثریت جمعیت خود از دست می‌داد، و طبیعی به نظر می‌رسید که در این زمینه عراق بخواهد واکنش نشان دهد. از سوی دیگر صدور انقلاب و ایدئولوژی اسلامی نه تنها باعث به چالش طلبیدن قدرتهای منطقه‌ای که عمدتاً دارای اکثریت مسلمان بودند، گردید، (زیرا قدرتمند شدن ایران توازن منطقه را دگرگون می‌گردانید، با انقلاب ایران توازن منطقه به اندازه کافی تغییر نموده بود ولی با گسترش انقلاب ایران، توازن منطقه بیش از پیش در هم‌می‌ریخت)، بلکه باعث رقابت با ایدئولوژیهای مسلط در سیستم بین‌الملل از قبیل سوسیالیسم و سرمایه‌داری و دیگر شاخه‌های اسلامی (همانند اهل تسنن) نیز می‌گردید(۸). لذا مقوله صدور انقلاب از مقولاتی بود که با توجه به حاکمیت جنگ سرد بر نظام بین‌الملل، دو ابرقدرت و جامعه اروپایی، در مورد مهار ایران اشتراک نظر داشتند.

با این وجود اگر به سخنرانیها و بیانات مقامات مسئول ایرانی درباره صدور انقلاب نظری افکنیم، متوجه خواهیم شد که تقریباً از سال ۱۳۶۵ تا پایان جنگ بحث «صدور انقلاب» کمتر مطرح می‌شد. اما قبل از این زمان به خصوص در سالهای آغازین نخست‌وزیری آقای مهندس میرحسین موسوی شاهد مباحث بسیاری در این زمینه بودیم. بنابراین می‌توان گفت که بتدریج و با گذشت مدت زمانی از شروع جنگ عراق با ایران، بحث صدور انقلاب اسلامی بیشتر معطوف به تثبیت و الگوسازی در داخل گردید. البته این بدان معنا نیست که مقوله صدور

انقلاب به حاشیه اهداف سیاست خارجی ایران رانده شده باشد. بلکه از میزان تأکید بر آن کاسته شد.

ب) سیاست نه شرقی و نه غربی:

از ابتدای انقلاب اسلامی ایران سیاست نه شرقی و نه غربی، به عنوان یکی از سیاست‌های محوری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران درآمد. اتخاذ این سیاست را باید هم در تاریخ استثمار ایران توسط قدرتهای شرق و غرب ملاحظه نمود وهم بدین جهت که با انقلاب اسلامی فضا و بستر ایدئولوژیکی بوجود آمد که طبق فرائض دینی مسلمانان هرگونه سلطه بیگانگان را برخود نفی می‌کردند. پیش از این دوره و در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی سیاستهای دولت موقت موانعی را بر سر راه گسترش این سیاست ایجاد نموده بود، ولی با شروع جنگ این شعار بسیار برجسته گردید. این شعار در بستر ایدئولوژی اسلامی تجلی یافت. و در راستای اصل ولایت، اصل نفی سبیل و اصل توحیدی حرکت نمود(۹). لذا در جهت عملی ساختن این شعار، جمهوری اسلامی سیاست‌های مواجهه با قدرت‌های بزرگ و دو ابرقدرت اتخاذ نمود. این شعار در عمل به طور یکسان بین قدرتهای بزرگ در سیاست خارجی ایران منقسم نشده بود، و سیاست خارجی ایران بیشتر تمایل به شوروی داشت. این سیاست در حالی اتخاذ می‌شد که روابط ایران با غرب بیش از پیش در حال کاهش بود، حتی در مواقع بحرانی که روابط ایران و شوروی رو به وخامت می‌نهاد، همانند اخراج ۱۸ تن از دیپلماتهای شوروی از ایران در پی دستگیری سران حزب توده و به جرم جاسوسی، بازهم روابط سیاسی و دیپلماتیک بین دو کشور حفظ گردید(۱۰). لذا چنین به نظر می‌رسید که سیاست نه شرقی و نه غربی، بیشتر به غرب و امریکا اشاره داشته باشد. و رفتارهای امپریالیستی اتحاد جماهیر شوروی را با غمض عین نگاه می‌کرد. از سوی دیگر شاید در آن برهه زمانی ایران نیاز داشت که به جهت تأمین نیازهای نظامی و اقتصادی خود، و ایجاد توازن در روابط خارجی یکی از دو ابرقدرت را با توجه به اصل «عدم استیلا» در کنار خود داشته باشد. در این میان اتحاد جماهیر شوروی نیز از این فرصت استفاده کرد و سعی نمود که روابط خود را با ایران حفظ کند. در اوایل جنگ، شوروی از جو ضدغربی و امریکایی ایران استفاده نمود و روابط خود را با ایران گسترش داد. و در همین راستا، ارسال تسلیحات نظامی را به عراق قطع نمود. این در حالی بود که عراق نیز به همکاری با غرب تمایل نشان می‌داد و می‌خواست سیاست مستقل را در برابر شوروی داشته باشد، شوروی نیز تمایل نداشت که با کمک به عراق که همه کشورهای غربی به آن کمک می‌کردند، توازن را در منطقه به هم ریزد(۱۱). با این وجود و با تداوم جنگ، سیاست شوروی نسبت به ایران و عراق تغییر کرد و نقشی دوگانه پیدا نمود.

در مقابل، ایران شروع جنگ توسط عراق را ناشی از سیاستهای خصومت‌آمیز امریکا و اروپا می‌دانست. مقامات ایران نظرشان این بود که ایالات متحده در برخورد با انقلاب اسلامی، نجات شاه و آزادسازی گروگانها، تحقیر شده است. بر این اساس، تهاجم عراق به ایران را باید جلوه‌ای از واکنش امریکا دانست که بوسیله یکی از کشورهای قدرتمند عرب، علیه انقلاب اسلامی ایران صورت گرفت(۱۲). اما مقامات امریکایی در رابطه با جنگ

ایران و عراق بیان می‌داشتند که سیاست امریکا در اوایل جنگ بی‌طرفانه و در عین حال چندگانه بوده است. بدین جهت که امریکا در ابتدا مشکل انتخاب در جهت کمک به ایران و یا عراق را داشت زیرا هم عراق و هم ایران منافع استراتژیکی حیاتی برای امریکا در منطقه خلیج‌فارس داشتند. و هر دو کشور دارای ذخایر نفتی بالایی در منطقه هستند. علاوه بر اینکه ایران هم به جهت ذخایر گاز و هم به جهت ژئوپلتیکی و همچنین به جهت همسایه بودن با شوروی نقش مهم‌تری را در خلیج‌فارس ایفاء می‌نمود. ولی به قول **گری سیک** مشاور امنیت ملی آمریکا در دوران کارتر - ایران بعد از انقلاب در مقابل امریکا سیاستهای خصمانه‌ای را در پیش گرفت(۱۳). بنابراین امریکا به دلایل ذیل به عراق گرایش یافت:

۱ـ مهار اتحاد جماهیر شوروی (ایران تمایل به شوروی داشت) ۲ـ حفظ جریان نفت و به دنبال آن جریان بازگشت دلارهای نفتی به امریکا ۳ـ حفظ امنیت متحدین و متحد استراتژیک امریکا (اسرائیل)(۱۴).

بنابراین در چنین فضایی، طبیعی بود که ایران سیاست نه شرقی و نه غربی را در زمره رویکرد اساسی خود تقویت نماید. اما جهت‌گیری اصلی سیاست خارجی ایران را باید علیه امریکا و اسرائیل ارزیابی نمود(۱۵). از نظر مقامات ایران، سرخوردگیهای امریکا در ایران که ناشی از بحران گروگانگیری و به تبع آن خدشه دار شدن قدرت و موقعیت امریکا در نظام بین‌الملل بود، باعث گردید امریکا عراق را که اختلافات مرزی با ایران داشت و صدور انقلاب اسلامی ایران، آن کشور را تهدید می‌کرد حمایت نماید، و جنگ را علیه ایران به راه اندازد.

اما با نگاهی دقیق‌تر به رفتار دو ابرقدرت و با توجه به شرایط ایجاد شده، می‌توان گفت که دو ابرقدرت رفتارشان در بیشتر اوقات در قبال ایران به یکدیگر نزدیک بود. و بر این باور بودند که برای «مهار» ایران لازم است که به رژیم عراق کمک نظامی شود. اما هریک از دو قطب انگیزه‌های متفاوتی از این نوع کمک به عراق داشتند. اتحاد جماهیر شوروی به دلیل نفوذ ایران در افغانستان و همچنین نفوذ ایران در بین شهروندان مسلمان شوروی و همجوار با ایران، خواهان مهار و سرگرم نمودن ایران به منظور کاهش انگیزه‌های ایدئولوژیک و اهمیت قائل شدن ایران برای امنیت ملی و حفظ مرزهای ملی بود، با این وجود اتحاد جماهیر شوروی خواهان فروپاشی جمهوری اسلامی ایران نبود. این در حالی بود که امریکا به دلیل گرایش ایران به اتحاد جماهیر شوروی و به خطر افتادن منافع‌اش خود از سوی ایران، علیرغم «مهار» ایران(۱۶)، خواهان فروپاشی جمهوری اسلامی ایران نیز بود.

ج) حفظ امنیت ملی، یا فراملی

در این دوره امنیت ملی علاوه بر اینکه از سوی گروههای مخالف (Opposition) مورد تهدید قرا می‌گرفت، امنیت بقاء (Survival) ایران نیز با تجاوز رژیم عراق مورد تهدید واقع گردید. این تهدیدا چالش‌های بسیاری را برای ایران فراهم کرد. از سوی دیگر، اندیشه حاکم بر ایران، نه تنها امنیت مردم مسلمان امنیت کشور و امنیت حکومت اسلامی ایران را از هم جدا نمی‌پنداشت، بلکه مرتبط با امنیت و منافع دیگ

مسلمانان جهان نیز می‌دانست. لذا امنیت ایران به امنیت کل جهان اسلام گره خورده بود(۱۷). در این زمان ایران مرزبندیهای جغرافیایی و سیاسی را قبول نداشت و قایل به امت اسلامی بود. زیرا بر این باور بود که این گونه مرزبندیها ساخته و پرداخته استعمارگران و استثمارگران می‌باشد. بنابراین با رد هر گونه مرزبندیهای سیاسی، طبیعی بود که ایران امنیت خود را فراملی و در کنار جهان اسلام ببیند. لذا «وابستگی متقابل امنیتی ایران با جهان اسلام» ایران را با مشکلات عدیده‌ای روبرو گردانید. زیرا هرجا امنیت مردم مسلمان جهان تهدید می‌شد، ایران خود را موظف می‌دانست در آنجا حضور داشته باشد. اما بتدریج از اواسط جنگ، ایران در بعد امنیتی نگرشی نسبتاً «ملی‌گرایانه» به اهداف خود پیدا کرد.

یکی از اقوام و گروههای مخالف که امنیت ملی ایران را مورد تهدید قرار می‌داد «کردها» بودند، کردها بیان می‌داشتند که صدور انقلاب اسلامی ایران تهدیدی برای منطقه می‌باشد. با شروع جنگ تحمیلی، این گروه علیرغم مخالفت با جمهوری اسلامی ایران اعلام داشتند که ما آماده‌ایم که از خاک ایران دفاع کنیم، به شرط اینکه حکومت جمهوری اسلامی ایران به کردها خودمختاری (نه استقلال) اعطاء کند و دست از بمباران روستاهای کردستان بردارد(۱۸). که بتدریج و با تعدیل سیاست‌ها، کردها در کنار رزمندگان اسلام در مقابل عراق قرار گرفتند.

از موارد دیگر که امنیت ملی ایران را به چالش طلبیده بود، گروههای داخلی ایران بودند که در داخل چنین شایعه نموده بودند که حکومت اسلامی، ساخته و پرداخته امریکا می‌باشد و اکنون نیز در کنترل امریکا قرار دارد(۱۹) که با چنین شایعاتی سعی در تضعیف امنیت ملی ایران داشتند. از دیگر گروههای مخالف ایران، مجاهدین خلق بودند، پیرو کشته شدن تعدادی از اعضاء این گروه در کمیته مرکزی آن در فوریه ۱۹۸۲ (اسفند ۱۳۵۹) و ایجاد تشنج در داخل و به دنبال آن غیرقانونی شدن عملکرد و فعالیت آنها، این گروه نیز در زمره گروههای مخالف ایران درآمدند(۲۰). که بتدریج فعالیت خود را زیر زمینی نمودند و در نهایت با خروج از ایران و پناه بردن به عراق، به صف عراقیان در جنگ با ایران پیوستند و به مزدوران صدام تبدیل شدند(۲۱).

امنیت ملی ایران از بعد خارجی نیز بسیار مورد تهدید قرار گرفته بود. به عبارت دیگر صیانت ذات یا «امنیت بقاء» که از اهداف اولیه هر واحدی در سطح نظام بین‌الملل می‌باشد، به خطر افتاد. این تهدید تحت پوشش رژیم عراق ولی در سایهٔ خواست و حمایت قدرتهای بزرگ نظام بین‌الملل قرار گرفته بود. منزوی شدن ایران در عرصه نظام بین‌الملل را می‌توان در مقوله «صدور انقلاب اسلامی ایران» و در «وابستگی متقابل امنیتی ایران با جهان اسلام» ملاحظه نمود. زیرا امنیت ایران با امنیت امت اسلامی گره خورده بود. همین امر باعث گردید که منافع قدرتهای بزرگ در کشورهای آفریقایی و به خصوص خاورمیانه مورد چالش قرار گیرد. و متقابلاً آنها نیز به منظور انزوای ایران، درصدد اعطای کمکهای تسلیحاتی به گروههای معارض ایرانی در داخل و خارج از ایران و همچنین کمک تسلیحاتی به عراق در جهت مقابله با ایران، برآمدند.

اما از اواسط جنگ با توجه به تهدید «امنیت بقاء» مقامات ایران توجه بیشتری را به امنیت ملی مبذول

داشتند، لذا می‌توان گفت که از این زمان ایران موضع خود را از «آرمانگرایی انقلابی» یا رادیکال تا حدودی تعدیل نمود. در چنین فضایی مهم‌ترین و اساسی‌ترین اصل سیاست خارجی ایران اسلامی، حفظ موجودیت و کیان کشور و نظام اسلامی ایران گردید(۲۲).

به عبارت دیگر امنیت ملی ایران اسلامی از مهم‌ترین اهداف ایران قلمداد گردید و و وابستگی متقابل ایران و جهان اسلام کمرنگ گردید. در این راستا تئوری «ام‌القری» تجلی تعدیل سیاست خارجی ایران بود. این تئوری بالاجبار مرزبندیهای جغرافیایی را می‌پذیرد. با قبول این نوع مرزبندیها، حوزه مشروعیت حکمرانی نظام به مرزهای جغرافیایی محدود می‌گردد و همچنین امکانات مملکت بالاجبار باید منحصراً برای مصالح این مرز و بوم مصرف شود ... به قولی: ما خود را مسئول رفع مشکلات سیاسی ـ اقتصادی و اجتماعی همه مردم مسلمان و جهان نمی‌دانیم. بلکه همچون یک برادر خوش‌قلب و مهربان و دلسوز هستیم که حتی‌المقدور مساعدت می‌کند. ما فکر می‌کنیم اگر ایران آباد شود، بهترین تبلیغ برای اسلام است. لذا تمام هم و غم خود را روی این مسئله گذاشتیم(۲۳). با توجه به این روند امنیت ملی برجستگی بسیاری نسبت به «امنیت فراملی» یافت. بنابراین ایران با اولویت قائل شدن برای امنیت و اهداف ملی، تن به پذیرش آتش‌بس و در نهایت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ داد. لذا همانگونه که بحران گروگانگیری حلقه‌ای بین سیاست دوران لیبرالها و آرمانگرایان رادیکال گردید، تعدیل سیاست خارجی ایران و در پی آن تأکید بر تئوری ام‌القری پیوندی را بین آرمانگرایائی رادیکال و آرمانگرائی اصولگرا برقرار کرد.

ویژگی‌های سیاست خارجی ایران در دوران جنگ

همانگونه که گفتمان و به تبع آن اهداف سیاست خارجی ایران دچار تغییرات اساسی شد، محورها و ویژگیهای سیاست خارجی ایران نیز دچار دگرگونی گردید. و لذا سیاست خارجی ایران دارای ویژگیهایی گردید که نسبت به دوران قبل و بعد از این دوران بسیار متفاوت می‌باشد. در اینجا به دو نوع جهت‌گیری سیاست خارجی ایران به شرح ذیل پرداخته می‌شود: الف) رابطه با ملتها و حمایت از جنبشهای رهایی‌بخش ب) ایران و سازمانهای بین‌المللی

الف) رابطه با ملتها و حمایت از جنبشهای رهایی‌بخش

با توجه به اینکه یکی از اهداف ملی ایران در این دوره «صدور انقلاب» اسلامی بود، و بر صدور ارزشها تأکید می‌شد، لذا ایران در اجرای این مکانیسم، ارتباط با ملتها را در دستورکار خود قرار داد. و به رابطه با دولتها توجه کمتری نمود. اجرای مکانیسم رابطه با ملتها را می‌توان در تعامل با جنبشها و نهضتهای آزادیبخش جستجو نمود(۲۴). از آنجائیکه رابطه صرف با دولتها موجب می‌گردید که ایران نتواند صدای انقلابی خود را به گوش جهانیان برساند، لذا ایران، ملتها به خصوص ملتهای مسلمان را مورد خطاب قرار می‌داد. زیرا معمولاً دولتها

خواهان حفظ وضع موجود هستند و از هرگونه تغییر و تحول دچار تشویش می‌گردند و در رابطه با دگرگونیها غیرمنعطف عمل می‌نمایند، بنابراین طبیعی بود که ایران ملتهای مسلمان را مورد خطاب قرار دهد. البته رابطه با ملت‌ها را می‌توان به دو دسته ملتهای مسلمان و غیرمسلمان تقسیم نمود. ولی از آنجائیکه ایران قرابتهای بسیاری با هم کیشان خود دارد، لذا رابطه با ملتهای مسلمان می‌تواند نتیجه بهتری داشته باشد. از سوی دیگر، ایران رابطه با ملتها و دفاع و حمایت از تمامی مسلمانان جهان را به عنوان تکلیف شرعی خود می‌داند(۲۵). و از آنجائیکه شرع مقدس اسلام نیز بر حمایت از حقوق تمامی مسلمانان تأکید دارد، لذا برای دفاع و حمایت از حقوق مسلمانان جهان و برقراری رابطه با دولتها نیز می‌کوشد. چنانچه اصل ۱۵۴ قانون اساسی مبین این است که:

«جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملتهای دیگر از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند»(۲۶).

بنابراین دولتمردان جمهوری اسلامی نیز رابطه با ملتها و به تبع آن حمایت از نهضتهای آزادیبخش را چراغ راهنمای خود قرار دادند. از جمله می‌توان به سخنرانی آقای میرحسین موسوی نخست‌وزیر ایران، در مجمع عمومی سازمان ملل توجه داشت، «انقلاب ایران از آغاز حمایت از نهضتهای آزادیبخش را وجهۀ همت خود قرار داد و از حقوق حقۀ ملل تحت انقیاد و سلطه استعماری برای نیل به آزادی و استقلال اعلام پشتیبانی قاطع نمود. گواه این امر رویه‌ای است که ایران در کمیسیون ۲۴ نفری و مجمع عمومی سازمان ملل متحد تعقیب نموده است. و در کلیه مسایل استعماری مطروحه در ارگانهای فوق‌الذکر اجراء اعلامیه ختم استعمار را از مجمع عمومی خواستار شده و از حقوق مردم سرزمینهای تحت سلطه و مستعمره تا حصول خودمختاری و استقلال بی‌چون و چرا و بی‌قید و شرط پشتیبانی کرده است»(۲۷).

اما در عمل پیروی از این رویه، سیاست خارجی ایران را به بن‌بست کشانید. بدان معنا که چون این عمل مخالف عرف بین‌الملل تلقی می‌شد هم کشورهای منطقه و هم ساختار نظام بین‌الملل در مقابل ایران قد علم کردند. به عبارت دیگر در این دوره، ایران با صدور انقلاب و حمایت از نهضتهای آزادیبخش، انزوای خودساخته‌ای را برای خود فراهم گردانید. در سطح منطقه به نظر می‌رسید، سوریه اولین و تقریباً تنها کشوری بود که انقلاب شیعی ایران را پذیرفت و ضمن حمایت از مواضع ایران، در طول جنگ فراهم کننده تسلیحات نظامی و امنیتی برای ایران بود(۲۸).

اما دیگر کشورهای منطقه به دلیل نفوذ ایران در درون حاکمیت خود با ایران انقلابی نظر و رابطه مناسبی نداشتند.

بنابراین یکی از ویژگیهای جمهوری اسلامی ایران در این دوره، رابطه با ملتها بود تا بتواند از این طریق نفوذ

خود را بر نهضتها و جنبشهای آزادیبخش گسترش دهد و لذا ارتباط با ملتهای مسلمان و به خصوص همسایه برای ایران حائز اهمیت بود. در این میان طبیعی بود که دولتها از این رویه جمهوری اسلامی خشمگین گردند که تجلی آن را می‌توان درکمکهای تسلیحاتی و نظامی و همچنین کمکهای مالی به عراق در طول جنگ هشت ساله ملاحظه نمود.

ب) ایران و سازمانهای بین‌المللی

همانند دیگر اهداف و جهت‌گیری‌هایی که سیاست خارجی ایران در این دوره دنبال می‌نمود، دیدگاه ایران نسبت به سازمانهای بین‌المللی دیدگاهی دوگانه بود. بدان معنا که تا اواخر جنگ هشت ساله ایران، به رژیم‌ها و سازمانهای بین‌المللی با دیدی منفی نگاه می‌کرد، ولی از اواخر جنگ دیدگاه ایران نسبت به اینگونه سازمانها تغییر کرد و نگاه واقع بینانه‌تری یافت(۲۹). به طوری که به منظور احقاق حق ملت ایران و محکوم کردن اقدام وحشیانه امریکا در سرنگون کردن هواپیمای مسافربری ایران، جمهوری اسلامی به دیوان بین‌المللی دادگستری متوسل شد(۳۰). با شروع جنگ و هنگامیکه زمام امور سیاست خارجی ایران در اختیار رادیکالها قرار گرفت مجامع بین‌المللی نسبت به برخی کارکردهای داخلی دولت ایران نگرش منفی پیدا کردند. در همین راستا توماس هامار برگ، رئیس کمیته اجرایی سازمان ملل، با ارسال نامه‌ای به دبیرکل این سازمان، خواستار تشکیل جلسه فوق‌العاده شورای امنیت سازمان ملل برای متوقف کردن مجازات اعدام سیاسی در جهان از جمله ایران شد(۳۱). لذا با طرح موضوع زیرپاگذاردن حقوق بشر از سوی ایران، این فرصت به عراق داده شد که در هنگام تجاوز به خاک ایران، سازمان ملل متحد متجاوز اصلی (عراق) را معرفی ننماید. و تنها خواستار آتش بس از سوی طرفین گردد و این در حالی بود که نیروهای متجاوز عراق به درون خاک ایران رخنه کرده و بخش‌های وسیعی از خاک ایران را در اشغال خود داشتند. و این جهت‌گیری کاملاً به نفع عراق بود.

شورای امنیت ۴ روز بعد از حمله عراق به ایران (۲۶ سپتامبر ۱۹۸۰) ۴ مهرماه ۱۳۵۹ اولین جلسه خود را تشکیل داد و در ۶ مهرماه ۱۳۵۹ قطعنامه ۴۷۹ را مبنی بر آتش بس بین طرفین صادر نمود(۳۲). به‌طور کلی در فاصله سالهای جنگ، شورای امنیت هفت قطعنامه را در این ارتباط به تصویب رسانید و در مواقع مختلف بیانیه‌هایی را مبنی بر درخواست عقب‌نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده بین‌المللی، استرداد اسراء و ... صادر نمود(۳۳). اما همانگونه که بیان گردید واکنش ایران، واکنشی منفی بود. با صدور قطعنامه ۵۱۴ از سوی شورای امنیت، نخست‌وزیر آقای موسوی بیان داشت که «از شورای امنیتی که پنج قلدر بزرگ جهان در آن حق وتو دارند، جزء این انتظار نمی‌رفت و در حقیقت رأی شورای امنیت رأی اعتماد شوروی و امریکا به صدام است... و ما احتیاجی به نیروهای بیگانه در مرزها نداریم(۳۴).

بنابراین علیرغم قطعنامه‌های شورای امنیت، ایران به این سازمان به عنوان ابزار سلطه‌گری و استثمارگری نگاه می‌کرد. گواه این مطلب را می‌توان در سخنان آقای میرحسین موسوی در مقر سازمان ملل متحد ملاحظه

نمود، «به نظر ما این مجامع پیش از آنکه ابزاری برای مقابله با ظلم و ستم و استقرار عدالت و صلح در جهان باشند، محل دادوستد قدرتهای بزرگ جهانی و کوششی برای اجرای سیاستهای آنهاست»(۳۵). در همین راستا آقای رجایی خراسانی، نماینده ایران در سازمان ملل درباره این قطعنامه بیان داشت که «ما مخالف قطعنامه شورا بوده و آن را رد می‌کنیم و طبیعتاً با طرح قطعنامه یاد شده نیز مخالفیم»(۳۶). اما با تداوم جنگ و در پی فشارهای بین‌المللی در قبول آتش بس از سوی ایران و همچنین تحول در نگرش ایران با تغییر در گفتمان خود که منجر به تحول در اهداف سیاست خارجی ایران گردید، بتدریج نگاه ایران به این سازمان تغییر یافت و در نهایت منجر به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل از سوی ایران گردید.

به‌طور کلی کارکردهای ایران که در تعارض با حقوق بین‌الملل قرار می‌گرفت و همچنین عدم توجه ایران به سازمانهای بین‌المللی به همراه نارضایتی قدرت‌های بزرگ که با پیروزی انقلاب اسلامی منافعشان به خطر افتاده و ایران انقلابی اسلامی را برای خود غیرقابل تحمل می‌دانستند از جمله دلایلی بود که باعث تجاوز عراق به خاک ایران شد، بدان معنا که ایران جوامع بین‌المللی را که تحت سلطه و نفوذ قدرت‌های مسلط بودند علیه خود تحریک کرد و با توجه به نگرش منفی ایران به اینگونه سازمانها، در این میان عراق فرصت را مغتنم شمرده و به خاک ایران تجاوز نمود. زیرا حمایت تلویحی مجامع بین‌المللی و آمریکا و کشورهای عرب منطقه را، همراه خود داشت. لذا با تجاوز عراق به خاک ایران کشورهای منطقه و سیستم بین‌الملل از عراق حمایت نمودند و علیرغم تجاوز عراق به ایران، شورای امنیت عراق را محکوم نکرد. البته متجاوز شناختن عراق از سوی سازمان ملل ۱۲ سال پس از تجاوز این کشور به ایران، در حالیکه برای دومین بار در فاصله ۱۲ سال به تجاوز علیه دیگر کشور منطقه (کویت) دست زده بود، صورت پذیرفت و همان نتیجه‌ای را به همراه داشت که مسئولین جمهوری اسلامی ایران از آغازین روزهای جنگ فریاد می‌زدند و می‌خواستند ولی گوش شنوایی برای شنیدن آنها نبود.

استراتژی جمهوری اسلامی ایران در دوره جنگ

جمهوری اسلامی ایران در دوره جنگ نیاز به یک استراتژی خاص و ویژه شرایط اضطراری داشت. و بالطبع این استراتژی می‌بایست با گفتمان انتخابی این دوره یعنی آرمانگرایی انقلابی یا رادیکال در سیاست خارجی مطابقت داشته باشد تا امکان هماهنگی و همسوئی سریع‌تر در حوزه نظری و عملی فراهم آید.

از سوی دیگر چون ایران یکی از مهمترین رویکردهای خود را در روابط خارجی سیاست نه شرقی نه غربی می‌دانست، بنابراین استراتژی که برمی‌گزید می‌بایست در قالب استراتژی «عدم تعهد» باشد. اما استراتژی «عدم تعهد» در برگیرنده طیف وسیعی از کشورها با دیدگاههای متفاوت می‌باشد که می‌تواند به انقلابی یا رادیکال، محافظه‌کار یا اصلاح طلب تقسیم گردد ولی با توجه به گفتمان انقلابی ایران، و با ترکیب استراتژی «عدم تعهد» و «انقلابی» می‌توان گفت که استراتژی این دوره «استراتژی عدم تعهد انقلابی یا رادیکال» بوده است.

با اتخاذ این استراتژی در طول این دوره، «آرمانگرایان انقلابی» عملاً برداشت عمومی از جهان را مردود

شمرده و اصرار داشتند که دیدگاه خودشان، جانشین آن شود، دیدگاهی که حول برپایی نظم جهانی اسلامی از طریق پیگیری نوعی سیاست خارجی مواجهه جویانه در قبال شرق و غرب، همراه با جهاد پرخاشگرانه برای صدور انقلاب اسلامی دور می‌زد(۳۷) لذا با اتخاذ چنین سیاستی در قبال شرق و غرب، طبیعی بود که ایران ساختارهای نظام بین‌الملل را قبول نداشته باشد. زیرا ایران بر این باور بود که ساختار نظام بین‌الملل بر اصل نابرابری و سلطه قدرتهای بزرگ و همچنین استعمار کشورهای ضعیف‌تر شکل یافته است.

جایگاه جامعهٔ اروپایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در دوره جنگ

با توجه به اهداف و استراتژی و همچنین ویژگیهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، جایگاه جامعه اروپایی متشکل از ۱۰ عضو (البته تا سال ۱۹۸۶، که بعد از آن اسپانیا و پرتغال نیز به این جامعه پیوستند) در سیاست خارجی ایران از یک موقعیت با ثبات برخوردار نبود. چون ایران در پی اتخاذ گفتمان، «آرمانگرایی رادیکال» در سیاست خارجی خود بود. در عین حال جایگاه جامعه اروپایی در سیاست خارجی ایران، به یک اعتبار برجسته نبود، زیرا در بین اعضا جامعه اروپایی، یکپارچگی لازم در موضوعات مهم و بحرانهای بین‌المللی وجود نداشت. موضوع ایران یکی از موضوعاتی بود که جامعه اروپایی در قبال آن موضع واحد و یکپارچه‌ای نداشت. فرانسه از همان ابتدای جنگ به سوی عراق گرایش یافت و تأمین کننده تسلیحات عراق شد. اما ایتالیا و انگلیس تا حدودی سیاست بی‌طرفی را برگزیدند، آلمان نیز به سوی ایران گرایش یافت (ولی در عین حال تجهیزات نظامی و شیمیایی به عراق ارسال می‌داشت) کشورهای کوچکتر در این میان به دنبال حداکثر منافع خود بودند و لذا ایران با عراق برای آنها تفاوتی نداشت.

از طرفی دیگر کشورهای دو سوی آتلانتیک نیز با یکدیگر اختلاف نظر داشتند زیرا دوره‌ای بود که جامعه اروپا به عنوان رقیب برای امریکا محسوب می‌گردید. لذا طبیعی بود که در مورد ایران نیز اختلاف نظرهایی وجود داشته باشد، اما این اختلاف نظرها بر تیره شدن روابط دو سوی آتلانتیک تأثیر به سزایی نداشت(۳۸).

بنابراین با توجه به اینکه نظام بین‌الملل در سایهٔ ساختاری دوقطبی قرار داشت و با توجه به اتفاق نظر امریکا و جامعه اروپایی در «مهار» ایران (البته همانگونه که بیان گردید در مسایل شکلی با یکدیگر اختلاف نظر داشتند) بررسی جایگاه جامعه اروپایی در سیاست خارجی ایران بدون بررسی و نگاه به سیاستها و رفتارهای امریکا در قبال ایران میسر نمی‌باشد، لذا در مبحث اول «جایگاه جامعه اروپایی در سیاست خارجی ایران با توجه به مولفه امریکا مورد بررسی قرار می‌گیرد. و سپس به جایگاه جامعه اروپایی در سیاست خارجی ایران پرداخته می‌شود.

«جایگاه اروپا، در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با توجه به متغیر امریکا»

اتخاذ سیاست نه شرقی نه غربی به همان میزان که انزوای خود ساخته‌ای را برای ایران، در نظام بین‌الملل ایجاد می‌کرد باعث شد که هم منافع غرب و هم منافع بلوک شرق مورد تهدید قرار گیرد. که به تبع این وضعیت آنان نیز در این مقام از خود واکنش نشان می‌دادند. از سوی دیگر ایران فرصتهای بسیاری را که می‌توانست از آن به عنوان کسب منافع ملی استفاده کند، از دست داد. اما همانگونه که بیان گردید، اتخاذ این سیاست بیشتر جنبه غرب ستیزی داشت، این تلقی باعث اعتبار بیشتر نزد ایرانیان برای اتحاد جماهیر شوروی در سطح سیستم گردید. مضافاً اینکه جنگ تحمیلی زمانی حادث شد که اتحاد جماهیر شوروی، جایگاه خاصی نسبت به امریکا و اروپا در عرصه سیاست بین‌الملل داشت. بنابراین سیاستهای مواجهه جویانه ایران با غرب که در رأس آن آمریکا قرار داشت، بر روابط ایران و جامعه اروپا تأثیر به سزایی گذارد و این روابط را به سردی سوق داد. همواره یکی از عواملی که موجب شده ایران رابطه پرفراز و نشیبی با جامعه اروپایی داشته باشد این بود که ایران رابطه با جامعه اروپایی را می‌پذیرفت بدون اینکه توجهی به ایالات متحده داشته باشد(۳۹). بدان معنا که در روابط ایران با جامعه اروپایی، نقش ایالات متحده حائز اهمیت بود. زیرا: الف) جنگ زمانی حادث گردید که نظام بین‌الملل، شاهد ساختاری دو قطبی بود که هریک از دو ابرقدرت، امنیت زیرمجموعه بلوک خود را تأمین می‌نمود(۴۰)، در این عرصه جامعه اروپا، تحت پوشش چتر امنیتی امریکا قرار داشت. ب) علیرغم دوران تنش زدایی و دورانی که به دوران «بعد از هژمونی» در سطح سیستم بین‌الملل شهرت دارد و جامعه اروپا از وضعیت زیر مجموعه یا تابع بودن به عنوان شریک برای امریکا و در نهایت به عنوان رقیب در دهه ۱۹۸۰ مطرح گردید، بازهم جامعه اروپایی نیازمند چتر حمایتی و امنیتی آمریکا بود، ضمن اینکه تهدید شوروی نیز جدی بود. ج) مضافاً اینکه اعضای جامعه اروپایی و ایالات متحده در زمره قدرتهای بزرگ محسوب می‌گردیدند، وکشورهای هر دو سوی آتلانتیک از نظام لیبرالی و ایدئولوژی واحدی پیروی می‌کردند که این دو امر باعث می‌گردید که رفتاری مشابه در عرصه نظام بین‌الملل ایفاء نمایند. اگر اختلافی بین دو سوی آتلانتیک در این دوره حادث می‌گردید (با توجه به اینکه دو سوی آتلانتیک در دوران رقابت خود به سر می‌بردند)، این اختلافات شکلی بود نه ماهوی. در خصوص ایران بین امریکا و اروپا اختلاف پیش می‌آمد ولی آنگونه که در روابط امریکا و جامعه اروپا در مسئله کانال سوئز در سال ۱۹۵۶، خط لوله اتحاد شوروی در سال ۸۱-۱۹۸۰ و مسئله امریکای مرکزی در اواسط ۱۹۸۰، این رابطه با تنش مواجه شد. عدم توافق اروپا و امریکا بر مسئله ایران باعث چنین مشاجراتی نگردید(۴۱). بنابراین با توجه به سه مورد فوق‌الذکر نباید انتظار داشت که رفتار جامعه اروپا، خیلی مستقل از ایالات متحده امریکا باشد، ولی ایران انتظار داشت که اروپای غربی را از امریکا در روابط خود منفک گرداند(۴۲).

در پی تشدید بحران گروگانگیری، جامعه اروپا روابط خود را در سطح پایین با ایران ادامه داد. و یکی از دلایلی که می‌توان برای تداوم این روابط بیان داشت، این بود که جامعه اروپایی باب گفتگوها را با ایران در حل بحران بازگذارد، ولی ایران چنین برداشت می‌نمود که رابطه با جامعه اروپا علیرغم اینکه آنها به نفت خاورمیانه و

ایران و همچنین به بازار ایران نیاز دارند، می‌تواند وزنه‌ای در مقابل ایالات متحده امریکا در منطقه باشد و نفوذ امریکا را در منطقه کاهش دهد. اما به نظر می‌رسد که جامعه اروپایی نمی‌تواند پاسخگوی این خواسته ایران (به دلایل گوناگون) باشد(۴۳). با شروع جنگ همانگونه که «گری سیک» بیان داشته بود، امریکا سیاست بی‌طرفی را در پیش گرفت. زیرا بین انتخاب ایران یا عراق مشکل گزینش داشت. عراق و ایران هر دو تأمین کننده نفت امریکا و اروپا بودند و لذا برای امریکا هر دو کشور حائز اهمیت بودند(۴۴). جامعه اروپا نیز به تبع آن سیاست بی‌طرفانه‌ای را دنبال نمود. (البته مطبوعات و سیاستمداران غربی تجاوز عراق به ایران را سیاست «سکوت» توأم با بی‌طرفی تعبیر نمودند) اما در این میان فرانسه از این قاعده مستثنی بود و علیرغم اینکه در دوران رژیم گذشته، حضرت امام را در دوران تبعید پذیرفته بود و رابطه‌ای مناسب با مسلمانان انقلابی داشت، به تدریج و با شروع جنگ از ایران روی برگرداند و کمکهای بسیاری به عراق نمود. علیرغم اعلام سیاست بی‌طرفی از سوی ایالات متحده در قبال تجاوز عراق به ایران در فاصله آغاز جنگ تا سال ۱۹۸۲، عملاً گرایش امریکا به سوی عراق بود. در این حال، امریکا از فروش تسلیحات و تجهیزات یدکی به ایران از طریق شرکتهای خصوصی و همچنین کشورهای جهان سوم، چشم‌پوشی نمود(۴۵). اما در پی پیشرویهای رزمندگان ایران و فتح سرزمینهای اشغال شده و کسب موفقیت در جبهه‌ها در مقابل عراق، امریکا و به تبع آن اروپا، از عراق جانبداری کردند. زیرا پیروزی ایران در جنگ باعث به خطر افتادن منافع ایالات متحده و همچنین جامعه اروپایی می‌گردید. اینگونه حمایتهای امریکا در مهار ایران در طول جنگ از طریق عملیاتهای جاسوسی و اطلاعاتی توسط آواکسهای امریکایی مستقر در عربستان تداوم یافت. با شروع جنگ نفتکشها در اواخر سال ۱۹۸۶، امریکا تصمیم گرفت که کشتیهای نفتی کویتی با پرچم امریکا در خلیج‌فارس تردد نمایند، این امر مورد استقبال جامعه اروپا نیز قرار گرفت. لذا این تصمیم امریکا باعث بین‌المللی شدن جنگ خلیج‌فارس گردید(۴۶). تصمیم واشنگتن در پی درخواست کویت در حمایت از تانکرهای نفتی خود در مقابل حمله ناوهای ایران در مارس ۱۹۸۷ بود. بنابراین همانگونه که ریچارد مورفی بیان داشت، «برتری ایران از نظر استراتژیکی و روانی نسبت به عراق، باعث به خطر افتادن منافع عمده امریکا در خاورمیانه می‌گردید»(۴۷). لذا امریکا در صدد فشار بر ایران در جهت قبول آتش‌بس برآمد. ولی از آنجائیکه ایران به پیروزیهای بدست آمده خود در جنگ می‌بالید، قطعنامه ۵۸۸، ۱۹۸۶ (۱۳۶۵/۷/۱۶) سازمان ملل مبنی بر آتش بس را بطور ضمنی پذیرفت. جنگ نفتکشها و تداوم آن باعث گردید که امریکا و جامعه اروپا فرصت حضور بیشتری در خلیج‌فارس بیابند. و اعضای جامعه اروپا همچون ایتالیا و بلژیک و هلند نیز ناو جنگی به خلیج فارس روانه سازند. عمل ایران در توقیف کشتیهای نفتی و همچنین حمله به نفتکشها باعث شد که امریکا دست به عملیاتهای تلافی‌جویانه بزند. یکی از این اقدامات، حمله ناوشکن امریکایی به جزیره رستم با پایانه نفتی رشادت بود، که موجب خسارت اولیه به سکوها در حدود نیم میلیارد دلار شد(۴۸) در این میان صدور نفت خاورمیانه به اروپا نیز با مشکل مواجه گردید. اما با وجود گسیل ناوهای جنگی از سوی جامعه اروپا به خلیج‌فارس، ایران این حرکت جامعه اروپا را به خصومت امریکا با ایران مرتبط گردانید، و

بر این باور بود که امریکا ائتلافی را علیه ایران و برای انزوای ایران به راه انداخته است(۴۹). و لذا از خصومتهای اعضاء جامعه اروپا نسبت به ایران چشم‌پوشی می‌نمود. با شدت یافتن جنگ و همچنین ایجاد کنسرت بین‌المللی علیه ایران و با توجه به هشدار و ارسال پیام امریکا به ایران از طریق سرنگونی هواپیمای ایرباس متعلق به خطوط هوایی ایران همراه با کشته شدن ۲۹۰ مسافر و خدمهٔ آن، ایران در ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷، رسماً قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل را پذیرفت.

نقش و جایگاه جامعه اروپا و سایر قدرت‌های بزرگ در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

شروع جنگ و تداوم آن باعث گردید که نیازها، سیاستها و همچنین اولویت‌بندیهای جدیدی پیش روی سیاست خارجی ایران قرار گیرد. سیاستها و عملکردهای گذشته اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده امریکا در اذهان مردم ایران، تصوری منفی برجای گذارده بود.(۵۰) ولی با این وجود اتحاد جماهیر شوروی از ابتدای جنگ تا سال ۱۹۸۲، به گونه‌ای از موضع ایران حمایت می‌نمود. در همین راستا طارق عزیز سفر خود را به مسکو، ناامیدکننده توصیف نمود و بیان داشت که مقامات شوروی از تجاوز عراق به خاک ایران، نگران می‌باشند، و علیرغم قرارداد دوستانه ۱۹۷۲ بین عراق و شوروی از ارسال قطعات یدکی نظامی به عراق خودداری می‌نمایند(۵۱). با پیروزیهای ایران در جنگ سال ۱۹۸۲، شوروی موضع خود را تغییر داد و با این چرخش موضع در قدم اول ۴۰۰ تانک T55 و ۲۵۰ تانک T72 به عراق تحویل داد و قول تحویل میگ ۲۵ را تا سپتامبر ۱۹۸۲ به عراق داد(۵۲). وضعیت خصومت‌آمیز امریکا، نیز با ایران به اندازه کافی روشن بود. لذا از میان قدرتهای بزرگ تنها جامعه اروپا، باقی می‌ماند که ایران بتواند برای پاسخگویی به نیازهای جنگی و اقتصادی خود به آن روی آورد. به خصوص اینکه ایران برای تهیه تسلیحات نظامی، ایجاد بازارهای نفتی، ایجاد موازنه در مقابل امریکا، حمایت از ایران در مجامع بین‌المللی و همچنین تأمین نیازهای صنعتی خود که عمدتاً محصول کشورهای عضو جامعه اروپایی بود به جامعه اروپایی به شدت نیاز داشت(۵۳). اما در ساختار تصمیم‌گیری ایران در مورد جامعه اروپا نظر دیگری نیز برجسته بود. بر این مبنا که ایران مصلحت خود را در گسترش روابط با کشورهای کوچک، صنعتی اروپایی ببیند. طرفداران این نظر بر این باور بودند که این اقدام می‌تواند علاوه بر تأمین برخی از نیازهای تکنولوژیکی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، وابستگی غیرمستقیم اقتصادی آنها را به خرید و بازار ایران در پی داشته باشد. در چنین شرایطی استفاده از اهرم اقتصادی در جهت اهداف سیاسی کاملاً امکان‌پذیر است. واقعیت این است که کشورهای صنعتی پیشرفته‌ای مانند آلمان که مبادلات بازرگانی خارجی آنها از مرز چند صد میلیارد دلار در سال می‌گذرد، نیاز اقتصادی چندانی به ایران ندارند. زیرا روابط اقتصادی با ایران درصد بالایی از مبادلات خارجی آنها را پوشش نمی‌دهد. اما اگر این رابطه با کشورهایی چون سوئد، فنلاند، سویس، دانمارک، پرتغال و غیره برقرار شود. امکان

هرگونه استفاده سیاسی از این روابط اقتصادی فراهم می‌آید. این گسترش روابط نه تنها اهرم سیاسی ایران را در اروپا افزایش می‌دهد بلکه عاملی می‌شود تا این کشورها به دلیل منافع اقتصادیشان به راحتی تحت تأثیر امریکا قرار نگیرند. امتیاز دیگر نیز آن است که هیچ کدام از این کشورها توان سلطه بر ایران را ندارند(۵۴).

اما واقعیت این است که جامعه اروپایی، نقش مهمی اعم از مثبت یا منفی در سیاست خارجی ایران در دوره جنگ ایفاء نمود، با شروع جنگ تحمیلی و سپس به دنبال آن پایان بحران گروگانگیری، آمریکا از متحدین اروپایی خود درخواست نمود که روابط خودشان را با ایران قطع کنند، ولی جامعه اروپایی تمایل بسیار کمی در جهت تحریم و متعاقب آن قطع روابط با ایران داشت، زیرا آنها بر این باور بودند که این عمل، هم باعث انسجام داخلی ایران می‌گردد و هم باعث می‌شود که ایران بازارهای خود را به دست شوروی و شرکاء شوروی در «کمکون» بسپارد(۵۵). از سوی دیگر «صدور انقلاب ایران» و الگو شدن انقلاب اسلامی ایران در کشورهای همسایه همچون سوریه، لبنان و فلسطین، باعث به خطر افتادن منافع جامعه اروپایی در خاورمیانه می‌گردید(۵۶). لذا در این راستا شعارهای «مرگ بر ...» که از سوی ایران متوجه جامعه اروپایی می‌شد، جامعه اروپایی تمایل خود را به «مهار» ایران نشان داد. بنابراین با شروع جنگ جامعه اروپایی سیاستی «بی‌طرفانه» [سکوت] را برگزید. اما کشوری همچون فرانسه از همان ابتدای شروع جنگ به سوی عراق گرایش یافت، دلیل این گرایش را می‌توان در موارد ذیل ملاحظه نمود(۵۷):

۱ـ لابی‌های بعثی عراق در آن زمان در فرانسه بسیار پرقدرت بودند.

۲ـ فرانسه و بعثیها، هر دو در ایدئولوژی سکولار با یکدیگر فصل مشترک داشتند.

۳ـ مجتمع‌های صنعتی ـ نظامی فرانسه‌تمایل بسیاری به تجارت با عراق داشتند زیرا تا پیش از جنگ فرانسه ۴۰٪ از تجهیزات و ابزار نظامی عراق را فراهم می‌نمود. و بازاری کاملاً مناسب برای فرانسه به وجود آمده بود.

۴ـ استراتژیها و اهداف سیاست خارجی ایران سه مورد فوق را تقویت می‌نمود و باعث می‌گردید، فرانسه به عراق گرایش یابد.

به هرحال با توجه به پیروزیهای ایران در جنگ در سال ۱۹۸۲ (به‌ویژ با فتح خرمشهر در ۳ خرداد ۱۳۶۰)، اعضاء جامعه اروپایی سیاست بی‌طرفانه خود را کنار گذاشتند. و به همراه شوروی و امریکا درصدد واگذاری کمک‌های نظامی به عراق برآمدند. اما در عین حال ده‌کشور عضو جامعه اروپایی با صدور بیانیه‌ای اعلام کردند که در صورت درخواست ایران و عراق آماده‌اند تا هرگونه تلاش لازم را جهت پایان دادن به جنگ میان این دو کشور به کار بندند. آنها خواستار پایان مخاصمات میان دو کشور و یافتن راه‌حل مسالمت‌آمیز بر اساس احترام متقابل این دو کشور به حق حاکمیت و تمامیت ارضی و وحدت سیاسی و فرهنگی یکدیگر شدند. آنها اعلام کردند که شدت یافتن جنگ میان ایران و عراق موجب نگرانی شدید جامعه اروپا شده است(۵۸).

نگرانیهای جامعه اروپایی از جنگ ایران و عراق و تداوم آن، به وابستگی جامعه اروپایی به نفت خاورمیانه

برمی‌گردد. عراق ۶/۴٪ و ایران ۶/۹٪ از ذخایر نفت جهانی را در اختیار داشتند.

اما جنگ باعث می‌شد که حدود ۵۶/۷٪ از ذخایر نفت جهانی که در اختیار خاورمیانه بود از دسترسی جامعه اروپایی دور بماند(۵۹). لذا جنگ باعث کاهش جریان نفت به اروپا گردید. و همین امر موجب گردید که این کشورها از این موقعیت ناراضی باشند، بنابراین اروپا از گسترش جنگ و کشمکش منطقه‌ای در خاورمیانه متضرر می‌گردید(۶۰). لذا به دنبال توقف جنگ خلیج‌فارس بودند. اما به نظر می‌رسید که تداوم جنگ، جامعه اروپایی را خیلی متضرر نمی‌گردانید زیرا مجتمع‌های نظامی - صنعتی اروپایی از این میان بهره بسیاری می‌بردند. و خاورمیانه را همچون سوپرمارکتی برای فروش تجهیزات نظامی خود می‌نگریستند. لذا فروش تجهیزات نظامی جامعه اروپا به دو سوی درگیر در جنگ تداوم می‌یافت. در عین حال در این میان جامعه اروپا همگام با سازمان ملل با قطعنامه‌های گوناگون (که بطورکلی به هفت قطعنامه از ابتدای جنگ تا پایان جنگ بالغ گردید) دو طرف را به آتش بس فرا می‌خواندند. تا اینکه جنگ به «جنگ نفتکشها» در اواخر ۱۹۸۶ و اوایل ۱۹۸۷ منتهی گردید. این برهه زمانی، مقارن با افزایش نقش جامعه اروپا در نظام بین‌الملل و به تبع آن حضور جامعه اروپایی در منطقه خاورمیانه و خلیج‌فارس بود، لذا با شروع جنگ نفتکشها، اعضای جامعه اروپا [انگلیس و فرانسه] به همراه دو ابرقدرت امریکا و شوروی ناوگانهای جنگی خود را به خلیج‌فارس ارسال داشتند. در حالی که در سال ۱۹۸۰ جامعه اروپایی تنها ۲۵ ناو جنگی به خلیج‌فارس روانه ساخته بود، در سال ۱۹۸۷ این آمار به ۳۶ ناو جنگی بالغ گردید. این در حالی بود که حتی دو ابرقدرت ناوهای جنگی خود را در خلیج‌فارس کاهش داده بودند(۶۱).

حضور ناوگانهای نظامی اعضای جامعه اروپایی
به همراه دو ابرقدرت در خلیج‌فارس در سالهای ۱۹۸۷-۱۹۸۰

	انگلستان	فرانسه	ایتالیا	بلژیک	هلند	جمع‌کل (اروپا)	امریکا	شوروی	کل ناوگانهای جنگی در خلیج‌فارس
۱۹۸۰	۱۰	۱۵	-	-	-	۲۵	۳۵	۳۵	۹۵
۱۹۸۷	۱۰	۱۳	۸	۳	۲	۳۶	۲۸	۶	۷۰

اعضای جامعه اروپایی بر این باور بودند که گسیل ناوهای جنگی به خلیج‌فارس دو پیامد را در روابط بین‌الملل و منطقه‌ای برجا می‌گذارد. اول اینکه باعث می‌گردد منطقه خلیج‌فارس همچنان در حالت توازن باقی بماند و به عبارت دیگر بر حفظ وضع موجود تأکید شود. از سوی دیگر حرکتی بود در جهت فشار به ایران در جهت موافقت با آتش‌بس. دوم اینکه این عمل باعث شد که اروپای غربی نشان دهد که توانایی مأموریتهای خارج از حوزه تعریف شده خود را دارد(۶۲). هر چند گسیل ناوها به خلیج‌فارس از سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپایی سرچشمه نمی‌گرفت و اعضاء به نام «جامعه اروپایی» وارد خلیج‌فارس نشدند، ولی باز هم باید گفت که این عمل به نام جامعه اروپایی ثبت می‌شد. و همانگونه که بیان گردید، گرچه ایران این عملکرد اعضای

جامعه اروپایی را ناشی از توطئه امریکا علیه ایران می‌دانست و در صورتیکه آمارها بیانگر کاهش ناوهای جنگی امریکا در خلیج‌فارس و حضور گسترده‌تر جامعه اروپایی در خلیج‌فارس بود. این حضور جامعه اروپایی را باید در ابتدای به خطر افتادن منافع جامعه اروپایی ارزیابی نمود. جنگ نفتکشها این هشدار را به جامعه اروپایی داد که تداوم جنگ باعث تهدید منافع جامعه اروپایی در خلیج‌فارس و خاورمیانه می‌گردد. بنابراین آنها سعی در اعمال فشار به‌ایران و عراق برای اتمام جنگ می‌نمودند این تلاشها در جهتی‌بود که‌بهترین‌نتایج را برای آنها داشته باشد به‌نحوی که هم وضع موجود منطقه حفظ گردد و هم‌موجب‌عدم‌سلطه‌یکی‌از طرفین‌درگیر بر دیگری باشد(۶۳).

در زمینه تبادلات بازرگانی، علیرغم اتفاق نظر تقریبی جامعه اروپا با ایالات متحده امریکا در مهار ایران روابط تجاری ایران و جامعه اروپایی همچنان تداوم می‌یافت و جامعه اروپایی همواره یکی از بزرگترین شرکای تجاری ایران بود. جامعه اروپایی در طول جنگ تحمیلی با احتساب ۱۰ عضو تا سال ۱۹۸۶ و سپس ۱۲ عضو تا سال ۱۹۸۸ (اسپانیا و پرتقال در سال ۱۹۸۶ به جامعه اروپایی پیوستند) ٪۳۸/۹۶ از صادرات غیرنفتی و ٪۳۸/۱ از کل واردات ایران را به خود اختصاص می‌داد(۶۴). البته باید خاطرنشان ساخت که ایران تجارت غیرنفتی با کشورهای اروپای شرقی و همچنین بلوک شرق نیز داشت که حائز اهمیت بود. این حجم تجارت ایران جهت چانه‌زنی بیشتر با کشورهای جامعه اروپایی و همچنین ژاپن بوده است. اما بطورکلی این میزان صادرات غیرنفتی و واردات ایران با جامعه اروپا، بیانگر آن است که علیرغم تشنجات و فرازونشیبهای بسیار در روابط سیاسی ایران و جامعه اروپا روابط تجاری همچنان با قوت تداوم داشت.

میزان مبادلات کالاهای غیرنفتی با جامعه اروپایی در طول جنگ بر حسب دلار

	ارزش صادرات	ارزش واردات	درصد صادرات	درصد واردات
۱۹۸۱	۲۰۳۲۹۲۱۳۸/۵۶	۶۰۰۰۹۷۱۸۹۷	٪۵۲/۶۴	٪۳۸/۸۲
۱۹۸۲	۱۴۰۲۳۷۲۷۹/۴	۵۲۷۱۷۴۰۹۱۵	٪۴۱/۱۰	٪۳۶/۸۱
۱۹۸۳	۱۷۱۲۶۷۴۸۵/۶	۸۴۶۵۱۹۳۰۳۷	٪۳۸/۶۵	٪۳۷/۴۳
۱۹۸۴	۱۷۱۷۰۹۹۸۳/۳	۷۷۸۳۴۸۰۴۸۷	٪۳۶/۳۷	٪۴۰/۸۸
۱۹۸۵	۲۴۰۴۵۹۹۴۴/۳	۵۰۱۱۰۵۳۷۰۴	٪۴۱/۲۲	٪۳۳/۱۴
۱۹۸۶	۴۶۳۹۱۲۴۸۱/۴	۴۱۵۱۳۲۶۰۷	٪۴۶/۳۱	٪۴۰/۳۲
۱۹۸۷	۱۹۱۵۰۵۱۲۸/۷۴	۳۸۱۰۲۶۵۲۲۸/۱	٪۱۶/۵۱	٪۴۰/۴۸
۱۹۸۸	۵۲۴۷۴۲۰۲۸/۸۷	۳۴۵۹۷۲۹۴۳۸/۹۷	٪۵۱/۳۹	٪۳۸/۰۶
جمع‌کل	۲۱۰۷۱۲۶۳۶۸/۱۱	۴۴۰۷۱۶۱۰۴۰۵/۱	٪۳۸/۹۶	٪۳۸/۱

ـ با احتساب ۱۲ عضو

ـ برگرفته شده از آمار مبادلات کالاهای غیرنفتی ایران با کشورهای جهان، معاونت امور بین‌الملل وزارت دارایی
۱۳۶۰-۶۷

در زمینه تجارت نفتی نیز بین ایران و اروپای غربی «وابستگی متقابل نفتی» وجود داشت. آمارها بیانگر آن است که ایران، اروپای غربی را به عنوان بزرگترین شریک تجاری نفتی خود در طی این دوران انتخاب کرده بود. این در حالی بود که کشورهای عضو جامعه اروپا، همگام با ابرقدرتها، علیه ایران متحد گردیده بودند. به عبارت دیگر عضوی از اعضاء جامعه اروپایی را نمی‌توان یافت که به عراق تسلیحات نظامی و کشتار جمعی و همچنین تسلیحات شیمیایی ارسال نداشته باشد. حتی هیچ یک از این اعضاء نظری مثبت (حتی به میزان کمی) نسبت به ایران نیز نداشتند. اما در هنگام معاملات تجاری نفتی و غیرنفتی ملاحظه می‌گردد که این اعضاء در صدر جدول معامله‌گران تجاری ایران قرار دارند. تنها در سال ۱۳۶۶ که مقارن با جنگ نفتکشها بود، تجارت نفتی ایران با اروپای غربی به ۲۸/۹٪ از کل صادرات نفتی ایران رسید در حالی که در دیگر سالها این تجارت درصد بالایی را به خود اختصاص می‌داد(۶۵).

بر حسب هزار بشکه در روز متوسط صادرات نفتی ایران

سال	۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷
میزان تولید	۸۱۵/۹	۲۰۷۰	۲۱۰۲	۱۶۰۷	۱۶۴۰	۱۲۵۵	۱۵۶۴	۱۶۴۷

* برگرفته از گزارشات اقتصادی و ترازنامه‌های بانک مرکزی ایران

توزیع جغرافیایی صادرات نفت خام ایران

محل جغرافیایی	۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷
اروپای غربی	۴۳/۱	۳۰/۹	۴۳/۴	۴۹/۳	۵۳/۸	۵۱/۶	۲۸/۹	۳۹/۷
آسیابه استثناءژاپن	۲۳	۱۷/۷	۲۳/۹	۲۲/۵	۲۰/۹	۱۸/۷	۲۲/۲	۲۰/۲
ژاپن	۱۸	۱۳/۷	۲۱/۱	۱۶/۵	۱۴/۶	۱۷/۲	۱۱/۹	۱۲/۴
آفریقا	۰	۰	۰	۰	۰/۸	۰	۰/۱	۰/۹
*سایرمناطق	۱۵/۹	۳۷/۷	۱۱/۶	۱۱/۵	۹/۹	۱۳/۱	۳۶/۹	۲۷/۱
جمع کل	۱۰۰/۰۰	۱۰۰/۰۰	۱۰۰/۰۰	۱۰۰/۰۰	۱۰۰/۰۰	۱۰۰/۰۰	۱۰۰/۰۰	۱۰۰/۰۰

* سایر مناطق شامل: آمریکای شمالی ـ مرکزی ـ آمریکای جنوبی، و اروپای شرقی
جدول برگرفته از گزارشات بانک مرکزی ایران ۱۳۶۷-۱۳۶۰ می‌باشد.

به طور کلی، همانگونه که بیان گردید، اعضای جامعه اروپایی در موضوعات و بحرانهای بین‌المللی، رفتار واحدی را در سطح سیستم دنبال نمی‌کردند. و «منابع ملی» بر منافع «جامعه اروپایی» ارجحیت بیشتری داشت. هنگامیکه بحث «منافع ملی» به میان می‌آید، تضاد منافع در بین دول نیز طبیعی خواهد بود. چگونگی رفتار اعضاء جامعه اروپا با ایران از موضوعاتی بود که علیرغم وفاق درکلیات آن (سیاست مهار ایران) در مسایل شکلی با یکدیگر اختلاف نظر داشتند. به طور مثال با روی کار آمدن شیراک و با توجه به وجود گروگانهای اروپایی در لبنان، فرانسه تصمیم گرفت که سطح روابط خود را با ایران به دلیل نفوذ ایران بر گروگانگیران لبنانی، گسترش دهد، لذا فرانسه $\frac{1}{3}$ از یکهزار میلیون دلاری را که شاه به فرانسه قرض داده بود به ایران برگرداند و همچنین مسعود رجوی را نیز از فرانسه اخراج کرد(۶۶). بعد از مدت کوتاهی و با نفوذ ایران بر گروگانگیران لبنانی گروگانهای فرانسوی آزاد شدند، خانم تاچر نخست‌وزیر وقت انگلیس با سخنانی در پارلمان این کشور، از فرانسه درباره تصمیماتش بر پایهٔ ترتیباتی که به کمک ایران منجر به آزادی گروگانهای فرانسوی در لبنان شده بود، به شدت انتقاد کرد(۶۷). اما بعد از آزادی گروگانها، رفتار فرانسه با ایران دوباره به شکل سابق برگشت. و حتی حمایت این کشور از عراق افزایش یافت. این در حالی بود که فرانسه نیز همگام با دیگر اعضای جامعه اروپایی برای مهار ایران گام برمی‌داشت(۶۸).

نتیجه‌گیری

در بررسی جایگاه جامعه اروپایی در سیاست خارجی ایران، که به شناخت و فهم اهداف و ویژگیهای سیاست خارجی ایران نیاز می‌باشد. در ابتدای این بخش اهداف و ویژگیهای سیاست خارجی ایران مورد بحث قرار گرفت. در بخش تئوری بیان گردید که ایران با اتخاذ چنین اهدافی در سیاست خارجی، علاوه بر فراهم ساختن انزوای خود ساخته برای خود، دو ابرقدرت و همچنین قدرتهای بزرگ در جامعه اروپایی را، علیه خود تحریک نمود.

این در حالی بود که نظام بین‌الملل، ساختاری دو قطبی را تجربه می‌نمود. و از آنجائیکه ایران در قبال آمریکا موضعی غیرمنعطف در پیش گرفته بود و همچنین جامعه اروپایی در چنین ساختاری تحت چتر امنیتی امریکا قرار داشت، لذا بررسی جایگاه جامعه اروپایی در سیاست خارجی ایران بدون توجه به سیاستهای امریکا میسر نمی‌گردید، که همین امر منجر به اختصاص یک فصل از این بخش به این موضوع گردید. در قسمت بعد به جامعه اروپایی و نقش آن در سیاست خارجی ایران پرداخته شد. و بیان گردید که ایران سیاستهای خصمانه جامعه اروپا نسبت به ایران را به امریکا منتسب می‌گردانید و آن را واکنشی از سوی امریکا علیه خود قلمداد می‌نمود. در صورتیکه اعضای جامعه اروپا در قبال ایران سیاست نسبتاً مستقلی را در پیش گرفته بودند، با این وجود همواره روابط تجاری (اعم از نفتی و غیرنفتی) ایران و جامعه اروپایی در سطح بالایی قرار داشت.

بنابراین با توجه به اهداف ایران در سیاست خارجی این دوره، جامعه اروپایی نقش مهمی را به عهده گرفت

«مهم» بدان جهت که در بخش تجاری نقش برجسته‌ای برای ایران ایفاء نمود. از سوی دیگر جامعه اروپایی به همراه دو ابرقدرت (با انگیزه‌های متفاوت) سیاست خارجی ایران را مشوش گردانیدند که در نهایت این امر منجر به تعدیل سیاست خارجی ایران از «رادیکالی» به «سازندگی» گردید.

منابع فصل چهارم

۱ - روح الله رمضانی، **چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران،** ترجمه علیرضا طیب، نشر نی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۷۱ و ۷۵.

۲ - سیدجلال دهقانی و محمدرضا تاجیک، **«الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»،** مجله راهبرد، شماره ۲۷، بهار، ۱۳۸۲، ص ۶۵.

۳ - همان، ص ۶۶.

4 - Richard Cottum, Inside Revolutionary Iran, IN Iran's Revolution, R.K, Ramazani, Indiana University Press, USA 1990, p. 9.

۵ - روزنامه اطلاعات ۱۳۵۹/۷/۱.

۶ - احمد بخشایشی اردستانی، **اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران،** آوای نور، تهران: ۱۳۷۵، ص ۸۶.

۷ - روح‌الله رمضانی، پیشین، ص ۶۷.

8 - Hooshang Amirahmadi, Middle - Class Revolution in the Third World, IN, Post Revolutionary Iran, Amirahmadi and Parvin, Westview Press, 1988, p. 234.

۹ - احمد بخشایشی، پیشین، ص ۹۷.

10 - Shireen T. Hunter, Soviet - Iranian Relations in the Post - Revolution Period, IN Iran's Revolution, R.K., Ramazani, Indiana University Press, 1990, USA, p. 85.

11 - Ibid., pp. 88 , 89.

۱۲ - نیکی کدی، **نه شرقی و نه غربی،** ترجمهٔ ابراهیم متقی و الهه کولایی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۲۲۳.

13 - Gary Sick, Trial by Error, IN, Iran's Revolution, R.K Ramazani in Indiana University press, 1990, pp. 120-121.

14 - Richard Cottum, Iran's Perception of the superpowers, IN, Irans since The Revoltion, Barry M. Rosen, Distributed By columbia University press, New York, 1985, p. 134.

۱۵ - نیکی کدی، پیشین، ص ۲۲۷.

16 - Dilip Hiro, Iran under The Ayatollahs, Routlege and kengan Paul 1985, p.326.

۱۷ – سید محمد صدر، «امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهدیدات و استراتژی مقابله در زمینه سیاست خارجی»، مجله سیاست خارجی، سال نهم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۴، ص ۲۱۷.

18 - Sepeher Zabih, Iran Since the Revolution, Johns Hopkins University Press, 1982, p.89.

19 - Richard Cottum, in Side Revolutionary, op.cit., p. 15.

20 - Dilip Hiro, op.cit., p. 217.

21 - Richard Cottum, Inside Revolutionary, op.cit., p. 18.

۲۲ – سید علی قزوینی، «بحثی درباره سیاست خارجی اسلام: پژوهشی در بعد فقهی سیاست خارجی ایران»، مجله سیاست خارجی، سال نهم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۴، ص ۶۰.

۲۳ – محمد جواد لاریجانی، ***مقولاتی در استراتژی ملی***، مرکز ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۹، صص ۴۵-۴۷.

۲۴ – بخشایشی، پیشین، ص ۸۴.

۲۵ – قاسم شعبانی، ***حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران***، نشر اطلاعات، چاپ ششم، ۱۳۷۸، صص ۲۵۳-۲۵۲.

۲۶ – قانون اساسی ج.ا.ا، اصل ۱۵۴.

۲۷ – میرحسین موسوی، نطق میرحسین موسوی، وزیر خارجه در سی و ششمین اجلاسیه مجمع عمومی سازمان ملل، ۶۰/۷/۱۳، دفتر روابط عمومی وزارت خارجه.

28 - Dilip Hiro, op.cit., p. 344.

۲۹ – نسرین مصفا، راهنمای سازمان ملل متحد، جلد ۱، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، سال ۱۳۷۴، ص ۳۵.

۳۰ – داود آقایی، ***ایران و سازمانهای بین‌المللی***، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۴۵.

۳۱ – روزنامه اطلاعات، ۵۸/۱/۲۰.

32 - Gary Sick, op.cit., p. 110.

۳۳ – دفتر سازمان ملل متحد، ***واقعیتهای اساسی دربارهٔ سازمان ملل متحد***، ترجمه قدرت الله معمارزاده، کتاب‌سرا تهران، ۱۳۷۴، ص ۶۴.

۳۴ – روزنامه اطلاعات، ۶۱/۴/۲۳.

۳۵ – نطق میرحسین موسوی، پیشین، ص ۲۳.

۳۶ – روزنامه اطلاعات، ۶۱/۴/۲۰.

۳۷ - روح‌الله رمضانی، پیشین، ص ۷۵.

38 - Behrouz Souresrafil, The Iran - Iraq war, Gurdian, 1989, p. 106.

39 - Fred Halliday, an Elusive Normalization Western Europe and The Iranian Revolution, Middle East Journal, vol. 48, No. 2, spring 1994, p. 315.

40 - Kenneth waltz, Structural Realism: after the cold war, international security,

41 - Fred Halliday, The Iranian Revolution and international Politics: some European perspectives, IN, Iran at the crossroad, John, L, Eposito and R.K. Ramazani, Palgrave, 2001, p. 179.

42 - Fred Halliday, an Elusive Normalization, op.cit., p. 314.

43 - Anoushiravan Ehteshami, Iran and the European community IN, Iran and Interational community, Ehteshami and Varasteh, Routlege, 1991, p. 68.

44 - Gary Sick, op.cit., p. 120.

45 - Dilip Hiro, Iran under the Ayatollahs, op.cit., p. 326.

46 - Hans W Maull, Alliance cooperation and conflict in the Middle East, The Gulfe experience, IN, The Gulf war: Regional and International Dimension, ed by Hanns Maull and otto Pick, Stmartin's Press, 1989, p. 166.

۴۷ - روزنامه اطلاعات ۱۳۶۵/۵/۲۶.

۴۸ - علی اکبر ولایتی، ***تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران***، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۷۱.

49 - Anoushiravan Ehteshami, op.cit., p. 70.

50 - Shahram Chubin and Chareles Tripp, Iran and Iraq at war, 13 Taurus and Coltd, 1989, p. 203.

51 - Ibid., p. 191.

52 - R.C. Sharma and D.B Venkatch, Super power perspective on the Gulf war, IN, Perespective on Iran - Iraq conflict, 15 Published, in india, 1984, p. 159.

53 - Anoushiravan Ehteshami, op.cit., p. 62.

۵۴ - سیدمحمدصدر، پیشین، ص ۲۱۹.

55 - Anthony parsons, Iran and Western Europe, Middle East Journal, Vol: 43.

No: 2, Spring 1989, p. 225.

56 - B. A Roberson, Islam and Europe: an Enigma or Anyth, Middle East Journal, Vol: 48, No: 2, Spring 1994, p. 291.

57 - Eric Rouleau; European Union and french view of Islamic Republic, IN, Twenty years of Islamic Revolution, ed by: Eric Hooglund, Syracuse University press, 2002, p. 147.

۵۸ – روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۱/۳/۴.

59 - Anthony H. Cordesman, The Iran - Iraq war and western security 1984-1987, June's publishing, Uk, 1987, p. 14.

60 - Ahmad Naghibzadeh, Collectively or Singly: western Europe and the war, ED by, Farhang Rajaee, University press of Florida, 1997, p. 40.

61 - Anoushiravan Ehteshami, op.cit., p. 70.

62 - Hans W. Maull, op.cit., p. 152.

63 - Anthony H. cordesman, op.cit., p. 157.

۶۴ – معاونت امور بین‌الملل وزارت امور اقتصادی و دارایی، آمار مبادلات کالاهای غیرنفتی ایران با کشورهای جهان از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۱، معاونت مرکز توسعه صادرات ایران، چاپ اول ۱۳۷۲.

۶۵ – آمارها برگرفته شده از: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارشات اقتصادی و ترازنامه سالهای ۱۳۶۰-۱۳۶۷.

66 - Dilip Hiro, The longest war: The Iran - Iraq military conflict, Routledge, 1991, p. 231.

۶۷ – روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۶/۹/۱۱.

68 - David menashri, Iran: a Decade of war and revolution, Holmes and Meier Publishers, 1990, p. 365.

فصل پنجم

جایگاه اتحادیه اروپایی
در
سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دورهٔ سازندگی
(دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی)

مقدمه

با پایان جنگ ایران و عراق جهت‌گیریهای سیاست خارجی ایران نیز تغییر یافت. تغییر سیاستهای اصولی ایران از اواخر جنگ (همانگونه که بیان گردید) نمایان بود. اما این تغییر و تحول در سیاست خارجی ایران تحولات «برون گفتمانی» نبود بلکه تحولات «درون گفتمانی» بود و در قالب گفتمان آرمانگرایی با رگه‌هایی از واقعگرایی صورت می‌پذیرفت. این امر در حالی انجام می‌گرفت که تحولات ملی ـ منطقه‌ای و بین‌المللی، سیاست خارجی ایران را تحت تأثیر قرار داده بود. پایان جنگ ایران و عراق و ضرورت بازسازی مناطق آسیب دیده از جنگ، و به تبع آن بازسازی ساختارهای داخلی نظام اقتصادی و سیاسی ایران، رحلت حضرت امام (ره) و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ـ هریک بر سیاست خارجی ایران تأثیرگذار بود.

از سوی دیگر «جامعه اروپایی» به «اتحادیه اروپایی» تبدیل گردیده و در حال قدرتمند شدن و تقویت ساختارهای داخلی خود بود. اگرچه اتحادیه اروپایی در بسیاری از موارد به خصوص در موضوعات سیاست خارجی و امنیتی مشترک با یکدیگر اجماع نداشتند، اما در خصوص ایران با توجه به تقارن منافع در بین اعضای این اتحادیه یکپارچگی و اشتراک نظر دیده می‌شد.

بنابراین تحولات فوق ملاحظات نوینی را پیش روی سیاست خارجی ایران قرار داد. این ملاحظات بر روابط ایران و اروپا تأثرگذار بود. لذا در این فصل نیز همانند فصول گذشته، ابتدا به اهداف و ویژگیهای سیاست خارجی ایران پرداخته می‌شود و سپس بیان می‌گردد که اتحادیه اروپایی در این پروسه چه جایگاهی دارد.

«اهداف» سیاست خارجی ایران در دوران آقای رفسنجانی

اهداف سیاست خارجی ایران همانند دوران گذشته (بعد از انقلاب اسلامی) دارای دو بُعد ملی و فراملی بود. اما در هر دوره‌ای میزان اولویت هریک از این دو بُعد با یکدیگر متفاوت بوده است. با رو به پایان رفتن دوران جنگ و با توجه به نظریه «ام‌القری» و تأکید بر نقش کانونی و مرکزی ایران در جهان اسلام اهداف فراملی سیاست خارجی ایران به سوی اهداف ملی متمایل شد. این روند از پایان جنگ شدت یافت. البته اهداف فراملی در بطن اصول سیاسی ایران و قانون اساسی ایران نهفته است و دارای اهمیت می‌باشد. اما توجه بیشتر به امور داخلی و الزامات پیش روی ایران بعد از جنگ، ملاحظات و بُعد ملی را بر بُعد فراملی مرجح می‌ساخت. این برتری به معنای از بین رفتن اهداف فراملی در سیاست خارجی ایران نبود. کشوری همچون ایران که به جهات ایدئولوژیکی و ژئوپلتیکی حائز اهمیت است، نمی‌تواند اهداف فراملی نداشته باشد. وجود اهداف فراملی جهت کسب منافع الزامی است. اما باید به متعادل بودن «اهداف» و «ابزار» توجه داشت(۱). زیرا عدم تعادل در هر یک از این دو باعث انحراف در کسب منافع خواهد شد.

بنابراین وجود اهداف فراملی برای ایران ضروری می‌باشد اما اولویت بندی این اهداف ملی و فراملی خود حائز اهمیت است. شاید بتوان گفت که در این دوره اهداف فراملی در بیشتر اوقات در خدمت اهداف ملی قرار گرفته بود. مهمترین اهدافی که برای این دوره می‌توان برشمرد عبارتند از: ۱ـ صدور انقلاب ۲ـ حمایت از نهضتها و جنبشهای آزادیبخش اسلامی ۳ـ حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی.

۱ـ صدور انقلاب:

از اواخر جنگ هشت ساله، بحث صدور انقلاب به لحاظ ایدئولوژیکی کمرنگ گردید. در این دوره بحث صدور انقلاب به نوع دیگری دو

باره مطرح گردید. صدور انقلاب اسلامی یکی از الزامات سیاست خارجی ایران می‌باشد. بقول بعضی از مفسرین غربی، ایران بدون گسترش انقلاب اسلامی (صدور انقلاب) به فراتر از مرزهای خود، نمی‌تواند پایا باشد(۲).

صدور انقلاب در این دوره رنگ و بوی ایدئولوژیکی نداشت، بلکه مبتنی بر الگوسازی اقتصادی بود. در این دوره صدور انقلاب مترادف با ارائه الگوی توسعه اقتصادی ایران به سایرکشورها تعریف شد. اعتقاد بر این بود اگر نظام حکومتی در ایران که ماهیتی اسلامی دارد بتواند ثابت کند که از نظر اقتصادی نیز مدلی موفق و کارآمد است، مسلمانان و کشورهای اسلامی به صورت خود کار و داوطلبانه از آن الگوبرداری خواهند کرد(۳). آقای رفسنجانی در این خصوص بیان داشت که «کشور انقلابی ما وارد مرحلهٔ چهارم سازماندهی شده است ما مصمم هستیم به خواست خدا و تلاش ملت علیرغم کارشکنی‌های استکبار علیه ایران، این مرحله طولانی و سخت را بدون خدشه وارد کردن به استقلال سیاسی به پایان برسانیم و الگوی یک کشور اسلامی را به جهان ارائه دهیم.

چیزی که ما به دنبال آن هستیم، استقلال اقتصادی علمی، فنی و تکنولوژیکی است(۴). از نظر ایران به صرف صدور ایدئولوژیکی، انقلاب نمی‌تواند گسترش یابد.

این در حالی بود که یکی از ایدئولوژیهای بزرگ جهان معاصر (کمونیسم) به شکست گرائیده بود. و بعضی از اندیشمندان غربی از پیروزی سرمایه‌داری بر ایدئولوژی کمونیسم خبر دادند. لذا ایران در صدد بود که تنها به صدور ایدئولوژیکی انقلاب بسنده نشود و مدل سازی اقتصادی بتواند مکمل صدور ایدئولوژیکی انقلاب اسلامی گردد. زیرا تقریباً تمام کشورهای اسلامی از نظر اقتصادی بسیار ضعیف می‌باشند و اگر ایران بتواند از نظر اقتصادی قدرتمند گردد، می‌تواند به دیگر کشورها اعم از اسلامی یا غیراسلامی، این موضوع را به اثبات برساند که اسلام هم می‌تواند الگوی مناسب اقتصادی در کنار سرمایه‌داری لیبرال برای دیگران ارائه دهد.

مطرح شدن ایران به عنوان الگوی اقتصادی (در کنار ایدئولوژی) برای کشورهای منطقه و بطورکلی جهان اسلام می‌تواند هم منافع ملی و هم منافع فراملی ایران اسلامی را تأمین نماید. در اینجا اقتصاد به عنوان وسیله‌ای برای کسب اهداف فراملی و به تبع آن اهداف ملی قلمداد می‌گردد. بنابراین ایران با موفقیت در زمینه توسعه اقتصادی می‌تواند به جهانیان ثابت کند که اسلام علاوه بر برآوردن نیازهای معنوی، قادر به تأمین نیازهای مادی بشر نیز می‌باشد. لذا علیرغم اینکه در این دوره صدور انقلاب هنوز در سیاست خارجی موضوعیت خود را حفظ نموده بود. اما تحولی عظیم در مبانی صدور انقلاب حادث گردید.

۲ـ حمایت از نهضتها و جنبشهای آزادیبخش اسلامی:

کشوری همچون ایران با موقعیت ژئوپلتیکی و منحصر به فرد خود نمی‌تواند به اهداف ملی بسنده کند. و باید اهداف فراملی نیز برای خود برگزیند. حمایت از جنبشها و نهضتهای آزادیبخش اسلامی یکی از اهدافی است که ایران در جهت رسیدن به اهداف فراملی برگزیده است. اهداف فراملی ایران در ابتدا دفاع از حقوق حقه مردم مظلوم مسلمان در سراسر جهان و در نهایت ایجاد حکومت اسلامی جهانی می‌باشد. بدان معنا که تقویت و حمایت از این‌گونه جنبشها به خصوص جنبشهای شیعی هم می‌تواند اهداف ملی را محقق گرداند و هم در جهت اهداف فراملی باشد. با عنایت به اینکه اهداف ملی در این دوره نیز مورد توجه بسیاری قرار گرفت، می‌باید توجه داشت که این گونه حمایتها تا چه میزان در جهت کسب منافع ملی ایران مفید واقع می‌گردد. و از سوی دیگر می‌بایست به میزان توانمندیهای ایران در کمک به این جنبشها و همچنین تهدیدات احتمالی از سوی دیگر واحدهای نظام بین‌الملل علیه ایران به بهانهٔ نقض اصل عدم مداخله در امور دیگران توجه داشت. این چنین رویکردی ناشی از بینش واقعگرایانه در ایران می‌باشد.

مقابله با اسرائیل و دفاع از حقوق مردم مسلمان فلسطین همچنان از بارزترین اهداف سیاست خارجی ایران می‌باشد. «دفاع از نوامیس فلسطین و دفاع از بلاد اسلامی و دفاع از همه حیثیات مسلمین امری لازم است و ما باید خودمان را برای مقاصد الهی و دفاع از مسلمین مهیا کنیم(۵). خصوصاً در شرایطی که فرزندان واقعی

فلسطین اسلامی و لبنان، یعنی حزب‌الله و مسلمانان انقلابی سرزمین غصب شده فلسطین و لبنان با نثار خون و جان خود فریاد «یاللمسلمین» سر می‌دهند باید با تمام قدرت معنوی و مادی در مقابل اسرائیل و متجاوزین بایستیم و در مقابل آن همه سفاکیها مقاومت و پایمردی کنیم»(۶).

با توجه به چنین نگرش و مبانی در سیاست خارجی ایران مساعدت مادی و معنوی نسبت به اعراب مسلمان واجب می‌باشد. حمایت از جنبشهایی همچون جنبش امل اسلامی، جهاد اسلامی و ... در این راستا می‌باشد. اما بعضی ازکشورها از این جنبشها استفاده ابزاری می‌کنند. سوریه، لیبی و سودان نگاهی تاکتیکی و اهرمی به این جنبشها و نهضتها دارند و با نوع برخورد و رهیافت اعتقادی و اسلامی ایران اشتراکی ندارند(۷).

به هرحال حمایت از جنبشهای اسلامی یکی از اهداف مهم سیاست خارجی ایران می‌باشد. اما به نظر می‌رسد تفاوتی که در نوع و میزان حمایت از جنبشهای اسلامی این دوره با دو دوره گذشته وجود دارد این است که در دوره‌های گذشته حمایت از جنبشهای اسلامی بسیار گسترده‌تر بود و تقریباً جنشهای سراسر جهان را در بر می‌گرفت. اما جنبشهای این دوره بیشتر متمرکز بر حوزه خاورمیانه و در حمایت از جنبشهای متعارض با اسرائیل معطوف می‌باشد. به عبارت دیگر جنبشها و نهضتهایی (همانند دولتهایی) که با دشمنان ایران دشمنی دارند، دوستان ایران محسوب می‌شدند. و ایران حمایت خود را از آنها اعلام می‌داشت.

۳ـ حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی:

به نظر می‌رسید، با پایان جنگ ایران و عراق، تهدیدی جدی علیه تمامیت ارضی ایران وجود نداشته باشد. اما حوادث و رخدادهای منطقه‌ای بعد از آن این موضوع را مورد تردید قرار داد. حمله عراق به کویت، نه تنها باعث گردید نیروهای نظامی بیگانه در خلیج‌فارس حضوری فعال داشته باشند. بلکه توسعه‌طلبی صدام نیز تهدیدی دوباره برای تمامیت ارضی ایران به شمار می‌آمد. در بحران خلیج‌فارس، تلاش ایران برای یافتن راه‌حلی مسالمت‌آمیز نتیجه نداد. مذاکرات ایران با فرانسه، شوروی، ترکیه، یمن و دیگر تحرکات سیاسی برای کاهش احتمال حضور آتی امریکا در قیاس بزرگتر در منطقه ناکام ماند(۸). از سوی دیگر صدام نیز از این آرمان خود که کویت بخشی از خاک عراق است دست برنمی‌داشت. لذا حضور نظامی امریکا در منطقه خلیج‌فارس و چشمداشت ارضی صدام به کشورهای همجوار هر دو تهدیدی، برای تمامیت ارضی ایران به شمار می‌رفت. بنابراین هدف بلندمدت ایران در خلیج‌فارس، امنیت منطقه‌ای بود که می‌بایست قدرتهای موجود در خلیج‌فارس از آن دفاع کنند. و هدفهای کوتاه‌مدت ایران دو جنبه داشت؛ جلوگیری از توسعه‌طلبی عراق و همچنین رفع اختلافات با دولتهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس. در چنین شرایط بغرنجی منطقه خلیج‌فارس همانند مربعی چهارضلعی گردید. شورای همکاری خلیج‌فارس، ایران، عراق و امریکا هریک در اطراف این مربع قرار داشتند. این چهار ضلع مربع ترکیبی از همکاری و کشمکش را در خود جای داده بود. قدرت ایران که بیشتر ناشی از موقعیت ژئوپلتیکی این کشور و از قدرتی است که اسلام شیعی در اختیار ایران

قرار داده است(۹)، توسعه‌طلبی عراق، اختلافات مرزی و ایدئولوژیکی ایران با اعضای شورای همکاری خلیج‌فارس که خود عامل تنش و تهدیدی جدی علیه ایران بود و همچنین اتکاء کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس به امنیت سازی از سوی امریکا که حضور آمریکا را علاوه بر تأمین منافع نفتی خود در منطقه دوچندان می‌ساخت، باعث شکل‌گیری مربعی چهارضلعی در منطقه گردید که به نوعی تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ایران را مورد تهدید قرار می‌داد.(۱۰)

از سوی دیگر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در این دوره باعث گردید که امنیت ملی و تمامیت ارضی ایران مورد تهدید قرار گیرد. یکی از کشورهای تازه استقلال یافته ناشی از فروپاشی شوروی سابق جمهوری آذربایجان بود. وجود اشتراکات قومی و زبانی آن کشور و آذربایجان ایران و گرایشهای استقلال‌طلبانه آنها در ایجاد آذربایجان بزرگ به نوعی تمامیت ارضی ایران را مورد تهدید قرار می‌داد. لذا ایران می‌بایست مانع از سرایت جنبش احیاءگرایانه قومی آذربایجان شوروی به استانهای آذربایجان شرقی و غربی شود. دولت آقای رفسنجانی مصمم بود که از تکرار بحران مرزی بهمن ۱۳۶۸ که در آن بحران، هزاران نفر از مردم آذربایجان شوروی نزدیک مرز ایران تجمع کردند و ظاهراً برای دیدن اقوام خود در ایران و داشتن تجارت آزاد، با مرزبانان ایران وشوروی درگیر شدند جلوگیری کند(۱۱).

از سوی دیگر با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی رقابت‌های شدید در جهت نفوذ بر این کشورهای تازه استقلال یافته اوج گرفت. این رقابت بیشتر بین ایران، امریکا، روسیه و ترکیه بود. نفوذ ایران در آسیای مرکزی بیشتر تحت نفوذ اسلام‌گرایی مردم این منطقه و نفوذ فرهنگ ایرانی در بعضی از کشورهای این حوزه بود. این نفوذ عامل تهدیدی برای روسیه و امریکا بود. لذا با توجه به این عامل، حضور امریکا در این کشورها برای مهار ایران پررنگ‌تر می‌شد(۱۲). بعد از فروپاشی شوروی و استقلال این کشورها، رقابت شدیدی میان کشورهای منطقه‌ای و آمریکا برای نفوذ جهت دهی به سیاست و اقتصاد این جمهوریها به وجود آمد. اما نتیجه نهایی رقابتها این بود که از لحاظ سیاسی، امنیتی و اقتصادی، روسیه با فاصله قابل توجهی از امریکا توانست نفوذ و سیطره خود را برای چند سالی گسترش دهد(۱۳).

بنابراین با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، محاصره امنیتی علیه ایران در خاورمیانه و حوزهٔ خزر کامل گردید. عدم ثبات در شرق (عراق)، غرب (افغانستان)، جنوب (مسایل و اختلافات مرزی و ایدئولوژیکی با کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس) و اکنون نیز فروپاشی اتحاد شوروی در شمال ایران، موجب محاط ایران در یک دایرهٔ بی‌ثبات می‌گردید. لذا با توجه به این بی‌ثباتیها در اطراف ایران، حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ایران، از اهداف مهم و اصلی سیاست خارجی ایران محسوب می‌شد(۱۴).

«ویژگی‌های سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی»

ویژگی‌هایی که در این دوره می‌توان برای سیاست خارجی ایران برشمرد، در دو حوزه قابل ملاحظه است. با پایان یافتن جنگ تحمیلی و سپس آغاز دورهٔ ریاست جمهوری آقای رفسنجانی ویژگی‌های سیاست خارجی ایران نیز متحول گردید. ضرورت بازسازی ویرانیهای ناشی از جنگ و فروپاشی اقتصاد ایران، باعث گردید که سیاست خارجی ایران به این امور معطوف گردد. از سوی دیگر با توجه به بی‌ثباتی در چهار گوشه ایران لازم بود که ایران به دنبال تنش‌زدایی در منطقه خاورمیانه و به تبع آن در نظام بین‌الملل باشد. بنابراین می‌توان ویژگی‌های این دوره سیاست خارجی ایران را در ۱ـ تنش‌زدایی در روابط خارجی ایران و توجه به سازمانهای فراملی ۲ـ اهمیت دادن به قدرت و امنیت اقتصادی مورد بررسی قرار داد.

۱ـ تنش زدایی در روابط خارجی ایران و توجه به سازمانهای بین‌المللی:

پایان جنگ با عراق و بی‌ثباتیهای اطراف ایران و ویژگیهایی که کشور ما در سیاست خارجی خود برگزیده بود باعث گردید کشورهای غربی و دولت‌های حوزه خلیج‌فارس موضع خصمانه‌ای علیه ایران اتخاذ کنند. لذا مقامات ایرانی بر ضرورتهای جدید واقف گردیدند و در صدد برآمدند تا ایران بار دیگر در جایگاه منطقه‌ای خود قرار گرفته و نقش مطلوبی را در منطقه ایفاء نماید. و روابط خوبی با همسایگان خود داشته باشد(۱۵). لذا ایران سعی کرد روابط خود را با کشورهای حوزه خلیج‌فارس بهبود بخشد. آقای رفسنجانی در یک کنفرانس مطبوعاتی با تأکید بر گسترش روابط با کشورهای مسلمان و همجوار به ویژه کشورهای خلیج‌فارس اعلام کرد که آرامش در چارچوب استقلال، امنیت ملی و تمامیت ارضی همه کشورهای منطقه میسر است(۱۶). در تاریخ دهم آگوست ۱۹۸۸ نیز از سوی وزرای خارجه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس، وزیر خارجه عمان مأموریت یافت تا طی یک سفر به تهران و ملاقات با مقامات ایرانی، مسأله امنیت منطقه‌ای در دوران بعد از جنگ را مورد بحث قرار دهد... از این مقطع زمانی تا اواسط سپتامبر ۱۹۸۸ ایران روابط دیپلماتیک خود را با کشورهای کویت و بحرین ارتقاء بخشید. علاوه بر آن گفتگوهای محرمانه گسترده‌ای با مقامات عربستان سعودی در راستای گسترش روابط دوجانبه و افزایش همکاریهای منطقه‌ای به انجام رسید(۱۷).

در بحران اشغال کویت از سوی عراق انتظار می‌رفت که ایران از صدام حمایت کند. اما در راستای جلب اعتماد کشورهای حوزه خلیج‌فارس ایران اولین کشور در خلیج‌فارس بود که، این اقدام صدام را محکوم نمود.

بنابراین سیاست آقای رفسنجانی در قبال بحران خلیج‌فارس بر اساس عملگرایی بر اصول زیر استوار بود؛ ۱ـ ایران نمی‌تواند و قادر نیست که نقشه سیاسی منطقه را عوض کند. ۲ـ و لذا ایران تلاش می‌کند که در جهت تطبیق و سازگاری خود با توازن قوای جدید در منطقه آماده گرداند(۱۸). سیاست آقای رفسنجانی در قبال همسایگان شمالی ایران، مبتنی بر نفوذ و حضور دیپلماسی فعال در این منطقه بود. لذا ایران سعی می‌کرد که بدون تحریک روسیه نفوذ خود را بر این منطقه مستحکم گرداند. این نفوذ در ابتدا به صورت فرهنگی و سپس به

صورت مبادلات اقتصادی و سیاسی انجام پذیرفت. اما نفوذ ایران در منطقه قفقاز باعث گردید که روسیه و امریکا نسبت به سیاستهای ایران تحریک گردند.

چنین سیاستهایی در قبال کشورهای همسایه ایران، درکنار توجه به سازمانهای بین‌المللی و همکاری با آن سازمانها، باعث گردید ایران به صورت نسبی از انزوا خارج گردد. لذا پس از پایان جنگ دور تازه‌ای از روابط ایران و سازمان کنفرانس اسلامی آغاز گردید. در شرایط جدید اولاً سیاست ایران درباره سازمانهای بین‌المللی و حضور در آنها تحول یافت و رغبت بیشتری برای فعالیت با سازمانهای مزبور بر دستگاه سیاست خارجی کشور حاکم شد و ثانیاً علت اصلی رکود حاکم بر روابط ایران و سازمانهای بین‌المللی، یعنی جنگ ایران و عراق، برطرف گردیده بود(۱۹).

بنابراین در این دوره، روابط ایران با ساختارهای منطقه‌ای و بین‌المللی رو به بهبود رفت. در این ارتباط برای اولین بار آقای زنگنه به عنوان نماینده دائمی ایران در سازمان کنفرانس اسلامی منصوب گردید. لذا تنش‌زدایی در روابط خارجی ایران، علاوه بر ارتقاء جایگاه ایران در منطقه و نظام بین‌الملل مکملی برای تأمین نیازهای اقتصادی و همچنین تأمین امنیت اقتصادی محسوب می‌گردید.

۲ـ اهمیت دادن به قدرت و امنیت اقتصادی:

پایان جنگ تحمیلی و ایجاد جو نسبتاً مسالمت‌آمیز با محیط خارج، دولت آقای رفسنجانی را بر آن داشت که با توجه به نیازهای داخلی و نگاه به درون و همچنین در جهت بازسازی خرابیهای ناشی از جنگ، توسعه اقتصادی ایران را در قالب برنامه‌های پنج ساله تداوم دهد. در این دوره بسیاری از شاخصهای اقتصادی دهه اول انقلاب که تحت‌الشعاع عوامل سیاسی ـ اقتصادی، ایدئولوژیکی، فرهنگی و همچنین عملکرد نهادهای انقلابی ایران قرار داشت، نسبتاً به حالت تعادل رسید. با پایان جنگ و اجرای سیاستهای تعدیل اقتصادی، شاخص‌هایی از بهبود اقتصادی مشاهده شد. آرمانخواهیهای انقلابی که در دهه اول انقلاب منجر به دولت‌گرایی اقتصادی و اجتماعی و ملی شدن بانکها و ... شده بود، در این دوره نسبتاً جنبه واقع‌گرایانه به خود گرفت. آقای رفسنجانی قول دور جدیدی از سیاستهای اقتصادی ایران را داد. این سیاستها بر اساس برنامه‌های پنج ساله تجلی یافت که چارچوبه‌های توسعه و سیاستهای اقتصادی را بیان می‌کرد. سیاستهای اقتصادی جدید بر آن بود تا روشهای توده‌گرایی دهه ۱۹۸۰ راکنار گذاشته و همگرایی مستحکم‌تری را با اقتصاد سرمایه‌داری جهانی پیدا نماید. هدف این سیاستها، بازسازی اقتصاد در هم ریخته، گسترش حوزه مشارکت خارجی و خصوصی‌سازی اقتصاد داخل کشور بود. لذا در راستای خصوصی‌سازی و در جهت گسترش توان اقتصادی کشور، نیاز بود که زمینه هموار برای مشارکت سرمایه‌های خارجی فراهم گردد. امنیت اقتصادی از موضوعات مهمی بود که دولت برای جذب سرمایه‌های خارجی به آن توجه داشت. امنیت سازی (و حفظ وضع موجود سیاسی) اولین وظیفه دولت آقای رفسنجانی برای جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی بود. اما از آنجائیکه دولت وی صرفاً به

توسعه اقتصادی بدون توسعه سیاسی توجه داشت، به نظر می‌رسید که ایران در جذب سرمایه‌های خارجی موفقیتی نداشته باشد. زیرا جذب سرمایه‌های خارجی جو سیاسی با ثباتی را می‌طلبید. از آنجایی که توسعه اقتصادی بزرگترین دلمشغولی دولت شده بود، و توجهی به نوسازی سیاسی نداشت، لذا سرمایه‌گذاران خارجی از توقیف اموال خود تحت عنوان سرمایه‌های بادآورده در هراس بودند. دولت آقای رفسنجانی بر این باور بود که توسعه اقتصادی، که زیربنای آن ایجاد فضای امن اقتصادی می‌باشد، می‌تواند توسعه سیاسی را به همراه داشته باشد. اما به نظر می‌رسید این امر کمتر مورد توجه قرار گرفت که در پیش گرفتن هرگونه الگوی نوسازی اقتصادی متضمن تبعات ناخواسته در عرصه سیاسی می‌باشد.

به هرحال جوّ غالب بعد از جنگ چنین اقتضاء می‌کرد که توسعه اقتصادی و سازه‌های زیربنایی در اولویت دولت ایران قرار گیرد. و این کار نیز در محیطی با جوّ سیاسی آرام قابل حصول بود.

استراتژی ایران در دوران سازندگی

با توجه به اهداف و ویژگی‌هایی که ایران در این دوره برای سیاست خارجی خود انتخاب نموده بود می‌بایست استراتژی و راهبردی متناسب با این اهداف و ویژگی‌ها اتخاذ می‌کرد. اما به نظر می‌رسد که این اهداف و ویژگی‌ها از جنسهای گوناگون باشد(۲۰). و راهبرد واحدی را نتوان برای این اصول برگزید. از میان استراتژیهای رایج در نظام بین‌الملل (انزواگرایی، اتحاد و ائتلاف، عدم تعهد و بی‌طرفی) استراتژی عدم تعهد مناسب‌ترین استراتژی برای اعمال این اهداف و ویژگیها بود. استراتژی اتحاد و ائتلاف علیرغم مؤثر بودن برای حفظ تمامیت ارضی ایران با توجه به بی‌ثباتیهای اطراف ایران و با توجه به اتکاء امنیتی این کشورها به امریکا، استراتژی مناسبی برای سیاست خارجی ایران نبود. استراتژی بی‌طرفی و انزواگرایی برای ایران با توجه به موقعیت ژئوپلتیکی و اهداف ایران نامناسب بود. در این بین تنها استراتژی عدم تعهد باقی می‌ماند. استراتژی عدم تعهد نیز خود به اشکال گوناگون رایج می‌باشد (دو نوع استراتژی عدم تعهد ملت‌گرایانه و رادیکال در دو فصل گذشته ملاحظه گردید) استراتژی متناسب این دوره با توجه به اهداف و ویژگی‌های آن، عدم تعهد «اصلاح‌طلب» بود. بدان معنا که ایران سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی را می‌پذیرد. البته این بدان معنا نیست که ایران نباید به دنبال تغییر نقشه سیاسی منطقه باشد(۲۱). لذا با توجه به این استراتژی علاوه بر خود اتکایی در حفظ تمامیت ارضی و عدم جانبداری ایران از طرفهای درگیر و عدم ورود به جنگ، می‌توان در راستای کسب منافع ملی و تثبیت موقعیت منطقه‌ای خود در دیگر کشورها نفوذ کرد.

ایران و اتحادیه اروپایی در دوران توسعه اقتصادی

جایگاه جامعه / اتحادیه اروپایی در سیاست خارجی ایران در این دوره نسبت به دو دوره گذشته چشمگیرتر بود. در این دوره یکی از بزرگترین دل‌مشغولیهای سیاست خارجی ایران، توسعه اقتصادی و توسعه سازه‌های

زیربنایی کشور بود. و از آنجائیکه این توسعه همچنان در سایه تولید و فروش نفت قرار داشت، مورد توجه کشورهای توسعه یافته به خصوص اعضای جامعه اروپایی قرار گرفت. از طرف دیگر اتحادیه اروپایی نیز در حال تقویت ساختارهای سیاسی و اقتصادی خود بود، تا بتواند نسبت به گذشته همگرایی بیشتری در زمینه سیاسی و امنیت کسب کند.

از سوی دیگر بازار حدوداً ۶۰ میلیونی ایران که از دیرباز محل نسبتاً خوبی برای اروپائیان بود، اتحادیه اروپایی را علیرغم مخالفتهای امریکا به سوی ایران جلب می‌نمود. تضعیف شوروی و به دنبال آن فروپاشی آن، باعث گردید که ۱ـ ایران برای برآوردن اهداف اصلی استراتژیک و نیازهای خود به سوی اتحادیه اروپایی گرایش یابد. و ۲ـ ایالات متحده امریکا تصوری تک قطبی از ساختار نظام بین‌الملل داشته باشد که بر رفتار امریکا و سیاست بین‌الملل تأثیر به سزایی گذارد. در رابطه با ایران، امریکا سعی کرد که دیگر کشورها را با خود و بر علیه ایران همراه کند. اما از سوی دیگر اتحادیه اروپایی با توجه به نیازهای خود و با توجه به تقویت ساختارهای خود، سیاستی نسبتاً مستقل از امریکا در مقابل ایران برگزید همین امر باعث اختلاف در دو سوی آتلانتیک گردید. اما اتحادیه اروپایی چنان قدرتی نداشت که نقش توازن‌گری در مقابل ایالات متحده ایفاء کند. و علیرغم سیاستهای نسبتاً مستقل از امریکا، اما بازهم تحت تأثیر رفتارهای ایالات متحده قرار داشت. لذا در ابتدا نگاهی به نقش امریکا در روابط اروپا و ایران خواهیم داشت و سپس به روابط ایران و اتحادیه اروپا، اشاره خواهیم کرد.

روابط ایران و اتحادیه اروپایی با توجه به متغیر امریکا

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی عرصه را برای یکه تازی امریکا در نظام بین‌الملل بازتر کرد. امریکا بر این باور بود: «اکنون که یکی از «ابرقدرتها» مضمحل گردیده، مسئولیت امنیت بین‌الملل و تأمین امنیت در مناطق مختلف جهان به عهده امریکا می‌باشد. و در جهان بعد از جنگ سرد ما پاسخ‌گو هستیم و فرصتی برای رهبری جهان به ما ارائه شده است»(۲۲). بعضی از اندیشمندان این برهه را به عنوان «پایان تاریخ» قلمداد نمودند، بعضی دیگر از امریکا به عنوان «امپراتور خیرخواه» یاد کردند(۲۳). امریکا چنین ادعا می‌کرد که هر کشوری از جهان که اصول دمکراسی و همچنین منافع ملی ایالات متحده امریکا را به خطر اندازد، امریکا در آنجا دخالت خواهد کرد. در این هنگام عراق با توجه به عدم شناخت از سیستم بین‌المللی، کویت را به اشغال خود درآورد. در این زمان امریکا فرصت را مغتنم شمرده و سعی در به اثبات رساندن قدرت خود در سطح سیستم بین‌المللی نمود. بعد از پیروزی و اعاده امنیت به سیستم بین‌المللی بوش از «نظم نوین جهانی» صحبت نمود(۲۴). اما در همین زمان در بحران بالکان دولت بوش تنها نظاره‌گر بود و همین امر بعضی از اندیشمندان را به این فرض سوق داد که هر زمانی که منافع ملّی امریکا به خطر افتد، در آنجا دخالت می‌کند(۲۵).

حمله نظامی عراق به کویت و اشغال آن فرصت دیگری نیز به امریکا و دولت بوش داد و آن حضور نظامی گسترده آمریکا در منطقه خلیج‌فارس بود که این امر خوشایند ایران نبود. امریکا با حضور در منطقه قصد داشت

که هم ایران و هم عراق را کنترل کند. با بیرون راندن عراق از خاک کویت و با توجه به تحریم‌های سازمان ملل متحد علیه عراق، امریکا توانست تا حدودی عراق را مهار کند. در آن زمان امریکا سعی کرد که عراق را تصرف کند و حکومت عراق را تغییر دهد اما حوادث ویتنام هنوز در خاطرهٔ امریکائیان زنده مانده بود. و اجازه پیشروی بیشتر به بوش نمی‌داد. از سوی دیگر امریکا نیز از همیاری جامعه اروپایی با خود در تردید بود. لذا با شکست عراق و به حاشیه راندن سوریه و لیبی، رژیمهای عرب متحد غرب و. اسرائیل نقش مهمی را در ایجاد محدودیت علیه ایران ایفا کردند. آنان ایران را به عنوان دولتی بیگاه در منطقه خاورمیانه قلمداد می‌کردند. بنابراین طبیعی به نظر می‌رسید که ستیزش آنها بر علیه ایران افزایش یابد و دیدگاه خود را تابعی از سیاستهای آمریکا قرار دهند(۲۶). این در حالی بود که (همانطوری که بیان گردید) سیاست ایران نسبت به همسایگان خود منعطف‌تر گردیده بود. اما با این وجود کشورهای همسایه ایران هنوز از ایران در هراس بودند. و چون این کشورها امنیت خود را با منافع امریکا گره زده بودند، لذا تقریباً تمامی تجهیزاتی که در زمان «عملیات طوفان صحرا» علیه عراق به کار رفته بود، (از جمله دو هزار هواپیما و ۱۴۰ ناو جنگی)(۲۷) بعد از رفع اشغال کویت در خلیج‌فارس باقی ماند. به نظر می‌رسید که اعضای جامعه اروپایی نیز از این موضوع با توجه به پررنگ بودن مسئله سلمان رشدی، ناراضی نباشند. زیرا از هژمونی ایران در منطقه جلوگیری به عمل می‌آورد.

در دوره کلینتون به جهت اینکه استراتژی کلان وی تأکید بر اقتصاد و توسعه آن و همچنین ترویج دمکراسی بود(۲۸)، لذا ابزار و روش‌هایی را که وی بر علیه ایران برگزید، از جنس نرم‌افزاری بود. هنگامیکه کلینتون در سال ۱۹۹۳ در رأس قدرت امریکا قرار گرفت، نفوذ امریکا بر کشورهای منطقه خلیج‌فارس بیشتر شد. و در مقابل فشارهای سیاسی و اقتصادی برعلیه ایران نیز گسترش یافت. مارتین ایندیک (Martin Indyk) مشاور امنیت ملی امریکا، در مه ۱۹۹۳ سیاست جدیدی را به نام «مهار دوجانبه» علیه ایران و عراق پیشنهاد داد. وی بیان داشت: ما بر این باوریم که ایران یکی از مهمترین حامیان تروریسم در جهان است و همچنین به دنبال تسلیحات کشتار جمعی می‌باشد، لذا باید در عرصه روابط بین‌الملل ایران به عنوان کشور غیرقانونی (Outlaw) معرفی گردد(۲۹). هدف سیاست جدید امریکا در رابطه با عراق تغییر حکومت این کشور بود، اما در رابطه با ایران هدف تغییر سیاستهای ایران در بعضی از حوزه‌ها مانند تروریسم، تغییر سیاست در رابطه با روند صلح خاورمیانه و همچنین تسلیحات کشتار جمعی بود. لذا در این راستا امریکا سعی کرد که به همراه متحدین اروپایی خود تحریم‌های نفتی و تجاری علیه ایران در نظر بگیرد و مانع پیشرفت ایران در کسب هر نوع فن‌آوری تسلیحاتی گردد(۳۰). بنابراین استراتژی امریکا در تحقق سیاست مهار دوگانه از طریق تحریم‌های نفتی و تجاری میسر بود. بر این اساس قرار شد که سرمایه‌گذاری در ایران در حوزه نفتی از ۴۰ میلیون دلار در سال تجاوز نکند. اما این تصمیم نه تنها مورد مخالفت کشورهای عضو اتحادیه اروپایی قرار گرفت، بلکه در درون جامعه امریکا نیز با مخالفتهایی روبرو شد. در سال ۱۹۹۴ شرکتهای آمریکایی ۳۰٪ از نفت ایران را خریداری کردند(۳۱)، که این امر برخلاف تصمیم دولت بود. لذا در ۳۰ آوریل ۱۹۹۵ کلینتون در کنگره جهانی یهودیان

اعلام کرد که هرگونه سرمایه‌گذاری آمریکائیان در ایران ممنوع است(۳۲). واکنش کشورهای اروپایی درباره این سیاست معکوس بود. وزیر خارجه ایتالیا اعلام کرد امریکا با وضع قوانین علیه ایران و لیبی به منافع اتحادیه اروپایی در این دو کشور زیان وارد ساخته و ما با این عملکرد مخالفیم(۳۳). نخست‌وزیر فرانسه نیز در پاسخ به این سئوال که با توجه به قرارداد نفتی ایران با توتال، آیا امریکا قوانین سنگینی را بر علیه توتال اعمال خواهد کرد یا خیر؟ پاسخ داد که این قوانین، تنها برای امریکا صدق می‌کند و برای فرانسه صادق نیست، و اتحادیه اروپایی نیز از فرانسه حمایت خواهد کرد(۳۴). لذا اتحادیه اروپایی از تحریم علیه ایران سرباز زد. به نظر می‌رسید که امریکا به تنهایی و به طور یکجانبه قصد تحریم اقتصادی ایران را داشته باشد(۳۵). اما با توجه به تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران و با توجه به سیاست مهار دوجانبه این کشور به نظر می‌رسید اعضای اتحادیه اروپایی خیلی هم ناراضی نباشند. چون فشار مضاعف امریکا بر ایران، ایران را بیشتر به سوی اتحادیه اروپایی سوق می‌داد و اتحادیه اروپا نیز علیرغم اینکه خواستهای خود را که تفاوت زیادی با خواسته‌های امریکا نسبت به ایران نداشت (به جهت اینکه دو سوی آتلانتیک به جهت ایدئولوژی و قدرت و منابع فکری، اشتراک نظر داشتند). بر ایران تحمیل می‌نمودند، قراردادهای تجاری و اقتصادی را که ایران بدان نیاز داشت، نیز بر ایران تحمیل می‌کردند. بزرگترین شرکتهای نفتی جهان (اغلب) یا امریکایی هستند و یا اروپایی، بنابراین اگر شرکتهای امریکائی نتوانند در ایران سرمایه‌گذاری کنند، مناقصه‌های نفتی از سوی ایران بیشتر سمت و سوی اروپایی خواهد داشت، لذا اروپا نیز با توجه به چنین شرایطی هم خواستهای خود را بر ایران تحمیل می‌کرد، و هم منافع بسیاری را در نبود رقیبی توانا و در خور در حوزهٔ نفت و بازار ایران کسب می‌نمود.

روابط ایران و اتحادیه اروپایی در دوران توسعه اقتصادی

در این دوره روابط ایران با اتحادیه اروپایی و همچنین با اعضای آن، مسیری پرفراز و نشیب را طی نمود. حوادث و رخدادهایی در این دوره شکل گرفت که هریک از این عوامل، علاوه بر تغییر ساختار نظام بین‌الملل، بر روابط ایران و اتحادیه اروپایی نیز تأثیر به سزایی گذارد. پایان جنگ ایران و عراق، فتوای امام خمینی مبنی بر قتل سلمان رشدی، تجاوز عراق به کویت و ماجرای رستوران میکونوس، از جمله حوادث مهمی بودند که روابط ایران و اتحادیه اروپا را تحت تأثیر خود قرار دادند.

پایان جنگ ایران و عراق و متعاقب آن اتخاذ سیاست‌های جدید و اعلام اهداف و محورهای اصلی سیاست خارجی و داخلی ایران، باعث گردید که ایران به سوی اتحادیه اروپایی گرایش یابد. زیرا که ضعف اتحاد شوروی به لحاظ اقتصادی نمایان بود. و شوروی همچون دهه‌های گذشته، قدرتی نبود که ایران بتواند بدان تکیه کند. امریکا که از دشمنان اصلی ایران محسوب می‌گردید سعی داشت که ایران را منزوی گرداند. در این میان قدرتهایی مثل آسیای جنوب شرق و قدرتهای آسیایی (ژاپن و چین) و قدرتهای اروپای غربی باقی می‌ماندند. روابط ایران با قدرتهای آسیایی همچنان تداوم داشت. اما به نظر می‌رسید که ایران نیاز دارد تا اتحادیه اروپایی

و قدرتهای تشکیل‌دهندهٔ آن را در کنار خود داشته باشد. زیرا اقتصاد ایران از دیرباز به اروپا گره خورده بود. اروپا از مهم‌ترین شرکای تجاری ایران بوده و صنایع ایران از نظر تجهیزات، لوازم یدکی و قطعات به اروپا وابسته بود. از سوی دیگر صنایع فرسوده نفت و گاز ایران نیاز فوری به سرمایه، دانش فنی و فن آوری داشت(۳۶). ضمن آنکه برای بازسازی خسارات ناشی از جنگ و تأکید بر توسعه اقتصادی، گسترش روابط با اروپا ضروری بود. دیدار وزیر خارجه آلمان هانس دیتریش گنشر (Hans - Diztrich Gencer) از تهران در نوامبر ۱۹۸۸ و وزیر خارجه فرانسه دومانس (Dumas) در فوریه ۱۹۸۹، ناشی از توجه و گرایش اروپا به ایران بود. اما در این اثناء حوادث واگرایانه‌ای در روابط ایران و اروپا رخ داد؛ حکم قتل سلمان رشدی از سوی امام (ره)، ترور ایرانیان خارج از ایران، حمایت از نظامی‌گری در کشورهای عربی و چندین حرکت سرد دیپلماتیک دیگر با اعضاء اتحادیه اروپا، این روابط را به بحران سوق داد(۳۷). انتشار کتاب آیات شیطانی توسط سلمان رشدی صدور فتوای امام‌خمینی (ره) و تبعات بعدی آن از مهمترین عوامل تیرگی روابط ایران و جامعه اروپایی محسوب می‌گردید. اروپائیان ابتدا این فتوی را جدی نگرفتند و رویکردها و مواضع زیر را نسبت به آن ابراز داشتند:(۳۸)

۱ـ ساده‌نگری و جدی نگرفتن فتوا و سعی در کوچک و محدود جلوه دادن آن در ابتدا

۲ـ تلاش در تجزیه و ایجاد دوگانگی میان نظریه دولت و مسئولان سیاسی ایران

۳ـ معرفی فتوای امام به عنوان یک نظر شیعی که مورد قبول مسلمانان اهل سنت، نیست.

۴ـ معرفی فتوای امام به عنوان یک حرکت افراطی که از اسلام فاصله دارد.

۵ـ معرفی فتوا به عنوان واکنش امام در برابر مشکلات داخلی کشور

۶ـ معرفی فتوا به عنوان اقدامی در برابر تمدن، آزادی، حقوق بین‌الملل، حقوق بشر و...

۷ـ تلاش برای واردکردن فشار بر ایران برای لغو فتوای امام

اما با مواجه شدن واکنش شدید از سوی جهان اسلام، اعضاء جامعه اروپا به غیر از یونان سفرای خود را از ایران فراخواندند تا ایران از این موضع خود فاصله گیرد. در همین اثنا تجاوز عراق به کویت، گسترش روابط ایران و اروپا را نوید داد. در راستای جلب اعتماد، ایران اولین کشور در خلیج‌فارس بود که حمله عراق را به کویت محکوم کرد(۳۹). و به تبع آن پیام آقای هاشمی کشورهای منطقه و اروپای غربی را به ایران امیدوار کرد. لذا بعد از حمله عراق به کویت، دولتهای عربی، عراق ر (علیرغم ضدیت جدی با اسرائیل) بیشتر از ایران به‌عنوان منبع خطر و عدم ثبات در منطقه قلمداد نمودند. همین امر باعث شد که اتحادیه اروپا به ایران نظری مساعدتر نشان دهد. و این نظر که اروپا، ایران را منبع تهدید برای منطقه قلمداد می‌نمود، تعدیل یافت(۴۰). چنین برداشتی از سوی اتحادیه اروپایی در رابطه با ایران بعد از گذشت مدت زمانی باعث شد علیرغم مخالفت آمریکا با ایران اتحادیه اروپایی باب «گفتگوهای انتقادی» را با ایران باز کند. گفتگوهای انتقادی برگرفته از رویکرد سیاسی آلمان بود که به اتحادیه اروپایی نیز تسری یافت(۴۱). این رویکرد توسط اتحادیه اروپائی در اجلاسیه سران اروپا در Edinburgh (ادینبورگ) مورد تأکید قرار گرفت. در این اجلاس «در حالیکه اهمیت ایران در منطقه مورد

تأکید این اعضاء قرار می‌گیرد، شورای اروپا تصمیم می‌گیرد. که باید گفتگویی با ایران برقرار گردد. این گفتگو می‌تواند «گفتگوی انتقادی» باشد که ناشی از رفتار ایران در بعضی از حوزه‌ها از قبیل حقوق بشر، فتوای قتل سلمان رشدی که مخالف قوانین و عرف بین‌الملل می‌باشد، تروریسم، کسب تسلیحات کشتار جمعی، مخالفت با روند صلح خاورمیانه می‌باشد. لذا بهبود رفتار ایران در این حوزه‌ها می‌تواند روابط ایران و اتحادیه اروپایی را گسترش دهد»(۴۲). گفتگوی انتقادی از جمله مصوبات شورای اروپا بود که در کمتر مسایلی، اعضای اتحادیه به چنین وفاقی دست می‌یافتند. این وفاق را می‌توان در تقارن منافع اعضای اتحادیه اروپائی در روابط خود با ایران جستجو کرد. طرفداران گفتگوی انتقادی، هدف از این سیاست را متعادل ساختن سیاستهای ایران در زمینه‌های ذکر شده در بیانیه Edinburgh (ادینبورگ) قلمداد می‌کردند و بیان می‌داشتند که بازگذاشتن خط ارتباط و باب گفتگو با مقامات ایرانی، آنها را به سوی خواسته‌های خود سوق می‌دهد و مضافاً اینکه رفتار ایرانیان می‌تواند از طریق ارتباط با غرب تحت تأثیر قرار گرفته و بهبود یابد(۴۳).

چنین استدلالهایی از سوی طرفداران گفتگوی انتقادی در آمریکا نیز، علیرغم فشار بر ایران دیده می‌شد. گری‌سیک، مشاور امنیت ملی امریکا، ضمن بی‌تأثیر دانستن سیاستهای مهارسازی ایران، خواهان مذاکره امریکا با تهران بدون پیش‌شرط بود. وی بیان داشت که به جای آنکه مانند کره‌شمالی در انتظار بروز بحرانی دیگر باشیم آمریکا می‌تواند با گشودن راه ارتباطی و برقراری گفتگو با ایران از اهداف این کشور در زمینه تکنولوژی هسته‌ای آگاه شود»(۴۴).

در پاسخ به بیانیه «ادینبورگ» آقای رفسنجانی در ۲ اسفند ۱۳۷۱ پیامی خطاب به یک یک سران کشورهای عضو اتحادیه اروپایی صادر نمود. در این پیام مشترک چنین آمده است «در قطعنامه اخیر اجلاس سران جامعه اروپا، بر علاقمندی و اعتقاد شما بر ضرورت گفتگوی صریح و انتقادی با ایران تأکید گردیده است، ما نیز آمادگی و تمایل به بحث و تبادل نظر جدی و صریح با جامعه اروپا داریم»(۴۵). اما اتحادیه اروپایی علیرغم شروع مذاکرات با ایران از عملکرد ایران ناراضی بود. شکوائیه‌های اتحادیه اروپایی شباهت زیادی با انتقادات امریکا از ایران داشت. اما به نظر می‌آمد که تنها در روش برخورد با ایران متفاوت بودند در حالیکه ایالات متحده امریکا به سیاستهای «مهار دوجانبه» و سپس تحریم اقتصادی و سیاسی برای تغییر سیاستهای ایران توجه داشت (نه اینکه هدف آنها مبتنی بر تغییر رژیم در ایران باشد)(۴۶). اعضای اتحادیه اروپایی به سیاستهای گفتگوی انتقادی بر تغییر رویه ایران توجه داشتند. فرانسه و آلمان بیان می‌داشتند که روش ایالات متحده آمریکا، ابزار مناسبی برای تغییر رویه‌های سیاست خارجی ایران نمی‌باشد. و با گفتگو و وجود روابط، بهتر می‌توان به این خواسته‌ها دست یافت(۴۷). ولی دو سوی آتلانتیک تقریباً درخواستهای مشترک و مشابهی از ایران داشتند. شاید مهمترین لیست انتظارات اروپا از ایران موضوعاتی است که توسط وزیر خارجه آلمان Kinkel (کینکل) در مه ۱۹۹۶ به بوندستاک ارائه گردید(۴۸). این انتظارات عبارت بود از:

۱ـ رفتار مثبت نسبت به روند صلح خاورمیانه: این مخالفت به صورت زیربنایی می‌باشد. زیرا ایران بطور

کامل خواهان حذف اسرائیل از نقشه جهان است، و از آنجائیکه ایران نفوذ بسیاری بر شیعیان لبنان و فلسطین دارد. لذا مخالف با روند صلح در خاورمیانه می‌باشد.

۲ـ عدم حمایت از تروریسم بین‌المللی به این معنا که ایران نباید به جهت حمایت مالی آن‌ها را کمک کرده و نباید آن را مشروع جلوه داده و دیگر مسلمین را به این امر تشویق و ترغیب نماید؛ غرب چنین بیان می‌داشت که ایران به عنوان حامی تروریسم، تحت پوشش دیپلماتیک در فرانسه، آمریکا، بریتانیا و دیگر نقاط جهان به اقدامات تروریستی دست می‌زند. ایران به عنوان صادر کننده تروریسم بین‌المللی(۴۹). برای جبران ضعف قدرت نظامی و اقتصادی خود در منطقه و نظام بین‌الملل بر جنگ انقلابی revolutionary warfare تأکید دارد و به دنبال بکارگیری این هدف از طریق روش‌های افراط گرایی و تروریسم تأکید می‌کند(۵۰). از دسامبر ۱۹۷۹ تا آگوست ۱۹۹۳، ۱۰۳ ترور و بمب‌گذاری توسط ایران انجام پذرفته است(۵۱). اما ایران همواره این موارد را بشدت تکذیب کرده و می‌کند. زیرا چنین عملکردی نه با مکتب و دین اسلام و نه با اخلاق اسلامی قابل توجیه است و تطبیق می‌کند.

۳ـ رعایت حقوق بشر: به خصوص در حوزهٔ آزادیهای مطبوعات، بیان، نظر، مذهب؛ رعایت حقوق زندانیان و از جمله مهمترین چالش‌های ایران و اروپا بوده است. در رابطه با آزادی مذهب (به خصوص در موضوع سلمان رشدی) چنین بیان می‌داشتند که آنچه اروپاییان نمی‌توانند بپذیرند آن است که فردی به دلیل آنکه مذهبی را که با آن متولد شده و اکنون ترک می‌نماید باید به مرگ محکوم شود. این اندیشه حقوق بشر را نقض می‌کند(۵۲).

۴ـ عدم توسعه در دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی: «از نظر اروپاییان، رهبران نظامی ایران با توجه به جنگ هشت ساله ایران، حضور گسترده نظامی امریکا در منطقه خلیج‌فارس و مسایل کشورهای شمال ایران به این باور رسیده‌اند که اولویت قدرت نظامی نقش حیاتی در شکل‌دهی به سیاست و امور خاورمیانه دارد. لذا از آنجائیکه امریکا و کشورهای اروپای غربی، ایران را مورد محاصره قرار داده‌اند، بنابراین ایران به ناچار از روسیه، کره‌شمالی و کشورهای کمونیست تسلیحات هسته‌ای خریداری می‌کند»(۵۳).

و اکنون ایران برای منطقه و نظام بین‌الملل تهدید محسوب می‌گردد. این در حالیست که بعضی از اقتصاددانان اروپای غربی استدلال ایران را صرفاً مبنی بر دستیابی به فناوری هسته‌ای می‌پذیرند. زیرا ایران در بلندمدت به این انرژی نیاز دارد(۵۴). با این وجود اتحادیه اروپا بر جدی بودن تهدید از سوی ایران (همچون امریکا) در زمینه کسب و دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی با امریکا موافق نبودند و بیان می‌داشتند که امریکا در رابطه با تهدید ایران به‌طور مبالغه‌آمیز رفتار کرده و این سیاستها به جای اینکه ایران را به سوی مدرن شدن [در مفهوم غربی] سوق دهد، بیشتر به این گونه سیاستها، هدایت می‌کند(۵۵).

لذا همانگونه که بیان گردید، تأکید اروپا بر این خواسته‌ها عامل مهمی در روابط پرتنش ایران و اتحادیه اروپا محسوب می‌گردید. تنش در روابط، با صدور رأی دادگاه میکونوس به اوج خود رسید. بعد از صدور رأی از سوی دادگاه برلین شورای اروپا در ۲۹ آوریل ۱۹۹۷ در لوکزامبورگ در به تعلیق درآوردن روابط با ایران صحه گذارد. و

خواستار توقف در اعطاء ویزا به مقامهای ایرانی گردید و بیان داشت که تحت این شرایط هیچ دلیلی برای تداوم گفتگوهای انتقادی بین اتحادیه و ایران وجود ندارد(۵۶). لذا در این راستا بعضی از مفسرین بیان داشتند که نه سیاست مهار دو جانبه و تحریم‌های اقتصادی علیه ایران و نه سیاست گفتگوی انتقادی هیچکدام برای تغییر سیاست ایران، کارائی نداشته است(۵۷). اما با این وجود اتحادیه اروپایی نسبت به ایران سیاستهای مسالمت آمیزتری نسبت به امریکا اتخاذ نمود.

به نظر می‌رسد موضوعی که اتحادیه اروپا را وادار به گفتگوهای انتقادی با ایران نمود و سیاستهای مسالمت‌آمیزتری نسبت به امریکا از خود نشان داد، تحت‌الشعاع موضوعات اقتصادی قرار داشت. به عبارت دیگر با وجود پراکنده بودن موضوعات مورد مناقشه در روابط ایران و اتحادیه اروپا، این موضوعات بر روی موضوعات اقتصادی تأثیر گذار نبود. و این انتقادات در حوزه سیاسی وجود داشته است و بر روابط اقتصادی دو و یا چندجانبه با ایران تأثیر به سزایی نداشت. البته بطور مقطعی میزان صادرات و واردات ایران و اروپا کاهش یافت اما در روند اصلی آن تغییری ایجاد نکرد. و حتی بعد از بحران دادگاه میکونوس بازهم روابط اقتصادی ایران و اروپا در سطح بالائی قرار داشت و نسبت به گذشته تفاوت چندانی نداشت(۵۸). آمار صادرات و واردات ایران و اتحادیه اروپا طبق جدول ارائه شده در طی آن سالهای روابط سرد و بحرانی گویای این امر است(۵۹).

سال	جمع صادرات (ایران به اروپا) بر حسب ریال	جمع واردات (ایران از اروپا) بر حسب ریال	درصد صادرات نسبت به کل صادرات ایران ٪	درصد صادرات از اروپا نسبت به کل واردات ایران ٪
۱۳۶۸	۵۹۳۴۰۵۸۴۲/۷۴	۵۸۱۳۰۳۳۴۸۷/۰۷	۵۵/۵۷	۴۳/۸۸
۱۳۶۹	۶۵۵۷۰۱۰۴۷/۰۸	۷۹۷۹۷۴۰۸۵۷/۷۴	۵۲/۶	۴۴/۲۷
۱۳۷۰	۱۲۰۹۹۱۷۶۸/۳۳	۱۳۷۹۱۲۲۹۱۰۱/۷۸	۴۷/۵۸	۴۷/۶۴
۱۳۷۱	۴۳۴۲۶۳۱۳۴/۱۲	۷۲۷۱۳۹۲۶۵۶/۳۲	۱۵/۵۸	۲۵/۳۲
۱۳۷۲	۱/۴۱۲۹۸۱۴۴۷	۸۹۷۳۳۸۲۷۰۴	۳۷/۴۹	۴۲/۷۱۸
۱۳۷۳	۱۹۵۶۷۶۴۱۲۰	۵۴۲۸۱۱۰۰۲۳	۴۰/۰۳	۴۴/۴۹۷
۱۳۷۴	۱۲۸۷۲۹۳۶۷۰	۵۰۱۷۸۱۳۶۹۷	۳۹/۷۰۸	۴۱/۳۶۳
۱۳۷۵	۱۱۳۲۴۶۱۰۸۹	۵۸۳۹۲۳۱۸۸۳	۳۳/۹۳۵	۳۸/۵۹۷

محل‌های جغرافیایی	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵
اروپای غربی	۶۰/۵	۵۰/۸	۴۲/۸	۴۱/۱	۳۸/۶	۳۳/۱	۴۹/۹	۴۹/۵
آسیا و خاور دور به استثنای ژاپن	۱۵/۴	۱۸/۱				۲۱/۲	۲۳/۵	۲۷/۶
ژاپن	۱۸	۲۰/۲	۳۳/۷	۳۳/۴	۴۱/۰	۲۰/۴	۱۶/۱	۲۰/۰
آفریقا	۰/۹	۰/۰	۰	۰	۰/۱	۰۰	۷/۶	۰
سایر مناطق*	۶/۱	۱۰/۵	۲۳/۵	۲۵/۵	۲۰/۳	۳۵/۳	۶/۱	۲/۹

بنابراین با توجه به این آمار در بخش صادرات و واردات نفتی و غیرنفتی، چنین می‌توان بیان داشت که علیرغم تنش سیاسی و دیپلماتیک اتحادیه اروپایی با ایران، این تنشها در حوزه اقتصادی تأثیر به سزایی نداشته است. زمانیکه امام (ره) فتوای قتل سلمان رشدی را در بهمن ماه ۱۳۶۷ صادر کردند، در سال ۱۳۶۸، میزان صادرات نفتی ایران به اروپا ۶۰/۵٪ از کل صادرات نفتی ایران را به خود اختصاص داده بود. لذا با توجه به این آمارها می‌توان بیان داشت که طی این سالها، اروپا بزرگترین شریک تجاری ایران بوده است.

این میزان تجارت بیشتر تحت تأثیر چهار قدرت مؤثر در اتحادیه اروپا می‌باشد. بطور مثال در حالیکه ارزش واردات ایران از آلمان در سال ۱۳۷۴، ۱۳/۸۹۲٪ و صادرات به آلمان ۲۲/۲۲۳٪ بود، میزان کل صادرات ایران به اتحادیه اروپایی در همان سال به ۳۹/۸۰۷٪ و میزان واردات ایران نسبت به کل واردات در همان سال به ۴۱/۴۶۳٪ درصد می‌رسید.

بنابراین آمارها چنین بیان می‌دارند که علیرغم پرتنش بودن روابط ایران و اتحادیه اروپا، بازهم اتحادیه اروپا، از مهمترین شرکاء تجاری ایران محسوب می‌گردید. و همانگونه که ایران به روابط با اتحادیه اروپایی (دو جانبه یا چندجانبه) به جهت ورود تکنولوژی و گره خوردن صنایع ایران با تکنولوژی اتحادیه اروپایی نیاز داشت اعضای اتحادیه نیز از این روابط سود بسیاری می‌بردند. لذا اگر به روابط نفتی و تجاری ایران و اروپا توجه داشته باشیم، ملاحظه می‌گردد که علیرغم فشارهای ایالات متحده امریکا بر ایران، اروپا همچنان روابط اقتصادی و سیاسی خود را با ایران حفظ نمود. زیرا ایران ارزش بسیاری برای اقتصاد اروپا داشت و بازار ۶۰ میلیونی ایران و نیاز به صنایع اروپایی، اجازه نداد که معضلات سیاسی به حوزه اقتصادی و تجاری تسری یابد(۶۰). بر این اساس بعضی از ناظران سیاسی چنین بیان داشتند که هنگامیکه صحبت از منافع اقتصادی اتحادیه اروپایی پیش می‌آید، دیگر موضوعات سیاسی، تحت‌الشعاع این موضوع قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

با توجه به اصول و ویژگی‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره، نقش اتحادیه اروپایی در این روند حائز اهمیت بوده است. جایگاه اتحادیه اروپایی در سیاست خارجی ایران در دو بُعد منفی و مثبت تجلی یافت. بدان معنا که در بُعد آرمانی سیاست خارجی ایران، اتحادیه در کنار امریکا نقش بازدارندگی، اما با روش متفاوت علیه ایران ایفاء می‌نمود. اصولی همچون صدور انقلاب و حمایت از جنبشهای اسلامی، باعث رودررویی با غرب (به مفهوم عام آن) گردید. اتحادیه اروپایی، تروریسم را ابزار «صدور انقلاب» ایران اسلامی قلمداد نمود و لذا سعی در تغییر سیاستهای اصولی ایران داشت. اعضای اتحادیه حمایت ایران از جنبشهای اسلامی، به خصوص در لبنان و فلسطین را عامل برهم زنندهٔ روند صلح خاورمیانه قلمداد نموده و این سیاست را محکوم می‌کردند.

در بُعد توسعه اقتصادی که از ویژگی‌های مهم سیاست خارجی ایران در این دوره محسوب می‌گردید، نقش اتحادیه اروپا، حائز اهمیت بود. علیرغم اینکه روابط ایران با اتحادیه نیازهای صنعتی و تکنولوژیکی ایران را تا حد زیادی رفع می‌نمود، عامل مهمی در مقابل سیاستهای تحریم اقتصادی ـ سیاسی آمریکا محسوب می‌گردید، تا جائیکه امریکا به تنهایی و بطور یکجانبه سیاست تحریم علیه ایران را برگزید. اما این بدان معنا نیست که روابط ایران و اروپا در یک سطح برابر قرار داشته است، زیرا میزان قدرت هریک از طرفین میزان کسب منافع را متفاوت می‌کرد. بنابراین برخلاف بعضی از مقامات اروپایی که بر این باور بودند سیاست گفتگوهای انتقادی کارایی لازم را نداشته، اما به نظر می‌رسد که سیاست گفتگوی انتقادی نسبت به دیگر سیاستهای متخذه از سوی قدرتهای بزرگ علیه ایران، بیشترین کارایی را داشته است.

منابع فصل پنجم

1 - Paul Kennedy, Grand strategy in war and peace, (New haven, Yale University press, 1991), p. 1,2.

2 - Andrew Borowie, Dissident offers partisan look at iranian Threat to west, insight August 30, 1993, p. 37.

۳ - محمدرضا تاجیک و سیدجلال دهقانی، «الگوهای صدور انقلاب در گفتمانهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، راهبرد، شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۲، ص ۷۲.

۴ - روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۰/۱۱/۱۴.

۵ - امام خمینی (ره)، به نقل از مبانی فقهی دفاع از سرزمین‌های اسلامی، سیدجواد ورعی، حکومت اسلامی، سری ۲۸، سال هشتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۲، ص ۶۷.

۶ - همان، ص ۶۸.

۷ - محمود سریع‌القلم، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، نشر مرکز تحقیقات استراتژیک تهران، ۱۳۷۹، ص ۶۲.

8 - R. K. Ramazani, Iran's foreign policy: Both North and south, Middle East Journal, vol: 46:3, Summer, 1992, pp. 402.

9 - Ibid., p. 394.

10 - James A. Bill, The Geometry of instability in the Gulf: The Rectagle of Teasion, in, Iran and the Gulf, Jamal S. al-suwadi, the Emirates center for strategic studies and Recearch, 1996, p. 101.

11 - R. K. Ramazani, op.cit., p. 404,5.

12 - Mohiaddin Meshahi, Iran's foreign policy toward Russia, central Asia and the cacasus, in, Iran at the crossroads, (ed) by, John L. Eposito and R. K. Ramazani, (London: Palgrave, 2001), p. 156.

۱۳ - محمود سریع القلم، پیشین، ص ۸۹.

14 - Mohiaddin Meshahi, op.cit., p. 149.

۱۵ - انوشیروان احتشامی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی، ترجمهٔ ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۹۳.

۱۶ - اطلاعات ۱۳۶۸/۶/۲۸.

۱۷ - انوشیروان احتشامی، پیشین، ص ۸۶.

18 - Mohsen M. Milani, Iran's gulf policy: From idealism and confrontation to pragmatism and moderation, In, Iran and the Gulf, Jamals. al-suwadi, the Emirates center for strategic studies and Recearch, 1996, p.90,91.

۱۹- سیدداود آقایی، ایران و سازمانهای بین‌المللی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۲۳۱.

۲۰- محمود سریع‌القلم، پیشین، ص ۴۹.

۲۱- تاجیک و دهقانی، پیشین، ص ۷۲.

22 - Fraser Gameron, US Foreign policy After the cold war, Routledge, 2002, p. 17.

23 - John Ikenberry, Getting Hegemony Right, "Thenational interest", spring 2001, p.21,22.

24 - George Bush, initative on Nuclear Arms, vital speaches, in, Michael Gambone, Ducuments of American Diplomacy (USA: Greenwood Press 2002, pp. 464-470.

25 - Fraser Cameron, US Foreign Policy: After The cold war, (London, Routledge, 2002), p. 17.

۲۶- انوشیروان احتشامی، پیشین، ص ۱۷۶.

27 - Christin Marschall, Iran's Persian Gulf policy: From Khomeini to Khatami, (Routledge, 2003), p. 186.

28 - William j Clinton, A strategy for foreign policy, vital seaches, in, Michael cambone, Ducuments of American Diplomacy, Green wood press, USA, 2002, pp. 470-9.

29 - ChiristinMarschall, op.cit., p. 91.

30 - Gary Sick, Iran's foreign olicy: A Revolution in transition, in, Iran and the surrounding world, (ed) by Nikki R. Keddie, (USA: University of Washington press, 2002), p. 367.

31 - Geoffry kemp, the Challenge of Iran for US and Eu policy, In, Transatlantic Tention, (ed) by, Richard Hass, (Brookings institution press, 1999), p. 59.

32 - Ibid, p. 54.

۳۳- اطلاعات، ۱۳۷۵/۱/۲۵.

34 - Dilip Hiro, Saction on Iran and libya, 1998, p. 60.

35 - Geoffry kemp, op.cit., p. 55.

۳۶ - اصغر جعفری ولدانی، «ایران و اروپا، از گفتگوی انتقادی تا مشارکت اقتصادی»، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، ویژه اروپا (۲)، پاییز ۱۳۷۸، ص ۲۳۸.

37 - Fred Halliday, An. Elusive Normalization: western Europe and the Iranian Revolution, Middle East Journal, spring 1994, Vol: 48:2, p. 310.

۳۸ - احمد رضا انصاری و اصغر جعفری ولدانی، اروپای واحد و روابط آن با ایران، معاونت امور اقتصادی وزارت دارایی، پایز ۱۳۷۴، تهران، ص ۲۶۰.

39 - Mohsen Milani, op.cit., p. 91.

40 - Mohammad R. Saidabadi, Iran's European Relations Since 1979, IN, Iran and Eurasia, (ed) by, Alimohammadi and Anoushiravan Ehteshami Ithaca press, 2000, p. 65.

41 - Peter Rudolf, Critical Engagement, the European Union and Iran, In, Transatlantic Tentions, (ed) by, Richard Hass, Brookings institution, 1999, p.73.

42 - Conclusions of the European Council on Irans Edinburgh, 12, Dec, 1992.

43 - Peter Rudolf, opc.it., p. 75.

۴۴ - به نقل از گری سیک کیهان، ۱۳۷۳/۸/۳۰.

۴۵ - علی رحمانی و سعید تائب گفتگوهای ایران و اروپا، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵، ص ۱۰.

46 - Christin Marschall, op.cit., p. 191.

47 - Mohammad Saidabadi, op.cit., p. 71.

48 - Peter Rudolf, op.cit. p. 76.

49 - Arnold Beichman, Iran remains likely provoke a confrontation with the west, Insight, Jan 17, 1994, p. 33.

50 - Anthony H Cordesman, Thrents and Nonthreats from Iran, IN, Iran and the Gulf, (ed) by, Jamal S al sowadi, (The Emirates center for strategy and Resarch, 1996, p. 211.

51 - Arnold Beichman, op.cit., p. 33.

۵۲ - جان موبرلی، همگرایی اروپا و ایران در خاورمیانه، درگفتگوهای ایران و اروپا، به کوشش علی رحمانی و سعید تائب، دفتر مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل، ۱۳۷۵، تهارن، ص ۴۸.

53 - Geoffry Kemp, Impact of Iranian foreign policy on Regional Security, IN, Iran and the Gulf (ed) by Jamal-s.al-suwadi, the Emirates center for strategy and research, 1996, p. 120.

54 - Ibid., p. 123.

55 - Anthony H. Cordesman, Iranian Military capabilities and "Dual containment", in, the persian Gulf at the millitennium, (ed) by, Gary Sick, (Macmilan: Lawrence potter, 1997), p. 189.

56 - Declaration on council of the Eu on Iran, Luxambourg, 29, 1997.

57 - Shada Islam, Iran's bombshell, MEL, 16 May, 1997, p. 6.

58 - Peter Rudolf, op.cit., p. 76.

۵۹ - آمار مبادلات کالاهای غیرنفتی ایران با کشورهای جهان، از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۱ و ۸۰-۱۳۷۱، نشر مرکز توسعه صادرات ایران، ۱۳۷۲، ص ۱۳۸.

60 - Lan welsh, Iran-Eu relations in free-fall, Glf Report, May-Jun,1997, p. 3.

فصل ششم

روابط ایران و اتحادیهٔ اروپایی در دورهٔ تنش‌زدایی
(دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی)

مقدمه

با انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری اسلامی ایران در خرداد ۱۳۷۶، فصلی جدید در روابط داخلی و خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی گشوده شد. این پیروزی توأم با شور و هیجان زایدالوصفی در داخل و خارج از ایران بود. کسب ۶۹٪ آراء شرکت‌کنندگان در انتخابات ریاست جمهوری از سوی آقای خاتمی این امید را در بین دیگر کشورها در سطح نظام بین‌الملل ایجاد نمود که تغییرات در سیستم کنونی ایران، که این بار هدایت آن را آقای خاتمی عهده‌دار گردیده بود علیرغم ناهماهنگ بودن با سیستم بین‌الملل، قابل اعمال می‌باشد. در خارج از ایران در کشورهای عربی، اروپایی و حتی امریکا این دوره را به عنوان فرصتی برای شکستن دیوار حائل شکل یافته بین ایران و دنیای خارج، و لذا پایانی در روابط تنش‌زای ایران و دیگر کشورها می‌دانستند. حتی امریکا نیز امیدوار به تداوم اصلاحات در ایران گردید.

در شعارهای انتخاباتی، آقای خاتمی بیشترین توجه خود را به آزادی، حقوق جوانان، دمکراسی اسلامی (مردم‌سالاری دینی)، رعایت قانون برای همه، و ... معطوف ساخت. هر چند وی توجه چندانی به سیاست خارجی ننمود و کمتر بر بعد امنیتی و سیاسی مسایل تأکید ورزید اما در طول دورهٔ ریاست جمهوری وی، پیشرفتهای قابل توجهی در حوزه سیاست خارجی دیده شد. در حوزه داخلی همچنان کشمکشهای اولیه وجود داشت. آقای خاتمی در حالی که در صحنه داخلی کشمکشها و بحرانهای اقتصادی بسیاری را پشت‌سر می‌گذاشت، در صحنه خارجی پیروزیهای قابل توجهی را نصیب خود نمود.

تقریباً پنج ماه بعد از آغاز ریاست جمهوری وی کنفرانس سران اسلامی در تهران تشکیل شد این کنفرانس هم برای ایران و هم برای آقای خاتمی بسیار موفقیت‌آمیز بود.

به دنبال این کنفرانس روابط ایران با همسایگان خود (به خصوص همسایگان عرب) رشد قابل ملاحظه‌ای داشت. نمود این پیشرفت در ملاقات مکرر وزرای طرفین قابل مشاهده بود. در این میان، روابط ایران با اتحادیه اروپایی نیز بهبود یافت. سیاست گفتگوی انتقادی به گفتگوی سازنده ارتقاء یافت. رأی دادگاه میکونوس که

باعث تیره شدن روابط ایران و اتحادیه اروپایی گردیده بود، تحت‌الشعاع شخصیت و عملکرد مطلوب آقای خاتمی قرار گرفت و روابط چنان پیشرفت نمود که گویی چنین حوادثی رخ نداده است. در همین راستا بارقه‌های بهبود روابط آمریکا و تغییر رویکرد آمریکا نسبت به ایران قابل ملاحظه بود.

با توجه به چنین تغییر و تحولی در سیاست خارجی ایران؛ می‌باید انتظار داشت که در اهداف و محورهای اصلی (ویژگیهای) سیاست خارجی ایران نیز تحولاتی صورت گیرد. علیرغم اینکه گفتمان حاکم بر این دوره (همانند سه دوره گذشته) گفتمانی آرمانگرایانه بود، اما این گفتمان تفاوت بسیاری با دیگر دوره‌های گذشته داشت. به عبارت دیگر، با وجود اینکه در این دوره، نگاه «درون گفتمانی» بر سیاست خارجی ایران حاکم بود، اما رگه‌های بسیاری از واقعگرایی نیز قابل ملاحظه بود. توجه بیشتر به سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی... مذاکرات دو یا چندجانبه و تأکید بر رعایت حقوق و قوانین بین‌المللی از جمله ویژگیهای این گفتمان بود که شباهت بسیاری به گفتمان لیبرالی رایج و حاکم بر نظام بین‌الملل داشت، اما این گفتمان لیبرالی توأم با اسلام سیاسی می‌باشد. لذا با توجه به تغییر و تحول در سیاست خارجی این دوره و همچنین با توجه به اهداف و ویژگیهای سیاست خارجی ایران می‌توان به روابط ایران و اتحادیه اروپایی با درنظر گرفتن عملکرد و متغیر آمریکا توجه داشت.

اهداف سیاست خارجی ایران در دوران آقای خاتمی

اهداف این دوره، همانند دیگر دوره‌های سیاست خارجی ایران اسلامی، دارای دو بعد ملی و فراملی می‌باشد. توجه به بعد فراملی سیاست خارجی ایران به جهت موقعیت ژئوپلتیکی ایران و نفوذ اسلام سیاسی در جهان اسلام و نقش تعیین کننده اسلام‌گرایی در روند سیاست و روابط بین‌الملل، ضروری به نظر می‌رسد. اهداف فراملی ایران در هر دوره‌ای نمود و جلوه خاص خود را دارد.

شعارهای انتخاباتی آقای خاتمی بیشتر بر اساس دمکراسی، دین مداری و آزادی استوار بود، لذا سیاست خارجی ایران نیز تحت تأثیر دستورکار سیاست داخلی ایران قرار گرفت(۱). علیرغم آنکه بعضی از اندیشمندان بر این باورند که در این دوره، ایدئولوژی دیگر تعیین کننده سیاست خارجی ایران و همچنین روابط منطقه‌ای ایران نمی‌باشد(۲)، اما مطالعه و بررسی عملکرد آقای خاتمی نشان دهنده آن است که ایدئولوژی نقش بسیار مهمی را در این روند عهده‌دار می‌باشد. «صدور انقلاب» از اهدافی است که این دولت نیز همانند دیگر دوره‌های سیاست خارجی در دستورکار خود قرار داده است با این تفاوت که این بار تأکید بر پی‌ریزی مردم‌سالاری دینی به عنوان ساختاری نوین در نظام سیاسی مطلوب جوامع اسلامی می‌باشد این هدف بیانگر آن است که هنوز ایدئولوژی در شکل دهی «منافع ملی» با اهمیت می‌باشد. از دیگر اهداف فراملی ایران اسلامی می‌توان حمایت از جنبشهای اسلامی را نام برد.

الف) صدور انقلاب

صدور انقلاب از مهمترین اهداف ایران اسلامی بوده است، که در هر دوره سیاست خارجی ایران با توجه به شرایط ملی و بین‌المللی به انجام رسیده است. در دوران دولت موقت، صدور انقلاب به تثبیت انقلاب اسلامی و الگوبرداری دیگر کشورها از انقلاب ایران معنا می‌شد. دولت موقت بر این باور بود که اگر انقلاب ایران الگوی مناسبی برای دیگران باشد، به خودی خود انقلاب اسلامی صادر خواهد شد(۳). در دوران جنگ تحمیلی از صدور انقلاب تفسیر ایدئولوژیکی می‌شد و ایران مصرّ به صدور ایدئولوژیکی انقلاب به جهان اسلام بود تفسیری که توجهی به حاکمیت ملی و منافع ملی نداشت. در دوران سازندگی و توسعه اقتصادی، صدور انقلاب اسلامی به الگوسازی اقتصادی تبدیل گردید اما به نظر می‌رسد که در دوران توسعه فرهنگی ـ سیاسی (دوران خاتمی) الگوی صدور انقلاب رجعتی به گذشته و به دوران دولت موقت داشته است. به عبارت دیگر دولتمردان ایران بر این باور بودند که باید مدلی از مردم‌سالاری دینی ارائه دهند که توأمان قادر باشد نیازهای مادی ـ اقتصادی مطالبات سیاسی ـ فرهنگی وی را برآورده سازد. طبعاً اگر ایران بتواند در این عرصه کارآمدی و موفقیت نظام سیاسی را اثبات کند، ملتها و دولتهای اسلامی و حتی جهان سوم آزادانه و با طیب خاطر از آن استقبال و الگوبرداری خواهند کرد».(۴)

قبل از انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری اسلامی ایران، مخالفان ایران در سطح جهان این فرصت را پیدا کرده بودند که موفقیت نظام ایران را مورد تردید جدی قرار دهند و مسلمانان را نسبت به امکان شکل‌گیری یک نظام مردم‌سالار ناامید سازند.(۵) آنها چنین اظهار می‌داشتند که حکومت دینی با قوانین و نظم دمکراسی، قابل جمع نیست. اما خاتمی کوشید با ایجاد فضایی دمکراتیک توأم با آزادی فردی (در چارچوب قانون اساسی)، «حکومت دینی مدرن» را در محیط داخلی ایجاد کند.»(۶)

چنین جامعه‌ای که بر اساس حکومت دینی احکام و شریعت اسلامی را منظور می‌نماید، به نوبه خود در سطح منطقه و جهان بی‌نظیر می‌باشد. لذا مردم‌سالاری دینی برایند این حرکت است و در حالی که جامعهٔ بشری گرفتار تقابل فرهنگ‌های متعارض می‌باشد، جهان اسلام دورهٔ جدید را با خوش‌بینی و امید به آینده نظاره می‌کند.(۷)

در این میان به نظر می‌رسد که «نظریه گفتگوی تمدنهای» آقای خاتمی به مثابهٔ ابزار مناسبی (علیرغم هدف بودن آن) برای ترویج و صدور انقلاب اسلامی ایران در شکل مردمسالاری دینی جلوه‌گر شده است. «گفتگوی تمدنها راهکاری برای نزدیکتر شدن و تفاهم بین فرهنگها و تمدنهای گوناگون جهان می‌باشد... امروزه جهان به شدت نیازمند تدوین روابط اجتماعی و انسانی است بر این اساس گفتگو بین شرق و غرب ضروری می‌باشد و با چنین تصوری است که تمدنها از خود و دیگران انتقاد می‌کنند و به میراث یکدیگر توجه داشته و از تجربیات یکدیگر درس می‌گیرند. در این گفتگو شرق و غرب با نظرات و ارزشهای یکدیگر آشنا شده و بدانها احترام می‌گذارند.»(۸) با چنین ابزاری نه تنها فهم بخش‌های مختلف جهان اسلام از یکدیگر بیشتر می‌گردد، بلکه

توجه جوامع غیراسلامی را نیز به فرهنگ و دین اسلام جلب می‌نماید. بنابراین از آنجایی که توجه بسیاری از کشورها به امر گفتگوی تمدنها جلب شده و چون منادی آن، ایران اسلامی بوده است، اگر آرمانهای دمکراتیک در داخل ایران با توجه به معیار اسلامی عملی گردد، می‌تواند اهداف و نظرات ایران را در جهت ترویج تفکرات اسلامی خود به جهانیان عرضه کند. لذا تقارن حکومت مردم سالاری دینی و تحقق این هدف (مردم سالاری دینی) در داخل و همچنین گفتگوی تمدنها علاوه بر صدور آزادانه اهداف انقلاب اسلامی به جوامع گوناگون اسلامی و غیراسلامی جهان، موجب کسب اعتبار و پرستیژ و به تبع آن تأمین منافع ملی ایران می‌باشد.

از آنجایی که در سیاست خارجی این دوره رگه‌هایی از واقعگرایی، در لایه‌هایی از اندیشه لیبرالی ـ اسلامی مشاهده می‌شود صدور انقلاب به عنوان ابزاری جهت کسب منافع ملی در سطح نظام بین‌المللی معنا می‌شود. این در حالی است که بعضی از مفسرین محافظه‌کار همچنان به صدور انقلاب نه بعنوان ابزاری برای کسب منافع ملی بلکه بعنوان هدف در رفتار سیاست خارجی توجه می‌نمایند.

ب) حمایت از جنبشهای اسلامی

از دیگر اهداف سیاست خارجی ایران حمایت از جنبشهای اسلامی می‌باشد. چنین حمایتی از مهمترین اهداف سیاست خارجی ایران در دوره‌های مختلف سیاست خارجی ایران با اشکال گوناگون بشمار آمده است. به‌واقع هرچه از ابتدای انقلاب اسلامی دورتر شده‌ایم هم در گزینش و انتخاب جنبشها و هم در روش‌های به کار گرفته شده با جنبش‌ها تغییرات اساسی صورت گرفته است. اگر در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، ایران جنبشهای اسلامی سراسر جهان را مورد حمایت قرار می‌داد، و خواهان کمک به این جنبشها بود، اما به تدریج و با گذشت زمان حمایت از این جنبشها را به حوزه خاورمیانه و به جنبشهای اسلامی شیعی محدود نمود. نوع برخورد را نیز به تدریج از حمایت‌های مالی و تبلیغاتی به حمایتهای دیپلماتیک و سیاسی تغییر داد.

تکیه بر خواسته‌هایی همچون عدالت خواهی، گسترش عدالت در سراسر جهان، صلح عادلانه و... در کنار رویکرد نوین به سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی و همکاری با این سازمانها باعث گردید که ایران از سازمانهای بین‌المللی در جهت حمایت از جنبشهای اسلامی شیعی ضد اسرائیل و ایالات متحده استفاده کند. به نظر می‌رسد صرف ضداسرائیلی و ضدامریکایی بودن این جنبشها توانسته است نظر ایران را جلب کند.

از سوی دیگر شخصیت آقای خاتمی و تفکرات وی مبتنی بر مردم سالاری دینی باعث تقویت فکری این جنبشها در عرصه روابط بین‌الملل گردید که به تدریج با تقویت تفکرات ملی‌گرایانه در رأس نظام سیاسی ایران، همانند دیگر کشورهای خاورمیانه (که قبلاً نیز بیان گردیده بود) از این جنبشها در جهت کسب منافع ملی و از طریق چانه‌زنی با قدرتهای بزرگ نظام بین‌الملل استفاده تاکتیکی می‌شود.

بنابراین از یک دیدگاه، در این دوره حمایت از جنبشهای اسلامی شیعی در حوزه خاورمیانه قدرت چانه‌زنی ایران را در عرصه سیاست و نظام بین‌المللی در جهت کسب منافع ملی افزایش می‌دهد ولی از دیدگاهی دیگر

حمایت از جنبشهای شیعی در خاورمیانه نه تنها منافع ملی را برای ایران به همراه ندارد، بلکه ضد منافع ملی نیز محسوب می‌گردد و چنین تصور می‌شود که در فضایی که ساختار نظام بین‌الملل رو به تک قطبی شدن پیش می‌رود، حمایت از جنبشهای اسلامی در خاورمیانه تهدید ملی به حساب می‌آید. ولی دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که بیان می‌دارد: علیرغم واقف بودن به تهدیدات امنیت ملی و همچنین منافع ملی، از آنجائیکه در شرع مقدس اسلامی بر حمایت صریح از مستضعفان تأکید شده و در نص صریح قانون اساسی ایران نیز آمده است، لذا حمایت از چنین جنبشهایی ضروری و در زمره اهداف ملی ایران محسوب می‌گردد.

ویژگی‌های سیاست خارجی دوره آقای خاتمی

دوره‌های گوناگون سیاست خارجی ایران ویژگیهای مختص به خود را داشته است که هریک از آنها بر اساس شرایط داخلی ایران اسلامی و عملکرد رؤسای جمهور و نخست‌وزیر (در ابتدای انقلاب اسلامی) بوده، که قابلیت تسری به حوزه سیاست خارجی را داشته است. تأکید بر قدرت و امنیت نرم‌افزاری و سیاسی و همچنین ایجاد فضایی در جهت برخورد عقاید که در ذات خود باعث تولد گفتگو در میان نیروهایی که حوادث و رخدادهای سیاسی را شکل می‌دهند، می‌گردد منجر به: الف) توازن قدرت در جامعه اسلامی(۹) و ب) مشروعیت مضاعف سیاسی نظام ایران در عرصه بین‌الملل گردیده است.

برخلاف دوره آقای هاشمی که ویژگی مهم آن «توسعه اقتصادی» بود، ویژگی مهم این دوره را می‌توان «توسعه سیاسی» ذکر کرد. تأکید آقای خاتمی بر اصلاحات بیشتر ناظر بر گسترش مردم سالاری در داخل است تا توسعه اقتصادی از بالا. از دید آقای خاتمی، توسعه اقتصادی و به دنبال آن توسعه سیاسی و دیگر انواع توسعه، در گروه دگردیسی جامعه است، که خود نیازمند وجود آزادی عقیده و ابراز آزادانه عقاید همراه با حاکم شدن ارزشهای مردم سالارانه و نهادینه شدن روشهای مردم سالارانه است(۱۰).

چنین استدلال می‌شود که در چنین فرایندی، این امر باعث مشروعیت بخشیدن به نظام امنیت سازی نظام سیاسی ایران و در نهایت منجر به جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و ثبات اقتصادی می‌گردد. توسعه سیاسی که آقای خاتمی آن را چراغ راهنمای سیاسی و راهبردی خود قرار داده همان انتظاراتی بود که جوانان ایران از رییس جمهور خود توقع داشتند. آقای خاتمی به خوبی توانست این موج را هدایت و جهت دهی نماید. انتظارات جوانان ایرانی تا حدودی بازتاب توسعه اقتصادی هشت سال گذشته در چارچوب دو دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی بوده است(۱۱). زیرا بهبود نسبی وضع اقتصادی در سایهٔ توسعه اقتصادی، مشارکت فعال در امور سیاسی را برای این قشر می‌طلبید. لذا در پی باز گذاشتن باب انتقاد و گفتگو در حوزه سیاست داخلی و خارجی، تا حدودی به این خواسته‌ها پاسخ گفته شد.

در امور خارجی آقای خاتمی با برگزیدن سیاست اعتمادسازی در سایهٔ تکیه بر احترام متقابل و مهمتر از آن اصل تنش زدایی باعث کمرنگ شدن کدورت و تخاصم روابط ایران با جهان خارج گردید. آقای خاتمی اعلام

داشت: «انقلاب ما خواستار صلح و تنش زدایی و ایجاد رابطه بر اساس منافع و احترام متقابل با همه جهانیان است.»(۱۲) لذا می‌توان بیان داشت که مهمترین ویژگی سیاست خارجی آقای خاتمی «تنش‌زدایی» در عرصه سیاست خارجی است.

تنش‌زدایی

مهمترین عملکرد آقای خاتمی در عرصه سیاست خارجی، سیاست تنش‌زدایی می‌باشد. تنش‌زدایی که در روابط بین‌الملل، فرایندی دوسویه است، هم شامل تلاش در جهت حفظ وضع موجود در عرصهٔ بین‌المللی و هم تلاش همه جانبه در جهت تأمین منافع ملی می‌باشد، در سیاست خارجی ایران فرایندی یکسویه تلقی می‌گردد. تنش‌زدایی از سوی ایران با اولویت قایل شدن بر سیاست خارجی عمدتاً در جهت کسب اعتبار منطقه‌ای و بین‌المللی است(۱۳).

سیاست تنش‌زدایی آقای خاتمی تداوم سیاستهای مصلحت جویانه آقای رفسنجانی در عرصه ساختار منطقه‌ای و بین‌الملل بود. تأکید بر مردم سالاری دینی و ایجاد جو سیاسی نسبتاً باز و شخصیت بارز آقای خاتمی این روند را متفاوت از دیگر دوران نمود. علاوه بر این، حوادثی حادث گردید که هم آقای خاتمی و هم سیاست خارجی ایران از آن منتفع گردید. برگزاری اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی در آغاز دورهٔ ریاست جمهوری اسلامی آقای خاتمی فرصت بیشتری به سیاست خارجی ایران در جهت تقویت این زمینه داد. حدود پنج ماه از ریاست جمهوری آقای خاتمی گذشته بود که تهران میزبان سران کنفرانس اسلامی گردید. این اجلاس را می‌توان پایانی بر انزوای خودساخته منطقه‌ای و بین‌المللی ایران قلمداد کرد. به دنبال این کنفرانس، ایران روابط خود را با همسایگان عرب و به تبع آن با دیگر کشورهای مهم جهان مرمت و بازسازی نمود. آقای خاتمی از این اجلاسیه مهم رای یافتن دوستان جدید و همچنین ارائه سیاست داخلی و خارجی خود برای مسلمانان جهان استفاده کرد.(۱۴) به دنبال این کنفرانس، روابط ایران نه تنها با کشورهای منطقه تقویت و تحکیم یافت، بلکه بر رفتار امریکا و اتحادیه اروپایی نیز تأثیر به سزایی گذاشت. گسترش روابط ایران با عربستان که در پی ملاقات آقای خاتمی و شاهزاده عبدالله در طول این اجلاس صورت گرفت، کشورهای عرب خلیج‌فارس را به همکاری هرچه بیشتر با ایران ترغیب نمود. تا جائیکه عربستان بمب گذاری، پایگاه نظامی الخبر را علیرغم رفتار گذشته خود، به ایران نسبت نداد. از دیگر رخدادهایی که باعث تحکیم بخشیدن به سیاست تنش‌زدایی آقای خاتمی گردید، تصویب پیشنهاد آقای خاتمی در مجمع عمومی سازمان ملل مبنی بر نامگذاری سال ۲۰۰۱ به عنوان سال گفتگوی تمدنها بود(۱۵). صرف‌نظر از اینکه در نظام کنونی بین‌المللی گفتگوی تمدنها حاکم است یا برخورد تمدنها، ارایه این نظر، نگاه جهانیان را به ایران معطوف ساخت. ضرورت ابتدایی به‌کارگیری سیاست گفتگو در بین مسلمانان جهان و به خصوص کشورهای منطقه خلیج‌فارس می‌باشد آقای خرازی این مورد را در دیدار با شاه فهد اعلام داشت(۱۶). با طرح چنین سیاستی کشورهای منطقه نیز از

توهم سلطه ایران بر این منطقه آسوده خاطر شدند و همین امر باعث گسترش روابط با ایران گردید. به دنبال سیاستهای مسالمت‌آمیز آقای خاتمی با کشورهای منطقه دیگر کشورهای جهان به خصوص آمریکا و اتحادیه اروپایی نیز، باب گفتگوها را باز نگه داشتند. سفر آقای خاتمی به کشورهای اروپایی را می‌توان به نوعی، موفقیت سیاست تنش‌زدایی وی در عرصه سیاست خارجی ایران دانست. امضای معاهده بین‌المللی منع گسترش تسلیحات هسته‌ای و بیولوژیکی توسط ایران، در راستای تقویت سیاست تنش‌زدایی قرار داشت.

لذا با توجه به عملکرد آقای خاتمی می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که سیاست خارجی این دوره دارای ویژگیها و دستاوردهای زیر می‌باشد:(۱۷)

۱ـ احترام متقابل در عرصه سیاست خارجی توأم با مصلحت اندیشی که بر این اساس سیاست خارجی را در جهت کسب منافع ملی سوق داد.

۲ـ رشد تفکرات اسلامی در جهان و مبارزه با تفکرات طرفداران ضدایرانی.

۳ـ مشارکت فعال در تصمیم گیریهای استراتژیکی در سطح منطقه و نظام بین‌الملل که ناشی از سیاست تنش‌زدایی می‌باشد، که خود موارد ذیل را در بر دارد؛

الف) برگزاری حدود ۷۷گردهمایی گوناگون بین‌المللی در ایران در جهت کسب پرستیژ

ب) اعلام سال ۲۰۰۱ توسط سازمان ملل به عنوان سال گفتگوی تمدنها

ج) قبول سازمانهای بین‌المللی و همکاری با آنها و همچنین محکومیت هرگونه عملیات تروریستی

اما در کنار به‌کارگیری چنین سیاستهای همگرایانه با نظام بین‌الملل، حوادث واگرایانه‌ای نیز به وقوع پیوست که چهره سیاست خارجی ایران را در نظام بین‌الملل مخدوش گردانید. حوادث کوی دانشگاه از جمله این حوادث بود. بعضی از مفسرین غربی این حوادث را به عنوان حرکتی «ضد انقلابی» و یا «آغازی برای پایان جمهوری اسلامی» قلمداد کردند(۱۸) این حوادث، نه تنها موافق سیاستهای تنش زدایی آقای خاتمی نبود، بلکه سرمایه‌گذاری خارجی در ایران را که نیاز به محیطی آرام و با ثبات دارد برای مدتی به حالت تعلیق درآورد.

از دیگر اقداماتی که غرب را در برابر ایران قرار داده است سیاستهای هسته‌ای ایران می‌باشد. اروپایی‌ها شرط ارتقاء همکاری‌های تجاری اقتصادی را منوط به دستیابی به توافق در زمینه برنامه های هسته‌ای ایران دانسته‌اند که در بحث‌های بعدی به آن اشاره خواهد شد.

به طور کلی، علیرغم اینکه آقای خاتمی در زمینه سیاست خارجی موفقیتهایی کسب نمود، در زمینه اقتصادی مشکلات فرارو همچنان باقی ماند. فشارهای خارجی ناشی از سیاستهای تحریم اقتصادی امریکا، کاهش قیمت نفت در بازارهای جهانی (که بتدریج رشد نمود)، متوسط قیمت نفت در سال ۱۳۷۶، ۱۶/۴۲ در سال ۱۳۷۷، ۱۰/۵۱ ـ در سال ۱۳۷۸، ۱۹/۷۱ ـ در سال ۱۳۷۹ ؛ ۲۵/۲۶ و در سالهای ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴، ۵۰ دلار بود) و همچنین وجود مشکلات سیاسی (همچون حوادث کوی دانشگاه) و قوانین اقتصادی (همچون شفاف نبودن قانون سرمایه‌گذاری خارجی) منجر به رکود و معضلات اقتصادی گردید. اما به نظر می‌رسد که مشکل اساسی در

سیاستهای اقتصادی داخلی ایران حل نمی‌گردد، مگر اینکه این نگرش که اکنون بر سیاست ایران مستولی شده از ذهن مردم ایران زدوده گردد. جنبه مخرب این باور مبتنی بر این است که فقیر حق الهی برگردن دولت دارد لذا دولت باید وظیفهٔ خود را در این جهت بشناسد و به آن عمل کند در حالی که دولت برای همیشه قادر به تأمین رونق و رفاه اقتصادی جامعه نیست. هرچه سیری ناپذیری انتظارات مردم و محدودیت امکانات دولت پذیرفته شود، شانس مقابله با وضعیت اقتصاد بیمار کنونی روشن‌تر خواهد شد».(۱۹)

امابا توجه به سیاستهای داخلی و خارجی آقای خاتمی و با توجه به استراتژیی که وی در سیاست خارجی ایران بکار گرفت (که به نظر می‌رسد مبتنی بر همان استراتژی «عدم تعهد ملت‌گرایانه» دولت موقت باشد) می‌توان بیان داشت که سیاست‌های داخلی و خارجی ایران در این دوره، رجعتی به گذشته و به دوران دولت موقت باشد. بدان معنا که با توجه به اسلام‌گرایی و ایدئولوژی اسلامی، می‌توان در داخل فضای دمکراتیک و در عرصه سیاست خارجی فضای اعتمادسازی ایجاد کرد.

روابط ایران و اتحادیه اروپایی در دوران آقای خاتمی (توسعه سیاسی)

روابط ایران و اتحادیه اروپایی در زمان آقای خاتمی دوران پرفراز و نشیبی را پشت سر گذارد. شاید بتوان گفت که نقطه فراز سیاست خارجی ایران سیاستهای تنش‌زدایی، گفتگوی تمدنها، همکاری با سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی باشد که به تبع چنین رویکردهایی از سوی ایران، اتحادیه اروپایی انتظار داشت که ایران در جهت حل اختلافات پیش رو، گامهایی بردارد، لذا سیاست گفتگوی انتقادی خود را در مقابل ایران تغییر داده و به گفتگوهای سازنده گرایش یافت. اما نقطه فرود سیاست خارجی ایران را می‌توان بیشتر در جنبه سخت‌افزاری ملاحظه کرد که چانه‌زنی در این حوزه بسیار سخت بود. لذا حوادثی همچون لزوم و اجبار پیوستن ایران به پروتکل الحاقی پیمان منع گسترش تسلیحات هسته‌ای، چالشهای بسیاری را در خارج ایرن ایجاد کرد. تا جائیکه اتحادیه اروپایی تداوم روابط اقتصادی خود با ایران را منوط به پذیرش این پروتکل توسط ایران نمود. از سوی دیگر به قدرت رسیدن «بوش» از حزب جمهوری خواه امریکا که به لحاظ فکری از تفکرات نئو محافظه‌کارانی همچون پل ولفووتیز Volfovitze، کیگن (Kagan)، ویلیام کروستول Kristol، تغذیه می‌کند، روابط ایران و اتحادیه اروپایی را تحت تأثیر قرار داد.

لذا در حوزه سخت‌افزاری روابط ایران و اتحادیه اروپایی متأثر از آمریکا گردید. خواه ناخواه آمریکا به لحاظ قدرت سخت‌افزاری در رأس ساختار نظام بین‌الملل می‌باشد و قابلیت تأثیرگذاری بر رفتار دیگران را دارد. بنابراین در چنن شرایطی به نظر می‌رسید که ایران با توجه به عملکرد اتحادیه اروپایی و همگام شدن با آمریکا و همچنین ضعف این اتحادیه در حوزه سخت‌افزاری، از نقش اتحادیه اروپایی در جهت متوازن ساختن سیاستهای امریکا ناامید شده باشد، اما با این وجود در حوزه دیپلماسی آشکار گردید که اتحادیه اروپایی از توانایی‌هایی برخوردار است. در این راستا و برای این مقصود ایران به روسیه نیز توجه نمود. از نظر بعضی

تحلیلگران «روسیه دارای منابع و تکنولوژی‌هایی می‌باشد که ایران بدان نیازمند است. همچنین همکاری ایران با روسیه می‌تواند در مقابل هژمونی آمریکا در حوزه بین‌المللی قرار گیرد. همکاری ایران و روسیه می‌تواند از حضور گسترده امریکا در منطقه بکاهد».(۲۰) چنین همکاریی در سایه نفوذ ایران در چچن و تعهدات روسیه در زمینه تسلیحات هسته‌ای با ایران قابل ملاحظه است. چون بررسی روابط ایران و روسیه مقونه‌ای خارج از حوزه بحث ما می‌باشد. لذا به همین اندازه در مورد نقش روسیه در حوزهٔ همکاری با ایران بسنده می‌شود.

بنابراین با توجه به اینکه نقش امریکا در سیستم بین‌الملل غیرقابل انکار است، لذا در ابتدا به روابط ایران و اتحادیه اروپایی با توجه به متغیر ایالات متحده که به دو بخش دوران کلینتون و بوش تقسیم می‌گردد، و سپس به روابط ایران و اتحادیه اروپایی اشاره می‌شود.

روابط ایران و اتحادیه اروپایی با توجه به متغیر امریکا

چنانچه پیشتر گفته شد، اتحادیه اروپایی به دو دلیل از تیرگی روابط ایران و امریکا منتفع گردیده است: دلیل اول ـ به جهت اینکه بیشتر صنایع سنگین و سبک ایران ازکشورهای غربی (امریکا و اتحادیه اروپایی) تهیه و تأمین می‌شد. و چون این صنایع و ماشین آلات نیاز به قطعات یدکی و تجهیزات مکمل آن داشت، و از آنجائیکه روابط ایران و امریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی رو به تیرگی نهاده بود و با توجه به سیاستهای تحریم که دولت کلینتون آن را در سر لوحه سیاست خارجی خود در مقابل ایران قرار داده بود، به نظر می‌رسید که تنها گزینه ایران، جامعه / اتحادیه اروپایی باشد. زیرا کشورهایی همچون روسیه، ژاپن و یا چین تحت فشار امریکا قرار داشتند که انتقال تکنولوژی را به ایران صورت ندهند یا اینکه جوابگوی تقاضاهای ایران نباشند. در چنین شرایطی، اتحادیه اروپایی زمینه را برای حضور مؤثر خود در بازار پررونق و بدون رقیب ایران مناسب دید زیرا تنها جامعه / اتحادیه اروپایی قدرت نسبی چانه‌زنی با امریکا را داشت. بنابراین در چنین فضایی هم به جهت گرفتن امتیاز، به خصوص در حوزه‌های نفتی ایران که عرصه‌ای خالی بود و رقیبی جدی برای شرکتهای اروپایی وجود نداشت و هم در زمینه بازار حدود ۷۰ میلیونی، اتحادیه اروپایی توانست در این عرصه یکه تازی نماید. بنابراین همانگونه که قبلاً هم بیان گردید اتحادیه اروپایی از سیاستهای تحریم آمریکا علیه ایران بسیار منتفع گردید.

دلیل دوم که مؤید آن است که اتحادیه اروپایی از تیرگی روابط ایران و امریکا سود برده است، در بُعد سیاسی قابل ملاحظه می‌باشد. تهدیدات امریکا باعث گردید که ایران به دنبال متوازن کننده‌ای برای سیاست خارجی امریکا باشد. با توجه به دلیل اول، ایران، اتحادیه اروپایی را بهتر از دیگر کشورها برای این امر دانست. در این میان اتحادیه اروپایی فرصت را مغتنم شمرده و در ابعاد اقتصادی و تجاری «بایدهایی» را بر ایران تحمیل نمود.

با به قدرت رسیدن آقای خاتمی، چنین تصور می‌شد که در روابط ایران و ایالات متحده تغییراتی صورت

خواهد گرفت. این تحولات به دلیل کاهش نفوذ اتحادیه اروپایی در ایران خوشایند این اتحادیه نبود. یک سال بعد از انتخاب، آقای خاتمی در ژانویه ۱۹۹۸، طی گفتگویی که با مردم امریکا از طریق مصاحبه با CNN صورت داد، از دستاوردهای تمدن آمریکایی ستایش کرد و تأسف ایرانیان و مقامات ایرانی را از بحران گروگانگیری اعلام داشت(۲۱). آقای خاتمی در این مصاحبه به موضوعاتی اشاره داشت که امریکا در آن زمینه‌ها ابراز نگرانی نموده بود. وی در مورد تروریسم بیان داشت که «کشتار زنان و مردان بی‌گناه تروریسم است می‌بایست محکوم گردد و ما نیز چنین کشتاری را در جای‌جای جهان محکوم می‌کنیم». وی در مورد روند صلح خاورمیانه بیا ن داشت که «ما مواضعمان را در قبال این روند اعلام کرده‌ایم و بر این باور هستیم که این روند با موفقیت صورت نمی‌گیرد. در عین حال نیز ما نظراتمان را بر هیچ یک از طرفین تحمیل نمی‌کنیم». در مورد تسلیحات کشتار جمعی نیز آقای خاتمی بیان داشت که «ماقدرت هسته‌ای نیستیم و تمایلی نیز به داشتن چنین تسلیحاتی نداریم».(۲۲) با توجه به چنین تحولاتی که در سیاست داخلی ایران در شرف انجام بود.(۲۳) امریکا انتظار داشت که در سیاست خارجی ایران نیز تغییر و تحولاتی حادث گردد. لذا انتخاب آقای خاتمی و بازکردن باب گفتگو (با مردم امریکا) این تصور را برای سیاستمداران امریکا ایجاد نمود که نیاز به بازنگری در استراتژی خود در مقابل ایران دارد. پس با توجه به چنین رویکردی از سوی ایران، امریکا نمی‌بایست به سیاست تحریم علیه ایران ادامه دهد(۲۴).

در پاسخ به مصاحبه آقای خاتمی و در بازنگری استراتژی آمریکا علیه ایران، در اولین قدم خانم آلبرایت، در ۱۷ ژوئن ۱۹۹۸، ایران را از لیست تولیدکنندگان مواد مخدر خارج و بیان داشت که ایران را به عنوان طرفدار و حامی تروریسم قلمداد نمی‌کند (البته این در حالی بود که کلمه Rogue state یا Out law از سخنان آلبرایت و در رابطه با ایران و شش کشور دیگر صادر شده بود. خروج ایران از لیست گروه حامی تروریسم نیز دیری نپایید و دوباره همان اظهارات گذشته تکرار گردید) و همچنین قول لغو تحریم آمریکا بر خرید و فروش مواد غذایی از قبیل خاویار و پسته و نیز تسهیل در رفت و آمد مسافران و توریستهای طرفین را داد. اما با توجه به عملکرد ایران و تغییر سیاستهای داخلی ایران، مقامات آمریکا اعلام داشتند که آن را ناشی از تغییر در رویه‌های خارجی ایران نمی‌دانند(۲۵). زیرا «عناصری از سیاست خارجی ایران وجود دارد که ما بیشترین توجه را به آن داریم ولی تاکنون بهبود نیافته است... تاکنون تحولات سیاسی در ایران موجب آن نشده است که نظامیان این کشور تلاش مصممانه خود را برای دستیابی به فناوری مواد و توسعه سلاح‌های هسته‌ای، متوقف سازند».(۲۶)

البته چنین اقداماتی از سوی دو طرف که در جهت بهبود روابط صورت می‌گرفت از سوی طرف آمریکایی، با مخالفت شدید کنگره و سناتورهایی همچون Lott و Damato و همچنین از سوی برخی جریان‌های سیاسی داخل ایران به عنوان سرسپردگی به غرب قلمداد گردید. این همان روندی بود که می‌توانست اتحادیه اروپایی را خرسند سازد. در این میان شرکت‌های Total فرانسه Gazprom روسیه و Petronas مالزی قراردادهایی را

با ایران به امضاء رسانیدند که نقض قانون تحریم‌های ایران و لیبی موسوم به (Iran and Libya Sanctions) بود. در بین قراردادهای منعقد شده از سوی این شرکتها، قرارداد دو میلیارد دلاری شرکت Total با ایران قرار داشت که هم باعث می‌شد فرانسه به سیاستهای خاورمیانه نزدیک‌تر شور و هم در صنعت نفت این منطقه وارد گردد. علیرغم فشارهای کنگره بر کلینتون در جهت تحریم شرکت توتال، کلینتون مجازات علیه توتال راکه منجر به تیرگی روابط با شرکاء اروپایی خود می‌شد، برنگزید. «داماتو» و «لات» و یازده عضو سنا به کلینتون در جهت تحریم توتال فشار آوردند. این سناتورها به کلینتون گفتند که علیرغم سخنان آقای خاتمی که در آن نشانه‌های مدرنیزه شدن ایران به چشم می‌خورد، اما هنوز از ایران پاسخ مثبتی مبنی بر رفع نگرانیهای امریکا از ایران دریافت نشده است.(۲۷)

بعد از گذشت یک سال مذاکره با مقامات اتحادیه اروپایی، سرانجام در ۱۸ مه ۱۹۹۸ کلینتون در اقدامی بر خلاف نظرات کنگره در جهت حل مشاجرات طولانی بر روی تلاش آمریکا برای بکارگیری تحریم شرکتهای اروپایی یا اروپا سازش نمود. با توافقاتی که بین بلر و کلینتون صورت گرفت، می‌توان گفت اتحادیه اروپایی نسبت به کسب منافع در ایران امیدوارتر شد. زیرا تصمیم گرفته شد از روابط امریکا و ایران صحبتی بعمل نیاید، در توافق بین بلر و کلینتون تصریح شده بود که امریکا مجازاتهای خود را علیه توتال و شرکاء آن لغو کند و در مقابل دولتهای اروپایی به کلینتون اطمینان می‌دادند که تلاش وافری را در جهت جلوگیری از انتقال تکنولوژی به ایران که منجر به توسعه تسلیحات کشتار جمعی در ایران می‌گردد، به عمل آورند(۲۸).

در دورهٔ کلینتون همانند دوران بوش، مهمترین نگرانی آمریکا نسبت به ایران تلاش این کشور برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای بود و این نگرانی تا آنجا پیش رفت که علیرغم مخالفت اولیه کلینتون با گزارش تابستان ۱۹۹۸ رامسفلد مبنی بر دستیابی ایران و کره شمالی به موشک‌های بالستیک بین قاره‌ای (Inter Continental Ballistic Missiles) و آزمایش موشک‌های شهاب از سوی ایران و موشک Taepo-Doy از سوی کره شمالی موجب پیوستن کلینتون، نظرات کنگره در مورد طرح «موشکی دفاع ملی» (National Missile Defency) در سال ۲۰۰۰ م شد.(۲۹)

اکنون تأکید بوش بر موضوع ایران و بر روی تسلیحات هسته‌ای می‌باشد. بوش نیز همانند بعضی از تحلیلگران دوره کلینتون بر این باور است که سیاست دفاعی ایران بیشتر از آنکه تغییر یافته باشد تداوم داشته است. ایران هزینه‌های بسیاری در جهت تقویت زرادخانه‌های موشکی و برنامه‌های هسته‌ای غیرنظامی کرده است که پیش‌بینی می‌گردد، زیربنایی در جهت کسب برنامه‌های هسته‌ای نظامی باشد»(۳۰). فشار امریکا بر دیگر کشورها به خصوص اعضای اتحادیه اروپایی در زمینه محکومیت ایران در شورای امنیت در این راستا بوده است. حوادث ۱۱ سپتامبر و به دنبال آن حمله امریکا به افغانستان و متواری شدن گروه القاعده و سپس اشغال عراق باعث فشار مضاعف از سوی امریکا و اتحادیه اروپایی نسبت به ایران شده است. البته ایران همواره این موارد را رد کرده و آن را توطئه بیگانگان عنوان کرده است. اما بتدریج و بعد از گذشت مدت زمانی از حوادث ۱۱ سپتامبر

به خصوص در زمان بازسازی افغانستان و همکاری ایران، این فشارها علیه ایران کمرنگ‌تر شد. چنانکه بعد از کنفرانس بن در زمینه بازسازی افغانستان، تا زمان حمله امریکا به عراق، کمتر از نگرانیهای گذشته امریکا در رابطه با ایران، همچون حمایت از تروریسم و مخالفت با روند صلح خاورمیانه سخنی به میان آمد، اما علیرغم واکنش ایران نسبت به اشغال عراق، ایران سیاست سنجیده‌تری در مقایسه با بحرانهای پیش‌روی خود اتخاذ نمود. با این وجود نگرانی دیگر کشورها در زمینه سیاستهای دفاعی ایران و عدم پذیرش پروتکل الحاقی، باعث ایجاد چهره‌ای مخدوش از سیاست خارجی ایران در نظام بین‌الملل گردید. فشار امریکا و به تبع آن اتحادیه اروپایی به ایران در خصوص پذیرش پروتکل الحاقی که در جهت بازرسی سرزده از ایران توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در راستای کنترل و قبول ایران به معاهدات بین‌المللی می‌باشد. بعد از مدتها جنجال و اولتیماتوم ۴۸ روزه اتحادیه اروپایی و امریکا به ایران در پذیرش یا رد آن، پیش‌نویس این پروتکل توسط نماینده ایران در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی امضاء گردید که این امر بدواً و تا حدودی باعث کاهش تنش در این فضا گردید. (که در بخش آتی بدان پرداخته خواهد شد)

بطورکلی با نگاهی به سیر روابط ایران و امریکا می‌توان گفت، اتحادیه اروپایی بیشترین منفعت را از این روابط پر تنش برده است، و به نظر می‌رسد که این اتحادیه تمایلی به بهبود روابط ایران و امریکا (با فرض تغییر رویه‌های ایالات متحده امریکا) نداشته باشد.

روابط ایران و اتحادیه اروپایی در قالب گفتگوهای سازنده

روابط ایران و اتحادیه اروپایی در دوران آقای خاتمی با فراز و نشیبهای بسیاری توأم بوده است. اما می‌توان گفت که علیرغم تمام حوادث شکل یافته در این برهه زمانی، رویکرد «گفتگوهای سازنده» که اتحادیه اروپایی در مقابل ایران اتخاذ نمود ـ سیاست خارجی ایران را متأثر از خود گردانید.

این در حالی بود که امریکا سیاستهای تحریم علیه ایران را مرتب تمدید می‌کرد. با این وجود برخی مقامات امریکایی (افرادی همچون خانم آلبرایت وزیر خارجه وقت آمریکا) اذعان می‌داشتند که اتخاذ چنین رویکردی علیه ایران که به دنبال تغییر سیاستهای خود می‌باشد، کارایی لازم را نداشته است(۳۱).

با به قدرت رسیدن آقای خاتمی و سیاست تنش‌زدایی که وی در رفتار خارجی خود برگزید، واحدهای نظام بین‌الملل را، به دلیل اهمیت، موقعیت، قدرت و نفوذ ایران، وادار نمود که در سیاستهای خود نسبت به ایران بازبینی کنند. اتحادیه اروپایی نیز در این راستا اقدام به تدوین راهبرد مجددی در مقابل ایران نمود. شورای اروپایی در نشست ۲۹ آوریل ۱۹۹۷ در لوکزامبورگ اعلام کرد که اتحادیه اروپایی انجام گفتگوهای سازنده (Constructive relation) با ایران را منوط به احترام گذاشتن ایران به هنجارهای حقوق بین‌الملل و برطرف نمودن نگرانیهای اتحادیه اروپایی در خصوص مسایلی همچون تروریسم، تسلیحات کشتار جمعی، روند صلح خاورمیانه و حقوق بشر در ایران می‌داند. و همچنین بیان داشتند در چنین شرایطی دلیلی برای تداوم

گفتگوهای انتقادی بین ایران و اتحادیه اروپایی وجود ندارد(۳۲).

سخنرانی آقای خاتمی با شبکه CNN در ژانویه ۱۹۹۸ با مردم امریکا و به تبع آن پاسخ منعطف خانم آلبرایت و کلینتون به ایران باعث گردید که اتحادیه اروپایی در جهت روابط گسترده‌تر با ایران اقدام نماید. اتحادیه اروپایی در هراس از این که نشانه‌های روابط ایران و امریکا مشاهده گردیده است، و این امر می‌تواند منافع اعضای اتحادیه اروپایی را به خطر اندازد، لذا چنین تصور می‌کردند که با بهبود روابط ایران و امریکا، اتحادیه در عرصه سیاست خارجی ایران نقش ثانوی نسبت به امریکا می‌یابد. سخنرانی و پیام کلینتون به مناسبت ماه رمضان با مسلمانان جهان و ایران، این باور را در اعضای اتحادیه اروپائی بیشتر تقویت نمود. کلینتون بیلان داشته بود که وی نفاق و جدایی (estrangement) بین امریکا و ایران نمی‌بیند بلکه وی این مسایل را «تفاوتهای واقعی» (real differences) با بعضی از سیاستهای ایران می‌داند که قابل رفع می‌باشند و اظهار امیدواری نمود روزی بیاید که ما شاهد روابط خوبی بین ایران و امریکا باشیم(۳۳). در چنین فضایی اتحادیه اروپایی نیز با توجه به سیاست تنش زدایی و گفتگوهای تمدنهای آقای خاتمی چنین فرصتی را غنیمت شمرد و تلاش نمود تا روابط نزدیکی با ایران داشته باشد. لذا سیاست گفتگوی سازنده را در پیش گرفت. اعضای اتحادیه اروپایی چنین بیان می‌داشتند که با تغییر ریاست جمهوری در ایران و ایجاد فضایی بازتر و با انگیزه‌تر از هر زمان دیگر توسط ایرانیان، می‌توان به یقین گفت که می‌یابد تعریفی مجدد از گفتگوهای انتقادی با ایران به عمل آورد. هیچ کس از ایران انتظار ندارد که در ساختارهای کلان خود تغییرات بنیادینی ایجاد کند، اما انتظار می‌رود که تهران رفتارهای خود را با جامعه اروپایی، سیاست و حقوق بین‌الملل موافق گرداند(۳۴). در حقیقت خواسته‌های اتحادیه اروپایی از ایران، همانند سیاستها و انتظارات امریکا از ایران ولی به زبان دیگر است. برگشتن سفراء اروپایی به تهران، که در پی صدور رأی دادگاه میکونوس تهران را ترک کرده بودند. (گرچه مطبوعات ایران آن را نشانه‌ای از شکست اتحادیه اروپایی و تحت عنوان بازگشت شرمسارانه سفراء قلمداد می‌کردند،) باعث شد که روابط ایران و اتحادیه اروپایی پا به عرصه جدیدی گذارد.

در راستای اقدام عملی در جهت بهبود روابط طرفین، ایران نیز دست به اقداماتی زد تا روند عادی شدن روابط را تسریع بخشد. دیدار آقای خرازی و رابین کوک وزیر خارجه وقت انگلیس در پنجاه و سومین جلسه مجمع عمومی سازمان ملل متحد، باعث شد که نقطه عطفی در روابط ایران با انگلستان و اتحادیه اروپایی شکل یابد. به عبارتی می‌توان گفت که این ملاقات زمینه سفرهای آتی آقای خاتمی به اروپا را فراهم آورد. آقای خرازی در این دیدار به کوک گفت ایران قصد ندارد که سوء قصدی علیه جان نویسنده کتاب آیات شیطانی انجام دهد و هیچکس را نیز برای اجرای این فتوا تشویق و حمایت نمی‌کند(۳۵). در آن زمان انگلستان که ریاست اتحادیه اروپایی را بعهده داشت سعی کرد که پل ارتباطی بین ایران و اتحادیه اروپایی ایجاد کند. اما در همین زمان کوک در اجلاس بروکسل بیان داشت که هرگونه تصمیم در رابطه با ایران در جهت کاهش تحریمها و سیاستهای اتحادیه، می‌باید با همکاری امریکا صورت گیرد. و اضافه نمود که تداوم مشاجرات بین امریکا و

اتحادیه اروپایی بر سر موضوع ایران، تنها باعث می‌گردد که تهران برنده نهایی بازی باشد. لذا بعضی از سیاستهای ایران را مورد انتقاد قرار داد(۳۶).

این چنین اظهاراتی از سوی مقامات اتحادیه اروپایی که خواهان بهبود روابط با ایران می‌باشند، نشانگر آن است که علیرغم اینکه اتحادیه اروپایی خواهان گسترش روابط با ایران می‌باشد، اما در اصول (نه در روش برخورد) با ایالات متحده امریکا هماهنگ می‌باشد. موضوع سخت‌افزاری همچون مسایل دفاعی ـ نظامی و استراتژیکی همچون تسلیحات هسته‌ای از جمله مسایلی است که امریکا و اتحادیه اروپایی با یکدیگر هماهنگ هستند، در حالی که در بین دست‌اندرکاران و تحلیل‌گران ایرانی بعضی معتقدند که ایران با اتکاء به اروپا ضمن برقراری توازن بین دو بازیگر می‌تواند به اهداف بین‌المللی خود هر چند مغایر نظر آمریکا باشد، دست یابد. غافل از اینکه آنها متحد استراتژیک یکدیگر بوده و هرگز حاضر به مناقشه بین خود بر سر ایران نیستند مگر اینکه منافعشان اقتضاء کند. که در آنجا هم بر سر ایران معامله می‌کنند نه مناقشه به هر حال، هرگز نباید فراموش کرد که هیچ‌گاه نمی‌توان با تأکید بر رقابت و پارادوکس میان اروپا و آمریکا از پل اتحادیه اروپا برای آنتاگونیستی کردن فضا استفاده کرد.

بعد از مذاکرات ایران با سران کشورهای مختلف در سازمان ملل متحد و سخنان آقای خاتمی در آن اجلاس، اتحادیه اروپایی در جهت گسترش روابط با ایران بیشتر ترغیب گردید. سفرهای آقای خاتمی به ایتالیا، اسپانیا، فرانسه، آلمان و ... و محکوم کردن عوامل و عملیات تروریستی که در طول زندگی سیاسی انقلاب اسلامی بی‌نظیر بود، سیاست خارجی ایران را وارد برهه جدیدی از تاریخ نمود. با چنین نگرشی، کشورهای اروپایی، تفکر پیشین خود را که مدرنیسم و محافظه‌کاران را در یک سطح قرار داده بودند، تغییر دادند(۳۷). و به این نتیجه رسیدند که تغییراتی در سیاست خارجی ایران حادث گردیده که منشاء داخلی دارد. لذا سفرهای آقای خاتمی، علاوه بر کسب پرستیژ بسیار برای ایران، منافع سیاسی و اقتصادی را نیز به همراه داشت. چنانکه گری‌سیک، از مشاوران کلینتون در شورای امنیت ملی آمریکا بعد از سفر آقای خاتمی به ایتالیا بیان داشت که چنین سفرهایی باعث فشار جهانیان و کشورهای اروپایی بر امریکا در جهت لغو تحریم‌های امریکا علیه ایران خواهد شد(۳۸).

با این وجود تحرکاتی همزمان در اتحادیه اروپایی علیه سیاست خارجی ایران صورت می‌گرفت، قطعنامه پارلمان اروپایی علیه ایران در زمینه نقض حقوق بشر در ایران(۳۹) و همچنین تصویب مجلس نمایندگان انگلستان مبنی بر نقض حقوق بشر و صدور بیانیه‌ای که در آن اعلام شده بود که ایران لحن خود را در سیاست خارجی تغییر داده، اما سیاستهای اصولی خود را هنوز کنار نگذارده است(۴۰). از جمله تحرکات ضد ایرانی محسوب می‌گردید، اما این تحرکات چنان نبود که روابط ایران و اتحادیه اروپایی را تضعیف کند. زیرا منافع اعضای اتحادیه اروپایی و ایران، به خصوص در حوزه نفتی و اقتصادی آن چنان با یکدیگر گره خورده بود که با چنین انتقادات و مواضعی مشکلی ایجاد نمی‌شد. اما این بدان معنا نبود که اتحادیه اروپایی از نگرانیهای خود و

امریکا نسبت به ایران سختی به میان نیاورد. اتحادیه اروپایی در هر دوره از مذاکراتی که با ایران داشته است، نگرانیهای خود را مطرح کرده و از این موارد انتقاد نموده و از این موضوعات در جهت کسب منافع بیشتر و بالا بردن قدرت چانه‌زنی در برابر ایران استفاده کرده است.

تا قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر موضوعاتی همچون تسلیحات هسته‌ای و موشکی و همچنین تروریسم، کمتر مورد توجه اعضای اتحادیه اروپایی قرار می‌گرفت و یکی از عمده اختلافات اروپا و آمریکا نیز در این مسئله بود. اعضای اتحادیه اروپایی بر این باور بودند که گسترش تسلیحات هسته‌ای تهدیدی را متوجه آنها نمی‌سازد، و اگر امریکا قصد داشت که تحریم‌های خود علیه ایران را تشدید گرداند، اتحادیه اروپائی با توجه به منافع خود در مقابل عملکرد آمریکا می‌ایستاد. اما بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر اتحادیه اروپایی به موضوع تروریسم و تسلیحات هسته‌ای بیشتر از موضوعاتی همچون نقض حقوق بشر اهمیت داد و در این زمینه‌ها رفتارش به آمریکا نزدیک شد. انفجار «بالی» که آن را به مسلمانان منتسب کردند این نگرانیها را مضاعف گردانید. چنانکه از بین بردن فعالیتهای هسته‌ای کشورهای فاقد تسلیحات هسته‌ای و مبارزه با تروریسم از اولویتهای راهبردی امریکا محسوب گردید. و از آنجائیکه استراتژی کلان امریکا بر پایهٔ برخورد با این موارد بنا نهاده شده بود، ساختار نظام بین‌الملل و سیاست بین‌الملل را متأثر از خود گردانید و این باعث نگرانی اعضای اتحادیه اروپائی گردید. در همین راستا با توجه به محکومیت ایران به گسترش تسلیحات هسته‌ای و تبدیل این تسلیحات به حوزه نظامی، عرصه را برای سیاست خارجی ایران در نظام بین‌الملل تنگ نمود. حمله امریکا به افغانستان در جهت مبارزه با تروریسم که در رأس آن گروه القاعده قرار داشت، باعث گردید که اعضاء این گروه متواری گردند، در این راستا اتحادیه اروپایی همگام با امریکا، اتهاماتی را مبنی بر پناه دادن به اعضاء این گروه به ایران وارد ساخت. اگرچه ایران همواره این اتهامات را رد نموده است. اما این مسایل باعث گردید سیاست خارجی ایران که از زمان انتخاب آقای خاتمی روند صعودی در جهت کسب پرستیژ داشت، روندی معکوس را طی نماید. می‌توان گفت که از این برههٔ زمانی نظرات امریکا و اتحادیه اروپایی به یکدیگر نزدیک گردید که این مسأله باعث شد ایران نتواند از قدرت اتحادیه اروپایی در جهت کنترل و متوازن ساختن امریکا استفاده کند.

البته نقش فعال ایران در کنفرانس «بن» که برای تشکیل حکومت آینده و تصمیم‌گیری برای آینده افغانستان از روز سه شنبه ۶ آذرماه ۱۳۸۰ بمدت ۹ روز در آلمان تشکیل شد و همکاری ایران با دیگر کشورهای شرکت‌کننده در این اجلاس، فعالیت مثبت و گسترده ایران با دیگر قدرتها را نشان می‌داد. از سوی دیگر عملکرد ایران در قبال بحران عراق باعث گردید که واکنش‌هایی از سوی بعضی از کشورهای اتحادیه اروپایی همچون انگلستان علیه ایران صورت گیرد.

اما مهمترین چالش ایران با اعضای اتحادیه اروپایی و امریکا در این دوره را می‌توان در خصوص پیوستن ایران به پروتکل الحاقی (additional Protocol) دانست. در مه ۱۹۹۷ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) پروتکل الحاقی را که آخرین مرحله توسعه و گسترش برنامه ۲+۹۳ بود، در جهت تقویت توانائیهای

آژانس به منظور جلوگیری از فعالیتهای گزارش نشده دولتهای فاقد تسلیحات هسته‌ای به تصویب رسانید. همه اعضاء عضو NPT (Treaty on the Non-Proliferation of Nuclear weapons) در جهت تکمیل و پایبندی به مصوبات آژانس می‌باید این پروتکل را امضاء نمایند. به عبارت دیگر پروتکل الحاقی، «دستورالعمل» و «بایدهای» مضاعفی را بر این گروه از کشورها تحمیل می‌کند(۴۱). و دولتهای فاقد تسلیحات هسته‌ای نیز مجاب به قبول چنین عملکردی می‌باشند. این پروتکل توافقی دو جانبه بین دولتهای فاقد تسلیحات هسته‌ای و آژانس می‌باشد و توافقی دسته جمعی نیست، لذا همه دولتهای مرتبط با این پروتکل می‌بایست، مصوبات پروتکل را بپذیرند.

ایران علیرغم اینکه اولین کشور خاورمیانه بود که تمام موارد معاهده منع گسترش تسلیحات هسته‌ای NPT را در دهه ۱۹۷۰ پذیرفته بود، اما پروتکل الحاقی را به همراه دو کشور دیگر یعنی کره شمالی و عراق، نپذیرفت. عدم پذیرش پروتکل الحاقی از سوی ایران باعث همگرایی امریکا و اتحادیه اروپایی در تحت فشار قرار دادن ایران برای قبول این پروتکل گردید. بعد از عدم پذیرش ایران، اتحادیه اروپایی در اولیتماتومی به ایران خواستار آن شد که ایران می‌باید بازرسیهای کامل آژانس از اماکن خود را بپذیرد. و در غیر اینصورت روابط تجاری ایران و اتحادیه اروپایی به حالت تعلیق درخواهد آمد. این اولتیماتوم که در ۲۲ جولای ۲۰۰۰ صورت گرفت، خاطرنشان ساخت که بدون همکاری ایران با آژانس، همکاریهای اقتصادی و امنیتی ایران با دیگر کشورها تحت‌الشعاع قرار خواهد گرفت(۴۲).

دلایل عدم پذیرش پروتکل الحاقی از سوی ایران را می‌توان در موارد ذیل خلاصه نمود:

۱ـ ایران بر این باور است که بر طبق ماده (۴) NPT IV می‌تواند استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای داشته باشد و دیگر قدرتها از جمله اتحادیه اروپایی و آمریکا نمی‌توانند در این موضوع دخالت داشته باشند. و هم اکنون نیز فعالیت‌های ایران غیرنظامی می‌باشد.

۲ـ ایران بر این باور است که نباید بین کشورها در قبول این پروتکل و همچنین به‌طور زیر بنایی در NPT تفاوت قایل شد. بدان معنا که NPT شرایط بسیاری را بر کشورهای فاقد تسلیحات هسته‌ای تحمیل می‌کند ولی برای دارندگان این تسلیحات شرایط دشوار و سختی وجود ندارد مضافاً اینکه اسرائیل که به این معاهده نپیوسته و به زعم بسیاری دارای بیش از ۲۰۰ کلاهک هسته‌ای است هرگز مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد و یا برای پیوستن به آن و پروتکل الحاقی تحت فشار واقع نمی‌شود.

۳ـ در بازرسیهای آژانس، بازرسان از کشورهای قدرتمند نظام بین‌الملل انتخاب می‌شوند که این بازرسیها می‌تواند در جهت مقاصد خاص و به منظور تجسس به نفع قدرت‌های بزرگ در این کشورها باشد(۴۳).

۴ـ قدرتهای بزرگ در جهت تأمین انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز ایران در قبال پیوستن ایران به پروتکل، متعهد نیستند. اما همانگونه که خاویرسولانا و دیگر مقامات اتحادیه اروپایی هم در سفر به تهران و هم در بروکسل اعلام‌داشتند، اتحادیه‌اروپایی هیچگونه شرایطی را از ایران‌نمی‌پذیرد و همچنان به‌اولتیماتوم خود پایبند است.

علیرغم این اولتیماتوم به نظر می‌رسد که اتحادیه اروپایی نتواند و «یا نخواهد» که از قدرت قهریه در مقابل ایران استفاده کند، نمی‌تواند زیرا «وفاقی» و یا «اجماعی» در این زمینه بین ۲۵ عضو اتحادیه وجود ندارد و همچنین نیروی نظامی کارآمدی در اتحادیه اروپایی شکل نگرفته است و «نمی‌خواهد» به این جهت که استفاده از قدرت قهریه، عکس‌العمل شدیدتری از سوی ایران را ایجاد می‌کند و ایران در آن صورت به اتحادیه اروپایی همانند امریکا می‌نگرد. از سوی دیگر فشار ایالات متحده و فشارهای بعضی از مقامات اتحادیه اروپایی برخلاف خواسته اعضای اتحادیه اروپایی خواهد بود. اما محققین اروپایی بر این باورند که اولتیماتوم اتحادیه به ایران بدان معنا نیست که اتحادیه اروپایی از بکارگیری قدرت قهریه علیه ایران حمایت می‌کند. اما اگر ما به حمایت از چنین موافقت‌نامه‌هایی در سطح ساختار بین‌المللی آماده نشویم، پس نقش اتحادیه اروپایی در صحنه نظام بین‌الملل چگونه خواهد بود. ما باید از قانون پیروی کنیم و در برابر قانون شکنان بایستیم و در این لحظه نیز ایران از قوانین بین‌المللی تخطی کرده است(۴۴).

با وجود اولتیماتوم EU به ایران، به نظر می‌رسد که تهران از همان ابتدا قصد امضای این پروتکل را داشته است ولی به منظور چانه‌زنی بیشتر در جهت کسب منافع و امتیاز این پروتکل را امضاء نمی‌کرد. اما شاید سیاستمداران این موضوع را نادیده گرفته باشند که در چنین شرایطی که توجه همه قدرتها و بازیگران، به ایران جلب شده ـ کسب امتیاز نه تنها بسیار سخت است، بلکه می‌توانست در صورت عدم اتخاذ تدبیر درست باعث از دست رفتن پرستیژ و قدرت ملی گردد. شاید اگر ایران از همان ابتدا پروتکل را می‌پذیرفت علیرغم فعالیتهای خود در این زمینه، قدرت چانه‌زنی بیشتری را حداقل در قبال اعضای EU می‌یافت.

خاویرسولانا و دیگر مقامات EU در اقدام دیگری در ۳۰ جولای ۲۰۰۲ اذعان داشتند که «اتحادیه اروپایی درصدد است که گفتگوهای تجاری با ایران را بر پیوستن ایران به پروتکل و همچنین موضوعاتی همچون حقوق بشر و روند صلح خاورمیانه منوط گرداند.(۴۵)

به نظر می‌رسد که در این برهه زمانی حقوق بشر، تنها بهانه‌ای برای افزایش قدرت چانه‌زنی در قبال ایران بر سر موضوعات تجاری و همچنین مجاب کردن ایران به امضاء پروتکل باشد. ولی موضوع اصلی همان تسلیحات هسته‌ای می‌باشد که مورد تأکید اتحادیه اروپایی و امریکا است. سفر وزرای خارجه فرانسه، آلمان و انگلستان به تهران و گشایش باب گفتگو با مقامات ایرانی در نهایت منجر به توافقاتی موسوم به بیانیه تهران (سعدآباد) گردید. طبق این بیانیه ایران پذیرفت: ۱ـ برنامه‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را همانند دیگر کشورها بپذیرد. ۲ـ گزارشات شفاف از فعالیتهای هسته‌ای گذشته، حال و آینده خود به آژانس ارسال دارد، با تأکید بر اینکه گزارشات تمام موارد فعالیتها را شفاف ارائه دهد(۴۶).

با توجه به چنین توافقاتی در تهران، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در جلسه ۲۳ نوامبر ۲۰۰۳ در وین به اتفاق آراء قطعنامه‌ای را که در آن برنامه‌های هسته‌ای ایران مورد انتقاد قرار گرفته بود، به تصویب رساند. با این وجود آژانس، این موضوع را با توجه به نظرات ضد و نقیض اتحادیه اروپایی در مقابل ایران به شورای امنیت سازمان

ملل ارجاع نداد و خواستار اعمال تحریم علیه ایران نگردید. این قطعنامه علیرغم شکستهای اولیه برای سیاست خارجی ایران، با همراهی و مشایعت اتحادیه اروپایی نتیجه قابل قبولی برای ایران داشت. در این قطعنامه پیش‌بینی شده است هرگاه که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، صلاح ببیند بازرسان تسلیحاتی می‌توانند بازرسی‌های لازم را در ایران انجام دهند. و به محض مشاهده تخلف و یا کوتاهی ایران بلافاصله موضوع در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مطرح خواهد شد و این شوراء از تمام امکانات خود برای تصمیم‌گیری در مورد تخطی ایران استفاده می‌کند(۴۷). بعد از تصویب این قطعنامه نماینده ایران در آژانس، پیش‌نویس پروتکل الحاقی را به امضاء رسانید. در پی امضاء پروتکل الحاقی از سوی نماینده ایران رفت و آمد مقامات اعضای اتحادیه اروپایی به ایران که نشان از بهبود روابط ایران با اعضای اتحادیه اروپایی دارد، آغاز شد و طرفین در چارچوب موافقت‌نامه نوامبر ۲۰۰۴ پاریس مقرر داشتند که گفتگوهای خود را پیرامون تنظیم برنامه‌ها و فعالیت‌های هسته‌ای ایران تا دستیابی به نتیجهٔ منطقی و قابل قبول ادامه بدهند.

دولتهای عضو اتحادیه اروپایی بر این باورند که توانمندیهای هسته‌ای و کسب آن برای ایران دارای سه نماد می‌باشد(۴۸):

«۱ـ مدرنیته (Modernity)، ۲ـ برابری (equality) و ۳ـ امنیت (security). دستیابی ایران به توانمندیهای هسته‌ای نمایانگر انتقال ایران از حوزه کشورهای در حال توسعه به موقعیت توسعه یافتگی می‌باشد و ایران را به ملتی توسعه یافته ارتقاء می‌دهد. و افزایش توانمندیها در این زمینه امنیت نظامی و اقتصادی را برای ایران فراهم می‌آورد. از سوی دیگر عدم توازن بین جمعیت ایران و منابع موجود و همچنین عدم توسعه اقتصادی، نیازمند کسب توانمندیهای هسته‌ای برای ایران می‌باشد. علاوه بر این موضوعات جنگ بین ایران و عراق و رویارویی ایران با اسرائیل، باعث می‌گردد که ایران بر کسب چنین توانمندیهایی تأکید نماید».

اما باید به این امر توجه داشت که کسب توانمندیهای هسته‌ای نظامی تا چه میزان منافع ملی ایران را مورد تهدید قرار می‌دهد و یا تضمین می‌نماید. اگر ایران به دنبال کسب امنیت (با توجه به حضور نظامی امریکا در منطقه خلیج‌فارس) و همچنین رویارویی با اسرائیل و دیگر تهدیدات احتمالی باشد، بعید است که کسب چنین تسلیحاتی بتواند فراهم کننده امنیت برای ایران باشد، زیرا ایجاد مسابقه تسلیحاتی با کشورهای منطقه که ایالات متحده هژمون آن می‌باشد. باعث هزینه‌های گزاف در این بخش می‌گردد که بخش اقتصادی و تجاری ایران را مورد تهدید قرار می‌دهد. هزینه‌های نظامی ایران نسبت به اسرائیل و امریکا بسیار ناچیز است و هزینه نمودن در این بخش زیانهای مضاعفی علیرغم ایجاد تحریم‌های اقتصادی از سوی اعضاء اتحادیه اروپایی و امریکا به همراه خواهد داشت. بنابراین این روند یک بار دیگر. نشان داد، علیرغم اینکه اتحادیه اروپایی خواهان روابط گسترده با ایران در زمینه‌های تجاری و اقتصادی (که پیش زمینه آن روابط سیاسی می‌باشد) است، و برای ایجاد چنین روابطی در برابر طرح تحریم اقتصادی که امریکا برای ایران در نظر گرفته است، ایستاده اما نشان داد که در موضوعات مهمی همچون مسایل هسته‌ای و تسلیحاتی با ایالات متحده همراه و هماهنگ است.

امریکا و اروپا در این حوزه‌ها تقریباً سیاست مشترکی را در سیاست خارجی خود دنبال می‌کنند. ولی ایران بر این باور است که می‌تواند بین اتحادیه اروپایی و امریکا یکی را انتخاب کند تا در مقابل دیگری توازن ایجاد کند. در حالی که واقعیت این است که ایران نمی‌تواند با اتحادیه اروپایی بدون توجه به رفتار، قدرت و خواست امریکا به نتیجهٔ مطلوبی در زمینهٔ انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای دست یابد(۴۹).

علیرغم روابط پرفراز و نشیب سیاسی و امنیتی ایران با اتحادیه اروپایی، در دوران آقای خاتمی، این اتحادیه همچنان بزرگترین شریک تجاری ایران محسوب گردیده است. و علیرغم حوادث و جریانات داخلی و خارجی ایران، اتحادیه اروپایی همچنان بدون رقیب بازارهای ایران را در زمینه نفتی و غیرنفتی در دست دارد. البته در بین اعضاء اتحادیه اروپایی آلمان بزرگترین شریک تجاری ایران می‌باشد که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و به‌ویژه در این دوره سهم قابل توجهی از میزان صادرات و واردات ایران را به خود تخصیص داده است. حتی در سال ۱۳۷۶ که مشکل دادگاه میکونوس هنوز بطور کامل حل نشده بود، با این وجود صادرات و واردات ایران و آلمان حدود ۱۳٪ از کل صادرات و واردات ایران را به خود اختصاص داد. این مسئله در مورد دیگر اعضای اتحادیه اروپایی نیز صادق است. بدان معنا که اگرچه روابط سیاسی و دیپلماتیک ایران و اتحادیه پرتنش بوده است، اما این اختلافات و تنشها در حوزه تجاری و اقتصادی کمتر تأثیر گذاشته است.

**واردات   **صادرات

درصد ارزش کل صادرات و واردات اعضای اتحادیه اروپایی از ایران

کشور/سال	واردات ۱۳۷۶	صادرات ۱۳۷۶	واردات ۱۳۷۷	صادرات ۱۳۷۷	واردات ۱۳۷۸	صادرات ۱۳۷۸	واردات ۱۳۷۹	صادرات ۱۳۷۹	واردات ۱۳۸۰	صادرا
آلمان	۱۳/۰۶۰	۱۳/۶۱۴	۱۱/۵۸۷	۱۳/۶۹	۱۰/۸۹۸	۱۲/۶۱۱	۱۰/۴۸۵	۹/۴۱۷	۱۰/۲۵۱	۷/۳۹۸
ایتالیا	۵/۶۰۱	۹/۵۸۲	۸/۲۹۱	۶/۷۱۱	۷/۱۰۷	۵/۴۶۱	۵/۹۶۶	۵/۰۸۸	۵/۶۵۱	۴/۵۳۴
انگلیس	۴/۸	۱/۴۱۵	۴/۰۰۵	۰/۷۴۷	۳/۴۶۲	۰/۹۴۷	۳/۵۵۲	۰/۹۸۵	۳/۷۷۹	۰/۶۲۸
فرانسه	۴/۷۵۶	۱/۳۹۳	۳/۸۸۲	۲/۰۴۶	۵/۴۰۴	۱/۳۶۰	۴/۳۰۳	۱/۱۹۰	۶/۲۹۲	۱/۴۰۳
بلژیک	۳/۲۲۱	۰/۵۲۱	۶/۲۷۶	۰/۷۳۰	۴/۷۱۱	۰/۴۸۲	۲/۹۷۱	۱/۱۸۳	۲/۴۹۸	۰/۶۳۳
اتریش	۱/۸۶۴	۰/۴۱۶	۱/۸۶۷	۰/۴۸۹	۲/۳۹۵	۰/۳۶۳	۱/۹۳۱	۰/۳۱۴	۱/۳۵۴	۰/۲۳۰
اسپانیا	۱/۸۵۳	۰/۷۹۹	۲/۸۵۹	۱/۶۹۴	۲/۶۹۱	۱/۶۷۳	۲/۳۹۰	۱/۴۰۲	۱/۷۴۶	۱/۸۴۷
سوئد	۱/۳۳۱	۰/۵۸۶	۱/۰۳۰	۰/۳۲۰	۰/۹۴۲	۰/۳۵۶	۲/۱۵۹	۰/۲۸۷	۲/۱۴۰	۰/۴۱۱
فنلاند	۰/۵۳۱	۰/۰۰۷	۰/۵۱۶	۰/۰۰۵	۰/۵۱۹	۰/۰۱۲	۰/۵۲۰	۰/۰۰۴	۰/۴۳۹	۰/۰۱۲
دانمارک	۰/۴۹۹	۰/۲۴۹	۰/۳۹۸	۰/۲۸۷	۰/۵۱۴	۰/۳۰۳	۰/۴۵	۰/۲۵۹	۰/۴۹۲	۰/۴۱۵
پرتغال	۰/۱۰۴	۰/۰۳۵	۰/۰۲۴	۰/۰۷۸	۰/۰۵۰	۰/۱۱۷	۰/۰۶۲	۰/۱۹۴	۰/۰۶۹	/۰۸۳
ایرلند	۰/۱۰۳	۰/۰۰۲	۰/۰۴۸	۰/۰۰۵	۰/۰۶۱	۰/۰۰۳	۰/۱۵۹	۰/۰۱۶	۰/۱۲۴	/۰۰۵
لوکزامبورگ	۰/۰۲۰	۰/۱۸۵	۰/۰۱۹	۰/۱۰۶	۰/۶۱	۰/۳۸۷	۰/۲۱۹	۰/۲۰۰	۰/۲۳۲	/۱۱۰
هلند	۲/۰۸۸	۲/۳۱۷	۲/۵۲۶	۲/۴۷۷	۱/۶۷۸	۱/۷۷۳	۱/۸۸۳	۰/۹۱۶	۱/۹۶۳	/۳۰۷
یونان	۰/۱۰۱	۰/۳۴۹	۰/۱۷۲	۰/۲۱۱	۰/۶۸۸/۰۶۷		۰/۰۷۳	۰/۹۲۹	۰/۱۰۶	/۲۸۷
جمع کل	۳۹/۹۳۴	۳۱/۴۷	۴۳/۵	۲۹/۶	۴۱/۱۶۹	۲۶/۵۳۶	۳۷/۱۲۳	۲۲/۳۸۴	۳۷/۱۳	۷/۹۳۳

برگرفته شده از سالنامه بازرگانی (۵۰)

توجه به این آمار نشان می‌دهد به هر میزان که از عمر دولت آقای خاتمی با توجه به سیاست تنش‌زدایی وی و همگرایی با سیاست بین‌الملل، می‌گذرد، صادرات اقلام غیرنفتی ایران به اتحادیه اروپایی کاهش یافته است. که خود نشان از تنوع بازارهای فروش و موفق بودن سیاستهای آقای خاتمی در عرصه سیاست خارجی می‌باشد. و همین امر می‌تواند اتکاء ایران به اتحادیه اروپایی را کمتر گرداند. اما در زمینه واردات به دلیل اینکه هنوز در بخش سرمایه‌گذاری خارجی و تجهیزات صنایع سنگین، لوازم یدکی و همچنین تکنولوژی از اتحادیه اروپایی نیاز وجود دارد واردات (غیرنفتی) از اتحادیه اروپایی به قوت خود باقی مانده است.

علیرغم اینکه به نظر می‌رسد، اتحادیه اروپایی، در روابط با ایران بر تمام ابعاد سیاسی و اقتصادی تأکید دارد، اما تأکید بر روابط اقتصادی در گفتگوهای جامع که معمولاً هر شش ماه یکبار بین ایران و EU در حوزه‌های گوناگون صورت می‌گیرد، برجستگی بیشتری وجود دارد. چنانکه به نظر می‌رسد اگر EU موضوعات سیاسی، تروریسم و ... را در گفتگوهای دو یا چندجانبه مطرح می‌کند، بهانه‌ای بیش در جهت کسب امتیاز بیشتر از ایران نیست، یا به عبارت دیگر موضوعات سیاسی ابزاری برای چانه‌زنی بیشتر در موضوعات اقتصادی و به خصوص در حوزه نفتی ایران می‌باشد. البته این بدان معنا نیست که در این روابط موضوعات سیاسی تحت‌الشعاع موضوعات اقتصادی قرار گرفته است. هیچگونه تردیدی نیست که فشارهای سیاسی و دیپلماتیک اتحادیه اروپایی تأثیر به سزایی در همگام ساختن ایران با ساختار و سیاست بین‌الملل داشته و دارد. که همین امر از تأثیرات مثبت نقش اتحادیه اروپایی بر عرصه سیاست خارجی ایران می‌باشد:

اما این بدان معنا نیست که اتحادیه اروپایی از موضوعات سیاسی همچون تروریسم و ... در جهت کسب منافع برای اعضاء خود بهره نگیرد.

سیاست تنش‌زدایی آقای خاتمی باعث گردید که انحصار حوزه نفتی (به لحاظ بازار فروش) نیز بتدریج از حوزه اروپایی خارج و به دیگر نقاط وکشورهای جهان تعمیم یابد. در این بخش نیز بتدریج و با گذشت زمان از دوم خرداد ۷۶ شاهدیم که اتحادیه اروپایی درصد کمتری از صادرات ایران در بخش نفتی را به خود اختصاص داده است. اما با این وجود اتحادیه اروپایی همچنان در صدر واردکنندگان نفت و فرآورده‌های نفتی ایران می‌باشد. لذا طبیعی بود که اعضای اتحادیه و کمیسیون اروپایی تصمیم کنگره امریکا را در ۲۷ جولای ۲۰۰۱ مبنی بر تهدید تحریم ایران برای پنج سال دیگر، نادیده گیرند و بیان دارند که چنین تصمیماتی مربوط به قوانین داخلی ایالات متحده می‌باشد. و به دیگر قدرتها همچون اتحادیه اروپایی قابل تسری نیست(۵۱). چنین رفتاری از سوی اتحادیه، نباید این تصور را در ایران ایجاد نماید که این اتحادیه توان برقراری توازن نسبت به امریکا در مقابل اقدامات ایران را دارد. همانگونه که قبلاً بیان شد، توافق کلینتون و بلر مبنی بر عدم تحریم شرکتهای توتال فرانسه و گاز پروم GaS Prom روسیه و تعهدات متقابل اعضای اتحادیه اروپایی و امریکا، نشان از اهداف مشترک اتحادیه اروپایی و امریکا دارد. قراردادهای پرسود شرکتی همچون توتال، نه تنها شرکتهای نفتی امریکایی را به سرمایه‌گذاری در بخش نفتی ایران تشویق نمود، بلکه آنها را وادار نمود به دولت امریکا فشار وارد سازند که تحریم علیه ایران را ملغی گرداند.

بطور کلی توزیع جغرافیایی نفت ایران، علاوه بر اینکه نشان می‌دهد اتحادیه اروپایی بزرگترین شریک نفتی ایران می‌باشد حاکی از آن است که سیاست تنش‌زدایی آقای خاتمی و آشتی با سیاست بین‌الملل، این فرصت را به سیاست خارجی ایران داد که گزینه‌های بیشتری داشته باشد. و از آنجائیکه بیشتر از ۸۰٪ درآمدهای ایران از فروش نفت تأمین می‌گردد، انحصارزدایی در فروش نفت، می‌تواند به درآمدهای این بخش با ایجاد رقابت در عرصه بین‌المللی در سرمایه‌گذاریهای نفتی ایران منجر گردد. و به نظر می‌رسد که آمارهای فروش نفت ایران از چنین روندی حکایت داشته باشد(۵۲).

نمودار

نتیجه‌گیری

دوم خرداد ۱۳۷۶، نقطه عطفی در سیاست خارجی ایران اسلامی بود. مخالفان و موافقان دولت آقای خاتمی نیز به این امر واقف هستند که اگرچه انتقاداتی از سوی مخالفان بر وی وارد می‌شود اما تأثیر رأی ۲۰ میلیون نفری که با اشتیاق به پای صندوقهای رأی‌گیری انتخابات آمدند، غیرقابل انکار می‌باشد. به دنبال تغییر و تحولات در سیاست داخلی ایران، سیاست خارجی نیز به مراتب عمیق‌تر و گسترده‌تر دستخوش چنین تحولاتی شد. سیاست تنش‌زدایی، تصویب سال ۲۰۰۱ در سازمان ملل به عنوان سال گفتگوی تمدنها، فضای نسبتاً باز برای اظهارنظر مخالفان و عطف توجه به ساختارهای نظام بین‌الملل باعث گردید که موقعیت و جایگاه نظام جمهوری اسلامی ایران در سیستم بین‌الملل ارتقاء یابد.

تغییر بینش کشورهای همجوار و منطقه نسبت به ایران تا حدودی به ایالات متحده و اتحادیه اروپایی نیز تسری یافت. اتحادیه اروپایی نیز با مواجه شدن با چنین رخدادی، گفتگوهای انتقادی خود را به گفتگوهای سازنده ارتقاء داد.

بررسی این دوره از روابط ایران و اتحادیه اروپایی نشان می‌دهد هر زمان ایران به دنبال گزینه‌ای دیگر (غیر از اروپا) برای بازی در عرصه سیاست خارجی خود بوده است، اتحادیه اروپایی دچار هراس گردیده است. از قطع رابطه دیپلماتیک و وضعیت نامطلوب روابط ایران و امریکا، اتحادیه اروپایی بیشترین بهره را برده است. زیرا عدم وجود رقابت در بخش سرمایه‌گذاری خارجی و تجاری باعث تحمیل شرایط اتحادیه اروپایی بر ایران گردیده و لذا همچنان اتحادیه اروپایی بزرگترین شریک تجاری به خصوص در حوزه نفتی ایران محسوب می‌گردد.

به‌طور کلی سیاست تنش‌زدایی، باعث گردید که ایران بتواند نسبت به جذب سرمایه‌های خارجی و تنوع‌بخشی بازار صادرات و واردات نفت و فرآورده‌های نفتی با دست بازتر اقدام کند و این امر امیدواری در سیاست خارجی ایران ایجاد کرده است که محدود به بازارهای خاص خرید یا فروش نماند و در عین حال بر قدرت چانه‌زنی خود در مقابل طرف‌های تجاری بیفزاید.

با این وجود نقش و تأثیر سیاستهای اتحادیه اروپایی بر سیاست خارجی ایران غیرقابل انکار است. علیرغم تمام موارد فوق‌الذکر، می‌توان گفت که گفتگوهای سازنده اتحادیه اروپایی بر سیاست خارجی ایران، کارایی بسیاری داشته و ایران را با ساختار و نظام بین‌الملل موافق گردانید. و اگر ایران همانند فرانسه و یا به‌طور کلی اتحادیه اروپایی به دنبال مخالفت با ساختار کنونی نظام بین‌الملل است، در چارچوب سیستم بین‌الملل می‌باشد که همین امر باعث ارتقاء سیاست خارجی ایران گردیده است.

منابع فصل ششم

1 - Pirouz Mojtahed Zadeh, Geopolitics and Reform under khatami, Global Dialogue, Spring - Summer, 2001, p. 56.

2 - Ibid., p. 56.

۳ - می‌توان به دو کتاب «بازیابی ارزشها» و «انقلاب ایران در دو حرکت» نوشته مرحوم مهندس بازرگان مراجعه نمود.

۴ - محمدرضا تاجیک و سید جلال دهقانی، «الگوهای صدور انقلاب اسلامی»، راهبرد، شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۲، ص ۷۴.

۵ - محسن امین‌زاده، «***سیاست خارجی دولت اصلاحات: موفقیتها و چالشها در سیاست خارجی***»، خاتمی از منظر صاحبنظران تدوین‌کننده؛ مهدی ذاکریان، انتشارات همشهری، تهران ۱۳۸۰، ص ۱۰۵.

6 - Jahangir Amuzegar, Khatami's first-term presidency: An outsider's Asesment, SAIS Review, vol: XXII, No: 1, Winter - Spring 2002, pp. 1, 2.

7 - Bassam Tibi, Islam Between Culture and Politics, Palgrave 2001, p. 102.

8 - A Symposium, Khatami, in Islam - Iran and Dialogue of civilisations In German, Global Dialogue, Winter 2001, p. 1.

9 - Pirouz Mojtahed Zadeh, op.cit., p. 55.

۱۰ - روح الله رمضانی، «چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، ترجمه علیرضا طیب، نشر نی، تهران ۱۳۸۰، ص ۱۳۳.

۱۱ - پیشین، ص ۱۱۳.

۱۲ - روزنامه اطلاعات ۷۶/۱۱/۲۳.

۱۳ - علیرضا ازغندی، «***پدیده جهانی شدن و تنش‌زدایی***، در سیاست خارجی خاتمی از منظر صاحبنظران»، تدوین‌کننده مهدی ذاکریان، انتشارات همشهری، چاپ اول، بهار ۱۳۸۰، تهران، ص ۲۵.

14 - Anoushiravan Ehteshami, Iran's New Order: Domestic Development and Foreign Policy outcome, Global Dialogue, spring- Summer 2001, p. 49.

۱۵ - روزنامه اطلاعات ۱۳۷۷/۸/۱۲.

۱۶ - روزنامه اطلاعات ۱۳۷۷/۸/۱۴.

17 - Jahangir Amuzegar, op.cit., p. 7.

18 - Jahangir Amuzegar, Iran's Theocracy under slege, middle East policy, vol:x No: 1, Spring 2003, p. 135.

۱۹ - جهانگیر آموزگار، «***خاتمی و اقتصاد ایران در دو سال اول ریاست جمهوری وی***»، ترجمه معاونت فناوری ، اطلاعات ریاست جمهوری، مجله برداشت اول، جلد ۱، شماره ۲، تیر ماه سال ۱۳۸۱، ص ۷۴.

20 - Brenda Shaffer, Partners in Need: The Strategic Relationship of Russia and Iran, the washington Institution for Near East Policy, 2001, p. 2.

21 - Gary Sick, the Future of US - Iran Relation, Global Dialogue Spring - Summer, 2001, p. 66.

22 - Ibid., p. 67.

23 - Gary Sick, Iran's foreign policy: A Revolution in Transition, IN, Iran and

the Surronding world, ed by Nikki Keddie and Rudi Muttee university of Washington press, 2002, p. 367.

24 - Patrick Clawson and Michael, Eisendat, opportunities and challenges for us policy, IN, Iran under katami, the Washington institution for Near East policy, 1998, p. 103.

25 - Gary Sick, The Future of US - Iran Relation, op.cit., p.6.

۲۶ - برگرفته شده از روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۱/۱۶.

27 - HOssein Alikhani, Sactioning Iran: Antonomy of a failed Policy, I.B. Tauris, London, 2000, p. 329.

28 - Ibid., p. 330.

29 - George Lewis, Lisbeth Gronlund and David Wrigh, National Missile Deffense: An indefensible system, IN, American FP, Glenn P. Hostedt, MC Grav-Hill, 2001, p. 218.

30 - Michael Eiseastadt, The military Dimension, IN, Iran under Khatami, the Washington institution for Near East Policy, 1998, p. 71.

31 - Qvoted, Hossein Ali khani, op.cit., p. 331.

32 - Declaration the Council of EU on Iran, Luxamburg, 20 April 1992.

33 - Joel Blocker, Iran: Evand US Donce toward Better Relation IN, http: www. rfel.org/nca/features/1998/01/F. Rv. 2001 29142313. html, p. 2.

34 - Evangelos A. Antonavos, Iran and the west, thesisan journal of fpissues, IN, http://hriorg/MFA/thesis/summer 97/iran:html.p.4.

35 - Khalid Hanafi, Anglo-Iranian.thaw-falsehopoor genvine progress, Gulf Report, November, 1997.

36 - Joel Bleckr, op.cit., p. 1.

37 - Excutive summery, IN, the Washington institute for Near East policy, Iran's challenge to the west, How, when and why, IN, http.www.washingtonins titute.org/Pubs/ exec/patex ec.p.1.

۳۸- اطلاعات، ۷۷/۱۲/۲۴.

۳۹- اطلاعات، ۷۸/۲/۱۸.

40 - Hugh Cunavan, House of common's statement on Iran press conferance, Gulf Report, spring, 1997.

41 - Chen Zak, Iran's Nuclear policy and IAEA, The Washington for Near East policy, 2002, p. 12.

42 - Ahto Lobjakas, Iran: EU Expected to stand firm on its ultimatum to Tehran, IN, http://www/rferl/org/nca/features/2003/07/23072003/65442.asp

43 - chen zak, op.cit., p. 280.

44 - Ahto Lobjakas, op.cit., p. 2.

45 - Charles Recknaged, Iran: Eu gets cool Reception in Tehran for Dialogue

proposals, IN, http://www. rfel. org/nca/feutures/2002/07/30072002/55748.asp, p.1.

46 - Patrick Clawson, Iran-EU Nuclear Deal: an Achievement with a potential position pill, the Washington institute october 22/2003, In, http: 66.34.243,131/ Iarn/html/article 1248.html. p. 2.

۴۷ - تصویب قطعنامه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره ایران در سایت:

http://www.humechi/de/modules/news/print.php?storyied-2564.

48 - Martin Woollacott, Iran has mad Its promises, North? West must, too, the gurdian, friday october, 24, 2003.

49 - Charels Recknagel, op.cit., p. 2.

۵۰ - برگرفته شده از سالنامه بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی ایران، سالهای گوناگون، نشر گمرک جمهوری اسلامی ایران.

51 - Chris Patten, Statement by Commissioner for External Relations, IN, http.europa. eu.int/comm/external relatuions/ Iran/news/pol 11sr htm.

۵۲ - گزارش اقتصادی ایران، ترازنامه سالهای گوناگون، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

فهرست منابع و مأخذ

منابع فارسی

۱- امینی، آرمین، «**تحلیل روابط ایران ـ اتحادیه اروپا از منظر سازه‌گرایی**»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال نخست، پیش شماره یکم.

۲- **آمار مبادلات کالاهای غیرنفتی ایران با کشورهای جهان، از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۱ و ۸۰-۱۳۷۱**، نشر مرکز توسعه صادرات ایران، ۱۳۷۲.

۳- آمارها برگرفته شده از: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، **گزارشات اقتصادی و ترازنامه سالهای ۱۳۶۰-۱۳۶۷**.

۴- احتشامی، انوشیروان، **سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی**، ترجمهٔ ابراهیم متقی و زهره‌پوستین‌چی، (تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸).

۵- بخشایشی اردستانی، احمد، **اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، آوای نور، تهران: ۱۳۷۵.

۶- انصاری، احمد رضا و جعفری ولدانی، اصغر، **اروپای واحد و روابط آن با ایران**، معاونت امور اقتصادی وزارت دارایی، پایز ۱۳۷۴، تهران.

۷- «**ارزیابی مختصر دستورکار جدید و برنامهٔ عملکرد مشترک اروپا ـ آمریکا**»، مجله سیاست خارج، سال دوازدهم، شماره ۱ (بهار ۱۳۷۷).

۸- جعفری ولدانی، اصغر، «**ایران و اروپا: از گفتگوی انتقادی تا مشارکت اقتصادی**»، فصلنامهٔ سیاست خارجی، ویژه‌نامه اروپا «۲»، سال سیزدهم (پاییز ۱۳۷۸).

۹- عزیزیان، افشین، **وحدت اروپا در تئوری و عمل**، (تهران: چاپخش، ۱۳۷۲).

۱۰- امام خمینی (ره)، به نقل از **مبانی فقهی دفاع از سرزمین‌های اسلامی**، سیدجواد ورعی، حکومت اسلامی، سری ۲۸، سال هشتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۲.

۱۱- «**امنیت خلیج فارس از نگاه آمریکا و اروپا**» نیل پارتریک، سخنرانی در مرکز تحقیقات استراتژیک، راهبرد، شماره ۲۱ (پاییز ۱۳۸۰).

۱۲- بانک مرکزی ایران، اداره بررسی‌های اقتصادی، **مجموعه آمار نفت وگاز، ۸۰-۱۳۶۱**.

۱۳- برای اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع کنید به: اردشیر سنایی، **تأثیر سیاست تنش‌زدایی بر روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا در دورهٔ هفتم ریاست جمهوری**، رسالهٔ دکتری رشتهٔ روابط بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات، سال ۱۳۸۲.

۱۴- «**بررسی عملکرد ریاست دوره‌ای اتریش بر اتحادیه اروپایی**»، مجله سیاست خارجی، سال دوازدهم، شماره ۴ (زمستان ۱۳۷۷).

۱۵- بوزان، بری، **آشنایی با مکتب کپنهاگ**، پژوهشکده مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۷۹.

۱۶- بوزان، بری، **سورم، دولتها و هراس**، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.

۱۷- نوازنی، بهرام، **گاه شمار سیاست خارجی ایران، از مرداد ماه ۱۳۶۷ تا خرداد ماه ۱۳۸۰** (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱).

۱۸- موبرلی، جان، **همگرایی اروپا و ایران در خاورمیانه**، در گفتگوهای ایران و اروپا، به کوشش علی رحمانی و سعید تائب، دفتر مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل، ۱۳۷۵، تهران.

۱۹- «**جایگاه جمهوری اسلامی ایران در تأمین نفت اتحادیه اروپا**»، مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره ۲ بتابستان ۱۳۷۶.

۲۰- جمعی از نویسندگان، **نظریه‌های روابط بین‌الملل**، ترجمه وحید بزرگی، انتشارات جهاد دانشگاهی،

.۱۳۷۹

۲۱- بیگات، جودیت، «**آینده ایران**» چهره جدید ایران، به نقل از ژورنال تحقیقات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی؛ به کوشش مهدی جدی‌نیا (تهران: نقش جهان هنر، ۱۳۷۹).

۲۲- آموزگار، جهانگیر، «**خاتمی و اقتصاد ایران در دو سال اول ریاست جمهوری وی**»، ترجمه معاونت فناوری و اطلاعات ریاست جمهوری، مجله برداشت اول، جلد ۱، شماره ۲، تیر ماه سال ۱۳۸۱.

۲۳- علیخانی، حسین، **تحریم ایران، شکست یک سیاست**، ترجمه محمد متقی‌نژاد (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰).

۲۴- دفتر سازمان ملل متحد، **واقعیتهای اساسی دربارهٔ سازمان ملل متحد**، ترجمه قدرت الله معمارزاده، کتاب‌سرا تهران، ۱۳۷۴.

۲۵- رمضانی، روح الله، «**چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**»، ترجمه علیرضا طیب، نشر نی، تهران ۱۳۸۰.

۲۶- **روزشمار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (در سال ۱۳۷۵)**، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶).

۲۷- «**رویدادها ـ سیاست خارجی ایران**»، فرهنگ توسعه، سال پنجم، شماره ۲۲ (فروردین ۱۳۷۵).

۲۸- **سالنامهٔ آمار بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی ایران سال ۱۳۷۵ «صادرات»** ـ گمرک جمهوری اسلامی ایران ، (تهران: معاونت طرح و برنامهٔ گمرک جمهوری اسلامی ایران) [بی تا].

۲۹- **سالنامهٔ آمار بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی ایران سال ۱۳۷۵ «واردات»** ـ گمرک جمهوری اسلامی ایران ، (تهران: معاونت طرح و برنامهٔ گمرک جمهوری اسلامی ایران) [بی تا].

۳۰- شهابی، سهراب، «**اثرات مستقیم و غیرمستقیم تحریم**»، مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره ۱ (بهار ۱۳۷۶).

۳۱- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، **رویکردی به نقش آفرینی اتحادیه اروپایی** - مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۴۲-۱۴۱، ۱۳۷۸.

۳۲- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، **سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپایی**، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، ویژه اروپا (۲)، ۱۳۷۸.

۳۳- دهقانی، سیدجلال و تاجیک، محمدرضا، «**الگوهای صدور انقلاب از گفتمان‌های سیاست خارجی ایران**»، راهبرد، شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۲.

۳۴- آقایی، سیدداود، **ایران و سازمانهای بین‌المللی**، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

۳۵- قزوینی، سید علی، «**بحثی درباره سیاست خارجی اسلام: پژوهشی در بعد فقهی سیاست خارجی ایران**»، مجله سیاست خارجی، سال نهم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۴.

۳۶- صدر، سید محمد، «**امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهدیدات و استراتژی مقابله در زمینه سیاست خارجی**»، مجله سیاست خارجی، سال نهم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۴.

۳۷- سجادپور، سیدمحمد کاظم، «**ایران و یازده سپتامبر: چارچوبی مفهومی برای درک سیاست خارجی**»، فصلنامهٔ سیاست خارجی، سال پانزدهم، شماره ۴ «زمستان ۱۳۸۰».

۳۸- سجادپور، سیدمحمد کاظم، «**سرنوشت مهار ایران توسط آمریکا در دوران خاتمی ـ درس هایی برای سیاست خارجی ایران**»، سیاست خارجی خاتمی از منظر صاحبنظران، گردآوری و تدوین: مهدی ذاکران (تهران: همشهری، ۱۳۸۰).

۳۹- شرکت ملی نفت ایران، **مجموعه آمار نفت و گاز**، اداره آمار و بررسی گزارشهای نفتی بین‌المللی مرداد ماه ۱۳۶۴.

۴۰- «**شکاف میان اروپا و آمریکا بر سر ایران**»، همشهری دیپلماتیک، سال اول، شماره ۱۲ (۲۳ بهمن، ۱۳۸۰).
۴۱- آهنی، علی، «**مناسبات ایران و اروپا**»، گفت و گوهای ایران و اروپا ـ به کوشش: علی رحمانی و سعید تائب (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵).
۴۲- کاظمی، علی‌اصغر، **جهانی شدن فرهنگ و سیاست**، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۰.
۴۳- ولایتی، علی اکبر، **تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران**، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶.
۴۴- رحمانی، علی، تائب، سعید، **گفت و گوهای ایران و اروپا**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵.
۴۵- ازغندی، علیرضا، «**پدیده جهانی شدن و تنش‌زدایی**»، در سیاست خارجی خاتمی از منظر صاحبنظران»، تدوین‌کننده مهدی ذاکریان، تهران، انتشارات همشهری، چاپ اول، بهار ۱۳۸۰.
۴۶- فلاحی، علی، «**سازنده‌گرایی در سیاست خارجی**»، راهبرد، پاییز ۱۳۸۰.
۴۷- شعبانی، قاسم، **حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران**، نشر اطلاعات، چاپ ششم، ۱۳۷۸.
۴۸- خبیری، کابک، «**گفتمان سازنده‌گرایی در روابط بین‌الملل**». برگرفته از مجموعهٔ مقالات: گفتمان و تحلیل
۴۹- امین‌زاده، محسن، «**سیاست خارجی دولت اصلاحات: موفقیتها و چالشها در سیاست خارجی**»، خاتمی از منظر صاحبنظران تدوین‌کننده؛ مهدی ذاکریان، انتشارات همشهری، تهران ۱۳۸۰.
۵۰- ظریف، محمد جواد و میرزایی، سعید، «**تحریمهای یک جانبهٔ آمریکا علیه ایران**»، مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره ۱ (بهار ۱۳۷۶).
۵۱- لاریجانی، محمد جواد، **مقولاتی در استراتژی ملی**، مرکز ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۹.
۵۲- تاجیک، محمدرضا و دهقانی، سید جلال، «**الگوهای صدور انقلاب اسلامی**»، راهبرد، شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۲.
۵۳- سریع‌القلم، محمود، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف**، نشر مرکز تحقیقات استراتژیک تهران، ۱۳۷۹.
۵۴- معاونت امور بین‌الملل وزارت امور اقتصادی و دارایی، **آمار مبادلات کالاهای غیرنفتی ایران با کشورهای جهان ۱۳۷۱-۱۳۵۸**، ناشر مرکز توسعه صادرات ایران، چاپ اول ۱۳۷۲.
۵۵- محمدی، منوچهر، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ـ اصول و مسایل**، نشر دادگستر، ۱۳۷۷.
۵۶- «**مواضع جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی**»، مجله سیاست خارجی، سال دهم، شماره ۱ (بهار ۱۳۷۵).
۵۷- «**مواضع جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی**»، مجله سیاست خارجی، سال نهم، شماره ۳ (پاییز ۱۳۷۴).
۵۸- «**مواضع جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی**»، مجله سیاست خارجی، سال هفتم، شماره ۲ و ۳ (تابستان و پاییز ۱۳۷۲).
۵۹- بازرگان، مهدی، **خدمات و خیرات جمهوری اسلامی ایران**، بی جا، بی نا.
۶۰- بازرگان، مهدی، **انقلاب ایران در دو حرکت**، بی جا، ۱۳۶۳.
۶۱- بازرگان، مهدی، **بازیابی ارزشها**، یک جلدی، بی جا، ۱۳۶۴.
۶۲- تقوی، مهدی، **اقتصاد سیاسی بین‌الملل**، پژوهشکده امور اقتصادی، ۱۳۶۸.

۶۳- موسوی، میرحسین، **نطق میرحسین موسوی، وزیر امور خارجه در سی و ششمین اجلاسیه مجمع عمومی سازمان ملل، ۶۰/۷/۱۳**، دفتر روابط عمومی وزارت خارجه.
۶۴- معاونت امور بین‌الملل وزارت امور اقتصادی و دارایی، **آمار مبادلات کالاهای غیرنفتی ایران با کشورهای جهان از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۱**، از معاونت مرکز توسعه صادرات ایران، چاپ اول ۱۳۷۲.
۶۵- مصفا، نسرین، **راهنمای سازمان ملل متحد**، جلد ۱، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، سال ۱۳۷۴.
۶۶- **«نقش سیاست خارجی و مؤلفه‌های امنیت ملی در برنامهٔ دوم توسعه»**، مجله سیاست خارجی، سال هشتم، شماره ۴ (زمستان ۱۳۷۳).
۶۷- کدی، نیکی، **نه شرقی و نه غربی**، ترجمهٔ ابراهیم متقی و الهه کولایی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۹.

منابع انگلیسی

1- A Symposium, Khatami, in Islam - Iran and Dialogue of civilisations In German, Global Dialogue, Winter 2001.
2- Adam Tarock; "Iran - Western Europe Relations on the Mends", British Journal of Middle Eastern studies, vol. 26, No. 1 (1999).
3- Ahmad Na ghibzadeh, Collectively or Singly: western Europe and the war, ED by, Ahto Lobjakas, Iran: EU Expected to stand firm on its ultimatum to Tehran, IN, http://www/rferl/org/nca/features/ 2003/07/23072003/65442.asp
4- Andrew Borowie, Dissident offers partisan look at iranian Threat to west, insight August 30, 1993.
5- Anoushiravan Ehteshami, Iran and the European community IN, Iran and Interational community, Ehteshami and Varasteh, Routlege, 1991.
6- Anoushiravan Ehteshami, Iran's New Order: Domestic Development and Foreign Policy outcome, Global Dialogue, spring- Summer 2001.
7- Anthony H Cordesman, Thrents and Nonthreats from Iran, IN, Iran and the Gulf, (ed) by, Jamal S al sowadi, (The Emirates center for strategy and Resarch, 1996.
8- Anthony H. Cordesman, Iranian Military capabilities and "Dual containment", in, the persian Gulf at the millitennium, (ed) by, Gary Sick, (Macmilan: Lawrence potter, 1997).
9- Anthony H. Cordesman, The Iran - Iraq war and western security 1984-1987, June's publishing, Uk, 1987.
10- Anthony Parson, Iran and Western Europe, Middle East Journal. Vol: 43, No. 2 spring 1989.
11- Anthony parsons, Iran and Western Europe, Middle East Journal, Vol: 43. No: 2, Spring 1989.
12- Arnold Beichman, Iran remains likely provoke a confrontation with the

west, Insight, Jan 17, 1994.

13- B. A Roberson, Islam and Europe: an Enigma or Anyth, Middle East Journal, Vol: 48, No: 2, Spring 1994.

14- B. A. Robertson, Islam and European Engma or a myth, Middle East journal, vol: 48, No. 2 Spring 1994.

15- Bassam Tibi, Islam Between Culture and Politics, Palgrave 2001.

16- Behrouz Souresrafil, The Iran - Iraq war, Gurdian, 1989.

Brenda Shaffer, Partners in Need: The Strategic Relationship of Russia and Iran, the washington Institution for Near East Policy, 2001.

17- Char les A. Kupchan, IN Defence of European defence, Survival, vol: 42:2,Summer 2000.

18- Charels Kupchan, The decline and fall of the American empire, interview with kupuhan, www.salon.com.Books.

19- Charles Recknaged, Iran: Eu gets cool Reception in Tehran for Dialogue proposals, IN, http://www. rfel. org/nca/feutures/2002/07/30072002/55748.asp.

20- Charles kupchan, End at the west, www. That luntic.co.

21- Chen Zak, Iran's Nuclear policy and IAEA, The Washington for Near East policy, 2002.

22- Chris Patten, Statement by Commissioner for External Relations, IN, http.europa. eu.int/comm/external relatuions/ Iran/news/pol 11sr htm.

23- Christin Marschall, Iran's Persian Gulf policy: From Khomeini to Khatami, (Routledge, 2003).

24- Conclusions of the European Council on Irans Edinburgh, 12, Dec, 1992.

David P. calleo, Rethinking Europes futures Princeton university Press, 2001.

25- David Welch, Modern European history: 1871-2000, Seconded Rutledge, 1999.

26- David menashri, Iran: a Decade of war and revolution, Holmes and Meier Publishers, 1990.

27- Declaration on council of the Eu on Iran, Luxambourg, 29, 1997.

28- Declaration the Council of EU on Iran, Luxamburg, 20 April 1992.

29- Deepa M. ollapally, Foreign Policy and identity politics: Realist versus culturalist lessons International Studies, Vol: 35, No, 3, 1998.

30- Declaration by the nine foreign ministers on the Questions of the American Hostage Detainel at the American Embassy at Tehran, Luxeamburg, 22 April, 1980.

31- Dilip Hiro, Iran under The Ayatollahs, Routlege and kengan Paul 1985.

32- Dilip Hiro, Saction on Iran and libya, 1998, p. 60.

33- Dilip Hiro, The longest war: The Iran - Iraq military conflict, Routledge, 1991.
34- Ehteshami.
35- Eric Rouleau; European Union and french view of Islamic Republic, IN, Twenty years of Islamic Revolution, ed by: Eric Hooglund, Syracuse University press, 2002.
36- Erik Yesson, Nato-Eu and Russia, Eurepean Foreign affaires Review, 2001,
37- Evangelos A. Antonavos, Iran and the west, thesisan journal of fpissues, IN, http://hriorg/MFA/thesis/summer 97/iran:html.
38- Excutive summery, IN, the Washington institute for Near East policy, Iran's challenge to the west, How, when and why, IN, http.www.washingtoninstitute.org/Pubs/ exec/patex ec.
39- Farhang Rajaee, University press of Florida, 1997.
40- Fraser Cameron, US Foreign Policy: After The cold war, (London, Routledge, 2002).
41- Fraser Gameron, US Foreign policy After the cold war, Routledge, 2002.
42- Fred Haliday: "An Elusive Normalization: Western Europe and the Iranian Revolution"; Middle East Journal , Vol. 48, No. 2, (spring 1994).
43- Fred Halliday, An Elusive Normalization, Western Europe and Iranian Revolution, Middle east Journal, Vol: 48, No:2, Spring 1994.
44- Fred Halliday, An. Elusive Normalization: western Europe and the Iranian Revolution, Middle East Journal, spring 1994, Vol: 48:2.
45- Fred Halliday, The Iranian Revolution and International Politics, IN, John Esposito and R.K. Ramazani, Iran at the crossroads, Routledge, 2001.
46- Fred Halliday, The Iranian Revolution and international Politics: some European perspectives, IN, Iran at the crossroad, John, L, Eposito and R.K. Ramazani, Palgrave, 2001.
47- Fred Halliday, an Elusive Normalization Western Europe and The Iranian Revolution, Middle East Journal, vol. 48, No. 2, spring 1994.
48- Gary Sick, Iran's foreign olicy: A Revolution in transition, in, Iran and the surrounding world, (ed) by Nikki R. Keddie, (USA: University of Washington press, 2002).
49- Gary Sick, Iran's foreign policy: A Revolution in Transition, IN, Iran and the Surronding world, ed by Nikki Keddie and Rudi Muttee university of Washington press, 2002.
50- Gary Sick, Trial by Error, IN, Iran's Revolution, R.K Ramazani in Indiana University press, 1990.
51- Gary Sick, the Future of US - Iran Relation, Global Dialogue Spring -

Summer, 2001.
52- Gawdat Bahgat; "Iran and Terrorism; The Transatlantic Responses". Studies in conflict and Terrorism (USA: Taylor and francis, 1999).
53- Geoffry Kemp, Impact of Iranian foreign policy on Regional Security, IN, Iran and the Gulf (ed) by Jamal-s.al-suwadi, the Emirates center for strategy and research, 1996.
54- Geoffry kemp, the Challenge of Iran for US and Eu policy, In, Transatlantic Tention, (ed) by, Richard Hass, (Brookings institution press, 1999).
55- George Bush, initative on Nuclear Arms, vital speaches, in, Michael
56- Gambone, Ducuments of American Diplomacy (USA: Greenwood Press 2002.
57- George Lewis, Lisbeth Gronlund and David Wrigh, National Missile Deffense: An indefensible system, IN, American FP, Glenn P. Hostedt, MC Grav-Hill, 2001.
58- George goffe, the Southern Mediterranean and Europ: In, Fhtehami and Varasteh, Iran and International Community, Routledge, 1991.
59- Hossein Alikhani, Sactioning Iran: Antonomy of a failed Policy, I.B. Tauris, London, 2000.
60- Hans W Maull, Alliance cooperation and conflict in the Middle East, The Gulfe experience, IN, The Gulf war: Regional and International Dimension, ed by Hanns Maull and otto Pick, Stmartin's Press, 1989.
61- Hans W. Maull, op.cit.
62- Hooshang Amirahmadi, Middle - Class Revolution in the Third World, IN, Post Revolutionary Iran, Amirahmadi and Parvin, Westview Press, 1988.
63- Hugh Cunavan, House of common's statement on Iran press conferance, Gulf Report, spring, 1997.
64- International Monetary fund, Direction of Treades statistic, year book, 2001.
65- Jahangir Amuzegar, Iran's Theocracy under slege, middle East policy, vol:x No: 1, Spring 2003.
66- Jahangir Amuzegar, Khatami's first-term presidency: An outsider's Asesment, SAIS Review, vol: XXll, No: 1, Winter - Spring 2002.
67- Jahangir amuzegar, The Iranian Economy Before and After, The Revolution, Middle East Journal, vol: 46, No.: 3, Summer 1992.
68- James A. Bill, The Geometry of instability in the Gulf: The Rectagle of Teasion, in, Iran and the Gulf, Jamal S. al-suwadi, the Emirates center for strategic studies and Recearch, 1996.

69- Jeffery Checkel, "The Constructivist Turn in IR Theory", ***World Politics***, 1988.
70- Joel Bleckr, op.cit.
71- Joel Blocker, Iran: Evand US Donce toward Better Relation IN, http: www. rfel.org/nca/features/1998/01/F. Rv. 2001 29142313. html.
72- John Ikenberry, Getting Hegemony Right, "Thenational interest", spring 2001.
73- John Mearsheimer, The tragedy of Great power politics, North on company, New york, 2001.
74- Johne Mearsheimer, Back to the future, International Security, Summer 1990, vol.15.
75- Joseph S. Nye, Limits of American Power, Political sience quarterly, winter 2002, vol. 117: 4.
76- Jurgen Turek, Global Cometitiveness and emerging technologies, IN, Warner weidenfeld and Josef Janning, Europe in Global chunge, Bertels man Foundation Pulishers, 1993.
77- Kamran Mofied, The Political Economy of Iran's trade since the revolution, IN, Anoushiravan Ehteshami and Mansour Varasteh, Iran and International Community, Routledge.
78- Kenneth N Waltz, The Anarchic Structure of World Politics, IN, Robert art and Robert Jervis, Addision Wesley Longman, 1999.
79- Kenneth N. Waltz, Globalization and American's Power, the National interest, Spring 2000.
80- Kenneth waltz, Structural Realism: after the cold war, international security,
81- Khalid Hanafi, Anglo-Iranian.thaw-falsehopoor genvine progress, Gulf Report, November, 1997.
82- Lan welsh, Iran-Eu relations in free-fall, Glf Report, May-Jun,1997.
Martin Walker, future of European's foreign policy, IN Europe in the New Century, Robert Guttman, Lynne Rienner publishers, 2001.
83- Martin Woollacott, Iran has mad Its promises, North? West must, too, the gurdian, friday october, 24, 2003.
84- Mary K, Rodwell, ***Social Work Constuctivisit Research,*** New York: Garland Publishing Co., 1998.
85- Maurizion Crensco, Succeses and Failuares of the international institutions in the post yougoslavi crisis, IN/Marco Carnovale, European security and international institution, Stmartn's press, 1995.
86- Michael Eiseastadt, The military Dimension, IN, Iran under Khatami, the

Washington institution for Near East Policy, 1998.

87- Mohammad R. Saidabadi, Iran's European Relations Since 1979, IN, Iran and Eurasia, (ed) by, Alimohammadi and Anoushiravan Ehteshami Ithaca press, 2000.

88- Mohiaddin Meshahi, Iran's foreign policy toward Russia, central Asia and the cacasus, in, Iran at the crossroads, (ed) by, John L. Eposito and R. K. Ramazani, (London: Palgrave, 2001).

89- Mohsen M. Milani, Iran's gulf policy: From idealism and confrontation to pragmatism and moderation, In, Iran and the Gulf, Jamals. al-suwadi, the Emirates center for strategic studies and Recearch, 1996.

Nikkie R. Kedie, The minorities Question in Iran-IN, Shirin Tahir Kel, and Shaheen ayubi, Iran-Iraq war, Praeger publishers, 1988.

90- Patrick Clawson and Michael, Eisendat, opportunities and challenges for us policy, IN, Iran under katami, the Washington institution for Near East policy, 1998.

91- Patrick Clawson, Iran-EU Nuclear Deal: an Achievement with a potential position pill, the Washington institute october 22/2003, In, http: 66.34.243,131/ Iarn/html/article 1248.html.

92- Paul Kennedy, Grand strategy in war and peace, (New haven, Yale University press, 1991).

93- Peter Rudolf, Critical Engagement, the European Union and Iran, In, Transatlantic Tentions, (ed) by, Richard Hass, Brookings institution, 1999.

94- Pirouz Mojtahed Zadeh, Geopolitics and Reform under khatami, Global Dialogue, Spring - Summer, 2001.

95- R. K. Ramazani, Iran's foreign policy: Both North and south, Middle East Journal, vol: 46:3, Summer, 1992.

96- R.C. Sharma and D.B Venkateh, Super power perspective on the Gulf war, IN, Perespective on Iran - Iraq conflict, 15 Published, in india, 1984.

97- Richard Cottum, Inside Revolutionary Iran, IN Iran's Revolution, R.K,

98- Ramazani, Indiana University Press, USA 1990.

99- Richard Cottum, Inside Revolutionary, op.cit.

100- Richard Cottum, Iran's Perception of the superpowers, IN, Irans since The Revoltion, Barry M. Rosen, Distributed By columbia University press, New York, 1985.

101- Richard Stubbs and Geoffrey R.D Underhill, Political Economy and The changing Global order, st. martin's press, 1994.

102- Robert Art and Robert jervis, International Politics, Addision Wesley Longman, 1999.

103- Robert Kagan, Should the US Seek Global Hegemony, IN, John T. Rouke, Thaking Side, Dushking/ Mc Graw- Hill, 2000.
104- Round table on Iran _ Eu Relations" - The Iranian Journal of International Affairs, Vol. XIII, No. 1, (Sprind 2001).
105- S. Crowly, ***Proposal for a Constructivist Inquiry of Federal Housing Policy in and between Three Entitlement Jurisdictions,*** Richmond: Virginia University.
106- Sepeher Zabih, Iran Since the Revolution, Johns Hopkins University Press, 1982.
107- Shada Islam, Iran's bombshell, MEL, 16 May, 1997.
108- Shahram Chubin and Chareles Tripp, Iran and Iraq at war, 13 Taurus and Coltd, 1989.
109- Shireen Hunter; Iran and The World: Continiuty in a Revolutionary Decade (Indiana: Bloomington Indiana university press, 1991).
110- Shireen T. Hunter, Soviet - Iranian Relations in the Post - Revolution Period, IN Iran's Revolution, R.K., Ramazani, Indiana University Press, 1990, USA.
111- Sir Anthony parsons, Iran and United Nations, IN, anoushiravan Ehteshami and Mansour Varasteh, Iran and International community, Routledge, 1991.
112- Solange villes, The path to unity, IN , Europe in The New century, Robert Guttman, Lynne Rienner Publishers, 2001.
113- Stefan, Guzzini, Realism in internatiolnal Relation, London 1998.
114- Stefan, Guzzini, Realism in international Relation, London, 1998.
The MIddle East and North Africa 2000, 46 rd Editione (UK, Europe publication limited, 1999).
115- Vendulka Kubalkova, ***Foreign Policy In A Constructive World,*** New York: Armonk Publishing Co., 2001.
116- William j Clinton, A strategy for foreign policy, vital seaches, in, Michael cambone, Ducuments of American Diplomacy, Green wood press, USA, 2002.
117- Zbigenew Brzeniski, The Geostrategic Triad, The csis press, 2000.
http//www.rferl.org/nca/features/1998/02/F.RV.
http:// www.bham.ac.uk/Poisis/department/staff/profiles.
http://www.humechi/de/modules/news/print.php?storyied-2564.
statement by European council on Iran, 30 November 1979.
www. Nato. com / Brussolstreaty/
www. Treaty stablishing European coal and steal, 18 April, 1951.

www. curotreties.com/masstricht.htm/and,www.treaty of European nion.
www. eurotreties.com/Masstricht.html/
www..cerebalaw, com. rome. html.
www.europa.eu.int

عکسبرداری از طریق رادیوگرافی است. علم تشریح دارای چند رشته است که مهمترین آنها عبارتند از تشریح توصیفی، تشریح موضعی، جنین‌شناسی، سلول‌شناسی و بافت‌شناسی.

تشریح توصیفی، عضوها و بافتهای بدن را که در مجموع عمل خاصی را انجام می‌دهند و به یک دستگاه بدن تعلق دارند توصیف می‌کند.

تشریح موضعی، وضع و موقعیت عضوها و بافتهای بدن را نسبت به یکدیگر بیان می‌کند.

جنین‌شناسی، از مراحل مختلف جنین و تغییرات آن از زمان لقاح بین نطفه زن و مرد تا هنگام وضع حمل بحث می‌کند.

سلول‌شناسی و بافت‌شناسی، میان چگونگی سلولها و بافتهای مختلف بدن است.

بدن انسان از سلولها ساخته می‌شود به سلول یاخته نیز گفته‌اند. مجموع سلولهای همنوع را بافت یا نسج گویند[1].

۱ ـ ۷ ـ تقسیمات کالبدشناسی بدن انسان:

کالبدشناسی یا آناتومی را در بدن انسان به چهار قسمت تقسیم می‌کنند:

۱ـ استخوان‌شناسی: در آن از شکل و انواع استخوانها بحث می‌شود.

۲ـ مفصل‌شناسی یا بندشناسی: در آن مفاصل مختلف بدن مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

۳ـ عضله‌شناسی: درآن‌عضلات گوناگون بدن مورد بررسی و شناسایی قرار می‌گیرند.

۴ـ احشاءشناسی یا بررسی اندامهای درونی بدن یا احشاء داخلی بدن انسان: تحت این عنوان دستگاههای مختلف بدن مانند دستگاه گوارش، تنفس، گردش خون، ادراری ـ تناسلی، غدد مترشحه داخلی و دستگاه عصبی مورد بررسی قرار می‌گیرد که موضوع آناتومی توصیفی (سیستمیک) است. مطالعه و بررسی نحوه عمل یا فونکسیون طبیعی اندامهای مختلف بدن انسان در رشته جداگانه‌ای از علوم پزشکی به نام فیزیولوژی صورت می‌گیرد و در مورد سایر موجودات زنده تحت عنوان زیست‌شناسی یا بیولوژی مطرح می‌شود.[2]

۱- دانستنیهای پزشکی، ج ۱، ص ۱۱.

۲- کالبدشناسی و فیزیولوژی برای پرستاران، مهدی نورانی، ص ۱ و ۳.

دیات اعضاء و منافع و شناخت آناتومی آنها:

در این کتاب مواد ۳٦۸ تا ۴۹٦ قانون مجازات اسلامی (دیات) همراه با آناتومی و شرح مختصری از وضعیت آن اعضاء و منافع مطابق قواعد علوم پزشکی، مورد بحث قرارگرفته و در موارد ضروری تصاویر این اعضاء در متن چاپ و سعی شده با بهره گیری از منابع معتبر فقهی خصوصاً تحریرالوسیله حضرت امام خمینی (ره) و ترجمه آن، و بعضی دیگر از کتابهایی که در ارتباط با دیات نگارش یافته، آراء وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور، نظریات مشورتی ادارهٔ حقوقی و تدوین‌قوانین و مرکز تحقیقات فقهی و گروههای تخصصی معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، فتاوای مراجع عظام تقلید و سایر صاحب نظران، به شرح مختصر مواد قانون یاد شده پرداخته تا در حد بضاعت ابهامات موجود که معمولاً قضات محاکم با آن مواجه هستند برطرف گردد و چون غرض اصلی، ارائهٔ مباحث به شکلی کاربردی بوده از پرداختن به مباحث تئوریک محض صرف نظر شده لذا خوانندگان محترم می‌توانند به منظور مطالعه تفصیلی مباحث مذکور، به منابع معتبر فقهی که غالباً به زبان عربی نگارش یافته و بعضی از کتابهای فارسی مربوط به مباحث دیات، مراجعه فرمایند.

از نظر خصوصیات ظاهری و فیزیولوژیکی موهای بدن به سه نوع ۱ ـ موهای انتهایی شامل موهای سر و ابرو ۲ ـ موهای وابسته به اندروژن (هورمون) شامل موهای زیر بغل، صورت، عانه، دستها و پاها ۳ ـ موهای کرکی در سایر نقاط بدن تقسیم می‌شوند. از نظر رشد و تکامل، هر مو دارای سه مرحله آناژن، کاتاژن و تلوژن می‌باشد که طول مدت هر یک از این دوره‌ها در انواع موها متفاوت است.

آناژن مرحله تکثیر و رشد مو بوده و مو در این مرحله دائماً بلند می‌شود که در مورد موی سر حدود سه سال طول می‌کشد و روزانه حدود ۳۷/ ۰ میلیمتر طول رشد آن می‌باشد و حدود ۸۵/ ۰ موهای سر در این مرحله قرار دارند.

در مرحله کاتاژن برخی از سلولهای پیاز مو شروع به دژانسیون (تحلیل رفتن) کرده و سلولهای ماتریکس (سلولهای زمینه‌ای مو) وملانوسیتها (سلولهای حاوی رنگدانه‌ها) دچار تغییرات خاصی می‌شوند که طول مدت آن سه هفته می‌باشد و حدود ۱/ ۰ موهای سر در این مرحله قرار دارند.

در مرحله تلوژن یا استراحت یا ریزش، پیاز مو دستخوش تغییرات خاصی شده و از سلولهای پاپی درم و زایا جدا شده به طرف بالا حرکت کرده و بطور خودبخود یا در اثر کشش (نظیر شانه زدن) از پوست جدا شده ومی‌ریزد طول مرحله تلوژن حدود سه ماه می‌باشد.[۱]

پیاز مو که انتهای برجسته مو می‌باشد در پوست فرو می‌رود و ته آن سوراخ است و بافت هم‌بند از آن به داخل مو وارد شده و قسمت پاپی را بوجود می‌آورد و اطراف آن را غلافهای داخلی و خارجی احاطه می‌کند.

وقتی پاپی (برجستگی زبانه مانند قسمت انتهایی مو) خراب و منهدم شود ریشهٔ مو از آن جدا شده و می‌افتد در این حالت ریشهٔ مو بدون غلاف، سفت، سخت، منظم و صاف است در این حال اگر مو کنده شود آثار انهدامی نداردو پیاز دارای غلافهای دوگانه است و محل کنده شدن پاپی مو به طور نامنظم دیده می‌شود.

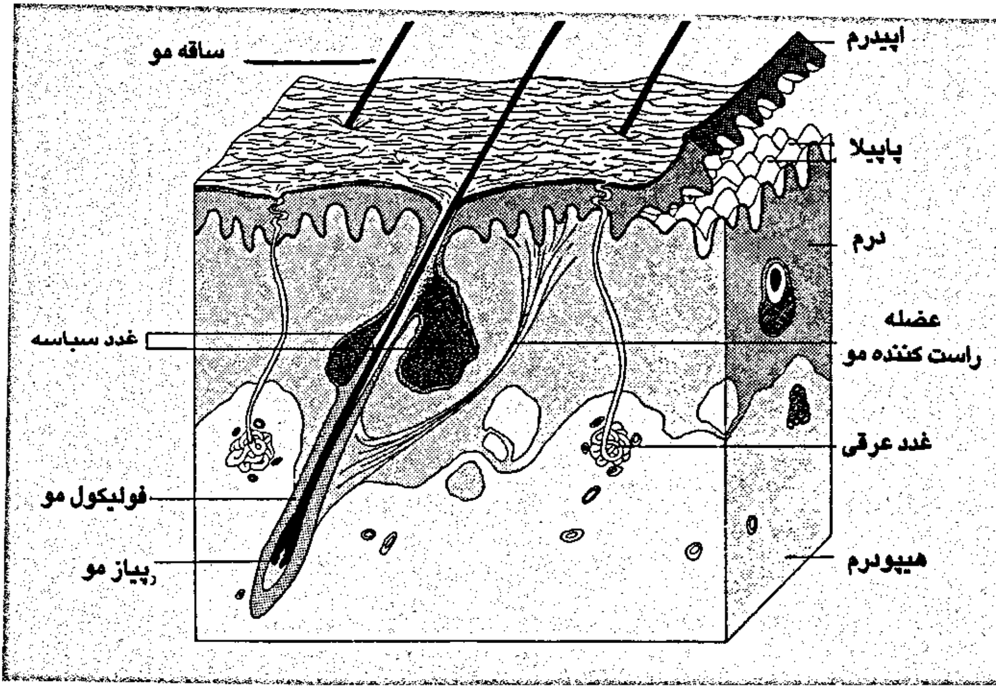
گاهی مو قبل از انهدام کامل ریشه در اثر شانه کشیدن یا برس کنده می‌شود در این نوع ازموها پیاز پاپی خراب شده است ولی ریشه دارای غلاف است بنابراین هرگاه پاپی

۱ـ تظاهرات اصلی ودرمان بیماریهای پوست، پرویز طوسی، محمد شهیدی دادرس، شورامانی قلم، فائزه

فصل اول ـ دیه مو

۱ ـ آناتومی مو:

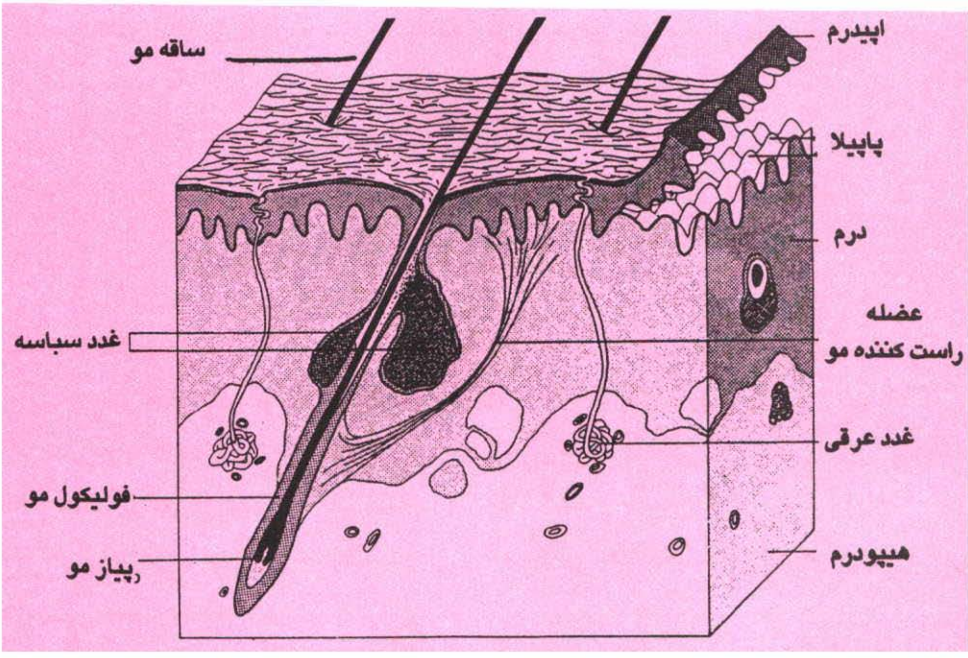
فولیکول مو در دوران جنینی در اثر نفوذ تعدادی از سلولهای لایه اپیدرم پوست به داخل لایهٔ درم و احاطه کردن یک پاپی درم بوجود می آید و هر تار مو از نظر ساختمان طولی از سه قسمت ریشه، ساقه و انتها تشکیل می‌گردد که مرکز اصلی تشکیل و رشد مو ناحیهٔ پیاز مو (فولیکول) می‌باشد و در مقطع نیز هر تار مو از سه قسمت قشری، پوسته و مغز تشکیل می‌شود.



فصل اول ـ دیه مو

۱ ـ آناتومی مو:

فولیکول مو در دوران جنینی در اثر نفوذ تعدادی از سلولهای لایه اپیدرم پوست به داخل لایۀ درم و احاطه کردن یک پاپی درم بوجود می آید و هر تار مو از نظر ساختمان طولی از سه قسمت ریشه، ساقه و انتها تشکیل می‌گرددکه مرکز اصلی تشکیل و رشد مو ناحیۀ پیاز مو (فولیکول) می‌باشد و در مقطع نیز هر تار مو از سه قسمت قشری، پوسته و مغز تشکیل می‌شود.



از نظر خصوصیات ظاهری و فیزیولوژیکی موهای بدن به سه نوع ۱ ـ موهای انتهایی شامل موهای سر و ابرو ۲ ـ موهای وابسته به اندروژن (هورمون) شامل موهای زیر بغل، صورت، عانه، دستها و پاها ۳ ـ موهای کرکی در سایر نقاط بدن تقسیم می‌شوند. از نظر رشد و تکامل، هر مو دارای سه مرحله آناژن، کاتاژن و تلوژن می‌باشد که طول مدت هر یک از این دوره‌ها در انواع موها متفاوت است.

آناژن مرحله تکثیر و رشد مو بوده و مو در این مرحله دائماً بلند می‌شود که در مورد موی سر حدود سه سال طول می‌کشد و روزانه حدود ۰/۳۷ میلیمتر طول رشد آن می‌باشد و حدود ۰/۸۵ موهای سر در این مرحله قرار دارند.

در مرحله کاتاژن برخی از سلولهای پیاز مو شروع به دژانسیون (تحلیل رفتن) کرده و سلولهای ماتریکس (سلولهای زمینه‌ای مو) وملانوسیتها (سلولهای حاوی رنگدانه‌ها) دچار تغییرات خاصی می‌شوند که طول مدت آن سه هفته می‌باشد و حدود ۰/۱ موهای سر در این مرحله قرار دارند.

در مرحله تلوژن یا استراحت یا ریزش، پیاز مو دستخوش تغییرات خاصی شده و از سلولهای پاپی درم و زایا جدا شده به طرف بالا حرکت کرده و بطور خودبخود یا در اثر کشش (نظیر شانه زدن) از پوست جدا شده ومی‌ریزد طول مرحله تلوژن حدود سه ماه می‌باشد.[۱]

پیاز مو که انتهای برجسته مو می‌باشد در پوست فرو می‌رود و ته آن سوراخ است و بافت هم‌بند از آن به داخل مو وارد شده و قسمت پاپی را بوجود می‌آورد و اطراف آن را غلافهای داخلی و خارجی احاطه می‌کند.

وقتی پاپی (برجستگی زبانه مانند قسمت انتهایی مو) خراب و منهدم شود ریشهٔ مو از آن جدا شده و می‌افتد در این حالت ریشهٔ مو بدون غلاف، سفت، سخت، منظم و صاف است در این حال اگر مو کنده شود آثار انهدامی نداردو پیاز دارای غلافهای دوگانه است و محل کنده شدن پاپی مو به طور نامنظم دیده می‌شود.

گاهی مو قبل از انهدام کامل ریشه در اثر شانه کشیدن یا برس کنده می‌شود در این نوع ازموها پیاز پاپی خراب شده است ولی ریشه دارای غلاف است بنابراین هرگاه پاپی

۱ـ تظاهرات اصلی ودرمان بیماریهای پوست، پرویز طوسی، محمد شهیدی دادرس، شورامانی قلم، فائزه